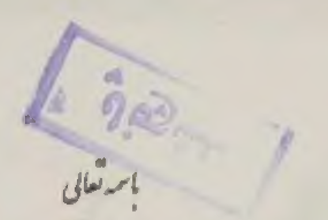
(۴۲ (عمق)





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۴۱۳۶

رده‌بندی دیویی: ۱۲۴۸ ح ۲۸۱ م ۲۹۷/۶۱ مرجع □

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: حلیة المتقین به ضمیمه رساله حسنیه.

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: ناشر: تاریخ نشر: ۱۲۴۸ ق

صفحه شمار: ۱۵۹، ۲۹ برگ مصور□ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۲۸ x ۱۹/۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی□ اهدایی☑ خریداری□ ارسالی☑


واقف: اهداکننده: سید محمدرضا سادات اخوی تاریخ ثبت: فروردین ۸۵

یادداشتها: شرح ضمایم: رساله حسنیه.

موضوع(ها): ۱. اخلاق شیعه. ۲. احادیث اخلاقی. ۳. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ۴. ~~...~~ شیعه - احتجاجات ۵. احادیث شیعه - قرن ۱۱ ق

شناسه(های) افزوده: الف. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ ق. رساله حسنیه. ب. سادات اخوی، محمدرضا، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مهر ۸۷





حلية المتقين

مقل ٤ مصطکی ٤

کندر ٣ سرداک ٢

صبر زرد ٤ کته کته ١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي حلى انبيائه المرسلين باحسن حلية المتقين وبعث نخبة اصفيائه محمد صلى الله عليه وآله لتتميم مكارم اخلاق المؤمنين واكمل في اوصيائه المنتجبين افضل خصال النبيين صلوات الله عليهم عدد انفاس المسبحين من الملائكة والناس اجمعين ولعنة الله على اعدائهم ملأ السموات والارضين اما بعد چنين كويد تراب اقدام مؤمنين وخادم طلبه علوم ائمه طاهرين محمد باقر بن محمد تقى حشره الله مع مواليه المطهرين صلوات الله عليهم اجمعين كه چون عمده امتياز بنى نوع انسان از ساير حيوان تخلق باخلاق حسنه وتزين بآداب مستحسنه است وبمقتضاى حديث شريف نبوى كه بعثت لاتمم مكارم الاخلاق تمامى آداب پسنديده وجميع اخلاق حميده در شرع انور ودين اطهر آنحضرت ظاهر ومبين كرديده وچون مختصرى از مكارم اخلاق در كتاب عين الحيوة بيان شده بود جمعى از سالكان مسالك سعادت وناهجان مناهج متابعت اهل بيت رسالت عليهم السلام ازاين ذره حقير التماس نمودند كه رساله در بيان محاسن آداب كه از طريق مستقيم ائمه طاهرين صلوات الله عليهم باسانيد معتبره باين قليل البضاعه رسيده باشد بر وجه اختصار تحرير نمايد وبجهة عموم نفع نسبت باهل اين ديار مضامين اخبار را در لباس لغت فارسى قريب الفهم بجلوه در آورده لهذا با ضيق مجال وكثرت اشتغال رعايت حقوق اخوه ايمانى را لازم دانسته وازمقتضاى حديث الدال على الخير كفاعله اميدوار كرديده اجابت ملتمس ايشان نموده وبچهارده باب وخاتمه مرتب كردانيد باب اول در آداب لباس پوشيدن باب دوم در آداب حلى وزيور پوشيدن وسرمه كشيدن ودر آينه نظر كردن وخضاب كردن باب سوم در آداب خوردن وآشاميدن باب چهارم در فضيلت تزويج كردن وآداب مجامعه ومعاشرت

ومعاشرت زنان وكيفيت تربيت فرزندان ومعاشرت ايشان باب پنجم در اداب مسواك كردن وناخن وشارب كرفتن وسرتراشيدن وشانه كردن وامثال اينها باب ششم در اداب بوى خوش كردن وكل خوشبو بوييدن وروغن ماليدن باب هفتم در اداب حمام رفتن ونوره كشيدن وامثال ان باب هشتم در اداب خواب رفتن وبيدار شدن وبيت الخلا رفتن باب نهم در اداب حجامت وتنقيه وذكر بعضى از ادعيه واحراز وخواص بعضى از ادويه ومعالجه بعضى از امراض باب دهم در اداب معاشرت مؤمنان وحقوق واصناف ايشان باب يازدهم در اداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال اينها باب دوازدهم در اداب خانه داخل شدن وبيرون رفتن باب سيزدهم در اداب سوار شدن وراه رفتن وبازار رفتن وتجارت وزراعت نمودن وچهارپايان نكاه داشتن باب چهاردهم در اداب سفر كردن خاتمه در بيان بعضى از فوايد متفرقه وهر يك ازاين ابواب را بردوازده فصل مشتمل ساخت وبكتاب حلية المتقين مسمى كردانيد مامول از ناظران دراين رساله شافيه وعاملان باين عجالة وافيه آنكه اين مجرم خطا پيشه را بدعاى مغفرت واستدعاى رحمت ياد نمايند وبر خطاى لفظ ومعنى اين معترف بعجز وقصور را مواخذه ننمايند والله موفق والمعين باب اول در بيان اداب جامه وكفش پوشيدن فصل اول در فضيلت تجمل وزينت كردن بدانكه موافق احاديث معتبره بسيار زينت كردن وجامهاى پاكيزه وفاخر پوشيدن هركاه از حلال بهم رسد ومناسب حال او باشد سنت است وموجب خوشنودى پروردكار است واكر از حلال بهم نرسد هرچه ميسر شود بايد قناعت نمايد وتحصيل زيادتيهاى لباس را مانع عبادت الهى نكرداند واكر حقتعالى روزى براو فراخ كرداند در خور ان بخورد وبپوشد وصرف نمايد وببرادران مؤمن بدهد واكر روزى براو تنك شود قناعت نمايد وبحرام وشبهه خودرا الوده نكند چنانچه در حديث معتبر از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام منقولست كه هركاه خدا نعمتى ببندهٔ خود كرامت فرمايد واثر ان نعمت براو ظاهر شود اورا دوست خدا مى نامند وياد كنندهٔ نعمت پروردكار خود خواهد بود واكر براو ظاهر نشود اورا دشمن خدا مينامند وتكذيب كنندهٔ نعمت پروردكار خواهد بود ودر حديث ديكر از آنحضرت منقولست كه هركاه حق تعالى نعمتى ببنده كرامت فرمايد دوست ميدارد كه اثر ان نعمت را براو ببيند واز حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه بايد از براى برادر مؤمن خود زينت كند چنانچه از براى بيكانه زينت ميكند كه خواهد شما را بنيكوترين هيئتى ببيند وبسند معتبر منقولست كه حضرت على بن موسى الرضا عليه السلام در تابستان برروى حصير مى نشستند ودر زمستان برروى پلاس ودرخانه جامهاى كنده

میپوشیدند و چون بیرون می امدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق عم منقولست که حقتعم زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بندهٔ خود بیبیند باینکه جامهٔ خود را خوشبو دارد و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی انکه چراغ پیش از فرو رفتن افتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که حقتعم جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی اخرت که حقتعم ایشان را بسوی ان خوانده راغب کردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بانچه نزد خدا است از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته اند و اخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشاء اخرت روند حقتعم از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشهٔ برای اخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامهای کنده می پوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشهٔ اخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم اخرت و یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبد الله عم رفتم و جامهای خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامهٔ خز فرمود که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین عم شهید شد جامهٔ خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المومنین عم عبد الله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامهای خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیدهٔ و بر اسبان ایشان سوار شدهٔ عبد الله بن عباس این ایه را خواند قل من حرم زينة الله التی اخرج لعباده والطيبات من الرزق یعنی بگو یا محمد که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون اورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام امد دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این جامها سرزنش کنم پس نزدیک امد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامهٔ نپوشیده و هیچیک از پدرانت چنین جامها نپوشیده اند حضرت فرمودند که حضرت رسول صم در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود و امروز بر مردم

روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس ان ایه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در انچه خدا اعطا کرده است ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامهٔ کنده که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامهٔ کنده را برای خود پوشیده ام و این جامهای نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامهٔ بالای سفیان را دور کردند او در زیر جامهٔ کنده جامهٔ نازکی پوشیده بود فرمودند که جامهٔ پائین را برای لذت نفس خود پوشیدهٔ و جامهٔ بالا را برای فریب دادن مردم پوشیدهٔ و در حدیث معتبر از عبد الله ابن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا عم که چه بسیار خوش می اید مردم را از احوال کسی که طعامهای بدمزه و ناگوار میخورند و جامهای کنده میپوشند و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود وقباهای دیبای طلاباف میپوشید و بر مجالس ال فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و از او عدالت در حکم میخواستند و امام می باید که انچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواندند این ایه را که قل من حرم زينة الله و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام

فصل دویم

در بیان جامهائی که حرام است پوشیدن انها بدانکه مردان را حریر محض پوشیدن و جامهٔ طلاباف پوشیدن حرام است و احوط انست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را بان نتوان پوشید هم از حریر نباشد و باز احوط انست که اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر انست که چیزی که با بریشم مخلوط کنند یا پشم یا ریسمان یا کتان باشد و اولی انست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد و در سمور و سنجاب و خزی که الحال معروفست خلاف است و احوط اجتناب است اگر چه اظهر در خز و سنجاب انست که نماز در انها جایز است و بهتر انست که جامهٔ که در زیر ان جامها یا در بالای انها پوشیده باشند نماز نکنند مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر انست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله بحضرت امیر المومنین عم فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که ان زینت تست در بهشت و جامهٔ حریر مپوش که ان پوشش تست

در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامهٔ حریر مپوش که حقتعالی بسبب این در قیامت
پوستت را باتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است
مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در حدیث
دیگر وارد است که انحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر عم فرزندان و زنان خود را بزیور
طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند
و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است

فصل سیم در پوشیدن
پنبه و کتان و پشم و بهترین جامها جامه ایست که از پنبه بافته باشند و بعد از ان کتان است و جامهٔ
پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع
سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که بپوشید
جامهٔ پنبه را که ان پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهل بیت است و حضرت رسول صم
جامهٔ مو و پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که نباید پوشید جامهٔ مو و پشم مگر از برای عذری و در روایت
دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن کنده
پوشیده و جامهٔ پشمینه بر بالای ان پوشیده و بر بالای ان پیراهن کنده پوشیده گفتم فدای
تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامهٔ پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید
و حضرت امام زین العابدین علیه السلام میپوشید و هر گاه بنمازی میایستادند کنده ترین
جامها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست
که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ
جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامهٔ پشمینه
پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث انست که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند
و بران ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما
بپوشند قصوری ندارد و موید این معنی است انچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که در اخر الزمان گروهی بهم رسند که جامهٔ
پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را باین سبب بر دیگران فضلی
و زیادتی هست انجماعت را لعنت کنند ملائکهٔ اسمانها و زمینها و از حضرت امیر المومنین علیه
السلام منقولست که کتان از پوشش پیغمبرانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین
علیه السلام جامهٔ خز هزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند و چون

زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند

فصل چهارم در بیان
رنگهائی که در جامه سنت یا مکروه هست بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از ان زرد
و بعد از ان سبز و بعد از ان سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه هست سرخ تیره خصوصا
در نماز و پوشیدن جامهٔ سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر
عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و اله منقولست که بپوشید جامهٔ سفید که ان نیکوتر و پاکیزه ترین رنگهاست و مردهای خود را
دران کفن کنید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیر المومنین علیه السلام
در اکثر اوقات جامهٔ سفید میپوشیدند و حفص موذن روایت کرده است که دیدم حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامهٔ زردی برنگ به
پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بیرون امدند جبهٔ خز زرد و عمامهٔ زرد و رداء خز زرد پوشیده بودند و در حدیث معتبر
منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر عم رفت دید که جامهٔ سرخ تیره که بگل
کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی حکم
گفت که چگویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را
میپوشند ما ایشانرا عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از ان
فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامهٔ سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای
نو داماد و در حدیث معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا عم را دیدم که طیلسان کبود
پوشیده بودند و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام را که جامهٔ
برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه
السلام را دیدم که جامهٔ عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولست که حضرت صادق علیه
السلام را دیدم که در حال احرام که بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل در روز اخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول
صلی الله علیه و اله نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول صلی الله علیه
و اله فاطمه عم را طلب نمود فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت
امیر المومنین علیه السلام را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت
و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس
فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا بان خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود

که جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامهٔ چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد دو جامهٔ چنین براو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مپوشید جامهٔ سیاه که ان پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که دران نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول صم منقولست که مکروه هست سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا فصل پنجم در بعضی از اداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و استین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید یک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پاو لنگ را تا نیمهٔ ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست باسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود براین نعمت تا بخانه بازگشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جامه انچه از غوزک پا میگذرد در اتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمهٔ لفظش انست که جامهای خود را پس پاک کردان حضرت فرمود که جامهای انحضرت پاک بود و لیکن مراد الهی انست که جامه را کوتاه کن که الوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر عم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و ازار خود را بلند مساز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون پیراهن میپوشیدند استین را میکشیدند انچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله با بوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در اتش است فصل ششم در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و قبا و عمامه و هیچیک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

منقولست که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا صم لعنت کرد مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدای عز و جل وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان که نپوشند جامهای دشمنان مرا و نخورند طعامهای دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان نیز مانند اعادی دشمنان من خواهند بود فصل هفتم در بیان عمامه بستن و عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینهٔ مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که عمامه تاج عربانست هر گاه که عمامه را ابرطرف کنند خدا عزتشان را برطرف خواهد کرد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که عمامه به پیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را طرف پیش انداختند و دیگر را به عقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ملائکه در روز بدر عمامهای سفید در سر داشتند و علاقها انداخته بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله بر سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش رو او یختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سرا و یختند پس فرمودند که برو رفت و فرمود که بیا امد انگاه فرمودند که چنین است و الله تاجهای ملائکه در فقه رضوی علیه السلام مذکور است که هر گاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ذِكْرِي وَ اَعْلِ شَأْنِي وَاَعِزَّنِي بِعِزَّتِكَ وَ اَكْرِمْنِي بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ تَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَ الْعِزِّ وَ الْقَبُولِ و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان اللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْاِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْاِسْلَامِ وَ لَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْاِيمَانِ مِنْ عُنُقِي و گفته است که باید عمامه را ایستاده به پیچد و حضرت رسول صلی الله علیه و اله چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند و کلاههای دراز که برطله میگویند وارد شده است که پوشیدن انها زی یهودان است و علما گفته اند که مکروه هست و از بعضی احادیث ظاهر میشود که پائین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه هست و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر گاه کلاههای ترک دار

در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهر اما نشد تاوق و کلاه بکتاشی و امثال ان باشد

فصل هشتم در اداب زیر جامه پوشیدن

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که حقتعالی وحی فرمود بحضرت ابرهیم علیه السلام که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تازانو بعمل اور و بپوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش براورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاک و زرداب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَ لَا تَهْتِکْنِی فِی عَرَصَاتِ الْقِیَامَةِ وَ اَعِفَّ فَرْجِی وَ لَا تَخْلَعْ عَنِّی زِینَةَ الْاِیمَانِ و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَ آمِنْ رَوْعَتِی وَ اَعِفَّ فَرْجِی وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِی ذٰلِکَ نَصِیباً وَ لَا لَهُ اِلَی ذٰلِکَ وُصُولاً فَیَصْنَعَ لِیَ الْمَکَائِدَ وَ یُهَیِّجَنِی لِارْتِکَابِ مَحَارِمِکَ و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که پیغمبران علیهم السلام پیراهن را پیش از زیر جامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله و رو بادم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوهست

فصل نهم در اداب جامهٔ نو بریدن و پوشیدن

بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی جامهٔ نو بپوشد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَ تُقًی وَ بَرَکَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی فِیهِ حُسْنَ عِبَادَتِکَ وَ عَمَلاً بِطَاعَتِکَ وَ اَدَاءَ شُکْرِ نِعْمَتِکَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی مَا اُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و اله این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامهٔ نو بخوانم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی مِنَ اللِّبَاسِ مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا ثِیَابَ بَرَکَةٍ اَسْعَی فِیهَا لِمَرْضَاتِکَ وَ اَعْمُرُ فِیهَا مَسَاجِدَکَ پس فرمود یا علی هر که این دعا بخواند چون جامه را بپوشد امرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوار است کسی که جامهٔ نو بپوشد دست بران بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَسَانِی مَا اُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ وَ اَتَزَیَّنُ بِهِ بَیْنَهُمْ و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که هر که ابی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بران اب بخواند و بر جامهٔ نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از ان جامه باقی باشد و در حدیث دیگر از انحضرت مرویست که چون جامهٔ نو بپوشی بگو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ تا از افتها نجات

یابی و چیزی را که دوست داری بسیار انرا یاد مکن که انرا در هم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی درغایبانه او را دشنام مده که درد دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چون جامه نو میپوشیدند جامه را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح ابی میطلبیدند و سورهٔ قل هو الله احد و ایة الکرسی و سورهٔ قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در ان ظرف میخواندند و ان اب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از انجامه باقیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون خدای تعالی جامهٔ نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و ایة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خدا وندی را که عورت او را پوشاند و در میان مردم او را مزین ساخت و بسیار بگوید لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ پس اگر چنین کند در ان جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در ان جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و براو ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که جامهٔ نو ببرد و ابی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هر گاه که بایهٔ تنزل الملائکة برسد اندکی از ان اب را بر ان جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ وَ اُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ اُصَلِّی فِیهِ لِرَبِّی

و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا انجامه کهنه شود

فصل دهم در سایر اداب جامه پوشیدن و کندن

از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر گاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در انکه او را بمعصیت در اورد و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون اورید بسم الله بگویید تا جنیان نپوشند و اگر نگویید جنیان ان جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک یا پیراهنی بپوشد که تنما بان باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه علیها السلام انقدر بود که تا نصف بازوی انحضرت میرسید و همهٔ زنان را باید که چنین کنند و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف انست که جامهٔ اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از انحضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده

پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف
آنست جامهٔ که باید برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشی
ودر روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کردند که کسی ده پیراهن داشته
باشد اسرافست فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف آنست که
جامهٔ نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که تاه
کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را
منکوب میکند و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که شستن جامه اندوه و غم را
برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که
هر که جامه پوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که شش
چیز است که از اخلاق قوم لوطست کمان گلوله انداختن و سنگ ریزه انداختن و سقز جاییدن
و قند ران خاییدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را
گشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که
گریبان جامه را پینه کرده اند آن شخص بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر
میکنی گفت از پینهٔ جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت گذاشته بود فرمود بخوان در آنجا
نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت خود را اندازه
نمیکند و نو نیست کسی را که جامهٔ کهنه ندارد و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که
آنقدر پینه بر جامهٔ خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پینه میزد و از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه
خرد خود بردارد بخانه برد از تکبر ایمن گردد

فصل یازدهم

در رنگ نعلین و موزه
و کفش و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین
رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاهست و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد
و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نچسبد
و غیر این مکروه هست و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم دارد که کفش سرپائی مکروه باشد و بسند
معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها
نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد عمرش
دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و رداء بالاپوش را سبک کند و با زنان
بسیار جماع نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسی که نعلین پوشید حضرت
ابرهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که

همه اش بر زمین رسد پوشش یهودانست و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است ع
و در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست
میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت
میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبرانست و در حدیث دیگر وارد شده است که
پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در روز قیامت با جباران محشور
شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده
باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حقتعالی در وصف بقرهٔ بنی اسرائیل میفرماید که
صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را
و بسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم
و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیدهٔ پس فرمود هر که داخل
بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان
نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی
از جائی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که هر که نعل زرد یا سفید
بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچ یک را نیابد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در
روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بد و داود
رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزهٔ سرخ
پوشیده بودند پرسیدم که این موزهٔ سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای
گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست

فصل دوازدهم

در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن
ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که با یکتای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری
برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت
حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین
خود بدر آوردم و نعل را اصلاح آوردم و حضرت دست بر دوش من انداخته بودند پس
فرمودند هر که مومنی را بردارد برای اصلاح نعل او چون در قیامت از قبر بیرون آید حقتعالی
او را بر ناقهٔ کرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد و از یعقوب سراج منقولست که براهی
در خدمت آنحضرت میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن

ابی یعفور بند نعل خود را کشود و بنزد انحضرت او رد قبول نفرمود و کفت صاحب مصیبت اولی است که بران صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت انحضرت بمدینه بدیدن شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون اوردند و فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدمست و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندهایش را میباید بست و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که سه چیز است هر که کند بیم ان هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بکو بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ وَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُمَا عَلَى الْإِيمَانِ وَ لَا تُزَلْزِلْهُمَا يَوْمَ زَلْزَلَةِ الْأَقْدَامِ اَللّٰهُمَّ وَقِنِي مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ مِنَ الْأَذَى و چون خواهی بکنی بکو اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ لَا تَنْزِعْ عَنِّي حُلَّةَ الْإِيمَانِ و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بکو بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و در وقت کندن ایستاده بکن و بکو بِسْمِ اللهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَقِي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلٰى صِرَاطِكَ وَ لَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ

باب دویم در اداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در اینه نظر کردن و خضاب کردن

فصل اول در فضیلت انکشتر بدست کردن

و اداب ان سنت موکد است مردان و زنان را انکشتر در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اکر نقش شریفی یا نکین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون اورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اکر خواهی انکشتر را بدست راست کن و اکر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله انکشتر را بدست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در دست راست میکردند انکشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله بحضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که یا علی انکشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان

فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسیدند که چه انکشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که ان اقرار کرده است برای خدا بیکانکی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کردند که بچه علت حضرت امیر المومنین علیه السلام انکشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که انحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه های شان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله در دست راست میکردند انکشتر را و این علامتیست برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجکانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مومن خود و امر به نیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که حضرت جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه و اله کفت هر که انکشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و به بینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش بکیرم و بتو و بحضرت امیر المومنین رسانم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از سنت پیغمبرانست انکشتر در دست راست کردن و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هر که انکشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا بدر اورد و در دست دیکر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله نهی فرمود از انکشتر کردن در انکشت شهادت و انکشت میان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انکشتر را به بند پایین انکشت برسانید و در روایتی وارد شده است که انکشتر بسر انکشتان کردن عمل قوم لوطست و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقت انکشتر در دست کردن بکو اَللّٰهُمَّ سِمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتِي إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ و ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَ تَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَ قَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَ لَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي

فصل دویم در بیان انچه انکشتر از ان سازند سنت است که

انکشتر از نقره باشد و مردان را انکشتر طلا در دست کردن حرام است و انکشتر اهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و حسن که انکشتر رسول خدا صلی الله علیه و اله از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اله فرمود که یا علی انکشتر طلا در دست مکن که ان زینت تست در اخرت و از حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که پاک نیست دستی که در ان انگشتر اهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که دران انگشتر اهن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که نماز نکند مرد در انگشتر اهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه و اله از نقره بود و نگین نداشت و بر او نقش کرده بودند محمد رسول الله

فصل سیم در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اله چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا ع مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از انحضرت منقولست که هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهرهٔ او تمام تر بیرون می اید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة الرای منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلام انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگینست فرمود که این عقیق رومیست و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش براورده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هر که انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق علیه السلام فرمود که انگشتر عقیق باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله امد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که ان از هر بدی نگاه میدارد ادمی را و بسند معتبر دیگر از انحضرت منقولست که انگشتر عقیق در دست کنید مادام که ادمی ان انگشتر را با خود دارد و اندوهی باو نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که ان اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر از بشیر دهقان منقولست که عرض کردم کدام یک از نگینها بر انگشت خود

بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و اله و اما کوه عقیق زرد پس مشرفست بر خانهٔ حضرت فاطمه صلوات الله علیها و اما کوه عقیق سفید پس مشرفست بر خانهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و همه یکخانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از ان نهرها مگر ال محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر می اید و بیکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان ال محمد طلب امرزش میکنند پس هر که از شیعیان ال محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه ادمی از ان میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام گذرانیدند تازیانهٔ بسیار براو زده بودند حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دستی بسوی اسمان بدعا بلند نمیشود که خدا دوست تر دارد از دستی که دران انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حقتعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حقتعالی از نور روی او عقیق را افرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق دران باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و اله و گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابی طالب پسر عمت که انگشتر در دست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق کدامست فرمود که کوهیست در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در درخانهٔ منصور عباسی پس شخصی را بیرون اوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا بن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند او را

گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در ان نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارندهٔ ادمی است از هر بلا گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المومنین صلوات الله علیهما فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با ان نباشد

فصل چهارم در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد

در سه حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که انگشتر زمرد در دست کردن موجب اسانیست که در ان هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود

فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت انحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش الله الملک بود من بسیار نظر کردم در ان انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه واله انگشتر فیروزه داشته است که نقشش الله الملک بوده است فرمود که انرا میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگیست که جبرئیل از برای رسول خدا هدیه اورد از بهشت و انحضرت بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بخشید و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه واله بیرون امدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت دست راست خود کن و با ان نماز بکن که نماز در جزع

یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمی امد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بران نقش کن این ایه را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از ان زن پسری بوجود امد و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در ان دست انگشتر فیروزه باشد پس او را ناامید برگردانم

فصل ششم در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها

بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه دیدهای مردان و زنان مومنه است یاد و رگردانندهٔ دردهاست از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مومن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و ان فاخرترین همه است و عقیق و ان خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و ان چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون بکاری رود انرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش براورده شده باشد و حدید صینی و انرا دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن انرا در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای انکه شر او ساکن میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشد پنجم ان دریست که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستی که هر که انرا دست کند هر نظر کردنی بان خداوند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمره در نامهٔ عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر اینه هر نگینی از ان بقیمت بسیار میرسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابوطاهر میگوید این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق ع است گفتم شما هیچ چیز از عقیق سرخ اختیار نمیفرمایید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در ان وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت ادم علیه السلام بود دید که در عرش بنور نوشته است أَنَا اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِأَخِيهِ عَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ تا اخر نامهای پنجگانهٔ ال عبا پس چون حضرت از ان درخت میوه خورد و بزمین امد متوسل شد

بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انکشتری از نقره ساخت و نکینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجکانه را بران نقش کرد و ان انکشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نیکو نکینیست بلور و از حسین بن عبد الله منقولست که سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که ایا خوبست انکشتر کردن سنک ریزه که از چاه زمزم بیرون ارند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون اورد یعنی اکر در دست چپ باشد فصل هفتم در بیان انچه سزاوار است که در نکین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که جایزاست شخصی استنجا کند و در دستش انکشتری باشد که نقش نکینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او کفت مکر رسول خدا و پدران شما با انکشتر استنجا میکردند فرمود که بلی و لیکن ایشان انکشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نکین حضرت ادم لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت اورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حقتعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بکو پس دعا کن تا من ترا و مومنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال ان نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بکوید بزبان سریانی کفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بان نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انکشتر خود ترجمهٔ ان را بعربی نقش کرده لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم علیه السلام را چون در کفهٔ منجنیق کذاشتند که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حقتعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو کردیده است کفت پروردکارا خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که تورا بیکانکی پرستد بغیر از او دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط کردانیدهٔ پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بندهٔ عاجزی باشد که ترسد از دستش بدر رود اما من پس ان بندهٔ منست هر کاه که خواهم او را میکیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم ملتفت شد کفت ایا تورا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود اما بتو پس نه حقتعالی انکشتری برای او فرستاد که در ان شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله

توکلت علی الله

حسبی الله پس خدا وحی نمود که این انکشتر را در دست کن که اتش را بر تو سرد و سلامت میکردانم و نقش نکین حضرت موسی علیه السلام دو حرف بود که از تورية بیرون اورده بود اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بکو تا نجات یابی و نقش نکین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نکین حضرت عیسی علیه السلام دو حرف بود که از انجیل بیرون اورده بود طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشاحال بندهٔ که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بندهٔ که خدا فراموش شود از خاطرها بسبب او و نقش نکین حضرت رسول صلی الله علیه و اله این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نکین حضرت امام حسن صلوات الله علیه العزة لله بود و نقش نکین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله بالغ امره بود و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما انکشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز انکشتر امام حسین را در دست میکردند و نقش انکشتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش انکشتر حضرت امام موسی صلوات الله علیه حسبی الله بود پس جناب امام رضا علیه السلام دست دراز کردند و نمودند انکشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نقش نکین حضرت رسول صلی الله علیه و اله محمد رسول الله بود و نقش نکین جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و اله الله الملک بود و نقش نکین امام محمد باقر علیه السلام العزة لله بود و در حدیث معتبر دیکر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد که کسی در نکین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انکشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انکشتر پدرم العزة لله بود و نقش انکشتر امام زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش انکشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انکشتر امیر المومنین صلوات الله علیه و اله الله الملک و در روایت معتبر دیکر منقولست که نقش نکین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نکین حضرت امام جعفر علیه السلام انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نکین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام حسبی الله بود و در زیرش شکل کلی و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیکر منقولست که نقش نکین حضرت امام رضا علیه السلام ماشاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیکر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نکین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خزی وشقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله بن سنان میکوید که حضرت صادق

علیه السلام انکشتر حضرت رسول صلی الله علیه و اله رابین نمود نکین سیاهی داشت و در دو
سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و اله نهی فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات بران انکشتر نقش کنند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که عقل مردان را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش
و نقش انکشترش و کنیتش و در حدیث دیکر فرمود که هر که نقش کند بر انکشترش ماشاء الله
لاقوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا علیه السلام منقولست که
نقش نکین حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن
و بالوصی ذی المنن و بالحسین والحسن و در روایت دیکر از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام مرویست که انکشتر جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه از نقره بود و نقشش نعم القادر
الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نکین امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت
دیکر انکشتری داشتند از حدید صینی سفید صاف و این کلمات را در ان نقش فرموده
بودند در هفت سطر و در جنکها و در شدتها در دست میکردند کلمات اینست اعددت
لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة نازلة حسبی الله
و لکل ذنب کبیرة استغفر الله و لکل هم و غم قادح ماشاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله
ما بعلی بن ابی طالب من نعم الله فمن الله و از اسمعیل بن موسی منقولست که انکشتر حضرت
امام جعفر علیه السلام تمامش از نقره بود و بران این نقش بود یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در انکشتر خود ایهٔ از قران نقش کند
امرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی خادم
حضرت امام علی نقی عم که رخصت طلبیدم از انحضرت که بزیارت جدش امام رضا علیه
السلام بروم فرمود که با خود انکشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نکین
ماشاء الله لاقوة الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیکر نکین محمد و علی نقش کرده باشند
چون این انکشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راهزنان و برای سلامتی تو تمام
تراست و دین تو را حفظ کننده تراست خادم کفت بیرون امدم و انکشتری که حضرت فرمود بهم
رسانیدم و برکشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برکردانند چون
برکشتم کفت ای صافی کفتم لبیک ای اقای من فرمود باید که انکشتر فیروزه هم با خود داشته
باشی بدرستی که در میان طوس و نیشابور شیری برخواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد
کرد از رفتن تو پیش برو و این انکشتر را بشیر بنما و بکو مولای من میکوید که دور شو
از راه و باید که بر یک طرف نکین فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیکر الملک لله

الواحد القهار زیرا که نقش انکشتر جناب امیر المؤمنین الله الملک بود چون خلافت بانجناب
برکشت الملک لله الواحد القهار نقش کرد و نکینش فیروزه بود و چنین نکینی امان می بخشد
از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنکها خادم کفت که رفتم بسفر و بخدا سوکند که
در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه امد و انچه فرموده بود بعمل اوردم و شیر
برکشت چون از زیارت برکشتم انچه کذشته بود بخدمت انجناب عرض کردم انجناب فرمود که یک
چیز ماند که نقل نکردی اکر خواهی من نقل کنم کفتم ای اقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود
که شبی در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا علیه السلام خوابیده بودی کروهی از جنیان
بزیارت قبر میرفتند ان نکین را در دست تو دیدند و نقش انرا خواندند پس انرا از دست
تو بدر اوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و ان انکشتر را در اب شستند و اب را به بیمار
خورانیدند و بیمارشان صحت یافت پس انکشتر را برکردانیدند و تو در دست راست
کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را
ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی ان را برداشتی و الحال همراه تست ببر ببازار و ان را
بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیهٔ ان جنیانست که برای تو اورده بودند خادم
کفت که یاقوت را بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایت کرده
است که شخصی امد بخدمت جناب امام جعفر صادق عم و کفت من میترسم از حاکم شهر جزیره
و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم اورند و ایمن نیستم از انکه مرا بکشند انجناب فرمود
که انکشتری بساز که نکین ان حدید صینی باشد و بر روی نکین سه سطر نقش کن در
سطر اول اعوذ بجلال الله و در سطر دویم اعوذ بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در
زیر نکین دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله و کتبه و سطر دویم انی واثق بالله و رسله و در
زیر نکین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن ان انکشتر را در هر حاجتی که
بر تو دشوار شود و در وقتی که از احدی از مردم ترسی و بدرستی که حاجتهایت براورده
میشود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنی که زاییدن براو دشوار شود براو ببندید که
بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند اثر چشم بد را و حذر کن که
نجاستی و چربی بان نکین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما ان را که از
اسرار خداست و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انکشتر را داشته
باشید و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید مکر بکسی که اعتماد براو داشته باشید راوی
حدیث کفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که هر که صبح کند در دستش انکشتر عقیق باشد که در انکشت دست راست کرده

باشد پیش از انکه نظرش بر کسی بیفتد نگین انرا بجانب کف دست بکرداند و بان نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر تا اخر بخواند پس بکوید امنت بالله وحده لاشریك له وکفرت بالجبت والطاغوت وامنت بسر ال محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و اخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نکاه دارد دران روز از شر انچه از اسمان نازل میشود و انچه بالا میرود بسوی اسمان و انچه در زمین فرو میرود و انچه از زمین بیرون می اید و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیکر منقولست که هرکه انکشتری از عقیق بسازد و در نکین ان نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را از مرك بد نکاه دارد و نمیرد مکر بر دین حق

فصل هشتم در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال پوشانیدن

در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که ایا جایزاست که پسران نابالغ را از زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیکر از انجناب پرسیدند دراین باب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را از زیور طلا و نقره میپوشانید و در حدیث صحیح دیکر پرسیدند از انحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیکر از انجناب منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صم و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای نقره داشت و زره انجناب سه حلقهٔ نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که ذوالفقار را جبرئیل برای رسول صم از اسمان اورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیکر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صم تمام از نقره بود دسته اش و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیکر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرانها و شمشیرها را بطلا و نقره و بسند موثق دیکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که همیشه زنان زیور میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسید از کرسی که دران طلا باشد ایا میتوان در خانه نکاه داشت حضرت فرمود اکر طلا باشد نه و اکر اب طلا بران مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیکر از انحضرت منقولست که سزاوار نیست زن خود را معطل بکذارد و زینت نکند اکرچه کردن بندی داشته باشد که در کردن بیندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اکرچه بمالیدن حنا باشد هرچند سال دار باشد و در روایت معتبر وارد شده است که جایزاست دندانها را بطلا بیکدیکر ببندند بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی انست که مردان

اجتناب نمایند اکرچه در شمشیر و مصحف باشد

فصل نهم در اداب سرمه کشیدن

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صم سرمهٔ سنك بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولست که کفت حضرت امام رضا علیه السلام میلی از اهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سرمهٔ سنك در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژکان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیکر فرمود که سرمه کشیدن موی مژکان را میرویاند و بینایی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیکر فرمود که سرمهٔ سنك چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و اب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیکر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود هرکه هر شب سرمهٔ سنك را که مشك نداشته باشد در دیده کشد چشمش هرکز اب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که هرکه سرمه کشد باید که طاق بکشد و اکر چنین هم نکند باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در اب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از اب اوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمهٔ سنك در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صم در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیکر وارد شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق علیه السلام فرمود بر شما باد بمسواك کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواك میکند ادمی بلغم نازل میشود از چشم و جلامی یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل نمیشود و دهان

خوشبو میشود و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را
بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بِسْمِ اللّٰهِ و چون میل را در چشم کشی بگو
اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِی وَ اجْعَلْ فِیهِ نُوراً اُبْصِرُ بِهِ حَقَّكَ وَ اهْدِنِی اِلیٰ طَرِیقِ الْحَقِّ وَ اَرْشِدْنِی اِلیٰ سَبِیلِ
الرَّشَادِ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَیَّ دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا
بخواند در وقت سرمه کشیدن اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی وَ الْبَصِیرَةَ فِی دِینِی وَ الْیَقِینَ فِی قَلْبِی وَ الْاِخْلَاصَ فِی عَمَلِی
وَ السَّلَامَةَ فِی نَفْسِی وَ السَّعَةَ فِی رِزْقِی وَ الشُّکْرَ لَكَ اَبَداً مَا اَبْقَیْتَنِی فصل دهم در آداب
نظر باینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا صم فرمود
که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در اینه کند
و حمد خدا بسیار گوید برانکه خدا او را بصورت نیکو افریده و او را معیوب نگردانیده است
و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول صم نظر میکردند در اینه و موی سر
مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میساختند
و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مومن
رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد و از حضرت امیرالمومنین علیه السلام
منقولست که چون کسی در اینه نظر کند باید که بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی فَاَحْسَنَ
خَلْقِی وَ صَوَّرَنِی فَاَحْسَنَ صُورَتِی وَ زَانَ مِنِّی مَا شَانَ مِنْ غَیْرِی وَ اَکْرَمَنِی بِالْاِسْلَامِ و در فقه
الرضا علیه السلام و غیر آن مذکور است که چون خواهی در اینه نظر کنی اینه را بدست چپ
بگیر و بگو بسم الله پس چون در ان نظر کنی دست راست را بر پیش سر بگذار و برو و بکش
و ریش خود را بدست راست بگیر و در اینه نظر کن و بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی بَشَراً
سَوِیّاً وَ زَیَّنَنِی وَ لَمْ یَشِنِّی وَ فَضَّلَنِی عَلیٰ کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ مَنَّ عَلَیَّ بِالْاِسْلَامِ وَ رَضِیَهُ لِی دِیناً
پس اینه را از دست بگذار و بگو اَللّٰهُمَّ لَا تُغَیِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعَمِكَ وَ اجْعَلْنَا لِاَنْعُمِكَ مِنَ الشَّاکِرِینَ
وَ لِآلَائِكَ مِنَ الذَّاکِرِینَ و در روایت دیگر وارد شده است که اینه را بدست چپ میگیری
چون روی خود را در اینه دیدی بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْسَنَ وَ اَکْمَلَ خَلْقِی وَ حَسَّنَ
خُلُقِی وَ خَلَقَنِی خَلْقاً سَوِیّاً وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیّاً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی زَیَّنَ مِنِّی مَا شَانَ مِنْ غَیْرِی
اَللّٰهُمَّ کَمَا اَحْسَنْتَ خَلْقِی فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَسِّنْ خُلُقِی وَ تَمِّمْ نِعْمَتَكَ عَلَیَّ وَ زَیِّنِّی فِی
عُیُونِ خَلْقِكَ وَ جَمِّلْنِی فِی عُیُونِ بَرِیَّتِكَ وَ ارْزُقْنِی الْقَبُولَ وَ الْمَهَابَةَ وَ الرَّأْفَةَ وَ الرَّحْمَةَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صم بحضرت امیرالمومنین علیه السلام
فرمود که یا علی چون در اینه نظر کنی بگو اَللّٰهُمَّ کَمَا اَحْسَنْتَ خَلْقِی فَحَسِّنْ خُلُقِی وَ رِزْقِی

المومنین ع منقولست کسیکه خواهد که طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده
پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و نیکو بخاید
و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که
حضرت علی بن الحسین ع فرمود که استخوانرا پاک مکنید که جنیان را در ان بهره هست و اگر
پاک کنید ایشان از خانه شما میبرند چیزی را که بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام
حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجبست که بداند چهار
از انها فرضست و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تادیبست اما فرض انست که منعم خود را
بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بانچه خدا باو عطا کرده است
و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ
نشستن و بسه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تادیب پس از پیش خود
چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیرالمومنین بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود که
میخواهی ترا تعلیم کنم بچهار خصلت که اگر بجا اوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی
یا امیرالمومنین فرمود منشین بر طعامی مگر وقتیکه گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه
خواهش داشته باشی و نرم بخاو هر گاه خواهی که بخواب روی به بیت الخلا برو و از حضرت
رسول صم منقولست که وقتیکه طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند و از پیش دیگری
چیزی برنمیداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و بانگشت مهین و انگشت
بعد از ان و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی
بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن
شیطانست فصل چهارم در سایر اداب طعام خوردن سنت است که بدست
راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند
باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروه هست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها
چیزی خوردن مکروه هست و با خدمتکاران و غلامان چیزی خوردن و بر روی زمین
چیزی خوردن سنت است و مشهور اینست که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروه هست
و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است و در دست شستن پیش از طعام سنت است
که دست را بدستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از ان هر که
در جانب راست اوست و بترتیب بشویند تا اخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ
صاحب خانه ابتدا کنند و خود اخر همه بشوید و سنت است که همه در یک طشت بشویند

وا بر انبر بزنند و بر سر خوانی که شراب در ان خورند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند
که هر حرامی که خورند یا کنند در ان مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفرهٔ
جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام وسنت است که در اول و اخر طعام نمک بخورند و در
حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صم لعنت فرمود
سه کس را کسی که توشهٔ خود را تنها بخورد و کسیکه بسفر تنها برود و کسی که در خانهٔ تنها بخوابد
و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود ان تمامست
هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بران دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در
اخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا
علیه السلام حاضر میشد کاسهٔ میطلبیدند و از طعامهائی که لذیذتر بود از هر طعامی قدری
برمیگرفتند و در ان کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در
احادیث معتبره از حضرت صادق عم منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای ان
مبتلا شد که روزی گوسفند فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک
خانهٔ او بود و بوی انرا شنید و غافل شد که باو بخورانند پس جبرئیل در همان شب امد و گفت
مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف ان خواب را دید پس بعد از ان
حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمود که ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که چاشت
میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقولست
که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید و بسند صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و اله منقولست که ملعون است کسی که بنشیند بر سر خوانی که در ان شراب
خورند و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
پس نخورد چیزی بر سر سفرهٔ که در ان شراب خورند و در فقه الرضا عم مذکور است که مخور
طعام در خوانی که بعد از رفتن تو بر سر ان شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده
است که چیزی خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار
وارد شده است که حضرت رسول صم نهی فرمود از خوردن و اشامیدن بدست چپ مگر انکه
مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد و بسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق
که حضرت رسول صم هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود
تا از دنیا رفت و بروش بندگان مینشست و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع
و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقول است از انحضرت که نباید تکیه کرده
و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن منقول است که روزی عباد بصری که از

مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت
طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمیدانی که
حضرت پیغمبر صم نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دست را
برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست را باز عباد اعادهٔ ان سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت
فرمود که والله که حضرت رسول صم هرگز از این نهی نفرموده و بسند معتبر از حضرت امیر
المومنین عم منقول است که هرگاه بخوردن طعام بنشیند بروش بندگان دو زانو بنشیند
و یک پا را بر روی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را او صاحبش را
خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث است که چهار زانو که نهی واقع شده است انست که
بروش جباران یکپا را بر بالای ران گذارد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم
چون بر سر خوان مینشستند و از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می نشستند
همان روش می نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم
پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان
مینشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است ادمی را که از دست چپ
چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی بان بردارد و حال انکه تواند از دست راست برداشتن و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقول است که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی
بخورند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صم پیش از نماز صبح بیرون
امدند و پارهٔ نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز
می امدند و بلال اقامهٔ نماز میگفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر انکه مضطر باشی
و در احادیث معتبرهٔ بسیار از حضرت امیر المومنین علیه السلام و ائمهٔ طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن
بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را
زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و درد ها را از بدن دور
میکند و از حضرت صادق عم منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما
نیکو شود و در حدیث معتبر از انحضرت منقولست که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب
خانه میشوید که دیگر انرا دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی
میکند که در جانب راست در گاه نشسته باشد و در روایت دیگر اینست که در شستن پیش
از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راستش نشسته است و در روایت

دیگر در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید
زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که
دیدم حضرت امام موسی ع را که چون پیش از طعام دست میشستند دسترا بدستمال پاک
نمیکردند و بعد از طعام که می شستند دسترا بدستمال پاک میکردند و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که دسترا برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال
پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از دست
شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن
عمر منقولست که شکایت کرد بانحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام
دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ
مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله بعد از طعام دست می شستند اب در دهان
میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق ع فرمود که در آشنان که دست بان می شویند
سعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولست که چون جناب
امام رضا ع باشنان دست می شستند اشنان را در دهان میکردند و میخوابیدند و می انداختند
و منقولست که امام محمد تقی ع بعد از انکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را
بر سر و رو مالیدند پیش از انکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ
لَا یَرْهَقُ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ و در روایت دیگر از حضرت رسول صم منقولست که چون
دسترا بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از انکه بدستمال پاک کنی و بگو اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْئَلُکَ الزِّینَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الْمَقْتِ وَالْبِغْضَةِ واز جناب امام رضا ع منقولست
که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون انکه دست بشوید و از
فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی ع بمنزل من امدند و چون طعام حاضر
شد دستمال اوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقهٔ
عجمان است و از حضرت صادق ع منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری
که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امانست از درد چشم و در روایت
دیگر منقول است که چون حضرت رسول صم از دست شستن بعد از طعام فارغ می شدند
دست را بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا وَاَطْعَمَنَا وَسَقَانَا
وَکُلَّ بَلَاءٍ صَالِحٍ اَوْلَانَا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله
بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی در اول طعام و اخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح

و اختتام بنمک کند خدا تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسان ترانها خوره
باشد و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جملهٔ انها دیوانگی
و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست
و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بان فرمود که حقتعالی وحی
نمود بموسی ع که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند بلائی مبتلا شوند
ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صم را در اثنای
نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا
بر تو نه نیکوکار را میگذاری نه بدکردار را مگر انکه ازار میرسانی پس نمک سائیده طلبید
و بر موضع گزیدهٔ عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق
فاروق و غیران نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز
خوبست و عقل را زیاد میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر ع منقولست که ما ابتدا
بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از انجناب منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول
لقمه که میخورد دور و بتوانگری اورد و در حدیث دیگر منقولست که انجناب فرمود که من
روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود
پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس انقدر غمگین شدم
که خدا داند زیرا که این کفران نعمتست و در روایت دیگر از انجناب منقولست که طول
بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتیست که از عمر شما حساب نمی شود و در حدیث معتبر
منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا علیه السلام که چون انحضرت بر سر سفره می نشستند
هیچ کوچک و بزرگی نمیگذاشتند مگر انکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابرهیم بن
العباس مرویست که انجناب چون خلوت می شد و سفره می اوردند غلامان خود همه را
بر سر خوان میطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران را و از جناب رسول صم منقولست که چون
طعام خورید نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکواست و بیشتر راحت می یابد پاهای
شما و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر انست که بدست
چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقولست که حضرت
رسول صم چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند
و بعد از همه دست میکشیدند برای انکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت
رسول صم هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای

اخبار چنین معلوم می شود که در ان زمان خوانها را پایه دار و بلند می ساختند از روی تکبر
که برای طعام خوردن خم نباید شد والله یعلم ودر حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران
که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که وقت نماز می شود و طعام رسیده است یکدام
یك ابتدا کنیم فرمود که اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت پارهٔ گذشته
باشد و بیم ان باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز کنید فصل پنجم
در بیان دعای وقت طعام خوردن از حضرت رسول صم منقولست که چون خوان را
میگذارند چهار هزار ملك بر دور ان احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند
خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما پس با شیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که ترا
بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند اَلحَمدُ لِلّهِ ملائکه میگویند که ایشان
جماعتی اند که نعمت داد خدا با ایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله
در اول نگفتند ملائکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوانرا
برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا با ایشان
نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت
ابی عبد الله صلوات الله علیه منقولست که چون خوانرا بگذارند بگو بسم الله و چون شروع
کنی بخوردن بگو بِسمِ اللهِ عَلیٰ اَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ و چون خوانرا بردارند بگو الحمد لله و از حضرت
امیر المومنین عم منقولست که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در اخر بکند
هرگز از ان طعام از او سوءال نکنند و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر
گاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد و بگوید بِسمِ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ
رَبِّ العَالَمِینَ پیش از انکه لقمه بدهانش رسد خدا تعالی گناهانش را بیامرزد و در حدیث
دیگر منقولست که چون سفره نزد حضرت رسول صم میگستردند این دعا میخواندند سُبحَانَکَ
اللّٰهُمَّ مَا اَحسَنَ مَا تَبتَلِینَا سُبحَانَکَ مَا اَکثَرَ مَا تُعطِینَا سُبحَانَکَ مَا اَکثَرَ مَا تُعَافِینَا اَللّٰهُمَّ اَوسِع عَلَینَا وَ عَلیٰ
فُقَرَاءِ المُؤمِنِینَ وَ المُؤمِنَاتِ وَ المُسلِمِینَ وَ المُسلِمَاتِ ودر روایت معتبر دیگر منقولست
که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین عم میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم
هذا منك و من فضلك و عطائك فبارك لنا فیه و سوغناه وارزقنا خلفا اذا اکلناه و رب محتاج
الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین وچون خوانرا برمیداشتند این دعا میخواندند
الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه ممن
خلق تفضیلا واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که نام خدا بر طعام ببرید چون
فارغ شوید بگویید الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم ودر حدیث دیگر منقولست که چون

خوانرا برمیداشتند حضرت رسول صلی الله علیه و اله این دعا میخواندند اللهم بم
اکثرت واطبت و بارکت فاشبعت وارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم ودر حدیث
حسن از حضرت امام جعفر عم منقولست که فرمود پدرم بعد از طعام این دعا میخواندند
الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین وارونا فی ظامئین واوانا فی ضاحین وحملنا فی راجلین
وامننا فی خائفین واخدمنا فی عانین ودر حدیث کالصحیح از زراره منقولست که
با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه
ودر حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المومنین عم
میفرمودند که من ضامنم از برای کسی که بسم الله بر طعامی بگوید که از ارش نکند ابن کوا گفت
که یا امیر المومنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم واز ار کشیدم حضرت فرمود که شاید
چند رنك طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق
ودر حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عم عرض کرد که از طعام از ار
میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز ازار میکشم فرمود که هرگاه سخن
میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب از ار میکشی هرگاه از سخن فارغ
شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو ودر روایت صحیح دیگر منقولست از انجناب که هرگاه
چند ظرف باشد بر هر ظرفی یك بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چکنم فرمود بگو
بسم الله علی اوله و اخره ودر روایت معتبر دیگر منقولست که انجناب بعد از طعام
این دعا خواندند اللهم هذا منك و بمحمد رسولك صلی الله علیه واله اللهم لك الحمد صل علی
محمد وال محمد واز حضرت امیر المومنین عم منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام طعام
خوردن و حرف بسیار مگویید که ان طعام نعمت و روزی خداست بر شما واجب است
که در وقت صرف کردن ان شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید ودر حدیث معتبر از حضرت
صادق عم منقولست که چون ملائکه بنزد حضرت ابرهیم عم امدند وگوسالهٔ بریان برای ایشان
اورد و گفت بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابرهیم گفت
که چون شروع بخوردن کنید بگویید بسم الله و چون فارغ شوید بگویید الحمد لله
حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملك دیگر وگفت لازمست یا سزاوار است که حقتعالی چنین
بنده را خلیل خود کرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صم منقولست که طعام خوردهٔ
شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و منقولست
بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین عم بعد از طعام این دعا میخواندند الحمد لله الذی

اطعمنا وسقانا وکفانا و ایدنا و اوانا و انعم علینا و افضل الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که فرمود هرگز از امتلای طعام از ار
نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده ام مگر انکه نام خدا بران گفته ام و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که انحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ
طعامی او را ازار نکند اللهم انی اسئلك باسمك خیر الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن
الرحیم الذی لا یضر معه داء و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده
بحضرت صادق عم شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست
بر شکم بمال و بگو اللهم هنئنه اللهم سوغنیه اللهم امرئنه و در حدیث صحیح از انحضرت
منقول است که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیست
فصل ششم در اداب بعد از طعام و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا عم منقولست که
هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المومنین عم مرویست که بخورید انچه از خوان بر زمین افتد که خوردن
ان شفای هر دردیست بامر الهی برای کسی که بان طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد تهی گاه فرمود که بر تو باد بانچه
از خوان بر زمین می افتد بخور پس چند کسیکه صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از
ایشان و در حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت انحضرت طعام خوردیم چون
خوان را برداشتند برمی چیدند انچه از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد ازان فرمودند
که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت
رسول صم منقولست که هر که پارۀ نانی بیابد و بردارد و بخورد یك حسنه از برای او باشد
و هر که پارۀ نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید انرا و بردارد برای او هفتاد
حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صم روزی بخانۀ عایشه
امدند پارۀ نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه
گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر
نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد
و از ان طعام چیزی بیفتد انرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات
بگذارد و از حضرت امام محمد تقی عم منقولست که اگر در صحرا باشد برمدارد اگر چه بگران
گوسفند باشد و از عبد الله ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام
بودم دیدم که بعد از طعام میگردد و انچه بر زمین افتاده برمیدارد حتی کنجد و امثال انرا گفتم

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب
موی سر و ریش سنت موکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است
و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندك رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن
سنت است حنا مالیدن از ان رنگ در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه
بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه صم منقولست که چهار چیز است از سنتهای پیغمبرانست
بوی خوش کردن و نزدیکی بزنان و مسواك کردن و خضاب کردن بحنا و در حدیث دیگر از
انحضرت منقولست که یکدرهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه
خدا صرف نمایند و در ان چهارده خصلت هست باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشم
برطرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن
دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسۀ شیطان را و ملائکه
بسبب ان شاد میشوند و سبب خوشحالی مومنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی
خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکنند از ان و در
حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن
جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم انحضرت خضاب ریش برنگ
سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن موجب
زیادتی عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب انکه شوهران ایشان
خود را برای ایشان نمی اراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند
حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت رسول صم امد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است
فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یك موی سفید در ریش
او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس ان شخص بحنا خضاب کرد و بنزد انحضرت
امد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و امد فرمود نور است
و اسلام است و ایمانست و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم می افکند در دل کافران
و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام امدند دیدند
که انحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از انحضرت سوال کردند دست را
بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا صم در یکی از جنگها که مسلمانان
بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبۀ ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقولست که از
حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود که بلی

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای ان خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صم فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار ان خضاب میکشید و حضرت امام حسین و حضرت امام محمد باقر عم هر دو خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که من برای ان خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت وفات جناب رسول و در احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول صم خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند بمردی که از حمام بیرون امده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که ایا تورا خوش می اید که خدا تورا چنین خلق کند گفت نه والله و لیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیدهٔ بلکه مراد انست که چون سلامت از حمام بدر اید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جملهٔ علامات بدی که در اخر الزمان ظاهر شود انست که اثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و ظاهر انست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقولست از انحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجهت ترکهائی که در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمی اید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از ان در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حناء البدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هر چند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صم که زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای انکه دستش بدست مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام ان

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین عم شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک انجناب بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنانست و مهابتی از ان در دل کافران

هم میرسد و در حدیث حسن از انجناب منقولست که خضاب کردن بحنا ابرو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقولست که امام محمد باقر عم خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و ابرو را می افزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزند را خوش رو میگرداند و از حضرت امام موسی عم منقولست که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه باهم میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاهست و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صم رخصت فرمود زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما انست که جنب را خضاب کردن مکروهست و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از ان جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست زن حایض را خضاب کردن

باب سیم در اداب خوردن و اشامیدن

فصل اول در بیان ظرفهائی که در خوردن و اشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و انچه نهی از ان وارد شده است

جایز نیست خوردن و اشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته اند طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضوئی را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه می اویزند و ظرف مصحف و دعا و اینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب و تیر را بنقره گرفتن خلافست و احوط در همه اجتنابست اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و اشامیدن و اگر بخورد بهتر انست که دهان را بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علما انست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک باشد و انرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل اب بزراعت

و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قوی نیست و احوط اجتنابست و هم چنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن هم رسد که انرا کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتنابست و پوست حیوان طاهری که گوشت انرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه هست استعمال ان و ظرفی که در ان شراب کرده باشند هرچند نجاست در ان نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و هم چنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم ان جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها اخلافست و اشهر انست که باب کشیدن پاک میشود خصوصا در وقتی که انقدر در اب بگذارند که اب در ان نفوذ کند و اثر شراب در ان نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هرکه در دنیا از ظرف طلا و نقره اب خورد در اخرت از ظروف طلا و نقرهٔ بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از جناب امام رضا علیه السلام سوءال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که امام موسی ع اینهٔ داشتند که بنقره گرفته بودند انجناب فرمودند که نه الحمد لله همین حلقهٔ داشت از نقره و ان اینه الحال نزد منست و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و انرا بنقره گرفته بودند که قبضهٔ نقره اش نزدیک بده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی ع فرمود که انرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتیست که یقین باخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی اوردند نزد حضرت امام جعفر صادق که اب بخورند پارهٔ از نقره بران ظرف چسبانده بودند دیدم که انجناب بدندان خود انرا از ان ظرف میکندند و در حدیث موثق از انجناب منقولست که مکروه هست اب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از ان نقره باشد و روغن مالیدن از روغندان چنین و شانه کردن از شانهٔ چنین مکروه هست و در حدیث معتبر از انجناب منقولست که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می اورند پخته باشند و در روایت موثق از جناب امام رضا ع منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر می اورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت امام محمد تقی ع امدم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسهٔ سیاهی که در میان ان برنگ زرد سورهٔ قل هو الله احد نقش کرده بودند

فصل دویم در نحو برخوردن طعامهای لذیذ و منفعت حرص و افراط در ان بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن

و تکلف در خوبی و پاکیزگی اینها خوب نیست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و اشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و اشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که انقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا اسرافان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانها و قرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از انجناب منقولست که سه چیز است که حقتعالی مومن را در قیامت بر انها حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامهٔ که بپوشد و زن صالحهٔ که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابوخالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با انجناب طعامی که هرگز از ان نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم ولیکن بیادم امد این ایه که در کتاب خداست ولتسئلن یومئذ عن النعیم که ترجمه اش اینست که البته سوءال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این ایه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوءال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی از ان کریم تر است که سوءال کند از مومن از خوردنی و اشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند حسن از انجناب منقولست که طعام بعمل بیاور و نیکو بعمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که باسیری چیزی خوردن مورث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب انها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول صم منقولست که مومن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت انجناب امد و اروغ میزد از سیری حضرت فرمود که اروغ خود را منع کن که هرکه در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از ان طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از جناب امیر المومنین علیه السلام منقولست که حضرت عیسی ع بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و یکدیگر نزاعی داشتند از سبب

ان برسید مرد گفت که این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد امامن او را دوست نمیدارم
و میخواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت رابکو چیست گفت که
رویش کهنه و بی طراوت شده است بی انکه پیر شده باشد حضرت عیسی بان زن فرمود که
میخواهی که ابرویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام
زیاد که در معده بجوش امد ابرو را میبرد ان زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب
شوهر شد و از حضرت امام موسی عم منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن
همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول صم منقولست که پنج خصلتست که مورث
برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهار شنبه و وضو و غسل کردن بابی که در
افتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در
وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ادمیرا
ناچار است از طعامی که بان قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصهٔ شکم را برای
طعام قرار دهد و یک حصه را برای اب و یک حصه را برای نفس وسعی مکنید در فربه کردن
خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان
و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که ان
ناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی عم فرمود که ای بنی اسرائیل
تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون
سیر شدید گردنهای شما اکنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود پروردگار خود را فراموش
میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که کفران نعمت الهیست اینکه
کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا ازار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله
منقولست که روزی شیر و عسل بنزد انجناب اوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین
گذاشتند گفتند یا رسول الله ایا حرام میکنی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی
میکنم برای خدا و پالودهٔ بسیار طیب و خوشبوی بنزد حضرت امیر المؤمنین عم اوردند
انگشتی بان فرو بردند و بهمان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت
فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود چیزی که حضرت
رسول صم نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که همیشه این
امت باخیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند پس
چون چنین کنند خدا ایشان را خوار و ذلیل گرداند و از حضرت رسول صم منقولست که نیکو نان
خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را بنزد او بیاورند دشمن دارد

و نخواهد   فصل سیم   در بیان بعضی از اداب و اوقات طعام خوردن سنت   عم
است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار
دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام
بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود بعد از ان بخورد و نان را بکارد
نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد
و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست
طعام و اب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست
و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود
و در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی انکه اینها را بعمل اورد
بیم انست که پیس شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام
جعفر علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام
بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید
لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا   ترجمه اش اینست که مهیاست برای اهل بهشت روزی
ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که طعام خوردن اخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس از ترک
مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن
طرف شب ادمیرا پیر میکند و فرمود که چون ادمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته
چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه پارهٔ نان خشکی
باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او برطرف شود تا چهل
روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا علیه
السلام منقولست که در بدن رگی هست که ان عشا نام دارد هر که در طرف شب چیزی نمیخورد
ان رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا
ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه بلقمهٔ نان باشد
و اگرچه بدمی اب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که مؤمن
از خانه بیرون رود تا انکه چاشت نخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر
فرمود که هرگاه خواهی که پی حاجتی بروی پارهٔ نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست

و حاجت زودتر بر می اید و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که طعام گرم را بگذارید
تا سرد شود بدرستیکه طعامی بنزدیک رسول خدا ص اوردند فرمود بگذارید تا سرد شود
که خدا اتش را طعام ما نکردانیده و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا علیه
السلام منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان دران بهره دارد و در حدیث موثق از
سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شب بر سر سفرهٔ حضرت امام جعفر صادق ع در
تابستان خوانی اوردند که نانی دران بود و کاسهٔ اوردند که ترید و گوشت دران بود پس
دست بران گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از اتش جهنم پناه میبریم
بخدا از اتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بران نمیتوانیم کرد چگونه تاب او ریم و صبر
کنیم بر اتش جهنم ابرام میکرد فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانست خورد پس تناول فرمود
ما نیز تناول کردیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که نهی فرمود از دمیدن در
خوردنی و اشامیدنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه هست سه دمیدن
در کرهها و افسانها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که
اگر از برای سرد کردن بدمد قصوری ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد
و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش
بخورید که برکت در بالای طعامست و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله
منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر
منقولست که انحضرت کاسهٔ طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هر که کاسهٔ طعام را بلیسد
چنانست که مثل ان طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه و اله بتمام انگشتان طعام تناول میفرمود و میگفتند که هر که کاسهٔ طعام را بلیسد ملائکه بر او
صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش
بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند و بسه انگشت تناول میکردند و میفرمودند
که رسول خدا صلی الله علیه و اله چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران
که بدو انگشت چیزی میخورند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله
فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که
خدا برکت دهد تو را و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انحضرت کراهت داشتند
از انکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام دران باشد تا انکه خود میمکیدند
یا بطفلی که در پهلوی انحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر

قدای توشوم اینها را هم بر می چینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری ٥ م
که اینها شفایند از همه دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن ان فقر را برطرف
میکند از خورندهٔ ان و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در روایت
دیگر هر که بخورد خدا انگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در
حدیث دیگر منقولست که هر که خرمائی یا پارهٔ نانی به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد
و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر انکه بهشت او را واجب شود و بسندهای
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که انچه از سفره و خوان میریزد مهر حور العین است
و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اله داخل بیت
الخلا شدند لقمهٔ نانی دیدند که افتاده است بر داشتند و بغلامی از غلامان خود دادند
و فرمودند که هرگاه که بیرون ایم این را بمن ده پس چون بیرون امدند پرسیدند که چه شد
لقمهٔ نان گفت خوردم فرمود که تو را ازاد کردم از برای خدا شخصی پرسید سبب ازاد کردن
غلام چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول خدا ص شنیدم که هر که لقمهٔ بیابد و او را پاک
کند یا بشوید پس بخورد انرا در شکمش قرار نگیرد مگر انکه خدا او را از اتش جهنم ازاد
کرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسیرا که خدا از اتش جهنم ازاد کردانیده و در
حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خوردهٔ مومن شفای هفتاد
درداست و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام
انقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستی که
حقتعالی نعمت فراوان عطا فرمود باهل نهر ثرثار بحدی که از مغز گندم نان نفیس می پختند
و بان استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا انکه کوه عظیمی از ان نانها جمع شد
روزی مرد صالحی گذشت دید زنی از ان نان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید
و نعمت خدا را از خود بر مکردانید ان زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما
جاریست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود و باران اسمان و گیاه
زمین را از ایشان باز داشت تا انکه محتاج شدند بان نانها که استنجا کرده بودند و بترازو
درمیان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا ع منقولست
که انحضرت میفرمود بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن
برمخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ما را امیطلبید میگفتند چیزی
می خورد میفرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود

فصل هفتم در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر انچه از حیوان حاصل

میشود و سرکه و شیر بتنهائی بروایت معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که گرامی دارید نان را
که کار کرده اند در آن ملائکه از مابین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه
برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال بنزد کشتی بانی آمده
و گردهٔ نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم
در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست بسوی
آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار به تحقیق که دیدی که این بنده چه کرد
با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود باسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود
بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را می
خوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من
و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند دیگری
رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال آوردند
حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس دست باسمان برداشت
و گفت پروردگارا عود کن برما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه
کشتی بان پس حضرت باری تعالی وحی فرمود باسمان که باران ببار و بزمین که گیاه
برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم
بر ایشان و بطفل صغیر ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم
منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید
گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی
دیگر مبرید و از حضرت رسول صلی الله علیه واله مرویست که نان را بو مکنید بروش
در ندکان که نان مبارک است و بان نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانهٔ پروردگار خود
میکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن
جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را نمیتوانیم کرد
و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنهٔ گرسنگی را
بنان به بندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که گردهای نان را کوچک کنید که با هر گرده
برکتیست و در چند حدیث معتبر منقولست که نان را بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن
بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد
میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم

مانند فضیلت ما اهلبیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است
برای خورندهٔ نان یا آش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمی شود مگر آنکه
هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران است و طعام نیکانست
و حقتعالی نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض
سل نمی شود چیزی که نافع تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر عم
منقولست که برای صاحب اسهال نان برنج نیکو است و همچنین برای صاحب سل و دردها را
از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و اله نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا عم منقولست که نیکو خوراکیست سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر میکند و طعام را
هضم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است
و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاووت خشک بیمی را
زایل میگرداند و بازیت خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را
نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و از سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم
و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند
و هر که چهل صباح بخورد کتفین او پر می شود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق
عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک
میکند و هفتاد درد را دوا است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد تقی عم منقولست که زنی خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید
تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که بهترین نان خورشها
در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیدهٔ که حقتعالی در وصف بهشت میفرماید که ولحم
طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند از او در حدیث معتبر دیگر
منقولست که عبد الاعلی و مسمع بآنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت
رسول صلعم که خدا دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این
معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانهٔ را که گوشت
مردم را بغیبت در آن خانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه واله گوشت بسیار می خوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را
بسیار دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت
رسول صلعم فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت

صادق عم منقولست که کوشت خوردن در بدن کوشت میرویاند و کسی که چهل روز کوشت
نخورد کج خلق می شود و هر که کج خلق شود اذان در کوشش بکویید و فرمود که هر که چهل
روز بکذرد و کوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در
حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهل بیت
ما کوشت کوسفند نمیخورند و میکویند که سودا را بحرکت می اورد و از ان درد سر و دردهای
دیکر بهم میرسد حضرت فرمود که اکر خدای عز و جل کوشتی بهتر از کوشت کوسفند میدانست
فدای اسمعیل را کوسفند قرار نمیداد و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که بنی اسرائیل
بحضرت موسی عم شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حقتعالی وحی
نمود بحضرت موسی که امر کن ایشان را که کوشت کاو را با چغندر بخورند و از حضرت صادق
منقولست که مرق کوشت کاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر کاو دوا است و روغن کاو
شفا است و کوشت کاو درد است و در چند حدیث منقولست که هر که یک لقمه چربی کوشت
بخورد بقدر ان درد از بدنش بیرون رود و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که اردک
کاومیش مرغانست چون لجن می خورد و مرغ خانکی خوک مرغانست زیرا که فضلهٔ ادمی می
خورد و دراج حبشی مرغان است چرائی خوری دو کبوتر بچه را که تازه به پرواز امده باشند
و زنکی بزیادتی قوت یا کبرهٔ خود ایشان را تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد
شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود کوشت دراج بخورد و از
جناب امام موسی علیه السلام منقولست که کوشت کبک ساق پا را قوی میکرداند و تب را دور
میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که کوشت اسفرود
مبارک است و پدرم او را دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنند و باو
بخورانند و از جناب امام موسی علیه السلام منقول است که کوشت هبره را خوردن باکی نیست
و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافعست و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام
رضا عم سوال کردند از کوشت کوره خر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما
نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در
خوردن کوشت و شیر و روغن کاومیش و در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول صم
نهی فرمود از خوردن کوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید
خورد تا انکه اتش یا افتاب اثرا تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق عم
پرسیدند از خوردن کوشت خام فرمود که طعام درندکانست و در احادیث بسیار منع وارد
شده است از کوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که درد هارا بحرکت

می اورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد
شده است و از حضرت صادق عم منقول است که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسیار
باشد که ادمی را بکشد خوردن کوشت قدید بد بو و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان
پیر کردن و در روایت دیکر با امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث دیکر از انحضرت
منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است که خوردنی اند
و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که همه چیز نفع میرسانند و هیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو
چیز است که همه جهت ضرر میرسانند بهیچ جهت نفع نمیرسانند اما انهائی که خوردنی نیستند
و فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما انها که
خوردنی اند و لاغر میکنند کوشت خشک و پنیر و شکوفهٔ خرما و اما ان دو چیز که همه جهت
نفع میرسانند اب نیم کرم و انار و اما ان دو چیز که همه جهت ضرر میرسانند کوشت خشک کرده
و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه واله کوشت دست
و کتف کوسفند را دوست میداشت و از کوشت ران کوسفند کراهت داشتند برای انکه بمحل
بول نزدیک است و بچندین سند منقولست که حضرت ادم علیه السلام کوسفندی قربانی
کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از ان جمله برای
پیغمبر اخر الزمان صلی الله علیه واله دست کوسفند را نام برد باین سبب انجناب انرا دوست
میداشت و بر همه اعضای کوسفند تفضیل میداد و در حدیث حسن از حضرت صادق عم
منقولست که کوشت با شیر پخته باشند مرق پیغمبران است و از جناب امیر المؤمنین عم منقولست
که هر کاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود کوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیکر
منقولست که یکی از پیغمبران بحقتعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که
کوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدنرا قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوب
ترین طعامها نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله اش انار بود و بسند صحیح منقولست که
حضرت صادق عم زیبه را دوست میداشتند و ان اشی با قلیه بوده است که مویز در ان
میکرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق کوشت که نان در ان ترید کرده باشد وارد
شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل میکرداند و رنکرا
سرخ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته کفت روزی
بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله رفتم در پیش انحضرت کوشت بریانی
نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور کفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک
بیا که ترا دعائی تعلیم میکنم که چون ان دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر

الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء و لا داء و مدح کله
نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است و بجز آکاه از همه اعضا نزدیکتر است و از
کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که
تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جملهٔ مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول
نازل کردانید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحقتعالی
شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حقتعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث
دیکر از آنحضرت منقولست که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش صلی الله علیه و اله
هریسهٔ از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت روییده بود و حوران بهشت بدست
خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صم انرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر
قوت آنحضرت افزود و ان چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را باین خوشحال کرداند
و مدح مثلثه وارد شده است و ان طعامی بوده است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک
قفیز باقلا را میکوفته اند و می پخته اند و کاهی بعوض باقلا دانهٔ دیکر میکرده اند و مدح تلبین
نیز وارد شده است و ان حلوای روانی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می آورده اند
و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام روزی مرا طلبید و در
خدمت آنحضرت طعامی خوردم و حلوای بسیار آورده بودند کفتم چه بسیار است حلوا فرمود
که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از عبد الاعلی
منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق ع طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را
از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقول است از یونس بن یعقوب که او کفت
ما در مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام نزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم
نفرستید ما کاسهٔ کوچکی بخدمت آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیکر از آنحضرت
منقولست که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از ان خرما یا عسل بخورد تا صبح رک فالج در بدن
او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول صم چون ماهی تناول میکردند میفرمودند
اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض
این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بر شما باد
بخوردن ماهی که اکر بی نان بخورید کافیست و اکر با نان بخورید کوارا است و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که مداومت منمایید بر خوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در
روایت دیکر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میکدازد و در حدیث صحیح وارد است که
شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع نوشت که هرکاه حجامت میکنم صفرا به هیجان

می آید و اکر نمیکنم خون آزار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از ان ع م
ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور پس ان مرد چنین کرد همیشه در عافیت بود
و در حدیث معتبر دیکر از آنحضرت منقولست که تخم سبکست و خواهش کوشت را برطرف
میکند و مفسدهٔ کوشت را ندارد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت
کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر ع
منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی باو رسید که تخم با کوشت
بخور و در حدیث دیکر فرمود که زردهٔ تخم سبکست و سفیده اش سنکین است و از حضرت
امام موسی ع منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه
بازیت وارد شده است که خورش پیغمبران است و ائمهٔ علیهم السلام تناول میفرمودند
و در مدح سرکه احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها
نزد حضرت رسول صم سرکه بود و میفرمودند خانهٔ که سرکه دران باشد خالی از نان خورش
نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه که صفرا را فرو مینشاند
و دل را زنده میکند و از حضرت صادق علیه السلام بطرق متعدده منقولست سرکهٔ که
از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی
میکند و شهوت زنا را قطع میکند فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند
و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن
روغن زیت و بر خود مالیدن ان وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و بر
کزیدکانست و مدح میوهٔ زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند
و بچندین سند از ائمهٔ طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا نموده اند بچیزی
مانند عسل و ان شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قران و خاییدن کندر
بلغم را میکدازند و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از ان یا نبات است
یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساختند و منقول است که حضرت امام موسی ع در وقت
خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهت نافعست و دفع بلغم میکند و در روایتی
وارد شده است که اکر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر ان چیزی نداشته باشد و همه را
شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن کاو احادیث بسیار وارد
شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد
شده است و منقولست که روغن کاو شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول صم هرچه میخوردند و می آشامیدند میکفتند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا خیرا منه

یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض ان بهتر از ان بما عطا فرما و چون
شیر تناول میفرمودند میگفتند اللهم بارك لنا فیه و زدنا منه یعنی خداوندا برکت ده
برای ما در این که اشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که شیر یك گوسفند سیاه بهتر است از شیر دو گوسفند سرخ و شیر یك گاو سرخ
بهتر است از شیر دو گاو سیاه و منقولست که شیر خوراك پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت
صادق ع عرض کرد که شیر خوردم و ازار کشیدم حضرت فرمود که شیر ازار نمیکند و لیکن
با چیز دیگر خورده و ازار کشیده از ان و شخصی بانحضرت شکایت کرد از ضعف بدن
فرمود که شیر بخور که گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت موسی ع فرمود
که هر که اب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند
موثق کالصحیح از حضرت رسول صم منقولست که بر شما باد بشیر گاو که ان از همه درختی میخورد
و خاصیت همه گیاه در شیرش هست و حضرت امیر المومنین ع فرمود که شیر گاو دوا است
و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافعست و حضرت امام موسی ع فرمود که
بول شتر نافع تر است از شیر او و حقتعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر
منقولست که شیر شتر شفای همه دردهاست و در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت ان
وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است که هر که خواهد
که ماست او را ضرر نرساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست
میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب
نافعست و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که خوردن مغز
گردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت می اورد و دملها را در بدن احداث
میکند و در زمستان گردها را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد
شده است که پنیر و مغز گردکان چون باهم بخوری دوا است و هر یك را که تنها بخوری
درد است   فصل هشتم   در فواید حبوب و سبزیها و میوهها و سایر ماکولات از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو طعامیست برنج روده را گشاده میکند و بواسیر را
قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم و در
حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت
نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشك کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب
و هر صبح یك کف بخور و در روایت دیگر منقول است که انحضرت را درد شکم بود فرمود که
برنج را با سماق بپزند و چون تناول نمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت

امام رضا ع نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت
دیگر از حضرت رسول صم منقولست که هفتاد پیغمبر بران برکت فرستاده اند و در روایت
معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و اب دیده را جاری میکند
و در روایت معتبره منقولست که خوردن باقلا ساق را پر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند
و تولید خون تازه میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را
دباغی میکند و منقولست که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند و منقولست که
شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل
کن و در حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله
می اوردند که در میان انها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود و حضرت علی بن الحسین ع
دوست میداشتند کسی را که خرما دوست دارد بجهت انکه حضرت رسول صم خرما دوست
میداشت و از سلیمان بن جعفری منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع نزد انحضرت
خرمای برنی گذاشته بود و انحضرت باهتمام از روی خواهش تناول مینمود فرمود که ای
سلیمان نزدیك بیا و بخور پس گفتم فدای توشوم بسیار بجد تناول میفرمایید فرمود بلی
دوست میدارم که حضرت رسول صم و امیر المومنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین
و امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من دوست
میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را
دوست میدارند زیرا که از اتش خلق شده اند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول نماید ناشتا
هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه
خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث معتبره منقولست
که پنج میوه است که از بهشت امده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب
مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن
و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما اب
فرو ریزید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت موسی بن جعفر ع پرسیدند
از انجیر و خرما و سایر میوهها و دانه باهم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول صم
نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی بهر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوردی
چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری
رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی

حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر
شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث
موثق از حضرت صادق ع منقول است که دو چیز است که باید و دست می باید خورد انکور
و انار و حضرت امام موسی فرمودند سه چیز است که ضرر نمیرساند انکور رازقی و نی شکر
و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت نوح ع از کشتی
فرود امد از دیدن استخوان مردها غم عظیم او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود
که انکور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیکر فرمود که پیغمبری از پیغمبران
بخدا شکایت نمود از اندوه غم باو وحی رسید که انکور بخور و در حدیث حسن منقولست که
حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انکور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند
چون وقت افطار شد ام ولد انحضرت خوشهٔ انکوری بنزد انحضرت کذاشت و اول انکور
بود پس سایلی رسید حضرت ان انکور را بسایل دادند پس ام ولد پنهانی رفت وان انکور را
از سایل خرید و بنزد انجناب کذاشت پس سایل دیکر رسید باز حضرت انرا بسایل دادند
و باز کنیزک رفت و خرید و اورد تا چهار مرتبه پس در مرتبهٔ چهارم تناول فرمودند و منقولست
که ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام امد انکوری بنزد او کذاشتند
حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خرد یکدانه یکدانه میخورند و کسی میترسد که سیر نشود
سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و بدو سند از حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع
مرضها را دفع میکند مکر مرض مرک را و بدو سند از حضرت صادق ع منقولست که مویز طایف
عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندکی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث
معتبر از انجناب منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما
باد بخوردن انار که کرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوهٔ نزد
حضرت رسول صلی الله علیه واله محبوب تر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی
شریک شود و در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که در هر اناری دانهٔ از بهشت هست
و چون کافر می خورد ملکی می اید وان دانه را بر می دارد که او نخورد و باین سبب
مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مومنی که یک انار را
تمام بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او چهل روز دور کرداند و هر مومنی که دو انار تمام
بخورد خدای تعالی شیطانرا از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مومن که سه انار را
تمام بخورد خدای تعالی شیطانرا از روشنی دل او یکسال دور کرداند و هر که یکسال شیطان

از او دور کردد کناه نمیکند و هر که کناه نکند داخل بهشت می شود و در حدیث صحیح از
انحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبهٔ از ان در معدهٔ مومن نمی افتد
مکر انکه درد را برطرف میکند و شیطان و سوسه را از او دور میکند و در حدیث حسن
منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیکر
فرمود که انار را با پیهش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را می افزاید و فرمود که انار
ترش و شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که
هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد
تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز و وسوسهٔ شیطانرا از او دور کرداند
و هر که وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل
بهشت شود و در حدیث دیکر فرمود که دود چوب درخت انار حشرات و کزندهای زمین را
بر می اندازد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سیب معده را جلا
میدهد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافعست برای زهر و سحر
و استیلای اجنه و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از ان تندتر نیست و در روایات معتبره وارد
شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبرهٔ دیکر
منقولست که سویق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها
بهتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر اینه
بیماران خود را دوا نکنند مکر بسیب و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بخورید سیب که
دباغی میکند معده را و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی
میکند و معده را پاکیزه میکند و دل را ذکی میکند و مرد ترسانرا شجاع میکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که رنکرا صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث
دیکر فرمود که هر که یک به ناشتا بخورد اب منی او پاکیزه می شود و فرزندش وجیه می شود
و در حدیث معتبر دیکر فرمود که هر که یک به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او کویا کرداند
چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مکر انکه بوی به با او بوده
و فرمود که به غم اندوهکین را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن
از حضرت امام رضا ع منقولست که انجیر کند دهان را زایل میکند و استخوانرا سخت میکند
و موی را رویاند و دردها را میبرد و با ان بدوای دیکر حاجت نیست و شبیه ترین میوهاست
بمیوهای بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بخورید امرود را که جلا
میدهد دل را و دردهای اندرونی را ساکن میکند بامر الهی و در حدیث معتبر دیکر از

حضرت صادق علیه السلام منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را
و باسیری خوردن نافعتراست از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
بسند صحیح که انجیر گند دهانرا برطرف میکند و استخوانرا سخت میکند و مو را میرویاند
و دردها را میبرد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه‌هاست بمیوه‌های بهشت
و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافعست واز حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که
خوردن انجیر سده‌ها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافعست در روز بخورید و بسیار
بخورید و در شب بخورید و بسیار مخورید ومنقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت
مجامعت را می‌افزاید و از زیاد قندی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام
دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته‌اند پس فرمود که
حرارتی برمن غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می‌نشاند وصفرا را ساکن میگرداند
و آلوی خشک خونرا ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت صادق علیه السلام از شخصی سوال نمود که اطبای شما چه میگویند در
باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام می‌باید خورد فرمود من میگویم که بعد از طعام بخورید
و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج را که آل محمد می‌خوردند آنرا و فرمود که نان خشک
هضم میکند ترنج او از حضرت امام رضا ع منقول است که حضرت رسول صم را خوش می‌آمد
نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج را همه ترنج میگویند
و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که سنجد
مغزش گوشت را میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوانرا میرویاند
و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از
تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست دردی و فسادی در آن نیست
و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است و گلست و اشنانست که دهانرا پاک میکند و نان
خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را
دفع میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است
و حضرت رسول صم خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند
با خربزه می‌خوردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و اله میوهٔ تازه میدیدند میبوسیدند و بر دیده میگذاشتند
و میگفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه

نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از
حضرت رسول صم منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از
حضرت صادق ع منقولست که هرگز خوانی نزد حضرت امیرالمؤمنین ع نمی‌آوردند مگر
آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایلست و فرمود که
هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معدهٔ او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود
کسی که خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را و در حدیث دیگر
فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطرهٔ از آب بهشت بر روی آن
هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطرا آتش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین
سبزیهاست و فرزندانرا بسیار نیکو میکند و پسر می‌آورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها
مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود خوردن کاسنی شفای همه
دردهاست هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ میکند
و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی
کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش ببندند که تب وصداع را
برطرف میکند و حضرت صادق ع فرمود که کاسنی سبزی رسول صلی الله علیه و اله است
و بادروج سبزی امیرالمؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است
و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح
سده میکند واشتهای طعام را زیاد میکند وسل را میبرد و اروق را خوشبو میکند و امانست
از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه
روز باو تره بخورانید چنان کردند به صحت مبدل شد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که بخورید تره را که در آن چهار خصلت هست گند دهانرا برطرف میکند و بادها را دفع
میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است و منقولست که
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و اله تره را با نمک سائیده تناول میکردند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که بر شما باد
بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نونست و از حضرت امام موسی ع
مرویست که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر ع
منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت
فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خونرا صاف میکند و در

حدیث معتبر از حضرت امام جعفر عم منقولست که هر که ترتیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد
تا صبح نفس او را زاکشد بسوی خود و در حدیث دیگر فرموده که کاسنی و بادروج از ماست
و ترتیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی عم منقولست که
هرگاه انحضرت ما را امر میکردند بخریدن سبزی میفرمود که ترتیزک بسیار بخریم و میفرمود که
چه بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند که ترتیزک در کنار رود خانهٔ جهنم میروید و حال
انکه حقتعالی می فرماید که اتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان با سنگ کبریت پس چون
تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق عم منقولست که حقتعالی از یهودان دفع
کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون اوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی عم
فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بخورانید به بیماران
خود برگ چغندر را که ان شفاست و دران دردی نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت
می اندازد و اصلش سودا را بحرکت می اورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب
ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقول است از حضرت رسول
که دبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت امده و اتش شفای
چشم است و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صم دوست میداشتند
کدو را در میان دیگ و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که
کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین عم که یا علی بر تو باد بخوردن
کدو و دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ترب
سه خصلت هست تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر
فرمود که برگش مورث ادرار بولست و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث
معتبر از امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن کزر قوت جماع را زیاد میکند
و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که
بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر انکه در او رگ خوره
هست و شلغم ان رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صم
خیار را با نمک می خوردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خیار را از تهش ابتدا
کنید بخوردن که باعث زیادتی برکت ان میگردد و در حدیث معتبر از انجناب منقولست که
بخورید بادنجان را که درد را میبرد و با ان دردی نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش
وارد شده است و از حضرت صادق عم منقولست بجندین سند که پیاز کند دهان را میبرد
و بلغم را زایل میگرداند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پیهای بدن را محکم میکند

و بن دندانرا سخت میکند و قوت مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تپ را ۴۸
میبرد و بدن را نازک میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که چون داخل
شهری بشوید پیاز ان شهر را بخورید که طاعون ان شهر را از شما دور میکند و در حدیث
حسن از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حضرت رسول صم فرمود که هر که سیر بخورد
بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که انرا بخورد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسی که
بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب از کسی که در پهلوی او می نشیند
و احادیث در مدح اشم وارد شده است که تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف
کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست
که حقتعالی حضرت ادم را از خاک افرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام کردانید
و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود
شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بزرگترین دامهای
شیطان خوردن خاک و گلست و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از ان
بهم میرسد و دردهای سوداوی از ان متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هرچه
از قوتش بسبب ان کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر ان حساب و
عذاب میکنند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وساوس
شیطان است خوردن گل و گل را بدست خرد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را
خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار
و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین علیه السلام که خوردن ان بقدر یک نخود
شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی فصل نهم در فضیلت ضیافت مؤمنان
و اداب ان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون برادر مؤمن بخانهٔ تو
بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف اشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف
دست و رو شستن با بعرق خوشبو بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست
که از جملهٔ گرامی داشتن ادمی برادر مؤمنش را انست که تحفهٔ او را قبول کند و انچه حاضر
داشته باشد برای او به تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد انچه را حاضر دارد از برای
اوردن نزد برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد انچه را برادر مؤمن بنزد او می اورد
و بسند حسن از انحضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده بنزد تو اید انچه حاضر

داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن و در حدیث حسن از هشام
منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق عم رفتم انحضرت چاشت طلبید هشام گفت
که من کمتر چیزی می خوردم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مومن نسبت ببرادر مومن
او بقدر انست که از طعام او می خورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را
بیشتر می خورد و براین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا عم فرمود
که سخی و صاحب همت از طعام مردم می خورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را
نمی خورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول صم فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز
میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانهٔ نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی
که از سفری بخانهٔ خود برگردد و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست
که انحضرت نهی فرمود از ولیمهٔ که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در انجا نطلبند
و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادران مومن
و اهل دین خود است تا از ان شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر
برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل اورند ضایع شود و سزاوار نیست اهل
خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزهٔ ایشان شرم کند و طعام نخورد
و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه واله که حد ضیافت سه روز است و بعد
از سه روز تصدق و تبرعیست که نسبت باو میکنی و فرمود که انقدر نمانید نزد برادر مومن
خود که او را درهم شکنند که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت
کرده است که درخانهٔ حضرت امام جعفر صادق مهمانی دیدم که برخواست پی کاری حضرت
او را منع کردند و خود برخواستند و ان کار را بجا اوردند و فرمودند که حضرت رسول صم
نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت
حضرت امام رضا علیه السلام بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع
کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از جملهٔ ضعف و سستی انست که کسی
بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف ادابست خدمت فرمودن مهمان
پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود امدن و وقتی که خواهد بار کند
و برود او را مدد نکنید بر رفتن که این دلیل برخصت نفس است و در وقت رفتن توشهٔ
همراهش بکنید و توشهٔ نیکو و خوب بعمل اورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از
حضرت رسول صم منقولست که از جملهٔ حق مهمان انست که همراه او بروی تا در خانه و از

حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون شخصی بخانهٔ کسی برود هر جا که صاحب
خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانهٔ خود را بهتر میداند و از حضرت رسول
منقولست که هشت کسند که اگر بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه
بر سفرهٔ حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر صاحب خانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از
دشمنان خود بکند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را
داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف کند پادشاهان
و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار ان مجلس نباشد و کسی که با شخصی
سخن گوید گوش بان ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسیرا که از
برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که یک برادر مومن را که از
برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از انکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که
چون حضرت رسول صم با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند
و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول صم فرمود کسی که بجماعتی اب دهد باید که
خودش بعد از همه اب بخورد و از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح منقول است که چون
برادر مومن تو بخانهٔ تو بیاید مپرس که امروز چیزی خوردهٔ ولیکن هر چه حاضر داری
نزد او بیاور که جواد و جوانمرد انست که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که
اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مومنی از ان بخورد اسراف نکرده است و در
احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان
خود را گرامی دارد و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که از جمله حق مهمان انست که
او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه
مهمان می اید با روزی خود می اید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می امرزد و در
روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت
صادق عم منقولست که یک لقمه که برادر مومن نزد من بخورد دوست ترمیدارم از بنده
ازاد کردن و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سه مومن را طعام دهم نزد من
بهتر است از هفت بنده ازاد کردن و از حضرت امیر المومنین عم منقول است که هر مومنی که
صدای مهمانی را بشنود و بان شاد شود گناهانش امرزیده شود اگر چه میان زمین و اسمان را
پر کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر خانهٔ که مهمان بان خانه
نمیرود ملائکه داخل ان خانه نمیشوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از حقوق
واجبهٔ مومن بر مومن انست که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسول صم

فرمود که وصیت میکنم حاضران وغایبان امت خود را که دعوت مسلمانانرا قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور یست که در دین لازم است و هر میل یک ثلث فرسخست و فرمود که اگر مومنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها انست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند

فصل دهم

در فضیلت خلال و اداب ان از حضرت صادق عم منقولست که جبرئیل عم برای حضرت رسول صم مسواک و خلال و حجامت را اورد و فرمود که خلال بن دندانرا با صلاح می اورد و روزیرا زیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می اورند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که بنی خلال کند تا چهل روز حاجتش براورده نشود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله هر چه می یافتند خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت موردونی و فرمود که بحرکت می اورند عرق خوره را و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه واله منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیز یست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم امر میکرد مارا که چون خلال کنیم اب نخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را باب و از حضرت رسول صم منقولست که از جملهٔ حق مهمان انست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند انکه به بینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و انچه در میان دندان مانده باشد بیند از دو از حضرت امام موسی عم مرویست که هر چه را بزبان از میان دندانها بدر می اوری بخور و انچه را بخلال بدر می اوری میخواهی بخور و میخواهی بیند از و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انچه بخلال بیرون می اورد فرو نبرد که جراحتهای اندرونی بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون می اوری بیند از و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهانرا بعد از طعام بسعد و اشنان بشویید

فصل یازدهم

در فضیلت اب و انواع ان در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین اشامیدنیهای دنیا و اخرت ابست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که محظوظ و ملتذ باشد از اب دنیا خدا او را در اخرت ملتذ گرداند از اشامیدنیهای بهشت و شخصی از انحضرت پرسید که اب چه مزه دارد فرمود که مزهٔ زندگانی حق تعالی میفرماید که از اب افریده ایم هر چیز صاحب حیاتیرا با ایمان نمی اورند بخدا کافران و از حضرت امیر المومنین عم منقولست در تفسیر ایه

کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از ان نعمتها رطب و اب سرد است و در حدیث دیگر از انحضرت منقول است که اب زمزم بهترین ابهاست بر روی زمین و بدترین ابها بر روی زمین ابیست که در برهوتست در بلاد یمن که ارواح کافران در انجا وارد میشوند در شب و معذب می باشند و در حدیث دیگر فرمود که اب زمزم دو است از برای هر دردی که از برای ان بخورند و حضرت صادق عم فرمود که اب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند ان مطلب حاصل شود و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که بخورید اب باران بدرستی که بدنرا پاک میکند و بیماریها و دردهارا از بدن دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان نافعست و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا انکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود که الرمن بجای شما بودم از اب ناودان کعبه باو می خورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچ کسی نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران امد قدحی گرفتم و از اب ناودان پر کردم و اوردم بنزد بیمار و از ان اب اشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق عم منقولست که گمان ندارم طفلی را که کامش را از اب فرات بردارند مگر انکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از اب بهشت در ان میریزد فرمود که اگر میان من و اب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد ان میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد ان بروم و از حضرت امیر المومنین منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از اب فرات بردارند هر اینه همه شیعهٔ ما باشند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که ملکی در هر شب می اید و سه مثقال از مشک بهشت در اب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی کرد از شفا طلبیدن از ابهای گرم که در کوهها می باشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی انها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین عم فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همهٔ ابها عرض کردند هر اب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر اب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهت داشتند از انکه کسی طلب شفا کند از اب تلخ و ابی که بوی گوگرد از ان شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان ابها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از اب تلخ و اب

کوکرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اب نیل مصر دلهارا میمیراند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده میکدازد و تب را زایل میکند و فرمود که اب جوشانیده برای همه دردی نافعست و بهیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن اب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا ع فرمود که اب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرف بظرف دیگر بکردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت حضرت امام موسی ع رفت انحضرت را نهی کرد از خوردن اب حضرت فرمود که خوردن اب بد نیست طعام را در معده میکرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیکر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمودند و اب بعد از ان خوردند کفت اکر اب بعد از خرما نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای این می خورم که لذت اب را یابم

فصل دوازدهم

در اداب اب خوردن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر بندهٔ که اب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندکان انحضرت را حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار کناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده ازاد کرده باشد و حقتعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور کرداند و اکر باین نحو بکوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از انحضرت منقول است که کاه باشد که شخصی یک شربت اب بخورد و خدا او را بهمان اب خوردن به بهشت برد باینکه اب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بردارد و حمد خدا بکوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز کیرد و حمد خدا بکوید پس باز بخورد پس حقتعالی بسبب این بهشت را برای او واجب کرداند و در حدیث معتبر دیکر از انحضرت منقولست که حضرت رسول صم چون اب می خوردند این دعا می خواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیکر از انحضرت منقولست که هر کاه کسی پیش از اب خوردن بسم الله بکوید و دمی بخورد و الحمد لله بکوید پس باز بسم الله بکوید و دمی بخورد الحمد لله بکوید پس باز بسم الله بکوید و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بکوید مادام که ان اب در شکم او باشد تسبیح خدا کوید و ثوابش از برای او باشد و در حدیث دیکر فرمود که هر کاه خواهی در شب اب بخوری ظرف را بردار حرکت بده و بکو یاماء ماء زمزم و ماء فرات

یقرانک السلام و در روایت دیکر فرمود که هر که در شب اب بخورد و سه مرتبه اسم بکوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات اب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیکر منقولست در وقت اب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و اله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق ع فرمود که اب بسیار مخور که هر درد بر اسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا ع فرمود که بر بالای طعام اب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر انحال اب بسیار مخور و فرمود که اکر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و اب بعد از ان نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمی شود و مشهور میان علما انست که اب ایستاده خوردن مکروه و هست وسنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده است که اب ایستاده خوردن خوبست و اب بیک نفس خوردن خوبست و بهتر انست که بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اب ایستاده خوردن در روز طعام را کوارا میکند و در شب ایستاده اب خوردن باعث غلبهٔ زرداب و صفرا می شود و در حدیث دیکر فرمود که اب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که اب ایستاده مخورید که باعث دردی می شود که دوا نداشته باشد مکر انکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ایستاده اب مخور و بر دور هیچ قبر مکرد و در اب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو رسد ملامت نکند مکر خود را ابن بابویه علیه الرحمة کفته است که مراد از این احادیث اب خوردن شب است و بدو سند حسن از حضرت صادق ع منقولست که اب را بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بخدمت انحضرت عرض کرد که اکر کسی دم از اب بر ندارد تا سیراب شود چونست حضرت فرمود که مکر لذت هست در غیر این کفت مردم میکویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم انست که در وقت اشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیکر منقولست که اکر انکسی که اب بتو میدهد بندهٔ تو باشد بسه نفس اب بخور و اکر ازاد باشد بیک نفس اب بخور و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول خدا صم دوست میداشتند اب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای انحضرت قدحها از شام هدیه می اوردند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از کوزهٔ سفال اب می خوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله

کذشتند بر جماعتی که دهان باب کذاشته بودند و می خوردند حضرت فرمود که بدست
خود بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر عم
منقولست که اداب اب خوردن انست که در ابتدا بسم الله بکو و چون فارغ شوی الحمد لله بکو
و از پیش دستهٔ کوزه و از جائی که شکسته باشد یا رخنهٔ داشته باشد نخوری که این دو موضع
جای شیطانست و حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از دمیدن بدهان در اب
و از حضرت صادق عم منقولست که دمیدن در اب وقتی مکروهست که دیکری حاضر باشد
که خواهد از ان اب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیکر از انحضرت نهی
وارد شده است از اب خوردن بدست چپ و فرمود که ابرا بمکید و کم کم بخورید و دهانرا
پر مکنید که باعث درد جکر میشود و منقولست که حضرت رسول صم کاهی در قدحهای ابکینه
که از شام می اوردند اب تناول میکردند و کاهی در قدح چوب و کاهی در پوست و کاهی
در خزف و اکر ظرفی حاضر نبود اب در کف میکردند و می اشامیدند

باب چهاردم

در بیان فضیلت ترویج و اداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت
ایشان

فصل اول

در فضیلت ترویج کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان
و فرمود که کمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مکر انکه محبت زنان او را
زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست
بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدنرا ازاله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان
مقاربت کردن و بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که
فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیدهٔ من در نماز است
و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش
و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامهٔ بحضرت صادق علیه السلام نوشت انحضرت
در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه واله چند عدد از
زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول صلی الله علیه واله کوشت و عسل تناول میفرمودند
و حضرت رسول صم فرمود که هر که زنی بعقد خود در می اورد نصف دین خود را حفظ
کرده است از خدا بپرهیزید در نصف دیکر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند
و فرمود که چه چیز مانعست مومن را از انکه زنی بکیرد شاید خدا او را فرزندی روزی
کند که سنکین کند زمین را بکفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند

از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم
نمی اید که دنیا و انچه در دنیاست داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت
نماز که کدخدا بکند بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت
رسول صم فرمود که هر که ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس به تحقیق که کمان بد
برده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اکر
ایشان فقیران باشند بی نیاز میکرداند ایشانرا خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت
صادق عم منقولست که زن عثمان بن مظعون امد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه واله و کفت
یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی اید حضرت غضبناک
بنزد عثمان امدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و لیکن بدین
مستقیم سهل اسان فرستاده است روزه میکیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس
هر که دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث
دیکر از انحضرت منقولست که سه زن امدند بنزد رسول خدا صم یکی کفت که شوهرم کوشت
نمی خورد و دیکری کفت که شوهرم بوی خوش نمی بوید و دیکری کفت که شوهرم با زنان
نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون امدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین
میکشیدند تا بر منبر برامدند و حمد و ثنای الهی کفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب
من کوشت نمی خورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من کوشت میخورم
و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث
دیکر منقول است که زنی امد بخدمت حضرت رسول صم و شکایت کرد که شوهرم بنزدیک
من نمی اید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید کفت هیچ بوی خوشی را
نکذاشتم مکر انکه خود را بان خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اکر
میدانست که چه ثواب دارد در امدن بنزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه
جانب تو میشود دو ملک باو احاطه میکنند و ثواب ان دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد
کند پس چون با تو مجامعت کند کناهان از او میریزد چنانچه برک از درخت میریزد پس چون
غسل میکند از کناهان بدر می اید و حضرت صادق عم فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا
میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند

فصل دویم

در اصناف زنان
وصفات پسندیده و ناپسندیدهٔ ایشان از حضرت صادق عم منقولست که زن بمنزلهٔ قلاده ایست که
در کردن خود می افکنی پس ببین که چکونه قلادهٔ برای خود میکیری و فرمود که زن صالحه
و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است

از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم تمی ارزد خاک بهتر از اوست و حضرت رسول صم فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفهٔ خود زنیرا اختیار کنید که شایستهٔ آن باشد که فرزند از او بهم رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار اورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد مخواهید که من مباهات میکنم بشما بامتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب امرزش میکنند و حضرت ابرهیم ایشانرا نگاه داری میکند و حضرت ساره ایشانرا تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خنک تر و پستانهای ایشان پر شیر تر است و فرزند اورنده تر اند مگر نمیدانی که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد او می اید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من نروند پس حقتعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از سعادت ادمیست که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق عم فرمود که چون خواهید زنیرا خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن موست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار اورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هر چه شوهر گوید بشنود و انچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند انچه از او خواهد مضایقه نکند اما شوهر در نیاویزد که او را بتکلیف بر جماع بدارد بعد از ان فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود

خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر اید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از انچه شوهر با او اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صم امد و گفت زنی دارم که هر گاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می ایم مشایعت میکند و چون مرا غمگین می بیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای اخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد میکند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من انست که خوش روتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن انست که مهرش کم باشد و زاییدنش اسان باشد و شومی زن انست که مهرش گران و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قریش در اینزمان سادات اند و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و اخرترا باو میدهم دل شکستهٔ خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مومنه که هر گاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاه داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بیشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفهٔ که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همهٔ مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از منست بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد ان سه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از انها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتراست بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سوال کردند بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوان تری گفت اما ان برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ابتلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما ان برادر دیگر زنی دارد

که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش میکند باین سبب میانه حال مانده است و من
زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز ازرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس
برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر اورید و بسوزانید
و بعد از ان بیایید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت
و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند ان دو برادر کلنگ بر قبر زدند که
قبر را بشکافند برادر کوچکتر شمشیر کشید که نمیگذارم قبر پدر مرا بشکافید و من از حصهٔ
خود گذشتم و مال را بشما گذاشتم چون بنزد قاضی امدند قاضی مالها را به پسر کوچک داد
و بانها گفت که اگر شما هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی
مانع شد از در اوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد فصل سیم در اداب نکاح
و ارادهٔ ان در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که هرگاه کسی ارادهٔ خواستگاری
نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج
فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة
و قدر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقولست
که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد
باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان
روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم
جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در
حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد
عاقبت نیکو نه بیند و در روایت دیگر منقولست که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند
بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه مؤمنان را طلبیدن
و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از
حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت
تزویج و حضرت رسول صم چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و ان
چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند و حضرت رسول صم فرمود
که ولیمه روز اول لازم است و در روز دویم نیکست و در روز سیم ریا و سمعه است
و منقولست که حضرت امام محمد تقی عم چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند
الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء

من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال عم سم
سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله
والله واسع علیم و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش
ذکر انها ندارد و در باب اداب صیغهٔ نکاح رسالهٔ جدائی تالیف کرده ام فصل چهارم
در بیان اداب زفاف و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد
یا تحت الشعاع باشد مکروهست و جماع کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا با خون
نفاس باشد حرامست و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروهست و بعد از پاک
شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر انکه
ضرورتی باشد پس امر کند زنرا که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل
و سایر اعمالی که او را می باید کرد بجا اورد با او جماع میتوان کرد و در وطی دبر زن خلافست
بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتنابست و بهتر انست با زن خود
که جماع کند و ازاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند بیرخصت
زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید مرد را دخول
کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که جماع
کند با زن خود در تحت الشعاع پس باخود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از انکه
تمام شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و اخر ماه که
باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد
یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میگیرد اکثر انست که یا در اول ماه یا در میان ماه
یا در اخر ماه میباشد و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که هر که جماع کند با زن خود
در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا یا مادرش
در حیض با او حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقول است که
چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی
و خوشطبعی بکند و بعد از ان جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که
در وقت جماع سخن مگویید که بیم انست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در ان وقت نظر
بفرج زن مکنید که بیم انست فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از انحضرت
منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد
شده است که مرد و زن در حالتیکه خضاب بحنا و غیران بسته باشند جماع نکنند و از حضرت

امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود باکی نیست و باز پرسیدند اگر کسی فرج زنرا ببوسد چونست فرمود باکی نیست و از حضرت صادق ع پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در انجا نکند و پرسیدند که ایا میتواند در میان اب جماع بکند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق ع فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانهٔ که طفل باشد که ان طفل زنا کار میشود یا فرزندی که از ایشان بهمرسد زناکار باشد و از حضرت رسول ص منقولست که فرمود بحق انخداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در انخانه شخصی بیدار باشد که ایشانرا ببیند یا سخن و نفس ایشانرا شنود فرزندی که از ایشان بهمرسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام ارادهٔ مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور میکردند و درها را می بستند و پردها را می انداختند و از حضرت صادق ع منقولست که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و شنود و مشهور میان علما انست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن ازاد بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست مرد در میان دو کنیز و دو ازاد بخوابد و فرمود کراهت دارد مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از انحضرت پرسیدند که ایا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمودند که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر اب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر انکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول ص نهی فرمود از انکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از انکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهمرسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع فرمود که مکروهست جنب شدن در وقتیکه افتاب طلوع میکند و زرد میباشد و همچنین در زردی افتاب وقت فرو رفتن و حضرت امیر المومنین ع فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله وصیت نمود بحضرت

امیر المومنین ع یا علی چون عروسی داخل خانهٔ تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و ان ابرا از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از پریشانیرا از خانهٔ تو بیرون کند و هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانهٔ تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود اید تا انکه ان برکت بهر گوشهٔ انخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در انخانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المومنین ع گفت یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را از اینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی اورد و حصیری که در ناحیهٔ خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نمی اید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و اخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ راه می یابد با زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهمرسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در انحالت که نظر کردن بفرج در انحالت باعث کوری فرزند می شود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهمرسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قران نخواند که میترسم اتشی از اسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مگر انکه تو دستمالی برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا می شود و اخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که ان فعل خرانست و اگر فرزندی بهمرسد مانند خران بر رخت خواب بول میکند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود اید شر بسیار از او بظهور اید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهمرسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهمرسد جلاد و کشندهٔ مردم باشد یا رئیس و سرکردهٔ ظلم باشد یا علی در برابر افتاب جماع مکن مگر انکه پردهٔ بیاویزی که اگر فرزندی بوجود اید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود اید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بیوضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهمرسد کوردل و بخیل باشد یا علی در شب نیمهٔ شعبان جماع مکن که فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی در روز اخر ماه شعبان جماع مکن که اگر

فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او بشود یا علی
بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی
چون بسفری بروی در ان شب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود اید
مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنند کان برادران شیاطین اند و اگر بسفری روی
که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب
دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قران و راضی بقسمت خدا باشد یا علی
اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت
روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان
پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنج شنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت
یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنج شنبه وقتیکه افتاب درمیان اسمان باشد نزدیکی کنی
با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند
سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخن
گو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان
مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست ان فرزند از ابدال
باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد
و دنیا را بر اخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل اموختم و در
حدیث معتبر منقولست که در روز عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی امر فرمود
سدرة المنتهی را که انچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس انچه داشت از مروارید
و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران ان نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت
میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف
استر اشهب حضرت رسول صم را اوردند و قطیفه بر روی ان انداختند و حضرت فرمود که
ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول صم از عقب روان شد و در
اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک انحضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل
با هزار ملک فرود امدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است
پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت مینمودند و باین سبب سنت
شد که در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع
عرض کرد که ما طعامها بعمل میاوریم و بسیار پاکیزه و خشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از
هیچ طعامی نمیاید فرمود زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامیست که برای

حلال مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت است عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را
میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند
که وقتی جایز است برداشتن که یقین معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم
بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید
زیرا که دنیا را بیاد شما میاورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید چون اخرت را بیاد
شما میاورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله نهی فرمود از
جماع کردن در زیر اسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع
کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که
بیاموزید از کلاغ سه خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار
حذر کردن و حضرت امیر المومنین ع فرمود که هر گاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند
تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هر گاه کسی زنی به بیند و خوشش اید
پس برود با اهل خود جماع کند که انچه با این هست با ان هم هست و شیطان را بر دل خود راه
ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد
و ال محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سوال کند که البته باو عطا فرماید انچه او را از
حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که چون
مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور
میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست
جماع کردن با دختر پیش از انکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد با زن ضامن است
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروهست جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع
افتاب و از وقت فرو رفتن افتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که
در ان روز افتاب بگیرد و در شبیکه در ان شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در ان باد
سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود یا در شب یا در روزی که در ان زلزله حادث شود و الله
اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در ان فرزند چیز یرا که
دوست دارد زیرا که ایات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا مسطور است که
چون بعد از غسل دادن میت پیش از انکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از ان
جماع بکن و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که هر گاه کسی را دردی در بدن بهم رسد
یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق

علیه السلام منقولست که هر که در حالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندی که بهم
رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را در برابر زن
آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام هرگاه بعد از جماع
و پیش از غسل ارادهٔ جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است که
اگر کسی انگشتری با او باشد که بران نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند فصل پنجم
در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر عم منقولست که چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو
بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز
بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنانرا
که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها
و ارضنی بها و اجمع بیننا باحسن اجتماع و انس و ایتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام
بعد از ان فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و میخواهد
که آنچه را خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون در شب زفاف نزد عروس بروی موی
پیشانیش را بگیر و رو بقبله او رو بگو اللهم بامانتک اخذتها و بکلماتک استحللتها فان
قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا تقیا من شیعة آل محمد و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا
نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذار
و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها فان
قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا و لا تجعله شرک شیطان راوی پرسید فرزند
چگونه شرک شیطان می شود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود
و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست
پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را
دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک
شده است و بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که در وقت زفاف این دعا بخواند اللهم بکلماتک
استحللتها و بامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تاکل مما راح و لا تسال عما
سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این دعا بخواند

بکلمات الله استحللت فرجها و فی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا
فاجعله بارا تقیا و اجعله مسلما سویا و لا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از
آنحضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفهٔ آدمی بیان کردند و بسیار
عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه ارادهٔ جماع داشته
باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات و الارض اللهم ان
قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و لا حظا و اجعله مومنا
مخلصا مصفی من الشیطان و رجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد
که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که چون کسی ارادهٔ جماع داشته باشد بگوید بسم الله و بالله اللهم
جنبنی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنی پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز باو
ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون ارادهٔ جماع کنی این دعا بخوان
اللهم ارزقنی ولدا و اجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة و لا نقصان و اجعل عاقبته الی خیر
فصل ششم در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق عم منقولست که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است
و از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه
خواهند حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر
دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا از زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد
و زنان مومنه صاحب رشک نمیباشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که
فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست نسبت بشوهران و از حضرت رسول
صلی الله علیه و اله منقولست که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او
بدر نمیرود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که زنی آمد بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و اله و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود
لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانهٔ او بی رخصت او تصدق نکند
و روزهٔ سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که ارادهٔ نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر
پشت پالان شتر باشد و از خانهٔ شوهر بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر رود
ملائکهٔ آسمان و ملائکهٔ زمین و ملائکهٔ غضب و ملائکهٔ رحمت همه او را لعنت کنند
تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت
حق کی بر زن از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر آنقدر حق

ندارم که او برمن دارد فرمود که از صد یکی نه ازن گفت که قسم میخورم بانخدائی که تورا بحقیت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول صم امد و سوال کرد از حق شوهر بر زن چیست فرمود که زیاده از انست که توان گفت پس فرمود که از جملهٔ حقها انست که روزهٔ سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر ارادهٔ جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هرچند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق عم فرمود که هر زنی که شب بسر اورد و شوهر از او ازرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا ان بوی خوش را از خود بشوید و فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسیکه جامهٔ خود را از روی تکبر بلند اویخته باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان انست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان انست که بر ازار شوهران و غیرت اوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول صم فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر اینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای انکه منع کند شوهر را از انچه از وی خواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد انست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و سمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن

سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت باو بدهد و میوها که همه کس خورند هم باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که بهترین شما انکسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق عم فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در انشهر باشد شب در خانهٔ دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیرالمومنین عم وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که زنهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مرد دیگر را نشناسند و با ایشان خدمتی بغیر انچه تعلق بخودشان دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلیست خدمتکار نیست و همچنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که زنانرا در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن با ایشان میاموزید و سورهٔ یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن یاد ایشان بدهید و سورهٔ نور را با ایشان تعلیم کنید و حضرت رسول صم نهی فرمود از انکه زنان بر زین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا انکه بطمع نیفتند در امر کردن شما ببدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکانشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که رازی با ایشان مگوئید و در بارهٔ خویشان شما انچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیرالمومنین عم فرمود که مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت رسول صم چون ارادهٔ جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و انچه ایشان میگفتند خلاف ان میکردند و حضرت رسول صم فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم می اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدامست فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر بحمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جملهٔ حقوق زن بر مرد انست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن

یکشب بخوابد واجبست که پیش انهای دیگر هر یک یکشب بخوابد وجمعی رااعتقاد انست که مطلقاواجبست که پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد وخواه زیاده واین احوطست ودر کنیز ومتعه اینهاواجب نیست اما بهتر انست کنیزی که داشته باشد باخود دفع شهوت او بکند یااو راشوهر دهد ودر بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند واو زنا کند کناهش براوست ومشهور میان علما انست که اگر کسی زنی داشته باشد وزن دیگر بخواهد اگر باکره است تاهفت شب مخصوص اوست واگر غیر باکره است تاسه روز

فصل هفتم در بیان دعاهای طلب فرزند وفضیلت ان

از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت وفرمود که از سعادت ادمی فرزند صالحست وفرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من به بسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد وحضرت امیرالمومنین ع فرمود بیماری که بفرزند برسد کفارهٔ پدر ومادر اوست ودر حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد وحضرت رسول صم وامیرالمومنین ناله میکردند جبرئیل از سبب ان پرسید حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود دو طفل ما ازار داشتند وبگریهٔ ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت که یامحمد حقتعالی برای فرزندان شما شیعهٔ چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تاهفت سال گریهٔ ایشان لااله الاالله باشد وچون هفت سال بگذرد گریهٔ ایشان طلب امرزش باشد برای پدر ومادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر ومادر در ثواب ایشان شریک باشند ودر گناهشان شریک نباشند واز حضرت رسول صم منقولست که زن از روزی که حامله میشود تاوضع حملش میشود وتافرزند رااز شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید ودفع ایشان از مسلمانان کند واگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان دارد ودر حدیث صحیح از حضرت رسول صم منقولست که حضرت عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از انحال سوال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایستهٔ از او بحد بلوغ رسید وراهیرا اصلاح کرد ویتیمی را جا داد باین سبب او را بکردهٔ فرزندش امرزیدم پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند ودر روایت دیگر منقول است که کسیکه بی فرزند بمیرد گو یا هرگز در میان مردم نبوده است وکسیکه بمیرد وفرزندی از او بماند گو یا نمرده است ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که حقتعالی بر دختران مهربانتر است از پسران وهر مردی که شادی برساند بزنی که بااو خویشی داشته باشد ومحرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند وحضرت

صادق ع فرمود که دختران حسنات اند وپسران نعمتند وخدا بر حسنه ثواب میدهد واز نعمت سوال میکند وانحضرت بیکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام دختری بهم رسانیدهٔ وبمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو گلیست بو میکنی او را وروزیش بر خداست وحضرت رسول صلی الله علیه واله پدر دختران بود ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم از پروردگار خود سوال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ براو گریه کند فرمود که هر که ارزوی مرگ دختران خود کند وبمیرند ثواب نداشته باشد ودر قیامت نزد خدا عاصی باشد ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را برمیدارد واسمان براو سایه می افکند وخدا روزیش میدهد وگلیست او را میبوئی پس رو باصحاب خود کردند وفرمودند که هر که یکدختر دارد بارش گرانست وهر که دو دختر دارد بخدا اسولند که بفریاد او برسید وکسیکه سه دختر داشته باشد جهاد وسایر ازارها از او برداریذ وکسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا او را رحم کنید ودر حدیث صحیح دیگر از انحضرت منقول است که هر که سه دختر یاسه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب شود بعد از ان فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود واز حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه کسی را فرزند بر بهم رسد این دعا بخواند اللهم لاتذرنی فردا وانت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکورا واناثا انس بهم من الوحدة واسکن الیهم من الوحدة واشکرک عند تمام النعمة یاوهاب یاعظیم یامعظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث واداء الامانة ووفاء بالعهد ودر حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخواند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لاتذرنی فردا وانت خیر الوارثین ودر روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند ورکوع وسجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سالک به زکریا یارب لاتذرنی فردا وانت خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها وفی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا ولاتجعل للشیطان فیه شرکا ولانصیبا ودر روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن وبهتر انست که استغفرالله ربی واتوب الیه بگوید

و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سُبْحَانَ اللهِ پس ده نوبت
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ پس نه نوبت سُبْحَانَ اللهِ پس یکنوبت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ
بگوید راوی میگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم
رسانیدند و در هر یك از اینها بگفتن اَسْتَغْفِرُ اللهَ تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر
از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن
و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بانحضرت شکایت کرد که مرا
فرزند نمیشود فرمود که چون ارادهٔ جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد
که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانهٔ خود صدا باذان گفتن بلند کن
چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت
فرمود که چون خواهی که بنزد زن خود بروی این سه ایه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزندی
روزی میکند وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ
وَ زَكَرِيَّا اِذْ نَادٰى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و در حدیث دیگر فرمود که
هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا
او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که این
دعا بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و اخرت خدا باو عطا فرماید رَبِّ
لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ اَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيٰوتِي وَ يَسْتَغْفِرُ لِي
بَعْدَ مَوْتِي وَ اجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ
اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق عم
منقولست که هر گاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و ایة
الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا یعنی خدایا من
او را احمد نام کردم چون چنین کند خدا ان فرزند را پسر کرداند پس اگر او را محمد نام کند
مبارك باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد باو بخشد و در چند
حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی
نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر انست که او را علی نام کن که عمرش دراز تر باشد و در
کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر عم شکایت کرد

جهة فرزند آوردن نقل کرده اند که سوره آل عمران را بزعفران و گلاب نویسند و بر زن بندند حامله شود تم

کمی فرزند را انحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه
سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از ان این ایه را بخوان استغفروا ربکم انه کان
غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا
پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید
و در کتاب نوادر الحکمة روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر صادق عم امد
و گفت یابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسری ندیده ام حضرت فرمود
وقتیکه در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سورهٔ
انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از ان جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست
بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه را بخوان اثر دگفت که چنین کردم
و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که هر
که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید

فصل هشتم در احکام ایام حمل

و اداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق عم منقولست که زن حامله به بخورد
تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف تر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه واله فرمود که اول چیزی که زن زاییده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حقتعالی
بحضرت مریم فرمود که بعد از زاییدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب
نباشد چکند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائی
که باشد بخورد بدرستیکه حقتعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن
تازه زاییده که رطب بخورد فرزند او را بردبار کردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که زنان را بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا انکه فرزند
زیرك و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول صم منقولست که بزنان حامله بخورانید
کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد
میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد مرتبش بزرگ میشود و بسبب این
نزد شوهر عزیز میباشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه
چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن
بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون بانحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که
پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است
و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها یعنی سپاس
خداوندی را که از من نیافرید فرزندی را که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق عم منقولست

که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاو شیر بگیرو در اب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چبش بریز و در کوش راستش اذان بکو و در کوش چبش اقامت بکو پیش از انکه نافش را ببرند که اکر چنین کنی هرکز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیکر فرمود که قابله یا دیکری بایکو پید که اقامه در کوش راستش بکو یند که هرکز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که کام طفل را باب فرات بردارید و اقامه در کوشش بکو پید و در روایت دیکر وارد شده است که کامش را باب فرات و تربت امام حسین عم بردارید و اکر اب فرات نباشد باب باران بردارید و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر صم چنین کرد با امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول صم فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در کوش راست او و اقامه در کوش چب او بکو ید که نکاه دارندهٔ اوست از شر شیطان و از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروهست طفل را در ابتدای ولادت در جامهٔ زرد پیچیدن و سنت است که در جامهٔ سفید به پیچند و از حضرت صادق عم منقولست که کام طفل خود را به تربت حضرت امام حسین عم بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق عم منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و کفت رزقك الله شكر الواهب و بارك لك فی الموهوب و بلغ به اشده و رزقك بره یعنی خدا روزی کند ترا شکر انخداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در انچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیك باین عبارات بسند بسیار از حضرت امام حسن عم منقولست و ابن ادریس علیه الرحمة در کتاب سرایر از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کرده است که هرکاه بر زن دشوار شود درد زاییدن بنو یسد از برای او در پوست این ایات را و بریسمان ببندد بر ران راستش و چون وضع حمل بشود باز کن ایات اینست بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرونها ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحاها اذ قالت امراة عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا موءلف کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر عم امد و کفت زن من از درد زاییدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو این ایه را براو بخوان فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلٰى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا فَنَادٰيهَا مِنْ تَحْتِهَا اَنْ لَا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّى اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا پس

باواز بلند بکو وَاللهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذٰلِكَ اُخْرُجْ اَيَّتُهَا الطَّلْقُ اُخْرُجْ بِاِذْنِ اللهِ چون بخوانی در ساعت نجات میابد بیاری خدا و بسند دیکر از انحضرت روایت کرده است که برای دشواری زاییدن این ایات را در ظرف پاکیزه بمشك و زعفران بنو یسند و بابچاه بشو یند و بخورد ان زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحاها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یوءمنون و بسند دیکر از حضرت صادق عم روایت کرده است که این ایات را از برای حامله در کاغذی بنو یسند و در و قبکه داخل شود در ماهی که در انماه وضع حمل او میشود و چیزی براو به پیچند اما کره نزنند و بر کمر ان زن ببندند چون چنین کنند درد و ازار زاییدن باو نرسد و بعد از زاییدن بزودی بکشایند و یکساعت باو نکذارند ایات اینست اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یوءمنون و ایة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون و ایة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلك المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و ان نشا نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت کاغذ این ایات را بنو یسد کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحاها و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که راسترین نامها نامیست که دلالت بر بندکی خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها نام پیغمبرانست و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بکذارید و اکر نام نکذاری سقط میشود و در قیامت با پدر خود کو ید که چرا مرا نام نکذاشتی و رسول خدا صلی الله علیه و اله محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام کذاشت و محسن ان فرزند است که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را شهید کرد و از حضرت امام موسی عم منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند انست که او را نام نیك بکذارد و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود اید و هیچ یکرا بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است و در حدیث دیکر از حضرت امام موسی عم منقولست که فقر

ایضا وارد است که بر سفال آب ندیده یا بر پوست این طلسم را نویسند و مقابل زن نکاه دارند که بر آن نظر کنند

٤		٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

و بر آن زن بخوانند یا خَالِقَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ وَمُخَلِّصَ النَّفْسِ مِنَ النَّفْسِ خَلِّصْهَا بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ

و بینوایی داخل خانهٔ نمیشود که در انخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه واله امد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که محمد است و از جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر عم بخانهٔ شخصی رفتیم طفلی بیرون امد حضرت از او پرسید که چه نام داری گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود خود را از شیطان در خطیرهٔ محکمی در اورده بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را او از میکنند یا محمد یا علی اب میشود چنانچه قلع اب میشود تا انکه بشنود که کسی را او از میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عم گفت که خدا این پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کردهٔ او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود اوردند و مکرر اسم محمد را میگفتند تا انکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول صلی الله علیه واله باد چون او را چنین نام مبارکی کردهٔ او را دشنام مده و او را مزن و بد باو مرسان و بدانکه هیچ خانهٔ نیست که در ان اسم محمد باشد مگر انکه هر روز انخانه را مقدس و مطهر میگردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم در وقتیکه نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول صم نباشد و در حدیثی وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورة و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته انچه خیر است رای ایشان بران قرار میگیرد فرمود که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و رو بسوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهلبیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حقتعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند بر ایشان بقدس و پاکی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله اعمالی که در وقت ولادت سنت موکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط انست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش را اول بشوید و بعد از ان جانب راستش را و بعد از ان جانب چپش را   فصل نهم   در

عقیقه کردن و سر تراشیدن و اداب ان هر یک بدانکه عقیقهٔ فرزند سنت موکد است بر کسیکه قادر بران باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر انست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا اخر عمر بر خودش سنت است و در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که عقیقه واجبست بر کسی که او فرزندی بهم رساند و در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاهاست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از انکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزیست و در حدیث دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت انحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سر میتراشند و موی سرش را بانقره میکشند و ان نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر بی قابله زائیده باشد از ا بمادر میدهند که بهر که خواهد بدهد اقلا بخورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهود یه باشد قیمت ربع گوسفند باو میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند مشهور میان علما انست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنجسالهٔ یا در شش یا بیشتر و اگر بز

باشد یکساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر انست که نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که بران راه رفتن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما انست که سنت است که عقیقهٔ پسر نر باشد و عقیقهٔ دختر ماده باشد و گمان فقیر اینست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبرهٔ بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر انست که از طعامی که در ان پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر انست که عیال پدر و مادر هم که در خانهٔ ایشان میباشند از ان گوشت و طعام نخورند و سنت است که استخوانهار انشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش انست که باب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر جوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور انست که سنت است که اول سر بتراشند و اخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه راکشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همهٔ سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله اوردند که برای او دعا کنند و ان طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا انکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و ان از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانٍ و نام او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اِيمَانًا بِاللّٰهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِصْمَةَ لِاَمْرِهِ وَ الشُّكْرَ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ پس اگر پسر باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا اَعْطَيْتَ وَ كُلُّ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَ جِلْدُهَا بِجِلْدِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِفُلَانِ و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا بخواند يَا قَوْمِ اِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلَوٰتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ و نام فرزند را ببرد پس انرا بکشد

فصل دهم

در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و اداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت موکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم سنت است بعد از ان تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است و بعضی گفته اند نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجبست و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول صم منقولست که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المومنین عم فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه اش میکنند اگر چه هشتاد سال داشته باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اله منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول صم هجرت کردند

زنی امد که او را ام حبیب میکفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب ان کاری
که داشتی هنوز داری کفت بلی یا رسول الله مکر انکه نهی فرمائی و من ترك کنم حضرت
فرمود که نه بلکه حلالست بیا تا تورا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار ته
مبر و اندکی بکیر که رو را نورانی تر و رنك را صاف تر میکرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد
پس ام عطیه خواهر او امد که زنان را مشاطکی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطکی
کنی برای جلا دادن پارچهای جامه برروی ایشان مالیدن خوب نیست ابروی ایشان را
مبر و موهای دیکران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اکر در انوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل
هر وقت که میسر شود بران طفل بخوانند که از او حرارت اهن را از کشتن و غیران دفع میکند
دعا اینست اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتِّبَاعٌ مِنَّا لَكَ وَلِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ
وَبِإِرَادَتِكَ وَقَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ وَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ
بِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْ فِي عُمُرِهِ وَادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ
وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ و از حسین بن
خالد منقولست که از حضرت امام رضا ع سوال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه
روز باید کفت فرمود که چون حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت
رسول صم نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بکذارند و سرش را بتراشند و عقیقه
از برای او بکنند و کوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین ع در
روز هفتم جبرئیل امد و باینها امر کرد و ایشان را دو کیسو بود در جانب چپ سر و در کوش
راست در نرمهٔ کوش سوراخ کردن و در کوش چپ بر بالای کوش و از حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه و اله منقولست که اکر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را
پنهان کند میباید بار دیکر ختنه بکنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه
ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
کسیکه ختنه نکرده باشد پیش نمازی مردم نکند و کواهیش مقبول نیست و اکر بمیرد بر او
نماز نکنند زیرا که بزرکترین سنتهای پیغمبر را ترك کرده است مکر انکه از ترس مردن ترك
کرده باشد و در حدیث دیکر منقولست که اول زنیرا که ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود
که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از
انروز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند

فصل یازدهم در اداب شیر دادن

و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سالست
و مشهور میان علما انست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مکر انکه ع ع
ازاری داشته باشد و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مکر انکه ضرورتی باشد
که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشند و مادر شیر نداشته باشد یا ازاری داشته باشد
و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که به پستان می اید
و کفته اند که اکر ان شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المومنین ع
منقولست که نافع و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیکر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که
ای مادر اسحق از یك پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعامست و دیکری
بعوض اب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل و در
حدیث صحیح دیکر فرمود که دایهٔ کبر شیر ندهد بفرزند شما و دایهٔ یهودی و نصرانی میتوان
کرفت اما فرزند را با ایشان نباید داد که بخانهٔ خود ببرند و منع میباید کرد ایشان را از
خوردن شراب و کوشت خوك و سایر چیزهائی که حرامست در دین مسلمانان و ایشان حلال
میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی
اخبار وارد شده است که اکر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اکر صاحب کنیز حلال کند
کنیز خود را و ان مرد برا که زنا کرده است ان شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد
شده است از شیر زنیکه خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول صم نهی فرمود از
شیر زن احمق یا زنیکه چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت
امیر المومنین ع فرمود که دایهٔ بکیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل
سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق ع منقولست
که فرزند خود را تا هفت سال بکذار که بازی کند و بعد از ان تا هفت سال دیکر سعی کن در
تربیت او و اکر نیك شد دیکر سعی کن و اکر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیکر فرمود
که هفت سال او را بکذار که بازی کند و هفت سال دیکر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال
دیکر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که طفل را هفت
سال نکاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال اداب باو میباید اموخت و هفت سال
دیکر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش
زیاد میشود و دیکر بعد از ان تجربها او را حاصل میشود و در روایت دیکر وارد شده است
که پسران که شش ساله شدند میباید که بایکدیکر در یك لحاف نخوابند و در روایت
دیکر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رخت خواب ایشان را جدا

کنند و حضرت صادق عم فرمود که فرزندان خود را از و داحادیث یاد ایشان بدهید که
مخالفان مذهب ایشانرا کمراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید
فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اکر قبول نکنند نظر کنید در امر
مادرهای ایشان یعنی این علامت فرزند زناست که قبول محبت امیرالمومنین نمیکنند و حضرت
صادق عم فرمود که هر که محبت ما اهلبیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که
با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صم منقولست که حق فرزند بر پدر انست
که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیکر
منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق عم امد و کفت من غمکینم فرمود که سبب
غم تو چیست کفت خدا این دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد
و روزیش بر خداست و زندکانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمی خورد پس فرمود که
او را چه نام کردهٔ کفت فاطمه حضرت فرمودند که اه اه و دست بر پیشانی کذاشتند و فرمودند
که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند حق فرزند بر پدر اکر پسر باشد انست که مادرینك
برای او بکیرد و نامش را نیك تعیین کند و قران باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شنا کری
یاد دهد او را و اکر دختر باشد مادرینك برای او قرار دهد و نامش را نیك کند و سورهٔ نور
بیاد او دهد و سورهٔ یوسف باو نیاموزاند و در بالاخانها جا ندهد و او را زود بخانهٔ شوهر
فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کردهٔ او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن
و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که حضرت رسول صم فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید
شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی عم فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی
علامت انست که در بزرکی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صم مرویست که
پدر و مادر را نیز کناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق
پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را
در نیکی کردن بایشان و از حضرت صادق عم منقولست که حضرت رسول صم فرمود که خدا
رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چکونه اعانت کند
فرمود که کار اسانی که از او بعمل اید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او در
کذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث دیکر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که باکه نیکی کنم فرمود که
با پدر و مادرت کفت ایشان مرده اند فرمود که بافرزند خود نیکی بکن و در حدیث دیکر
فرمود که حضرت رسول صم فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اکر

در خواص القران ذکر
شده که اکر دختران
داشته باشند و خواهند
که بشوهر دهند سورهٔ احزاب را
در پوست آهو نوشته در
حقه کذارند و در خانه
که دختر میباشد که شوهر
بخواستکاری او آید

وعده کنید وفا کنید بان زیرا که ایشان کمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را
و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل انکه غضب
برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و اله
منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را
شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قران بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر
و مادر او را طلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور ان دو حله روی اهل بهشت روشن
شود و در حدیث دیکر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صم امد و کفت هرکز اطفال
خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در
حدیث دیکر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق عم
فرمود که خدا رحم میکند بندهٔ خود را بسبب انکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در
حدیث دیکر مرویست که حضرت رسول صم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یکپسر را
نبوسید و دیکری را میبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی
و بدانکه بهتر انست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مکر انکه یکی عالم تر و صالح تر
باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست
که چون پسر سه ساله شود باو میکویند که هفت مرتبه بکو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت
ماه و بیست روز از عمرش بکذرد باو میکویند که هفت مرتبه بکوید محمد رسول الله پس
چون چهار سالش تمام شود باو میکویند که هفت مرتبه بکوید صلی الله علی محمد و اله پس
چون پنج سالش تمام شود او را امید ارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام
شود نماز یادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد
میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب یادش میدهند
و بر ترك وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد کرفت خدا پدر و مادرش را می امرزد
و در روایت دیکر منقولست که حضرت امیرالمومنین عم نهی فرمود از انکه حربهٔ اهن باطفال
بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیکر فرمود که چربی و کثافت دست
و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشویید که شیطان می اید و ایشان را بو میکند و در
خواب میترسند و ملائکهٔ نویسندکان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول صم منقولست
که هر که ببازار رود و تحفهٔ بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه اورد چنانست که تصدقی
برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از
پسران بدرستیکه هر که دختر را خوشحال کند چنانست که بندهٔ از فرزندان اسمعیل را ازاد

کرده است وکسیکه دیدهٔ پسر برا روشن کند و او را شاد کرداند چنانست که از ترس خدا کریسته باشد و هرکه از ترس خدا بکرید خدا او را داخل بهشت کرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که کوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیکر فرمود که انار بخورانید با ایشان که زودتر ایشان را بحد جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الایمه از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه واله روایت کرده است که اکر طفلی کریه بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری براو مستولی شود این ایه را بخواند فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت امام رضا عم در مجلسی بودند دختری را بمجلس اوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند و چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد کفتند که پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث دیکر وارد شده است که دختری که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زنانست و در حدیث دیکر وارد شده است دختری که شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بکذرد زنان را نبوسد و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را ضایع کذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که عیال ادمی اسیران او یند پس کسی را که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اکر نکند زود ان نعمت از او زایل شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکه خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد حاجب او باشند از اتش جهنم و حضرت رسول صم فرمود که در بهشت درجهٔ هست که بان درجه نمیرسد مکر سه کس امام عادل و کسیکه احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و ازار ایشان صبر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزندان هم هست هرچند پائین روند و پدر و مادر شامل جد و جدهٔ پدری و مادری هست هرچند بالا روند

فصل دوازدهم در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان

بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمدهٔ شرایع دینست و ایشان را از خود راضی داشتن از جملهٔ اشرف طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود ازرده داشتن از جملهٔ کناهان کبیره است و حقتعالی در قران فرموده است که اکر پدر

و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا عم با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه واله امد و کفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هرچند ترا باتش بسوزانند مکر انکه بزبان حرفی بکوی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هرچند ترا بکویند که از زن و مال خود بکذری بکن که این از جملهٔ ایمانست و در حدیث دیکر منقولست که شخصی از انحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که نام او را نکوید و پیش از او راه نرود و پیش از انکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش دشنام دهند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه مانعست احدی از شما را که احسان کند به پدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بانکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و انچه میکند هم ثوابش با انها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه واله امد و کفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبهٔ چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیکر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صم امد و کفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اکر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اکر بمیری مزدت با خدا است و اکر زنده بر کردی از کناهان بدر می ائی مانند روزی که از مادر متولد شدهٔ کفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمی خواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق ان خداوندی که جانم بدست قدرت او ست انسی که ایشان یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مکر در دو چیز یکی انکه پدر بنده باشد و او را بخرد و ازاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث دیکر فرمود که کاهست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندکی ایشان و بعد از مرک ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند و طلب امرزش برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و کاه هست که کسی عاق ایشانست در زندکی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیکر فرمود که سه

چیز است که خدا هیچ وجه در ان رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد
خواه نیکوکار و خواه بدکردار دوم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار
سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که
ادنای عقوق پدر و مادر انست که اف بر روی ایشان نکوئی و فرمود که چون روز قیامت
شود پردهٔ از پردهای بهشت را بکشایند پس هر صاحب جانی بوی انرا از پانصد ساله راه
بشنود مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم
و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتیکه بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول
نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوقست انکه کسی تند نظر کند بسوی پدر و مادر
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر عم فرمودند که پدرم دید که شخصی
پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با ان پسر سخن نگفت
تا زنده بود و حضرت صادق عم فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی
کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که
خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او اسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر
و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او اسان کند و هرگز در زندگی
او باو پریشانی نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
چهار خصلت است که هر کس از مومنان در او ان خصلتها جمع شود حقتعالی در اعلا مراتب
بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیم را پناه دهد و متوجه
احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسی که ضعیف و شکستهٔ را رحم کند و یاری
نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند
و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشان را ازرده نکند و کسی که بندهٔ خود را یاری کند و سفاهت
و تندی با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد
باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که سه دعاست که البته مستجابست
دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد
و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از ان ظالم بکشد و دعای
مومنی که برای برادر مومنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهلبیت شریک در مال خود
ساخته باشد و نفرین مومن بر کسی که برادر مومنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته
باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر
فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی

ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه
نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی
عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از
روی مهربانی و ترحم عبادت است و نظر کردن بر روی برادر مومنی که برای خدا او را
دوست داری عبادت است و فرمود که سه گناهست که عقوبتش زود در دنیا باین کس
میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث
دیگر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را
جریح میگفتند و در صومعهٔ خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او امد
و او مشغول نماز بود او را اواز داد جوابش نداد بار دیگر امد و او را طلب کرد باز مشغول
نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم امد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود
مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل می خواهم که ترا باین گناه بگیرد در روز دیگر زن
زناکاری که در بنی اسرائیل بود امد و نزد صومعهٔ او نشست و فرزندی زایید و گفت این
فرزند از جریحست با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی
اسرائیل شهرت کرد که انکسیکه مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه
فرمود که او را بردار کشند پس مادرش امد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که
این ان بلائیست که بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم اینرا شنیدند از سبب ان واقعه
پرسیدند عابد نقل کرد انچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت که ان
طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از ان طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن
امد و گفت من فرزند فلان کسی ام که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات
یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق
پدر و مادر زیاده از انست که استیفا توان نمود

باب پنجم

در بیان اداب مسواک
کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال ان

فصل اول

در بیان فضیلت مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت صادق عم منقولست که مسواک
کردن از سنت پیغمبران است و حضرت رسول صم فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک
میفرمود تا انکه ترسیدم که دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل
انقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق
فرمود که در مسواک دوازده خصلت است از سنت پیغمبران است و پاک کنندهٔ دهانست و جلا
دهندهٔ چشمست و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد

میکنند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن
دندان را میبرد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه بان
خوشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که اب ریختن چشم را بر طرف میکند و نور چشم را
زیاد میکند و حضرت رسول صم فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد میبینم چرا مسواک
نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امیر المومنین عم وصیت فرمود که بر تو باد
بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما
منقولست که سنتهای حنفیه حضرت ابرهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما انها که در
سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح
گشوده شود و مضمضه کردن یعنی اب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق
کردن یعنی اب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما ان پنج که در بدنست پس ختنه کردن
و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و در
روایت دیگر منقولست که ان پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن
و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و ان پنج که در بدنست موهای بدن را
ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا باب کردن و از رسول
صلی الله علیه و اله منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر اینه واجب
میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق عم منقولست که
چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی می اید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر
چه از قران و دعا و ذکر که میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن
جعفر از برادر خود حضرت امام موسی عم سوال کرد که ایا میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد
بانگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع
شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق عم دو سال پیش
از فوت ترک مسواک کردند بسبب انکه دندانهای انحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و دردهای
بدن را میبرد کندر خاییدن و مسواک کردن و قران خواندن و در حدیث دیگر فرمود که
چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک
کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که خانهٔ کعبه بخدا شکایت
کرد از نفسهای بد بوی کافران حقتعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان
جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون

حضرت رسول صم مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای انحضرت اورد و در
حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق عم سوال کرد از مسواک کردن
بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند
تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از
حضرت امیر المومنین عم منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک می اید
و دهان را بر دهان او میگذارد و انچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری
می ایستد و قراءتش را میشنود و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که دو رکعت
نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق علیه
السلام منقول است که هر که مسواک کند باید که بعد از ان مضمضه بکند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت
امام موسی عم فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست و منقولست از حضرت
امام محمد باقر عم که مسواک کردن در حمام دندانها را میبرد و فرمود که مسواک را ترک مکن
در هر سه روز اگر چه یکمالیدن باشد فصل دویم در فضیلت سر تراشیدن
و اداب ان از حضرت امام موسی عم منقولست که سه چیز است که هر که لذتشان را یافت ترک
نمیکند مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن و حضرت صادق عم
فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در ان جا نکنند و گردنت کنده شود
و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق عم فرمود که من هر جمعه سر
میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام موسی عم منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند
و نورش را کم میکند و موی پیش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا عم
مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از
جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع
این دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و اله و سنته حنیفا مسلما
و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو
اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی فانی
لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این دعا بخواند
بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة
و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی فصل سیم در

اداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مردانرا یکی از دو چیز سنت است یا انکه موی سر را بتراشند و این بهتراست یا انکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند بانکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر ته موظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نمیباید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صم موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکنند یا انکه از ته ببرند و بلند نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که ایا حضرت رسول صم موی سر را دو حصه میکردند و میانش را میشکافتند فرمود که انحضرت موی مبارک را بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه بقدر بلند میگذاشتند که بنرمهٔ گوش میرسید و هیچیک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حقتعالی در قیامت بیارهٔ از اتش بگشاید و در حدیثی وارد شده است که حضرت رسول صم نهی فرمود از انکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزنند و بتاو بزند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب انکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتملست که مراد از نقش خضاب ان باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیران در ان میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانیرا میبرد یا میکند و موهای رو را میکند برای زینت یا انکه گیس خود را با گیس دیگری میبافند فرمود که باکی نیست و در دو حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید باز و نباشد که در ان نماز کردن جایز نیست مگر انکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز در ان میتوان کرد

فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن سنت موکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتراست و از

حضرت رسول صم منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان دران جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق عم منقولست که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت رسول صم فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا انکه برسد بدم لب بالا و حضرت صادق عم شارب را انقدر میگرفتند که بته مو میرسید و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعهٔ دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت انحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و ال محمد بعدد هر ریزهٔ که از مو و ناخن او بریزد حقتعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل ازاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد

فصل پنجم در اداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه هست و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما انست که تراشیدن ریش حرام است اما برو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است و احوط انست که اصلاح بسیار تند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند و از حضرت صادق عم منقولست که انچه از ریش زیاده از یک قبضه است در اتش است و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیر و انچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق عم منقولست که حضرت رسول صم شخصی گذشتند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را با صلاح می اورد چون این خبر باو رسید ریشرا میانه ساخت بخدمت انحضرت امد حضرت فرمود که چنین کنید ریشرا و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر عم پهلوهای رو را تنک میکردند موی ریش را و زیر ذقن را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی عم پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی و از

پیش رونه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین ع فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریشها را میتراشیدند و شارب را میتابیدند حقتعالی ایشانرا مسخ کرد و از حضرت رسول صم منقولست که چون حقتعالی توبهٔ حضرت ادم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از ان ریش بسیار سیاهی بر رویش رویید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت

فصل ششم در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن ان از حضرت امیر المومنین ع منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم موی سفید در سر و ریش هم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلسی می امد پدر و فرزندانش در ان مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد میپرسید که کدام یک پدر شماست پس چون زمان حضرت ابرهیم ع شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق ع منقولست که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم ع بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار ادمیست گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت ابرهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که موی سفید را مکنید که ان نور مسلمانیست و هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشانرا نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیاست کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا باجای بدن خود و کسی که دیگران باو لواطه کنند و دور نیست که این حدیث محمول بران باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که باکی نیست موی سفید را بر یدن و کندن اما بریدنش را دوست ترمیدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از انحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المومنین ع تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول صم فرمود که موی سفید در پیش سر میمنتست

و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت شجاعتست و در پشت سر شوم است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدنست

فصل هفتم در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که باید که هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که چهار چیز است که از وسواس شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند

فصل هشتم در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در ان جا میکند و موجب فراموشیست و حضرت صادق ع فرمود که سنت موکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم مردانرا میفرمود که ناخن را از ته بگیرید و زنانرا میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بر حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله نازل نشد از سبب ان پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال انکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتانرا ازاله نمیکنید

فصل نهم در بیان اداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول صم نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر ان حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعهٔ دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بانحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب نافع تراست برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را

دیدند که ازار چشم داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا اوری هرگز
درد چشم نه بینی گفت بلی فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر ان شخص چنین کرد هرگز
درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقولست که هر که باین مداومت
کند ازار چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا
بانگشت کوچك از دست چپ بکند و بسبابه بگیرد و بانگشت کوچك دست راست ختم کند و در
حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهار شنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت
کوچك دست راست و ختم کند بانگشت کوچك دست چپ او را امان دهد از درد چشم
و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچك
دست راست و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچك دست چپ و تا انگشت
مهین بگیرد امان یابد از درد چشم و در بیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت
دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچك
ان دست کند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت کوچك دست چپ کند
و ختم بانگشت کوچك دست راست بکند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچك دست چپ
بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که
ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یك ناخن را برای روز جمعه بگذارد حق تعالی پریشانیرا
از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در روز سه شنبه ناخن
بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز
جمعه بگیرد حقتعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در انها داخل کند و کسیکه
در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت
امیر المومنین عم منقولست که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردرا برطرف میکند و در
روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی
علیه السلام عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت
فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر
دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث
دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که در
روز جمعه ناخن بگیرد درد ریشه کردن بن ناخنها از او برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که هر پنج شنبه ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شود و درد چشم
نه بیند و اگر کسی خواهد ثواب پنج شنبه و جمعه هر دو را یابد در روز پنج شنبه بگیرد و یکیرا

برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بران بمالد که ریزهٔ
چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و ال محمد
چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و انچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست
اول انگشت شهادت را میگیرد و بعد از ان انگشت کوچك را و بعد از ان انگشت مهین و بعد
از ان انگشت میانه و بعد از ان انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت
کوچك را بگیرد پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچك پس انگشت
شهادت و در اخبار اهل سنه وارد شده است و انچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است
و عمل بان کردن اولی است . فصل دهم در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها
که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست در تفسیر این ایهٔ کریمه که الم
نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی ایا نگردانیده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان
شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی
دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که حضرت
رسول صلعم امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاك پنهان کنیم مو و ناخن و دندان و خون و از
حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هفت چیز است که از ادمی جدا میشود و انها را
دفن میباید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پارهٔ خون شده
باشد فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از
حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن
بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانیرا زایل میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه
کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که سر را
بسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و روزی را زیاد میکند و قوت جماع را زیاد میکند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که شانه کردن فقر را برطرف میکند و درد ها را میبرد
و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا میکند
و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود
و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین
ریش طاعون را از این کس دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد
و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند فصل دوازدهم در اداب و اوقات شانه کردن
و انواع شانها و در حدیث معتبر منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق عم
شانهٔ بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام



موسی علیه السلام منقول است در تفسیر آیهٔ کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینهٔ خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود کسی که ارادهٔ شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی الغموم و الهموم و وحشة الصدور و وسوسة الشیطان پس از پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سورهٔ و العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا اخر دعا و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد درد نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل می شود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله باب شانه میکردند یعنی شانه را باب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و ال محمد و البسنی جمالا فی خلقک و زینة فی عبادک و حسن شعری و بشری و لا تبتلنی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتک و الرحمة من عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی می شود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که ذهن را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم بن

ولید منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانهٔ از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانهٔ استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که بشانهٔ نقره شانه کردن مکروهست

باب ششم در اداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن

فصل اول در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون ادم و حوا از بهشت بر زمین امدند حضرت ادم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش انجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین امد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال انکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس ان بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که چون حضرت ادم از ان درخت که نهی شده بود از خوردن ان تناول نمود جامهها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت خود را بان پوشانید چون بر زمین امد باد جنوب بوی خوش ان برگ را بهند رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاههای خوشبو در هند میباشد و اول جانوری که از ان برگ بهشتی یا از ان گیاهها خورد اهوی مشک بود چون از ان برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا انکه جمع شد در پیش نافش و از ان مشک بهم رسید

فصل دوم در فضیلت بوی خوش و اداب ان در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جملهٔ اخلاق پسندیدهٔ پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقولست که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و اینرا البته ترک نکند و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال ادمی را مینویسند بسبب انکه ایشان را خوش می اید و از حضرت

امام جعفر صادق عم مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او
باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد
و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبر انرا داده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث
دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی
خوش بر خود بزند و حضرت رسول صلی الله علیه واله چون روز جمعه میرسید بوی خوش
نزد انحضرت نبود رو پاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و ترمی کرد و بر
روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بر موضعی که سجده میفرمود بعد ازان میشناختند انموضع را از بوی خوش انحضرت و حضرت
رسول صلی الله علیه واله میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یک روز در میان خود را خوشبو
کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را
خوشبو کنید اگر چه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت انجناب
عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی
خوش مکنید که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن
و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه واله زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود
که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید
که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت امام موسی عم منقولست که ناخن بگیرید
در روز سه شنبه و حمام بروید در روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه
و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه و از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه واله منقولست که چهار چیز است که دل را می گشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن
و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که باید
زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که در
حضرت پیغمبر صم سه خصلت بود که در دیگری نبود اول انکه انحضرت را سایه نبود دوم
انکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر انکه دو روز یا سه روز که کسی ازان راه میگذشت
میدانست که انجناب ازان راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در ان راه مانده بود سیم انکه
بهر سنگ و درختی که میگذشتند انها برا سجده میکردند و از حضرت رسول صم منقولست
که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون اید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه
برگردد

فصل سیم در کراهت رد کردن بوی خوش

از حضرت صادق عم پرسیدند که

ایا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که
سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه واله اوردند روغن خوشبوئی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در ان
روز روغن مالیده بودند بعد ازان فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را
که برای انجناب می اوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام
رضا عم برای من ظرفی که در ان مشک بود اورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم
و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در کو پائین گردن خود بمال برداشتم و مالیدم پارهٔ دیگر ماند
فرمود که این را هم بر انجا بمال مالیدم بعد ازان فرمود که حضرت امیر المؤمنین عم میفرمود که
رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدامست فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن
و تکیه کردن تواضع کنند و مانند ان

فصل چهارم در فضیلت مشک و عنبر و زعفران

از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه مشکدانی
از قلعی داشتند و هر وقت که ارادهٔ رخت پوشیدن میکردند انرا میطلبیدند و از مشک بر خود
میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشهٔ از مشک داشتند در جانماز خود
و هرگاه بنماز بر میخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه واله انقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر
بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صم مشکدانی داشتند که هرگاه وضو
میساختند با دست تر انرا میگرفتند و چون بیرون می امدند از بوی خوش میدانستند که
انحضرت می ایند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا علیه السلام حقهٔ بیرون
اوردند از ابنوس و در ان خانها بود که در هر خانهٔ بوی خوشی بود و یکی از انها مشک بود
و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که
ایا مشک را در روغنی که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست
و در روایت دیگر منقولست که باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه واله خود را بمشک و عنبر خوشبو میکردند و احادیث
در مدح خلوق وارد شده است و ان بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل می
اورده اند بیشترش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است مداومت بران
نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و دور نیست که

این بها برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند فصل پنجم در فضیلت غالیه
بسند موثق منقولست که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من
با تجار سودا میکنم و غالیه برخود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم
و بسیارش مساویست کسی که اندک غالیه گاه گاه برخود بمالد کافیست او را اسحق گفت که من
بفرمودهٔ حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بان خوشبو میشوم و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع شبی از خانه بیرون آمدند و جبهٔ خز و عبای
خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند از آنجناب که در این
شب باین هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا
خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث
صحیح منقولست که امام رضا ع فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند که در آن مشک
و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که در کاغذی آیة الکرسی و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیهٔ چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشهٔ آن روغن
گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام
رضا علیه السلام فرمود که روغنی با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و هفتصد درهم
برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم شمارا درین باب عیب میکنند
حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامهٔ دیبای طلا باف
میپوشید و بر کرسیهای طلا مینشست و باینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود که
غالیه ساختند بچهار هزار درهم فصل ششم در فضیلت و آداب روغن بر بدن
مالیدن از حضرت امیر المومنین ع منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را
زیاد میکند و مجاری آبرا در بدن آسان میکند و خشونت جلد یابد حالی و تنگی روز برابر
طرف میکند و رو را نورانی میگرداند و از حضرت صادق ع منقولست که روغن مالیدن
توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود
و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی
روغن بمالد حقتعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از
حضرت صادق ع منقولست که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلك
الزین و الزینة و المحبة و اعوذ بك من الشین و الشنان و المقت پس کف دست را بر بالای
سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون

روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلك الزین و الزینة فی الدنیا و اعوذ بك من عم ۵
الشین و الشنان فی الدنیا و الآخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت
بر روغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت
دیگر هفتهٔ یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بد نیست فصل هفتم در
فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که روغن بنفشه سید
و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر
روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر
خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام بر سایر ادیانست و فرمود که نیکو روغنیست
روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیهٔ
شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه در روایت دیگر از عقبه منقولست
که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق علیه السلام فرمود
روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن
بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است و برای شیعیان ما نرم است و برای
دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر آینه یک وقیه از آن قیمتش یک اشرفی
میشود و حضرت امیر المومنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که اگر مردم فواید آنرا و عنبر ابدانند هر آینه از آن بسیار بخورند
و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که
درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد فصل هشتم در فواید روغن
بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که نیکو روغنیست روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بآنجناب شکایت کرد از ترکهائی که در دست و پایش بهم رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر
و روغن بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز آن شخص یکمرتبه چنین
کرد آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که روغن بان برخود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی باو ضرر
نتواند رسانید و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که برخود بمالید روغن بان که
آن امانیست از هر دردی و پیغمبران آنرا استعمال میفرمودند و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام موسی و امام رضا علیهما السلام در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت

رسول صم منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار هست و دران شفای از هفتاد درد هست
و از حضرت صادق عم نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر انست
که مراد زنبق سفید باشد که انرا رازقی نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بلفظ
رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است فصل نهم
در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول صم بحضرت امیر المومنین عم فرمود که
یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال هر که روغن زیت بخورد و بمالد شیطان چهل صباح
نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن کل خیری روغن لطیفی است
و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی عم روغن کل خیری بر خود
میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صم در وقتیکه صداع ایشانرا عارض
میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که انجناب دوست
میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند فصل دهم در فضیلت بخور و انواع
و اداب ان از حضرت صادق عم منقولست که سزاوار است مرد را که هر گاه قادر باشد جامهای
خود را بخور دهد و خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا عم مردم بوی بخور بسیار میشنیدند و مرازم
روایت کرده است که با حضرت امام موسی علیه السلام بحمام رفتم چون حضرت بیرون امدند
در رختکن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرا ز مرا نیز خوشبو کنید
و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
میخواستند که بخور کنند اول یکهسته خرما از خرمای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه
میگرفتند و خرما و پوسترا از ان دانه پاک میکردند و در اتش می انداختند و چون اندکی
دود میکرد و بعد از ان بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور می داشتند و میگفتند
که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که عود
خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند
بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا علیه السلام با عود
هندی خالص بخور میکردند و بعد از ان کلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر
وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه واله بعود قماری بخور میکردند و در حدیث
دیگر از انجناب منقولست که بر شما باد بعود هندی که دران هفت نوع از شفاست و در روایت
دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار اورند انست که ریشش را روغن بمالند
و جامه اش را به بخور بدارند و تحفهٔ زن روزه دار انست که کیسش را شانه کنند و جامه اش را
به بخور بدارند و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول صم در وقت

بخور کردن این دعا میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زک ٥٥
روایحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتک
ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و کفته است که در روایت دیگر منقولست که در
وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی
فلا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلک رحمة و لا تجعله و بالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما
طیبت بشری و نشوای بفضل نعمتک عندی فصل یازدهم در بیان فضیلت کلاب
و کل سرخ و انواع کلها از حضرت رسول صم منقولست که کلاب بر رو ریختن ابرو را از یاد
میکند و پریشانیرا برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کلاب بر رو بمالد در
انروز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون کلاب را بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات
بر محمد و ال محمد بفرستد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه
مبارک رمضان یک کف کلاب بر رو بریزد در انروز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر
که در انروز بر سرش یک کف کلاب بریزد در ان سال از مرض سرسام و ذات الجنب
ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که حضرت رسول صم هر دو
کف را از کل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون نزدیک بمشام خود بردند فرمودند که
این بهترین کلهای بهشت است بعد از کل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه و اله منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطرهٔ چند بر زمین ریخت و کل
سرخ از ان روئید پس ان کل بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست
در میان اب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد خواست که بردارد در میان ایشان
نزاع شد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد و نصف را بماهی داد
و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر کل میباشد دو تا بشکل دم ماهیست
که از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریکست و از هیچ طرف
پری ندارد و یکی یکطرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی
و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقولست که چون انحضرت را بمعراج
بردند زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین سبب کبر در ان روئید و چون بر گشتند
زمین شاد شد و کل سرخ در ان روئید پس کسی خواهد که بوی حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و اله را استشمام نماید کل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله وارد شده است که کل سفید از عرق من روئیده در شب
معراج و کل سرخ از عرق جبرئیل و کل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که

بوئیدن نرگس فروغش را مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابرهیم را در اتش انداختند و حقتعالی اتش را براو برد و سلام کردانید در میان اتش نرگس برای انحضرت رویانید و از ان روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صم فرمود که نیکو گلیست مرزنکوش و در زیر عرش میروید و ابش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار مرزنکوش ابو بید که قوت شامه را می افزاید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گل بیست و یکنوع دارد و سید و بهترین همهٔ گل مورد است فصل دوازدهم در اداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هرگاه گلی بشما بدهند ببوئید و بر دیدهای خود بگذارید که ان از بهشت امده است و در حدیث معتبر از مالك جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق عم دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیدها بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش امرزیده شود و از حضرت امام علی نقی عم منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیدها گذاشته صلوات بر محمد و ائمهٔ علیهم السلام بفرستد حقتعالی برای او از حسنات بقدر ریك بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بعدد ریك ان بیابان محو نماید باب هفتم در اداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و اداب بعضی از اغسال فصل اول در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت که بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پردهٔ ادمیرا میدرد حضرت امیر المومنین عم فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیادمی اورد و چرك را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم تا انکه گوشتم همه به تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا عم رفتم فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود کسی که خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یك روز نرود و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که بهترین دواهای شما خفنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمامست و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمامست و در چند روایت وارد شده است

که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند بدو وجه اول اینکه این در بلادیست که در ان بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن دویم انکه مراد انست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود فصل دویم در اداب داخل شدن و بیرون امدن و دعاهائی که باید خواند در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنك داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که هر که بالنك بحمام داخل شود حقتعالی گناهان او را بپردهٔ ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و دیدهٔ خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حقتعالی او را از جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول صم نهی فرمود از غسل کردن در زیر اسمان بی لنك و از داخل شدن در نهرها بی لنك و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنك و از حضرت صادق عم منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از انکه اندك چیزی در معدهٔ تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه انحضرت ارادهٔ حمام رفتن میکردند اندك چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتراست فرمودند که نه بلکه اندك چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاك میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاك میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که در وقتیکه در رخت کن حمام جامها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق وثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانهٔ اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بك من شر نفسی و استعیذ بك من اذاه و چون داخل خانهٔ دویم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی و قلبی و بگیر از اب گرم و بر سر بریز و بعضی از ان ابرا بر پابریز و اگر توانی که جرعهٔ از ان اب بخوری بخور که مجرای بول را پاك میکند و در خانهٔ دویم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانهٔ سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر اینرا بگو تا هنکام بیرون امدن از ان خانهٔ گرم و زنهار که اب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و اب سرد بر خود مریز که بدنرا ضعیف میکند و چون از حمام بیرون ائی اب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی پس چون اینها

که کفتم یکنی از همه در دا این شوی و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که چون بعد از
بیرون امدن تو از حمام برادر مومن بکوید بتو طاب حمامك و حمیمك تو در جواب بکو انعم الله
بالك و در روایت دیکر وارد شده است که حضرت امام حسن عم از حمام بیرون امدند
شخصی بانحضرت کفت که طاب استحمامك حضرت او را منع کردند پس کفت طاب حمامك باز
او را منع کردند پس کفت طاب حمیمك باز منع کردند او را کفت پس چکویم فرمود که بکو
طاب ما طهر منك وطهر ما طاب منك یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو کرداند نیکی معنوی بسبب
مغفرت کناهان و توفیق طاعات انچه پاك شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاك کرداند
از لوث کناهان و جهالت و ضلالت انچه پاکیزه و نیکوست از تو که ان دل و نفس و عقل و سایر
قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیکر منقولست کسی که از حمام بیرون اید باو
بکویند انقی الله غسلك و او در جواب بکوید طهرکم الله و حضرت صادق عم فرمود که
هرکاه از حمام بیرون می ائید عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون امدن از حمام پاها را
بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق عم هرکاه از حمام بیرون می امدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر
می پیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی
داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند اب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از
حضرت امام موسی عم وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید فصل سیم
در بیان انچه در حمام نباید کرد و انچه تجویز شده است منقولست از حضرت صادق علیه السلام
که حضرت امیرالمومنین عم میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه کردها را امیکد از د
واجر و سفال بر پای خود مسائید که مورث خوره است حضرت صادق عم فرمود که مرد با پسر
خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت
فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و اله لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی لنك رود که
دیکران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیکر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه
کردها را میکداز د و لاغر میکند ادمیرا و در حمام شانه مکن که مو تنك میشود و سر را بکل
مشو که غیرت را میبرد و سفال بر بدنممال که مورث پیسی است و لنك بر رو ممال که ابرو را
میبرد و ابن بابویه علیه الرحمه کفته است که مراد کل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح
منقولست که از حضرت امام موسی عم پرسیدند از قران خواندن در حمام و جماع کردن در
حمام چونست فرمود که باکی نیست و در روایت حسن دیکر از حضرت امام محمد باقر عم

پرسیدند که ایا حضرت امیرالمومنین نهی میفرمود از قران خواندن در حمام حضرت
فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس اکر لنك بسته باشد باکی نیست و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام قران بخواند اکر غرضش
رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیکر منقولست که روزی انحضرت
میخواستند بحمام روند حمامی کفت که اکر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار
نیست مومن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قورق کنند و حضرت امام رضا
فرمود که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند
مکر خود را و کسی که غسل کند از ابی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو
برسد ملامت نکند مکر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
زینهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه کردها را اب میکند و بر پشت مخواب که درد اندرون
بهم میرسد و شانه مکن که مو را میبراند و مسواك مکن که دندانها را میبراند و سر را بکل
مشو که رو را سمج و بدنما میکند و لنك بر سر و رو ممال که ابرو را میبرد و کف پا را بسفال مسای
که باعث پیسی میشود و از ابی که در حوضهای کوچك در حمامهای سنیان جمع میشود از
غسل مردم غسل مکن که در ان غساله یهودی و نصرانی و کبر و دشمن ما اهل بیت که از همه
بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سك نجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهلبیت
دارد از سك نجس تر است و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که بول کردن در حمام
مورث فقر و پریشانیست و در حدیث دیکر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیزانش بحمام
بروند اما باید که لنك بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیکر کنند
و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و ان در صورتیست که لنك نبسته باشند
زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه عم در حمام سلام کرده اند بر مردم
فصل چهارم در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله منقولست که کافیست اب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که
جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که شستن سر چرك را
میبرد و از ارچشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزکیست برای نماز
و فرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوی بدی که مردم از ان متاذی میشوند و در پی اصلاح
بدن خود باشید بدرستیکه خدا دشمن میدارد از بندکانش ان کثیف کندیده را که پهلوی
هر که بنشیند از او متاذی شود فرمود که اب را بوی خوش خود کردانید و از حضرت امام رضا
منقولست که حقتعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مکر وقتیکه ایشان را داخل مصر کرد

و راضی نشد از ایشان مگر وقتیکه ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صم فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید و از کوزهٔ که در مصر میسازند آب مخورید که خواری و مذلت میاورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از آنکه کری در سرم هست و بسیار میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و بشیرا بگیر و با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد برهم بزن آنقدر که کف کند پس سر و رو بشر ابان بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریشرا چرب کن که آن علت زایل میشود

فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر و درویشیرا زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میگشاید و سودا و اندوه را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون حقتعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حقتعالی حضرت جبرئیل را با یکبرگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بان بشوید پس بان شستن اندوه آنحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آنرا بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را بان بشوید حقتعالی از او وسوسهٔ شیطان را هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند

فصل ششم در

فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن پاک کنندهٔ بدنست و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روز است کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کنندهٔ بدنست و برین مضمون چند حدیث وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند او گفت که سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدنرا پاک میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که موهای بدنرا از خود بیندازید که نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدنرا قوی میکند و پیه گردها را زیاد میکند و بدنرا فربه میکند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجاها جا میگیرد و پنهان می شود

فصل هفتم در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان می شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیرهای بغل را دارو میگذاشتند و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دوشها را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای ازالهٔ موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین آنموضع را دارو میکشیدند و بیرون می آمدند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که موی زیر بغل را کندن گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول صم است

فصل هشتم در غایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنیرا که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازالهٔ موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صم در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار و میان پا را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که

سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست و یک روز
و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره
بکشد و کسیکه چهل روز بگذرد که نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت
نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت
دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض
کند و پس نبند از وحضرت امیر المؤمنین عم فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن
که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باید پشت زهار را
یکهفته بیشتر نگذارد و کسیکه نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست

فصل نهم در دعاهای وقت نوره کشیدن از حضرت صادق عم منقولست که هر که
پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید
صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن
الحسین عم منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها
و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن مو با و موئی کرامت فرماید که در آن
مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز
قیامت و یکتسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل
زمین و دعا اینست اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک
اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی
النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابرهیم
خلیلک و دین محمد صلی الله علیه و اله حبیبک و رسولک عاملا بشرائعک تابعا لسنة نبیک
صلی الله علیه و اله اخذا به متادبا بتادیبک و تادیب رسولک صلی الله علیه واله و تادیب اولیائک
الذین غذوتهم بادبک و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن بعلمک صلواتک
علیهم

فصل دهم در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت صادق عم
منقولست که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در
زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین عم مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در
روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از
حضرت رسول صم منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهار
شنبه مالیدن و وضو و غسل با آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی
خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن و از حضرت امام

رضا منقولست هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور ۵۹
نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد با آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث
گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق عم عرض کردند که مردم میگویند که نوره
کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز
پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین
خواست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو
میتواند کشید و فراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث
زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق عم نیز پرسیدند فرمود باکی نیست و در
حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول
میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسیکه در وقت دارو مالیدن
بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر عم بحمام رفتند
حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پائین لنگ بود
دارو مالید بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند که هر
گاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را
دیگری بمالد و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که آیا جایز است
که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را
ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی عم چنین میکردند
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آرد را بعد از نوره
بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند که اسرافست حضرت
فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد نخته را
با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف
کند و ببدن ضرر برساند

فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین
ابن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر عم هرگاه که اراده حمام میکردند
میفرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبهٔ که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که
نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل می شدند روزی از حمام بیرون آمدند
شخصی از آل زبیر بآنحضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که
در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت

کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانکی و خوره و پیسی و اکله تا نوره کشیدن دیکر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق ع حنا برداشتند و بر ناخنهای خود کذاشتند پس فرمودند که ای حکم چه میکوئی در این باب کفت چه توانم کفت در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه می شود بناخن مردکان مار نکشانرا میکر دائم بحنا و در حدیث دیکر منقولست که حضرت امام محمد تقی از حمام بیرون امد و از سر تا پای مبارکش مانند کل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق ع فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و ابرو را زیاد میکند و دهانرا خوشبو میکند و فرزندانرا نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف می شود

فصل دوازدهم در اداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علما شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما عندك خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اکر این دعا بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتك و الثناء علیك اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا انك علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند کناهان از او بریزد چنانچه برك از درختان میریزد و بهر قطرهٔ از قطرات وضو و غسل او حقتعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و کناهانش امرزیده شود دعا اینست سبحانك اللهم و بحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك و اتوب الیك و اشهد ان محمدا عبدك و رسولك و اشهد ان علیا ولیك و خلیفتك بعد نبیك علی خلقك و ان اولیاءه خلفاؤك و اوصیاءه اوصیاؤك اما غسلهای سنت شصت و غسلست از جملهٔ انها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط انست که تا مقدور باشد ترك نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مکر انکه رخصت داده اند زنانرا که ترك کنند در سفر برای کمی اب و از حضرت صادق ع منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده و کفارهٔ کناهانست از جمعه تا جمعهٔ دیکر و در حدیث دیکر از انحضرت منقولست هر که غسل جمعه بکند و بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم

صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل ع و دعا پاکش میکرداند او را تا جمعهٔ دیکر و بهتر انست که این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبة و باز بکوید اللهم طهرنی و طهر قلبی من کل افة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بکو اللهم طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرك و ذکر نبیك محمد صلی الله علیه و اله و اجعلنی من التوابین و المتطهرین و وقت ان از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور انست که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اکر خوف داشته باشد که در روز جمعه اب یافت نشود در روز پنجشنبه میتواند کرد و اکر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا ع مذکور است که در روزهای دیکر هفته هم میتواند کرد و ظاهرا کسی از علما قایل نشده است باین و سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارك رمضان خصوصا در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و ان شبی است که مومنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و ان شبی است که تقدیرات سال در ان نوشته می شود بنا بر بعضی احادیث و شب بیست و یکم و ان شبی است که اوصیای انبیا در ان شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در ان شب باسمان رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و ان شب قدر است بر احتمال اقوی و قول اکثر و در ان شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب افتاب و دیکری در اخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دههٔ اخر هر شب غسل بکند و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و اظهر انست که در این دو روز غسل را تا شب میتواند کرد و لیکن افضل انست که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمهٔ رجب و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و اله که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و اخر ماه از کناهان بدر اید مثل روزی که از مادر متولد شده است و روز مبعث و ان بیست و هفتم رجبست و اکثر علما کفته اند اکر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمهٔ شعبان و روز غدیر خم که هجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است و بعضی کفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و ان روز بیست و پنجم ذی القعده است و در این روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بران دلالت دارد

و مشهور انست که روزیست که افتاب ببرج حمل منتقل می شود وهم چنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط انست که ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول صم و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجبست و احوط انست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطهٔ قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند و اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکهٔ معظمه و از برای داخل شدن خانهٔ کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینهٔ مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول صلی الله علیه واله و از برای کشتن هدی و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صم بنا بر قول بعضی و ان هفدهم ماه ربیع الاولست و انچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت است در ان روز و سنت است غسل برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است وهم چنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسیکه او را از حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر ان و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان ناقصی بر وجه ضرورت بعمل امده باشد مثل جبیره و تقیه و هم چنین گفته اند هرگاه جامهٔ میان دو کس مشترک باشد و منی در ان بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث انست که همان غسل مس میت است که پیش سنت است از کفن کردن بجا اورد وهم چنین سنت است غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از ان و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا اوری در زیر سقفی بجا اور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک محمد صلی الله علیه و اله و چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر الذنبی اللهم اذهب عنی الرجس و بدانکه تفاصیل اعمال

واحکام اعمال این رساله گنجایش ندارد انشاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد ع والله الموفق

باب هشتم در اداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن

فصل اول در بیان اوقات خواب

بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع افتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروهست و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که بابی حمزهٔ ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع افتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیراکه حقتعالی روزی بندگان را در اینوقت قسمت مینماید و هرکه در اینوقت در خوابست از روزی محروم می شود و از حضرت رسول صم مرویست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامی که بران ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی ان یا خواب کردن بران پیش از طلوع افتاب و از حضرت صادق عم منقولست که خواب بامداد شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شومی است بدرستیکه حقتعالی روزی را از ما بین طلوع صبح تا طلوع افتاب قسمت مینماید پس زنهار که این خواب را نکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در اینوقت نازل می شد هرکه در اینوقت خواب بود بهرهٔ او نازل نمی شد و حضرت رسول صم فرمود که هرکه در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع افتاب خدا او را مستور گرداند از اتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کنندهٔ خانهٔ کعبه داشته باشد و گناهانش امرزیده شود اما در چند حدیث بنحو بر وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برامدن افتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که جناب امام رضا علیه السلام به شخصی فرمود که فردا بعد از طلوع افتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که به شخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع افتاب بخواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که خواب اول روز سفاهتست و خواب قیلوله نعمتست و خواب بعد از عصر حماقتست و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که خواب کردن پیش از طلوع افتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر می اورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صم امد و عرض کرد که من حافظهٔ قوی داشتم اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که ایا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کردهٔ گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند

ومنقولست که نیکو باو زیست خواب قیلوله بر بیداری وعبادت شب

فصل دویم در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق عم منقولست که هر که وضو بسازد و بر رخت خواب برود رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب بیادش اید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند اگر باوضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خدا است چنانست که نماز میکند و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که نخوابد مسلمان در حالتیکه جنب باشد و نخوابد مگر باوضو و اگر اب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیراکه روح مومن را در وقت خواب باسمان میبرند و حقتعالی او را قبول مینماید و برکت براو میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینهای رحمت خود می سپارد و اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه ببدن او برمیگردانند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و اله باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همهٔ شبرا احیا میکنید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما هر روز ختم قران میکنید سلمان گفت که من پس عمر علیه اللعنه بخشم امد و گفت این مرد یست از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خوابست و در اکثر روزش خاموش میباشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیمست از او سوال کن تا جوابت بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزهٔ سال من ماهی سه روز روزه میدارم و حقتعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم این برابر روزهٔ سال میشود با انکه ماه شعبانرا هم روزه میگیرم و باماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب باوضو میخوابم و از حضرت رسول صم شنیدم که میفرمود هر که باوضو بخوابد چنانست که تمام شبرا بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قران در هر روز سه مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را میخوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله شنیدم که بحضرت امیر المومنین میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سورهٔ قل هو الله احد را یکبار بخواند چنانست که ثلث قرانرا خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که دو ثلث قرانرا خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرانرا ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق انخداوندی که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل اسمان ترا دوست میدارند خدا هیچکس را باتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش گذاشتند

فصل سیم در مکان خوابیدن و اداب مع پیش از خوابیدن مشهور میان علما انست که خوابیدن در مساجد مکروهست و ظاهر احادیث انست که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و اله و در اهانیز تجویز واقع شده است و در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که رسول خدا صم سه کس را لعنت کرد کسیکه تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و تنها در بود بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم انست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی عم منقولست که هر که در خانهٔ یا به بیابانی تنها بخوابد بگوید اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست که کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چونست فرمود نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذرع است و در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المومنین عم نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول صم نهی وارد شده است از انکه کسی با دست چرب و الوده بخوردنی بخوابد که اگر چنین کند و شیطان براو دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشانرا میبوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هر که خواهد بجامهٔ خواب داخل شود کنار جامهٔ خود را بر رخت خواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المومنین عم وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از ان بخوابد

فصل چهارم در سایر اداب خوابیدن سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و برو خوابیدن مکروهست چنانچه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اله منقولست که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مومن بر دست راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که انچه خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده می خوابند و در حدیث معتبر دیگر

فرمود که ادمی بررو نخوابد و هرکرا ببینید که برو وخوابیده است اورا بیدار کنید ومکذارید
بر انحال وفرمود که هرکاه کسی ارادهٔ خواب کند باید که دست راست را بزیر جانب راست
رو بکذارد بدرستیکه نمیداند که ازین خواب بیدار خواهد شد یا نه واحادیث در فضیلت
خوابیدن بردست راست و منع خوابیدن بردست چپ بسیار وارد شده است فصل پنجم
در اداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر عم منقولست که هرکاه کسی دست را در زیر سر کذاشته بخوابد بکوید بسم الله اللهم
انی اسلمت نفسی الیك و وجهت وجهی الیك و فوضت امری الیك والجات ظهری الیك
و توکلت علیك رهبة منك و رغبة الیك لاملجاء و لامنجا منك الا الیك امنت بکتابك الذی
انزلت و برسولك الذی ارسلت وبعد ازان تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و در
حدیث صحیح دیکر فرمود که ترك نکند در وقت خواب این دعارا اعیذ نفسی وذریتی واهل
بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة که باین دعا تعویذ
میفرمود حضرت رسول صلی الله علیه و اله امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را و در
حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سورهٔ قل هو الله احد و سورهٔ قل یا ایها
الکافرون را پیش از خواب بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرك و قل هو الله احد
نسبت پروردکار است و در حدیث صحیح دیکر فرمود که هرکه بعد از خوابیدن در رخت
خواب سه مرتبه بکوید الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی
ملك فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از کناهان
بیرون اید مانند روزی که از مادر متولد شده بود واز حضرت امام رضا عم منقولست که هرکه
ایة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن کردد و از حضرت صادق عم منقولست که هر
که سورهٔ یس پیش از خواب بخواند حقتعالی هزار ملك باو موکل کرداند که اورا از شر
شیاطین و هر بلائی حفظ کند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هرکه سورهٔ اذا وقعة
الواقعة هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در
حدیث دیکر فرمود که هرکه سورهائی که در اولشان سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب
بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد واکر بمیرد در همسایکی حضرت
رسول صلی الله علیه و اله جا دهند اورا و در حدیث دیکر فرموده که هرکه هرشب این دعارا
بخواند تا صبح اورا عقرب و هیچ کزندهٔ نکزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن
بر و لا فاجر من شر ما ذرا و من شر ما برا و من شر کل دابة هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم و از جناب امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه در وقت خواب این ایه را بخواند

خانه برسرش خراب نشود ان الله یمسك السموات و الارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا واز حضرت صادق عم منقولست که چون کسی
برخت خواب رود بکوید اللهم انی احتبست نفسی فاحتبسها فی محل رضوانك و مغفرتك
وان رددتها فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائك حتی تتوفاها علی ذلك و در حدیث دیکر
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در اینوقت ایة الکرسی میخواندند و بعد ازان
میکفتند بسم الله امنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بهتر اینست
که ایة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند و در حدیث دیکر فرمود که چون برخت خواب
رفتی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان و ایة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق و ده ایه از اول سورهٔ و الصافات و ده ایه از اخر سورهٔ و الصافات بخواند
و در حدیث صحیح دیکر منقولست که انحضرت فرمودند که این دعارا در وقت خواب بخوان
اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا صلی الله علیه و اله عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ
بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ
بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل دابة صغیرة
او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و من شر
الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك و اله الطاهرین و در حدیث صحیح
دیکر فرمود که هرکه صد نوبت سورهٔ قل هو الله احد در وقت خواب بخواند کناه پنجاه ساله اش
امرزیده شود و در حدیث دیکر فرمود که هرکه در وقت خواب سه مرتبه ایة الکرسی و
یکمرتبه ایهٔ شهد الله و ایهٔ سخره و ایهٔ اخر سوره حم سجده را بخواند حقتعالی دو ملك را
موکل او کرداند که شیاطین را از او دور کردانند وسی ملك را امر فرماید که تحمید و تسبیح
و تهلیل و تکبیر خدا بکویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که کسیکه ارادهٔ خواب داشته باشد پهلو ابر زمین
نکذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی
وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورافة الله وغفران الله وقوة الله
و قدرت الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله صلی الله علیه و اله
و بقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی
الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی اخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بدرستیکه این تعویذیست که حضرت رسول صلی الله علیه و اله از برای حسنین عم

میخوانند و فرمود که چون کسی ارادهٔ خواب کند باید که دست راست را بر زیر رو بکذارد و بکوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابرهیم و دین محمد صلی الله علیه و اله و ولایة من افترض الله طاعته ماشاء الله کان و مالم یشاء لم یکن هر که این دعا را بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از دزد و غارت و خانه فرود امدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند حقتعالی پنجاه هزار ملك بر او موکل کرداند که در ان شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بکوید خدا خانهٔ در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند کناهانش بریزد چنانچه برك از درختان میریزد و از حضرت رسول صم منقولست که هر که سورهٔ الهکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن کردد و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر که یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد پیش از خواب بخواند کناهانش امرزیده شود و او و همسایکانش از بلاها محفوظ مانند و اکر صد بار بخواند کناه پنجاه سال از ایندهٔ عمرش امرزیده شود و در حدیث معتبر دیکر فرمود که هر که در وقت خواب بکوید اللهم انی اشهدك انك افترضت علی طاعة علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و در ان شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیکر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند حقتعالی یازده ملك بر او موکل کرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که هر که در وقت خواب این ایات را بخواند از دزد ایمن کردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتك و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلك سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریك فی الملك و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ کزندهٔ باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلك و انت الظاهر فلا شیء فوقك و انت الباطن فلا شیء دونك و انت الاخر فلا شیء بعدك اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع و رب التورية و الانجیل و الزبور و القران الحکیم اعوذ بك من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها انك علی صراط مستقیم و از حضرت رسول صم منقولست که هر که در وقت رفتن برختخواب سورهٔ تبارك الذی بیده الملك بخواند پس بکوید چهار مرتبه اللهم رب الحل و الحرام و البلد الحرام بلغ روح محمد عنی

تحیة و سلاما حقتعالی دو ملك را موکل کرداند که نزد حضرت رسول صم روند بکویند که یا محمد فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی

فصل ششم در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بکوید لا اله الا الله وحده لا شریك له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه عم بخواند و در طب الائمه زیاد کرده است که ایة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که چون در خواب ترسد یا از دردی بی خوابی بر او مستولی شود این ایه را بخواند فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و اکر طفلی بسیار کریه کند این ایه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در خواب ترسد در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی بخواند و در روایت دیکر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات الله من غضبه و من عقابه و من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون و ایة الکرسی بخواند و بکوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق عم عرض کرد که زنی در خواب من میاید و مرا میترساند فرمود که با خود بردار تسبیحی در رختخواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بکو و ده مرتبه بکو لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان انکه سبحان الله را پیش از الحمد لله بکوید یا بعد از ان و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که هر که ترسد که محتلم شود چون برختخواب رود این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بك من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اکر کسی خواب پریشانی بیند از ان پهلو که خوابیده است بپهلوی دیکر بکردد و بکوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بکوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاءه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رایت و من شر الشیطان الرجیم و در روایت معتبر دیکر از انحضرت منقولست که چون خواب پریشان بیند و بیدار شود بکوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاء الله المرسلون و عباد الله الصالحون

و الائمة الراشدين المهديين من شر ما رايت من روياى ان تضرنى و من الشيطان الرجيم
پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت اب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که
شخصی بانحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که
فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار
میترسد و گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و میگویند از
تصرف جن است فرمود که فصدش بکن و اب شبت را با عسل بپز و سه روز بده بخورد چنین
کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد که
زنی در خواب من میاید و مرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم
فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از ان زکوة را بخدمت حضرت میفرستاد و ان حال از او برطرف
شد   فصل هفتم   در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در اخر شب در
حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست هر که در وقت خوابیدن این ایه را
بخواند   قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا
صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا   هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از
انحضرت منقولست که حضرت رسول صم فرمود که هر که خواهد در اخر شب برخیزد چون
برخت خواب رود بگوید اللهم لا تومنی مکرك و لا تنسنی ذکرك و لا تجعلنی من الغافلین
اقوم ساعة کذا و کذا   یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حقتعالی ملکی را
موکل سازد که او را در ان ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم عم
منقولست که هر که خواهد که در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی
ذکرك و لا تومنی مکرك و لا تجعلنی من الغافلین و انبهنی لاحب الساعات الیك ادعوك فیها
فتستجیب لی و اسئلك فتعطینی و استغفرك فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین
که چون این دعا بخواند حقتعالی دو ملك بفرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار نشود امر
کند ان دو ملك را که از برای او استغفار کنند و اگر در ان شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر
بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که
در ان اراده او صادق است البته دو ملك را بفرستد که در ان ساعت او را حرکت دهند تا بیدار
شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود
و خوابش نبرد این دعا بخواند   سبحان الله ذی الشان دائم السلطان کل یوم هو فی شان
و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه عم شکایت فرمود برسول خدا صم از بی

خوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجایعة و یا کاسی الجنوب العاریة
و یا مسکن العروق الضاربة و یا منوم العیون الساهره سکن عروق الضاربة و اذن لعینی
نوما عاجلا   فصل هشتم   در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیك دیدن و اداب بیدار شدن
از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که هر که خواهد حضرت رسول صم را در خواب ببیند
بعد از نماز خفتن غسل نیکویی بعمل اورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد
از حمد صد مرتبه ایة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد
و بر جامهٔ پاکیزه بخوابد که بر روی ان جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست را
در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید   سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت
رسول صم را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المومنین
علیه السلام را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند   اللهم انی اسئلك یا من له لطف
خفی و ایادیه باسطة لا تنقضی اسئلك بلطفك الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی
مولای امیر المومنین علی بن ابی طالب فی منامی   و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی
خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد تسبیح حضرت فاطمه را
بخواند پس بگوید   اللهم انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه منك بدأت
الاشیاء و الیك تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجأ و لا منجأ
منك الا الیك فاسئلك بلا اله الا انت و اسئلك بسم الله الرحمن الرحیم و بحق محمد حبیبك
صلی الله علیه و اله سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین
و بحق الحسن و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی
علی محمد و ال محمد و ان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها   و منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و اله برخت خواب میرفتند میفرمودند   باسمك اللهم احیا و باسمك
اموت و چون بیدار میشدند میفرمودند   الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
و از حضرت صادق عم منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید   سبحان الله رب النبیین
و ا[illegible] سلین و رب المستضعفین و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر
چون این را بگوید حقتعالی میفرماید که راست گفت بندهٔ من و شکر کرد مرا و در حدیث
دیگر منقولست که چون انحضرت در اخر شب بر می خواستند بصدای بلند میگفتند   اللهم
اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت
و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو   سبوح قدوس رب

الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفرلی وارحمنی
انك انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هر وقت از پهلو
بپهلوی دیگر بگردد بگوید الحمد لله والله اکبر و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که
چون درمیان شب بیدار شود و از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم
وهو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین واله المرسلین وسبحان الله رب السموات السبع
ومافیهن ورب الارضین السبع ومافیهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد
لله رب العالمین ودر روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد
لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده و دعای نظر کردن در عقیق در اداب انگشتر
بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در
کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده از
این نداشت فصل نهم در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد مومن گاهی
خواب میبیند و چنان میشود که دیده است و گاهی خواب میبیند و اثری از ان ظاهر نمیشود
فرمود که چون مومن بخواب میرود روحش بجانب اسمان حرکت میکند پس انچه روح مومن
در ملکوت اسمان میبیند در محل تقدیر و تدبیر حق است و اثرش ظاهر میشود و انچه در
زمین و هوا میبیند خواب پریشانست راوی پرسید که ایا روحش همه باسمان میرود و هیچ
در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت افتابست که در اسمانست
و روشنی وشعاعش در زمین است همچنین روح اصلش در بدنست و پرتوی از او باسمان
حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که هر مومنی که بخواب
میرود روح او را بنزد عرش پروردگار او میبرند پس انچه در انجا میبیند حق است و انچه
در وقت برگردانیدن در هوا میبیند خواب پریشانست و براین مضمون احادیث بسیار است
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در
هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب
پریشان میبیند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی بنزد ابی بکر امدند و از او مسئلهٔ
چند سوال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المومنین ع ایشانرا جواب گفت از جملهٔ انها
ان بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حقتعالی روح را خلق
کرده است و برای ان سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون ادمی بخواب
میرود روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از

ملائکه و گروهی چند از جن پس هرچه خواب راست است از ملائکه است و هرچه
خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مومن صحیح میباشد
زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملائکه ملاقات
میکند پس خواب او بمنزلهٔ وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت
رسول صلی الله علیه واله منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر
وارد است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و در حدیث حسن از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که رای مومن و خواب او در اخر الزمان بر هفتاد جزو
از اجزای پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون صبح میشد
حضرت رسول صلی الله علیه واله با اصحاب خود میگفت که ایا کسی خواب بشارت دهندهٔ
دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی از حضرت
رسول صلی الله علیه واله سوال کرد از تفسیر این ایهٔ کریمه الذین امنوا وکانوا یتقون لهم
البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة یعنی انکسانی که ایمان اوردند و پرهیزکار بودند
ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و در اخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا
خوابهای نیکوست که مومن در دنیا میبیند و بان بشارت میاید و شاد میشود و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از
برای مومن دوم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که
خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود ان خوابهائیست که در اول شب دیده میشود که وقت
سلطنت و استیلای شیاطین متمرد است و انها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند
شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست ان خوابی چند است که در ثلث اخر شب دیده
میشود که ان وقت نزول ملائکه است و وقت سحر و ان خواب راست میباشد و تخلف نمیکند
مگر انکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا انچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد
پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمیاید یا دیر بعمل میاید
و از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که هر
که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل
نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان
خالص ایشان و بدرستیکه خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و از
حضرت رسول صلعم منقولست که در اخر الزمان خواب مومن دروغ نمیشود و هر که راست
گوتر است خوابش درست تر است و تحقیق این مقام انست که چون حق سبحانه و تعالی روح

مومن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیا عم داده است
و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که
ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که دران عالم اشنای
یکدیگر بودند در عالم بدن هم اشنا میشوند و انچه دران عالم جدائی و نفرت داشتند درین
عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه
ان ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس کردانیده اند و بانواع
تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم
قدس بعدی و غفلتی رو داده اما اشخاص را درین باب اختلاف بسیار است جمعی که مقربان
درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلی در اویخته و این تعلقات جسمانی ایشانرا از ان عالم
دور نینداخته است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء اعلی
مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات
ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه ان عالم را
فراموش کرده اند بغیر این نشاء فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیکذرانند حتی جمعی از
ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاء دیکر غیر این نشاء را باور نمیکنند و پیغمبرانرا در امر
معاد تکذیب مینمایند ایشانرا مهر بر دیده و کوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر
و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیکر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه دست از
تحصیل مراتب علیه برنداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند کاهی کوش و دل
بشیطان میدهند و کاهی از ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند
و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند کاه بلوث کناه خود را میالایند و کاه باب تضرع
و توبه خود را تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشانرا باعتبار اشغال و تعلقات و خطا
و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکهٔ سموات بهم رسیده در وقت
خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه
روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود کردید فی الجمله او را اشنایان قدیم بیاد
میاید و با دوستان روحانی طرح اختلاط میاندازد و باسمان صورت و معنی عروج مینماید
و بار وحانیان و قدسیان همزبان میکردد اما چون در اول شب پارهٔ از صور خیالات
بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و در بطش بان
عالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را
بصورتهای کوناکون در نظر او میاورند و هرچند از اول شب دورتر میشود و نقش خیالات

بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا انکه چون وقت سحر میشود
از مابین اسمان و زمین و هواها و خواهشها و زینتهای رنکین بدر رفته و بزیر عرش الهی
به صحبت مقربان فایق کردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکهٔ
اسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودکان و دور کردن عساکر
شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا دران وقت خوانهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح
مومنان فایض میشود و ایشانرا برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی انچه در روز
بغفلت کرده اند بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را دران وقت مقرر ساخته اند و ایهٔ کریمهٔ
ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا و اقوم قیلا در شانش فرستاده اند که حاصل مضمونش انست که
عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان دران بیشتر است و کفتار دران درست
تر است پس زهی سعادتمندی که قدر ان وقت را بداند و اندازهٔ ان نعمتهای بی اندازه را
بشناسد و ملائکه روحانیرا بر دفع وساوس شیطانی یاور خود کرداند و روح مقدس خود را
از الودکیهای تعلقات دنیه پاک کردانیده بساحت قرب پروردکار خود رساند و دران وقت
مبارک که هنکام راز و نیاز مقربانست با خداوند بی نیاز خود را هم او از ایشان کرداند
و قدری قدر خود را بداند و اندکی اصل خود را بیاد اورد و ان جوهر قدسی را بیهای
کم نفروشد و ان طایر عرش را در قفس علایق محبوس نکرداند وفقنا الله تع و سایر المومنین
لسلوک مسالک المقربین و للتنبه نوم الغافلین و بدانکه چون این پردهای رنکارنک تعلقات
جسمانی و شیشهای الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیدهٔ دل او بخته است
و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات امیخته است لهذا در خواب چیزها
بصورتهای دیکر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در
کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای موف محبوسان سرای
غرور بانها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر
محسوساتست لهذا معقولات را در لباس محسوسات با ایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا
مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بان فریفته میشود و در میانش زهر
کشنده است و چنانچه علم که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند باب که باعث حیوة
بدنهاست و چنانچه سبزی زمین باب است سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیکر
بنور افتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم
ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را زایل میکند و کلام حق تع و انبیا
و اوصیا باین امثال مشحونست و سرش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار

ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده انست که از ان صورتها بدی صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب میبیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله الوده شده است معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم اگاه از فضله و جیفه گندیده تر است میداند که مالی بدست او میاید یا میبیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا میبیند که در میان ابست علمی او را رو میدهد و این علمیست عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزهٔ حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج ببسطی هست که این رساله گنجایش این ندارد انشاءالله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود بسیار است که خوابی میبینم و تعبیر خوب برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله شوهرش در سفر بود خواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت میاید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش امد باز مرتبهٔ دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بمردشومی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد این خبر بانحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله میفرمود که خواب مومن در میان زمین و اسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا انکه خود از برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند پس بان نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که خواب را نقل نمیباید کرد مگر برای مومنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام امد و گفت خواب دیدم که افتاب بر سرم تابیده بود نه بر بدنم حضرت فرمود که تو ر ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید اگر همه ترا فرا میگرفت در دین حق غوطه میخوردی ان شخص گفت که دیگران پادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بان امید بهشت هم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت انحضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم امد و گردکان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نوکه

پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست گردکان بمنزلهٔ جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نوکه در عید ها میپوشیدم در بر کردم و بر در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و امد بر سر ما و ان دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نوام را پاره پاره کرد و منقولست که شخص دیگر بانحضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و هر شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقهٔ مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با همنام انحضرت در خواب میکند توفیق زیارت انحضرت میاید و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که هر که در خواب به بیند که در حرمست اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که اهن بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر اهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون اهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از ان پرسیدند که ان نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر بهم خواهی رساند محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را به شخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از ان دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود که من دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد امد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه ان قفس افتاد و شیشها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راستست میاید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از ان بمیرد پس محمد بن ابرهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صم فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و انقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میاید پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی در انجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی

خود براو ری از خدا بترس و مرگ را یاد او رچنین مکن ان شخص گفت که گواهی میدهم که
خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کردهٔ بدرستیکه شخصی از همسایگان
من بنزد من امد و گفت مزرعهٔ دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر غیر
من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم فصل دهم
در اداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه منقولست که سخن
گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروهست و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت
منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قران
خواندن در ان و در طلب علم و برای عروسی که بخانهٔ شوهرش برند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد
و کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که براو اعتماد کند و کسیکه در میان مردم
دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه
محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه والرضوان میفرمودند که ممکنست
که این تنبیهی باشد مردم را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که همه کس میباید در پی
کشتن نفس امارهٔ خود باشد که دشمن اندرونیست و پیوسته در پی کشتن اینکس است
و سرمایهٔ ایمان و طاعات که اینکس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه
اتفاق کرده اند بر غارت انها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و از همه کس اطاعات
و بندگی بسیار میخواهند و انچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب
غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسیکه این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه
خواب کند و از حضرت صادق عم منقولست که عجب دارم از کسیکه دعوای محبت الهی میکند
و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که هر که از شبیخون عذاب خدا
ترسد باید که کم خواب بکند و منقولست که چهار چیز است که کمش بسیار است اتش و خواب
و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول صم منقولست که مادر حضرت سلیمان عم باو میگفت
زینهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب ادمی را در قیامت فقیر میگرداند
و حضرت صادق عم فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی انکه بیداری
کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و با سیری چیزی خوردن و فرمود که اول معصیتی
که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان
و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که شیطانرا سرمهٔ هست
که در دیدهای مردم میکشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که

در بینی مردم میچکاند سرمه اش بینکیست و لعوقش دروغست و سعوطش تکبر است و
حضرت امیر المومنین عم فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب
و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حضرت موسی عم مناجات کرد که
پروردگارا کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید انکسیکه شب
تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی عم
منقولست که دیدهٔ خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده
نمیکند و حضرت صادق عم فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب کردن و بسیاری
فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و اخرت را میبرد و بدانکه بسیار بیداری
کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که مخصوص احیای انها وارد شده است تمام شب
بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دیده را بر ادمی حقی هست به
بسیاری بیداری حق ان ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بافتاب خوابیدن
و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المومنین عم منقولست که کسیکه در افتاب
نشیند پشت را با افتاب کند که رو بافتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میگرداند و در
حدیث دیگر فرمود رو بافتاب مکنید که موروث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را
کهنه میکند و دردهای اندرونی از ان بظهور میاید و از حضرت رسول صم بسند معتبر
منقولست که در افتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و اینکس را بدبو میکند
و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود فصل یازدهم در اداب بیت الخلا چون خواهد
که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر کیرد بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بك من الخبیث المخبث
الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی
الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی لك من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی او الغم الذی
لو حبسته عنی هلکت لك الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالما وحل بینی
و بین طاعة الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و حدیثش
بنظر نرسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش
بعورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی
من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده
گذارد و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون اید و بعضی
گفته اند مطلقا این دعا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در

حدیث است که بر هر بنده فرشتهٔ موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس ان فرشته میکوید که ای فرزند ادم این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزکی انها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار انست که در این حال بنده این دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام چون نظرش باب استنجا افتد بکوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بکوید اللهم حصن فرجی و استر عورتی و حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منك یا ذا الجلال و الاکرام و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بکوید الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون اید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بکوید الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی وقوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب میدانند وطریق استبرا انست که انکشت میان دست چپ را نزدیك مقعد کذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انکشت شهادت را بزیر ذکر کذارد و انکشت مهین را بر بالای ان بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه واکثر علما کفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستند ی ندارد و سنت است استنجا باب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروهست و منقولست که حضرت لقمان فرمود که بر در بیت الخلا ها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرکین کردن مکروهست زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول صم امدند از برای خود وحیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوانرا برای ایشان و سرکین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوانرا پاك کردن خوب نیست وهم چنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین عم و نوشتهٔ که در ان قران یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمهٔ عم یا حدیث یا فقه بوده باشد حرامست واکر بروجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروهست و بدست چپ هم مکروهست در صورتیکه دران انکشتری باشد که دران اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسماء انبیا و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم را هرکاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست باخود بردن به بیت الخلا چنین انکشتر را هرچند در انکشت نباشد و هم چنین باخود بردن قران و تعویذ و دعا و هم چنین باخود بردن نقرهٔ سکه دار مکر انکه در کیسه باشد و مکروهست مسواك کردن در بیت الخلا که باعث کند دهان میشود و مکروهست

حرف کفتن دران حال مکر بذکر خدا و دعاهای مقرره و ایة الکرسی وحمد الهی کردن وانچه موذن میکوید از پی او کفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود کفت که حالتی چند بر من میکذرد که ترا از ان بزرکتر میدانم که دران احوال ترا یاد کنم فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجبست رد سلام یا اکر اسم حضرت رسول صم را بشنود صلوات بفرستد بنابر قول جمعی و سنت است که اکر عطسه کند حمد بکوید و صلوات بفرستد و جایز است که اکر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون امدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بکوید و منقولست که هر که در بیت الخلا سخن بکوید حاجتش براورده نشود و مکروهست خوردن و اشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بابی کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مکر انکه اب دیکر یافت نشود فصل دوازدهم در بیان احوال و اوضاع و مکانهائی که نهی از انها وارد شده است واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعهٔ خود و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد و نه از اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات وعورت ذکر و خصیتین و دبر و فرج زن است و سنت است که تمام بدنرا بپوشاند یا انکه پنهان شود و در خانه یا کوی و اکر در صحرا باشد دور شود که کسی جثهٔ او را نه بیند و اکثر علما برانند که حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا عم منقولست که هرکه برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش اید واز برای تعظیم واجلال قبله بکردد بجانب دیکر از انجا برنخیزد مکر انکه حقتعالی او را بیامرزد و احوط انست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب بکند و احوط انست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط انست که اکر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اکر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اکر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهت بول برجای بلندی یا جائی که خاك بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقولست که حضرت رسول صم از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا انکه هرکاه ارادهٔ بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائی که خاك نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در اب بول کردن مکروهست و در اب ایستاده بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در اب روان و وارد شده است که در اب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود

و مورث دیوانگی و غلبه فراموشیست و بهتر انست که غایط را هم در میان اب نکند و ایستاده
بول کردن مکروهست بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروهست و از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم ان هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند
بزیر بول کردن مکروهست و مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول کردن
و غایط کردن در مجرای اب هر چند اب نداشته باشد و هم چنین در میان راهها و کنار راهها
و در در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجدها و در در خانها و در جاهائی که مردم بسبب
ان دشنام دهند و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتیکه میوه داشته باشد زیراکه
ملائکه در ان وقت بان درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی
گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروهست و در جاهائی که مردم قافله فرود ایند و جائیکه
مردمان از ان متاذی میشوند حتی از بوی ان و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست
که حقتعم لعنت کرده است کسیرا که غایط کند در سایهٔ که قافله در ان جا منزل کنند و کسیکه
منع کند مردم را از اب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بنوبت بران وارد میشوند یا ابی که
ملک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کند و کسیکه
راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راه زنی کردن یا عشور گرفتن باب نهم در
اداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجهٔ بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه
و احراز فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بران و بیان شدت ابتلای مومنان
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که روزی حضرت رسول صم سر
بجانب اسمان کردند و تبسم فرمودند صحابه از سبب ان سوال کردند حضرت فرمود که
تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود امدند و بندهٔ مومن صالحیرا در جای نمازش طلب
کردند که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند باسمان رفتند
و گفتند پروردگارا فلان بندهٔ ترا در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را و او در بند بیماریست
حقتعم فرمود که بنویسید برای بندهٔ من مثل انچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز
میکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صم منقولست که
چون بر مومن ضعف پیری غالب شود حقتعم امر میفرماید که انچه در جوانی و قوت میکرده است
برای او بنویسند و هم چنین ملکیرا موکل میگرداند که برای مومن بیمار بنویسد انچه در
حال صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسد انچه در حال صحت
کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر ان از حضرت امام محمد باقر عم منقولست
که بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقولست

که حقتعم ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مومن ننویسد و در
حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که بدنی که بیماری نکشد طغیان بهم میرساند
و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت
یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله
و از حضرت صادق عم منقولست که یک شب تب کفارهٔ گناهان گذشته و اینده است و در
حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که حقتعم میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد
و باحدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت
او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم
بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که هر که
یک شب بیماری بکشد و قبول کند او را انچه شرط قبول کردنست یا نکه کسیرا خبر ندهد از
انچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حقتعم بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو
عطا فرماید و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که حد شکایت نه انست که بگوید دیشب
مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه انست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بان مبتلا
نشده است و انچه بمن رسیده بهیچ کس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب
رسول مرگست و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهرهٔ مومن از جهنم
همین است و از حضرت علی بن الحسین عم منقولست که نیکو دردیست تب بهر عضوی بهرهٔ
میرساند و از بلا و خیری نیست در کسیکه به بلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد
شده است که مومن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رخت
خواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو بپهلو
که میگردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام رضا عم منقولست که
بیماری برای مومن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهیست نسبت باو و از برای
کافران عذاب و لعنت است و فرمود که یک شب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر
گناهان کبیره و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حقتعم بنده را دوست
دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر در احادیث معتبرهٔ بسیار
وارد شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای
ایشان پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مومن را بقدر ایمان
و اعمال نیکش باو بلا میرساند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر است بلایش
بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در

احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم می باشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا مبتلا میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی میفرماید که لبیک ای بندهٔ من اگر زود بتو بدهم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که مومن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود که اگر مومن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مومن را به تحفهٔ بلا چنانچه کسی از سفر تحفهٔ برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی حضرت رسول صم را بخانهٔ خود طلبید چون حضرت داخل خانهٔ او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند آن شخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخواستند طعام او را تناول نفرمودند و گفتند که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مومن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی بینی که شیطان بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مومن در دل خود چیزی میبافت هر آینه عصابه بر سر کافر می بستم که هرگز درد سر باو نرسد

فصل دویم در فضیلت و آداب حجامت

بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که دوا چهار چیز است حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت می کردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را

بیشتر از بدن میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند باجرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هر گاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول صم منقولست که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روز درد را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه محجمه را بر برند بسم الله اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و هر جای سر که برسد در آن جا حجامت کنی و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام موسی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند و تب بر طرف نشد پس در روز جمعه حجامت کردند و تب بر طرف شد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبهٔ آخر ماه حجامت بکند برای رد بر اهل طیره عاقبت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز نحسیست و در روز جمعه ساعتی هست

که هر که در ان ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول صم نهی وارد شده است از حجامت کردن روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی عم منقولست که در روز پنج شنبه حجامت بکنند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که اگر در چیزی شفا هست در نیشتر حجام و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو عادتیست حجامت دیده را جلا میدهد و درد را میبرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه واله مسواک و حجامت را اورد و در فقه الرضا مذکور است که چون ارادهٔ حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة والمعافات والشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقولست بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه شنبهی که از ماه رومی است که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه واله را هیچ ازاری بهم نمیرسید مگر انکه پناه به حجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که از خون او بر بزند امان مییابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه واله حجامت میکردند باب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشاند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل امد و امر کرد انحضرت را به حجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق عم حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچه قند با نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صافی را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی نقی عم منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولست که بسیار بود حضرت امام رضا علیه السلام در میان شب زیادتی خون میافتند و در ان وقت حجامت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر انست که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان

ما در روز دوشنبه است و فرمود که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون امدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمهٔ خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسیکه خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درداست و در روایتی وارد شده است که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق عم منقولست که روز پنج شنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنند و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی عم منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت را در اخر روز بجا اورید و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبهٔ فراموشیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافعست بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و بان جا که انگشتها میرسید نشان دادند که انجا حجامت میباید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در ان ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که اية الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافعست برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنند در گودی پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و منقولست که حضرت امام محمد تقی عم طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دستر ا بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود

وشخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو بار احجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی اب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا

فصل سیم در بیان انواع تداوی که از ائمهٔ ع وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا

از حضرت رسول صم منقولست که درد سه است و دوا سه است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از دوای پیغمبرانست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و اخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و اخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از جملهٔ دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی کردنست و اخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که حضرت رسول صم فرمود که بهتر چیزی که بان مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه و امساک سر همهٔ دواهاست و معده خانهٔ دردهاست و هر بدنی را بده انچه او را عادت فرمودهٔ و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی اب بخور و هرگاه که بول اید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حقتعم دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتیکه مقدر شده است که ان مرض تا ان وقت باشد چون ان مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بان دوا شفا مییابد مگر انکه پیش از ان مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از ان مدت دوا را رخصت تاثیر دهد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند

وحافظه را قوی میکند هرگاه بالندر خورده شود و اب سرد حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطی که در فم معده است میکند از دو تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن بدنست و جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالند کی کند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای اسمانی را دفع میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود که بیمار برا نمیبرد چیزی مانند دعا و تصدق و اب سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه انست که چیزی نخورد بلکه انست که کمتر بخورد که صحت و مرض در بدن ادمی با یک دیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب امد بیمار بشعور میاید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در ان باشد و فرمود که شفای هر درد در قرانست پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقران که هر که را قران شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عامهٔ دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاده میباشد پس باید که ادمی تعهد احوال خود بکند پیش از انکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول صم باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که من با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیر المومنین ع باو فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که باو دادهٔ بطلب که بتو به بخشد و عسل بخر و باب باران بخور ان شخص چنین کرد شفا یافت از سبب این پرسیدند از انحضرت فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی به بخشند بخورید گوارا او با عاقبت نیک و در باب عسل میفرماید که در ان شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم از اسمان ابی مبارک پس در این جا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع امد و عرض کرد که دردی دارم برای ان درد اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی ایرا که خدا فرموده است که همه چیز بان زنده است گفت با من موافقت

نمیکند فرمود که چرا عسل نمی خوری که خدا شفای مردمان کردانیده است کفت بدستم نمی اید فرمود که چرا شیر نمی خوری که کوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است کفت باطبعم موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرکز نکنم و در حدیث معتبر دیکر از انحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی ان میشود و در حدیث معتبر دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشانرا امر بامساك و پرهیز میکنند فرمود که ما اهل بیت امساك نمیکنیم مکر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب و اب سرد پرسید که چرا از خرما امساك میکنید فرمود برای انکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله حضرت امیر المومنین ع را در بیماری از ان امساك فرمود و در روایت دیکر از انحضرت پرسیدند که تا چند روز میباشد پرهیز و امساك بیمار فرمود تا ده روز و در روایت دیکر یازده روز و در حدیث صحیح دیکر فرمود که پرهیز و امساك بعد از هفت روز دیکر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز ان نیست که در اصل چیزی نخوری بلکه انست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع مناجات کرد که پروردکارا درد از که میدهد خطاب رسید که من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید از من پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمانرا خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سوءال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیکر منقولست که شخصی از انحضرت پرسید که من محتاج می شوم بطبیب نصرانی و بنزد او بمعالجه میروم و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی نمیرسد و در حدیث دیکر فرمود که تا ممکن هست رجوع بمعالجهٔ طبیبان مکنید که این مانند عمارت کردنست که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیکر فرمود که هرکه با این حال دوا بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیکر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجهٔ طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیکر از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی دوا می خورد و کاهست که او را میکشد و کاه شفا مییابد اما بیشتر انست شفا مییابد فرمود که حقتعم دوا را

فرستاده است و شفا را میفرستد و هیچ دردی برا خلق نکرده است مکر انکه دوائی برای ان افریده است بخور و نام خدا ایبرد روقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که زنی یا مردی چشمش اب سیاه میاورد اطبا میکویند که چشم ترا میل میزنیم میباید یك ماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و بان حال نماز بایما بکند حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس کفت که دوا نمیکنم تا انکسی که مرا درد داده است شفا بدهد حقتعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که من جر احتهارا میبرم و داغ میکنم باتش فرمود که باکی نیست کفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست کفت که کاه هست که بمیرد فرمود که هرچند بمیرد باکی نیست و کفت کاه هست که شراب و بزه میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث معتبر دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و رکهای بدنش را میبرند و کاه منقطع می شود و بسیار است که او را میکشد فرمود که بکند و در حدیث دیکر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند بر بدن و کاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر صم داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که هیچ دوائی نیست مکر انکه در بدن دردی برمی انکیزد و هیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی

فصل چهارم در معالجهٔ انواع تب

در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمیکنیم تب را مکر بریختن اب سرد بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت انرا باب سرد و حدیث دیکر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و اب سرد نیست و از مفضل منقولست که بخدمت انحضرت رفت در ایام تابستان و انحضرت تب داشتند دید که طبقی کذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم اینرا برای تب خوب نمیدانند فرمود که این تبرا برطرف میکند و حرارت را فرو می نشاند و در حدیث دیکر فرمود که مقدار ده درهم قند باب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافعست و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بنزد حضرت امیر المومنین ع امدند و انحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمایند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که خاریدن بدن و غلبهٔ خواب و درد سر و ثبورها و دملها علامت زیادتی خونست و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بشکنید کرمی تبرا ببنفشه و اب سرد و در تابستان بر

بدن صاحب تب اب سرد بریزید و فرمود که یاد ما اهل بیت کردن شفاست از تب و جمیع
دردها و وساوس شیطان و فرمود که بخورید اب باران که بدن شما را پاك میکند و دردها را
دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع‍ از شخصی پرسیدند که
شما بیماران خود را چه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار
شود قند سفید را بکوبید و اب سرد براو بریزید و باو بخورانید که انخداوندی که بتلخ شفا
میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در
حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیماری کشیدم خدا مرا الهام کرد که برنج را گفتم شستند و اندکی
بر روی اتش بو دادند و در اسیا خورد کردند و پارهٔ را سفوف کردم و پارهٔ در میان اب
کردم و خوردم و فرمود که تب برای اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که علاج تب بسه چیز می باشد بقی و عرق و مسهل و از ابرهیم
بن جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق ع‍ رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود که
نبات یا قند را بسای و در میان اب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج باب خوردن شود بخور
چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود در معالجهٔ تب غب کهنه
عسل و سیاه دانه را باهم ممزوج کن سه انگشت از ان بخور که این هر دو مبارکست و خدا
عسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که در سیاه دانه شفای
همه دردهاست مگر مرك و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که بهترین چیزها
برای تب ربع انستکه در روز نوبه پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در ان بکنی
و در ان روز غیر ان چیزی نخوری و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که این
تعویذیست برای شیعیان از سل   یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة
و یا ملك الملوك و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدك و ابن
عبدك اتقلب فی قبضتك و ناصیتی بیدك سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدا تعالی شفا دهد
بحول و قوت خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول ص‍ را تب شدیدی
عارض شد جبرئیل امد و این عوذه را بر انحضرت خواند و در ساعت تب زایل شد بسم الله
ارقیك بسم الله اشفیك بسم الله من کل داء یعنیك بسم الله و الله شافیك بسم الله خذها فلتهنئك
بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبران باذن الله و در چند حدیث معتبر منقولست
که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی شود مگر انکه ان درد ساکن
می شود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض
کرد که یك ماهست که تب میکشم و انچه اطبا گفته اند بعمل اورده‌ام و برطرف نشد حضرت

منهج العارفین
در روایتی طریق قربانی
کردن چنین وارد است
که در نزد کشتن هفت مرتبه
این آیات را بخوان فَلَمَّا
اَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ وَ
نَادَیْنَاهُ اَنْ یَا اِبْرٰهِیمَ
قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا
اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِی
الْمُحْسِنِینَ اِنَّ هٰذَا
لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِینُ وَ
فَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ
وَ تَرَكْنَا عَلَیْهِ فِی الْاٰخِرِینَ
سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهِیمَ
كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ
پس انگوسفند را بکش و
استخوان او را نشکن و ان
قربانی را تصدق کن که برای
صحت مریض و شفای مریض
مجربست م

فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان
و اقامة بگو و هفت مرتبه سورهٔ حمد بخوان ان شخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم
و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان انحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله
بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر انکه حقتعالی میفرماید که لبیك حاجت خود را بگو و در حدیث
دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد
مرتبه بخواند من ضامنم که ان علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقولست از داود بن زربی
که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدم رسید چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام رسید بمن نوشتند که یك صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و ان گندم را بر سینهٔ خود
بریز و بگو   اللهم انی اسئلك باسمك الذی اذا سئلك به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت
له فی الارض و جعلته خلیفتك علی خلقك ان تصلی علی محمد و ال محمد و علی اهل بیته و ان
تعافینی من علتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز ان دعا را بخوان و ان گندم را
چهار حصه کن و هر حصه را بیك فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا
از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند شفا یافتند و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که
چون بنزد بیمار روی هفت مرتبه بگو اعیذك بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل
عرق نعار و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سورهٔ حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه
فی لیلة القدر و ایة الکرسی بخوان پس بانگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم
جلده الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم الاخر فلا
تاکل اللحم و لا تشربی الدم و لا تهنکی الجسم و لا تصدعی الراس و انتقلی عن فلان بن فلانة
نام او و مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون
علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامة
بگوید و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله احد
بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله و بجمع الله
و برسول الله و بعترته صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف و احذر و اشهد ان الله
علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و اله اللهم اشفنی
بشفائك و داونی بدوائك و عافنی من بلائك   و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بانحضرت شکایت کرد که تبش بسیار بطول انجامیده است فرمود که ایة الکرسی را در ظرفی
بنویس و باب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را
بنویسد و بر بازوی راست بندد سورهٔ حمد را تا اخر بنویسد و بعد از ان بنویسد

منهج العارفین
از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که بر سه پارچه
کاغذ این کلمات که مذکور
میگردد بنویس و صاحب
تب در سه روز هر روز
یکی را فرو برد انشاء الله تع
عافیت یابد بر یك کاغذ نویسد
بسم الله الرحمن الرحیم
لا تخف انك انت الاعلی
و بر کاغذ دیگر نویسد بسم
الله الرحمن الرحیم لا تخف
نجوت من القوم
الظالمین و بر کاغذ دیگر
نویسد بسم الله الرحمن
الرحیم الا له الخلق
و الامر تبارك الله
رب العالمین و بر هر
کاغذ سه مرتبه سوره
توحید را بخوانند م

بسم الله و بالله اعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لایجاوزهن برو لافاجر من شر ما خلق و ذرا
و براو من شر الهامة و السامة و العامة و اللامة و من شر طوارق اللیل والنهار و من شر فساق
العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس و من شر الشیطان و شرکه و من شر کل ذی شر
و من شر کل دابة هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک
المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا و سلاما
علی فلان ابن فلانة و نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لاتواخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا
و لاتحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لاتحملنا ما لاطاقة لنا به و اعف عنا
و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لااله الاهو فاتخذه وکیلا
و توکل علی الحی الذی لایموت وسبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لااله الاالله
وحده لاشریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده ماشاءالله لاقوة الابالله
کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله فقد
هدی الی صراط مستقیم و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین و از سلمان فارسی
منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه صم بعد از ده روز از خانه بیرون امدم
در راه حضرت امیرالمومنین عم را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه عم که تحفهٔ
از بهشت برای او امده میخواهد بتو عطا فرماید به تعجیل بخدمت انحضرت شتافتم فرمود که
دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع
شدن وحی الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر
باندرون امدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است
چون ایشان را دیدم برخاستم و سوال کردم که شما از اهل مکه یا از اهل مدینه اید گفتند ای
دختر حضرت رسول صم ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی
تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر از ایشان مینمود پرسیدم که چه نام
داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت انکه از برای مقداد بن
اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که تو چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام
پرسیدم گفت زیراکه از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم ایشان پرسیدم که چه نام داری
گفت سلمی از سبب ان پرسیدم گفت زیراکه از برای سلمان فارسی ازادکردهٔ پدر تو خلق
شده ام حضرت فاطمه عم فرمود که پس از برای من چه اورده اند رطبی چند بیرون اوردند
مانند گردهای نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت
فاطمه عم یکی از ان رطبها بمن دادند و فرمودند که امشب باین رطب افطار کن و فردا هستهٔ

انرا برای من بیاور پس ان رطب را گرفتم و بیرون امدم بهر جمعی از اصحاب حضرت
رسول صم که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس
چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه رفتم
و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال انکه این رطب از
درختی بهم رسیده است که حقتعالی انرا در بهشت غرس فرموده است بسبب دعائی که پدرم بمن
تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که ای سیدهٔ من ان دعا را تعلیم من فرما
فرمود که اگر خواهی در دنیا باشی و از تب نیابی بر این دعا مواظبت کن این است دعا بسم الله
الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر
الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور
علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو
بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و اله
الطاهرین سلمان گفت که این دعا را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند
تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان
حضرت امام جعفر صادق عم بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوانند اللهم اشفنی
بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک وابن عبدک و از برای تب ربع
منقولست که این ایه را بنویسند و براو ببندند یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و در
روایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرانا سیرت
به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق
انزلناه و بالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش را بنویسند بسم الله و بالله و عن
الله و الی الله و لاغالب الاالله و از برای تب و لرز این ایات را بنویسند و بر بازوی بیمار
ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا
یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا
المرسلین انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون فصل پنجم در ادعیه جامعه
و ادویهٔ مرکبهٔ نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر دردی که داشته
باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله ربی حقا لااشرک به شیئا اللهم
انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست
بر ان موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ
بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف

علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد بگذارد و بگو بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بران موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر محل درد بگذارد هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله وَقِرْ بِوَقارِ اللهِ وَانْحَجِزْ بِحاجِزِ اللهِ وَاهْدَأْ بِهُداءِ اللهِ اُعِیذُكَ اَیُّهَا الاِنْسانُ بِما اَعاذَ اللهُ بِهِ عَرْشَهُ وَمَلائِکَتَهُ یَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلازِلِ و در روایت معتبر فرمود که برای هر آزاری این دعا بخوان یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که باو برسد المی در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند و دست را بر موضع درد گذارد و باخلاص نیت بگوید وننزل من القران ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه سورهٔ حمد و قل هو الله احد شفا ندهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه کسی آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی رسول الله و اهل بیته و اعوذ بعزة الله و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریك فی الملك و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت موسی بن عمران علیه السلام بحق تعالی شکایت کرد از غلبهٔ رطوبت حقتعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بساید و باعسل خمیر کند و بخورد و حضرت فرمود اینست که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه ع روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام آمد و عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و بیم آنست که هلاك شود فرمود که بخورانند باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقر قرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون دو برابر هر یك از آنها بسیار نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد یك حب از آن باب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا مییابد و از حضرت امام رضا علیه السلام

روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یك حب از آن باب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافعست که یك حب از آن باب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که از برای آزار سپرز یك حب از آن باب سرد و اندك سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یك حب از آن باب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یك حب از آن باب ریشهٔ کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یك حبش را باب مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یك حبش را باب سداب یا باب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول صلعم منقولست که اگر مردم بدانند که در سناچه منفعتها هست هر اینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و بدرستیکه امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با موی زسرخ بیدانه و هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه همه اجزا مساوی بعمل آورند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فواید می بخشد و بهترین دواهاست و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر پاك کرده یك رطل بگیرند و در میان یك رطل آب یکشبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و با یك رطل عسل صافی و یك رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند و باتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرفه قرنفل و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یك سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی یا شیشهٔ بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند و از برای غلبهٔ صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذااش اماح باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ زرد و سقمونیا از هر یك شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشك و زنیان و خشخاش سرخ و نمك هندی از هر یك چهار مثقال و از نارمشك و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانهٔ بلسان و سلیخهٔ مقشر و علك رومی و عاقر قرحا و دارچینی از هر یك دو مثقال مجموع دواها را بایکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر بنیرواد را با تیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو

مثقال از انرا ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافعست برای قوت جماع و سردی را
از مفاصل بدن میبرد و فایده می بخشد برای درد تهی گاه و بادهای شکم و درد مفاصل
و سلسل بول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دلرا جلا میدهد و اشتهای
طعام میاورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنك و یرقان و غلبهٔ تشنکی را میبرد
و برای تب و لرز و دردهای کهنه و درد سر و بید ماغی نافعست و بسند دیکر روایت
کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل را همکی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان
داخل کرد که ایشانرا هلاك کند حقتعم این دوا را بحضرت موسی علیه السلام فرستاد و چون
خوردند از زهر بایشان اسیبی نرسید جبرئیل کفت که قدری سیر مقشر بکیر و بشکن و نرم
بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن کاو انقدر بران سیرها بریز که بپوشاند انهارا و اتش
نرم انقدر در زیر پاتیل بسوزان که ان سیرها ان روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند
پس همان مقدار شیر کاو تازه زاییده بران بریز و اتش نرم انقدر برافروز که از ان شیر هم
چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که مومش را کرفته باشند در پاتیل بریز انقدر باتش
بسوزان که انرا هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنکوش هر یك پنج درهم
بکیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود بان سیر پس ظرفی را بکیر
و اندرون انرا بروغن کاو چرب کن و این دوا را دران بریز و در میان جو یا خاکستر چهل
روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافعست برای دفع لقوهٔ کهنه
و تازه و درد اندرون و سرفهٔ کهنه و تازه و کسیرا که سرما زده باشد و برای سبل چشم
و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره
و زیادتی بلغم و دفع سم کزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه برین دوا بکذرد برای
درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف کردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه براو بکذرد
برای تب و لرز و ازارهای چشم نافعست و چون سه ماه بران بکذرد برای صفرا و بلغم
سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافعست و چون چهار ماه بکذرد برای
تاریکی چشم و تنکی نفس نافعست و چون پنج ماه بران بکذرد کسیکه درد سر داشته باشد
بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج کردانیده در بینی بچکاند و چون شش
ماه بران بکذرد کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر یکعدس از ان با روغن بنفشه مخلوط
کردانیده در بینی بچکاند از انجانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بران
بکذرد برای دفع بادی که در کوش بهم میرسد بقدر یکعدس با روغن کل سرخ ممزوج
ساخته در کوش بچکاند در اول روز و در هنکام خواب و چون هشت ماه بکذرد دانرا باب

خوردن برای دفع خوره نافعست و چون نه ماه بکذرد نافعست برای غلبهٔ خواب
و هذیان کفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر
یکعدس خورده شود و چون ده ماه بکذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط
عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند
و چون یازده ماه بران کذشت از برای سودائی که اینکس را ترس و وسواس میباید از
بقدر یك نخود با روغن کل سرخ ناشتا و بقدر یك نخود بی روغن در هنکام خوابیدن بخورد
و چون دوازده ماه بکذرد از برای فالج کهنه و تازه با مرزنکوش بقدر یك نخود بخورد
و با روغن زیت نمك بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی
اجتناب نماید و چون سیزده ماه بکذرد بقدر یك نخود از ان با سداب حل کند و در اول
شب بخورد نافعست برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن و اکر
چهارده ماه بکذرد برای دفع ضرر زهرها نافعست و اکر زهری باو خورانیده باشند
تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با یك نخود از این دوا در سحر بخورند و اب
نیم کرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بکذرد برای دفع سحر و بادها
نافعست و چون شانزده ماه بکذرد بقدر نیم عدس انرا باب باران تازه حل کرده بدیدهٔ
کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار
روز اکر برطرف نشود تا هفت روز و چون هفده ماه بکذرد برای دفع خوره یك کلوله
از ان با روغن پاچهٔ کاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر یك حبه اش را بر بدن بمالند
و اندکی را با روغن زیت با روغن کل سرخ در بینی بچکانند در اخر روز در حمام و چون
هیجده ماه بکذرد برای دفع بهق ان جارا سوزن بزنند که خون در اید و بقدر یك نخود
با روغن بادام تلخ با روغن صنوبر بخورند و اندکیرا در بینی بچکانند و انمك بران محل بمالند
و چون نوزده ماه بکذرد داکر اب انار شیرین را کرفته بقدر یك دانه جو از حنظل و با یك
نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافعست
و چون بیست ماه بکذرد بقدر یکعدس از ان کرفته با اب کندر حل کنند برای سنکینی کوش
در کوش بچکانند و اکر نفعی ظاهر نشود در روز دیکر باز بچکانند و اندکی بر کلهٔ سرش
بریزند و از برای صاحب مرض سرسام باب انار ترش نافعست و در حدیث دیکر روایت
کرده است از حضرت صادق ع مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول صم اورد
و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بکیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل شیر کاو بران بریزند
و بپزند انقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن کاو بران بریزند و انقدر بجوشانند که روغن

نماند پس بقدر دو درهم بابونه بران بپاشند و برهم بزنند تاخوب بقوام اید و در کوزه کرده
سرش راببندند و درمیان جو یا خاك پاك پنهان کنند و درمدت ایام تابستان و در زمستان
بیرون اورند و در بامداد بقدر یك کردکان بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد
و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت
حضرت صادق عم از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا
نمیکیری ان نبیذ براکه مامیخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم رادفع
میکند پس فرمود که یکصاع از مویز بکیر و دانه اش رابیرون کن و پاك بشوی و در ظرف
کن و انقدر اب بران بریز که همه رابپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بکذار و در
تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و اب صافش رادر دیك کن و انقدر بجوشان که دو حصه
برود و یك حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیك بریز و انقدر بجوشان که انقدر شود که پیش
از عسل ریختن شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را
بکیر و همه رابکوب و در میان کهنهٔ نازکی بکن و در میان دیك ببند از که چند جوشی بزنند
پس دیك راپایین کذار تاسرد شود و صاف کن در هر صبح و پسین قدری ازان بخور راوی
کفت چنان کردم و ازارم برطرف شد فصل ششم درمعالجهٔ درد سر و شقیقه و زکام
و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که برای دفع درد
سر و نصف سر اینده عارانوبسد و برانجانب که درد میکند بیاویزد اللهم انت لست باله
استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معك شرکاء یقضون معك و لا کان قبلك اله ندعوه
ونعوذ به ونتضرع الیه وندعك و لا اعانك علی خلقنامن احد فنشك فیك لا اله الا انت وحدك
لا شریك لك عاف فلان بن فلانة و صل علی محمد واهل بیته و در روایت معتبر از حضرت
صادق عم منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست برجای درد
بکذارد و بکوید اسکن سکنتك بالذی سکن له مافی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم
و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که برای درد سر این ایه را برقدحی بخواند
و بخورد اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل
شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سیستانی شکایت کرد بحضرت
باقر عم که هفتهٔ دو مرتبه مرا درد شقیقه میکیرد فرمود که بکذار دست را برانجانب که درد میکند
و سه مرتبه بکو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدك الضعیف ایادیك الجمیلة
عنده و اذهب عنه مابه من اذی انك رحیم ودود و در حدیث دیکر فرمود که برای دفع
درد سر دست برسر بمالد و هفت نوبت بکوید اعوذ بالله الذی سکن له مافی البر و البحر

هو منبع العارفین
واین بجهة درد سر بنویس
و بر سر ببندد ۱۱۱۵ م
جعل ۱۱۱۱ هـ
کهیعص حمعسق
طه یس والصافات
وطواسین حفظها
بحرمة محمد المصطفی
صلی الله علیه و آله

دیکر این دعا هم بجهت ... روایت
اسئلك باسمك الذی
قام به عرشك علی الماء
ان تصلی علی محمد و آل محمد
وان تشفی فلان بن فلان
من الصداع والشقیقة
وضربنا علی اذانهم
فی الکهف سنین
عددا اسئلك باسمك
الذی به خلقت آدم
واتممت به خلقته ان تصلی علی محمد و آل محمد
وان تشفی فلان بن فلان ...

و ما فی السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در روایت دیکر منقولست که برای
دفع درد کوش دست بر کوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیکر فرمود برای
دفع درد سر دست را بر بالای سر بکذارد و بکوید لو کان معه الهة کما یقولون اذا
لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین
یصدون عنك صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه
السلام امد و کفت من سفر بسیار میکنم در جای هولناك بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که
نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست را بالای سر بکذار و باواز بلند
بکو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون
ان شخص کفت که در بیابانی وارد شدم که میکفتند که جن در انجا بسیار است شنیدم که کسی
میکفت که بکیر یدش این ایه رامن خواندم شنیدم که دیکری جواب کفت که چکونه بکیریمش
و حال انکه پناه بایهٔ کریمهٔ طیبه برده است و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بانحضرت
شکایت کرد که پسری دارم و کاهی او راباد جن و ام الصبیان میکیرد بحدی که ازاو ناامید
میشوم فرمود که هفت مرتبه سورهٔ حمد را بامشك و زعفران برظرفی بنویس و باب بشوی
و تا یکماه ازان اب بده بخورد شفا یابد راوی کفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد و در حدیث
دیکر فرمود که کسیرا که صرع بکیرد براو بخوانید این دعا را عزمت علیك یاریح بالعزیمة التی
عزم بها علی بن ابی طالب علیه السلام رسول رسول الله صلی الله علیه و اله علی جن وادی
الصبرة فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانة الساعة و در روایت دیکر
منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنکام خواب
این دعا بخوان بسم الله و بالله امنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی
اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
کسیرا باد جن کیرد براو سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یك را ده
مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی بامشك و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در
اب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام
شخصی را دیدند که صرعش کرفته است قدحی اب طلبیدند و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق بران اب خواندند و برسر و روی او پاشیدند بهوش امد و از حضرت
رسول صم منقولست که در خانهٔ که چنان سنك میاندازند صاحب خانه ان سنك را بردارد
و بکوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول صلی الله
علیه و اله منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب شود و شخصی

بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از انکه داخل
اب شوی هفت جام اب کرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بکو و منقولست که شخصی
بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود میبابم بحدی که اکر باد بران
بوزد بیم انست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ
بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هیچ یك از فرزندان ادم نیست
مکر انکه در او دو رك هست یك رك بر سر ش که خوره را بحرکت میاورد و دیکری در
بدنش که پیسی را بحرکت میاورد پس چون ان رك سر که بحرکت میاید خدا یتعالی زکام را
براو مسلط میکرداند که دردهای سر را میکشد و اکر ان رك بدن بحرکت میاید حقتعم
دمل را بران مسلط میکرداند که دردهای بدن را میکشد پس کسیکه دمل و زکام بهم رساند
خدا را شکر کند و در روایت دیکر فرموده است که زکام لشکریست از لشکرهای خدا
میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که زکام را
علاج نباید کرد و در روایت دیکر از انحضرت وارد شده است در معالجهٔ زکام که پنبه را بروغن
بنفشه الوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود کذارد و در روایت دیکر فرمود که یکدانك
سیاه دانه و نیم دانك کندس را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند

فصل هفتم در معالجهٔ سایر امراض و درد سر و کلو در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین ع
منقولست که هر کاه چشم کسی ازرده باشد باید که ایة الکرسی بخواند باعتقاد درست که
البته شفا میابد و در روایت معتبر دیکر منقولست که حضرت صادق ع به شخصی فرمود که
میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و اخرت تو نافع باشد و درد چشم تو را زایل کند کفت
بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلك بحق محمد
و ال محمد علیك ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی
و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لك
ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول صم برای درد چشم این دعا
میفرمودند که بخوانند اللهم متعنی بسمعی و بصری واجعلهما الوارثین منی وانصرنی علی
من ظلمنی وارنی فیه ثاری و در روایت دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام امد دید که چشم انحضرت ازار عظیم دارد روز دیکر بخدمت انحضرت
رفت دید که هیچ ازار نمانده است از سبب ان پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ
بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ
ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بال رسول الله

اعوذ بجمع الله

لی الله علیه و اله علی ما احضر واجعله فی عینی وما اخاف وما احذر اللهم رب الطیبین اذهب
وکاف علی عینی
ذلك عنی بحولك و قدرتك و ابن شهراشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که
حضرت امیر المومنین ع این دعا را میخواند ان شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد
و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش
بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلك یا رب الارواح الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلك بطاعة
الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن
اهلها و بدعوتك الصادقة فیهم واخذك بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضاءك و یرون
سلطانك و یخافون بطشك و یرجون رحمتك یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لاهم ینصرون
الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم اسئلك یا رحمن ان تجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی
و ذکرك باللیل و النهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انك علی کل شیء قدیر و در روایت دیکر
از حضرت امام موسی ع منقولست که شخصی بانحضرت شکایت کرد از ضعف باصره کفت
بمرتبهٔ رسیده است که شب کور شده ام فرمود که ایهٔ الله نور السموات و الارض تا اخر مکرر
در جامی بنویس و باب محوکن و اب را در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی کفت که کمتر
از سه میل کشیدم بینائی من بر کشت و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام
که شفای چشم در خواندن سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة
الکرسی و کشیدن قسط و مر و کندر است و دعای درد کوش در دعاهای درد سر کذشت
و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سنکینی
کوش فرمود که دست بر کوش بکش و این ایات را بخوان لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته
خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله
الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام
المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له
الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در روایت دیکر
وارد شده است که برای درد کوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان
لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفواد کل اولئك کان عنه مسئولا پس
ان روغن را در کوش بچکاند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند
و قیل یا ارض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی و غیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل
بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیکر وارد شده است که این ایات را بخواند منها خلقناکم
و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات

للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءك و قیل بعدا للقوم الظالمین و من یتق الله یجعل له
مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست
بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله
التی لا یضر معها شیء قدوس قدوس قدوس یا اسمك یا رب الطاهر المقدس المبارك الذی من
سئلك به اعطیته و من دعاك به اجبته اسئلك یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی و اهل
بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری
و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد
باقر ع از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود
دست بر جای درد بگذار و سورهٔ حمد و سورهٔ قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان
و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما
تعملون و از حضرت صادق ع منقولست که اینها را بخوان با سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر
موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله و الشافی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد دندان سورهٔ حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له
ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و ارادوا به
کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورك من فی النار و من حولها و سبحان الله رب
العالمین اللهم یا کافی من کل شیء و لا یکفی منك شیء اکف عبدك و ابن امتك من شر ما یخاف
و یحذر و من شر الوجع الذی یشکوه الیك و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این
تعویذ را برای حضرت امام حسین ع آورد بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان
که کرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم
تاکل العظم و تترك اللحم انا راقی و الله الشافی الکافی لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین
و اذ قتلتم نفسا فادارئتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلك یحیی الله الموتی
و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر میخی بگیرد و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام و هی رمیم یا ضرس
فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اکلت الحار و البارد فبالحار تسکنین

ام بالبارد تسکنین و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم سددت داء هذا
الضرس من فلان بن فلان بسم الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی شکایت کرد از گند دهان حضرت
فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة
یا مالك الملك یا ملك الملوك اشفنی بشفائك من هذا الداء و اصرفه عنی فانی عبدك و ابن
عبدك و اتقلب فی قبضتك راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم
و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که دمیلان از گیاه بهشت است و آبش برای
درد چشم نافعست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسواك کردن آب ریختن چشم را
زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع
شکایت کرد از آزار چشم فرمود که داروئی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی
یکدیگر بکن و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند و در
روایت دیگر فرمود که دهنهٔ فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافعست
و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقوطری و کافور را باجزا
مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی یکمرتبه در چشم بکشند دردهای
سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین ع منقولست که شخصی از اصحاب خود را فرمود
که هلیلهٔ زرد با هفت دانهٔ فلفل بسای و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم
رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یك دو درهم
و نشادر پاکیزهٔ صاف یکدرهم و هر سه را خوب بسای و از حریر بیرون کن در هر چشمی سه
میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و گوشت چشم را پاك میکند
و درد را ساکن میکند پس چشم را باب سرد بشوی بعد از ان سرمهٔ سنگ بکش و در
روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ع بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد
چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق ع فرمود که ماهی
خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از
طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنج شنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد
چشم امان میبخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد از درد گوش
و گفت که چرك و خون از گوشم بسیار میاید فرمودند که پنیر بسیار کهنه شده را یکقدری
بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در

گوشیکه درد میکند بریزد و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سر شیشه را بانگشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنین کنند تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سداب برای درد گوش نافعست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای درد گلو چیزی نافع‌تر از خوردن شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت عیسی عم بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض بآنحضرت شکایت کردند حضرت فرمود که شما گوشت ناشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه جنابتی با او هست بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان برطرف شد و حضرت عیسی بشهر دیگر گذشتند دندانهای ایشان ریخته بود و روهای ایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که برای درد دندان سعد را بر آن بگذارند و فرمود سرکه که از شراب بعمل آورده باشند بن دندانرا محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزه بن طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت پرسیدند که چه میشود ترا گفت دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی به حجامت کردن و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان حنظل را بگیرد و پوستش را بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند در آن گوشیکه در جانب آن دندان واقعست در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد و رنگش بسرخی گشته باشد یک حنظل تازه را که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد و تمامش را بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را تراشد بهمواری که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوشد پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها و دهان

بمالد و بعد از آن بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظلست در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آتش برطرف شود سرکه بریزد و هر چند کهنه‌تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست از ابرهیم بن نظام که گفت دزدان مرا در راه گرفتند و پالودهٔ گرم در دهانم کردند و بعد از آن دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا عم را در خواب دیدم که فرمود که سعد در دهان بکن تا دندانهایت بروید بعد از چندگاه شنیدم که حضرت امام رضا عم بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همانرا فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید

فصل هشتم در معالجهٔ خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و خوره و پیسی و بهق و امثال اینها

از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا عم عرض کردم که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمگین شده‌ام حضرت فرمود که از برای هر ثالولی هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جو را یکنوبت بر هر ثالولی بمال و مجموع جوها را در پارچهٔ نوی ببند و سنگی بر آن ببند و در چاهی بینداز و بهتر آنست که این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یکهفته همه برطرف شده بود و از حضرت صادق عم منقولست که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا عم منقول است که فرمود که دختری در خانهٔ ما خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت که بگو این دعا را بخواند مکرر یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق عم عرض کرد که گندهٔ و مادهٔ در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامهای خود را بینداز و جامهٔ کهنهٔ پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند بر خاک به سجده برو و پهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد آذانی و غمنی و فرمود و قتی نفع میکند که خاطرت

مطمئن باشد وصاحب یقین باشی که تاثیر میکند ان شخص چنین کرد بزودی عافیت یافت
و در حدیث دیکر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بحال بدی منتهی شود
در وقتیکه وضو بسازی برای نماز واجب پیش از نماز برای ان ورم بخوان این ایات را
لوانزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا اخر سوره که اکر چنین کنی ان
ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع ابله و کم بیرون
اوردن نقل کرده است وبهترانست که بترتیب عدد بنویسند واز
حضرت صادق منقولست برای ثبور ودملهای ریزه که در بدن
بیرون میاید دراول که اثرش ظاهر شود انکشت شهادت بر
دورش بکرداند وهفت مرتبه بکوید لا اله الا الله الحلیم الکریم

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

و در مرتبهٔ هفتم انکشت را بر روی ان بقوت بکذارد و در روایت دیکر فرمود که این دملها
و ثبور اکثرش از خون فاسد بست که در وقت طغیان ان از بدن بیرون نمیکنند پس کسیکه
در او اینها حادث شود چون برخت خواب رود بکوید اعوذ بوجه الله العظیم وکلماته التامات
التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در
روایت دیکر منقول است که برای کری ودمل وقوبا این ایات را بخواند و بنویسد و با خود
نکاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض
مالها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله البر وانت لا تکبر الله
یبقی وانت لا تبقی والله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار
شکایت کرد بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که
چون ثلث اخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجدهٔ اخر دو رکعت اول نماز شب
این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد
وال محمد واعطنی من خیر الدنیا والاخرة ما انت اهله واصرف عنی من شر الدنیا والاخرة
ما انت اهله واذهب عنی هذا الوجع و نام ان ازار را ببر فانه قد غاظنی وحزننی ومبالغه در
تضرع ودعا بکن راوی کفت که چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که ان پیسی از من
برطرف شد و در روایت دیکر منقول است که اسحق بن اسمعیل وغیر او از همین علت بانحضرت
شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا اورید
و صلوات بر محمد واهل بیت او بفرستید و بکوئید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن
یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم
الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین

یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی
الخیرات صل علی محمد وال محمد واعطنی خیر الدنیا والاخرة واصرف عنی شر الدنیا والاخرة
واذهب ما بی فقد غاظنی الامر واحزننی و در روایت دیکر فرمود که سورهٔ انعام را با عسل
در ظرفی بنویس و بآب بشوی و بخور تا برطرف شود و در روایت دیکر فرمود که سورهٔ
یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی وخوره
این ایات را بنویس و بشو و بخور و با خود نکاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحوا الله ما یشاء ویثبت
وعنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی
وثلاث ورباع یا اسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد واز برای بهق بران موضع
بنویسد وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون
او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب
جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بکیر و همان قدر از پیه بز و هر دو را بر پستوی تازه بمال
و بر روی اتش نرم بکذار از مابین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ کتان کهنه بکیر و ان
قیر را بران طلا کن و بر روی جراحت بکذار واکر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله
کن و بقیر الوده کن و در میان جراحت بکذار و در حدیث معتبر منقولست که خراجی در
بدن متوکل بیرون امده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرات نمیکردند نیشتر بزنند فتح
ابن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام فرستاد و حال متوکل را عرض
کرد حضرت فرمود که سرکین کوسفند که در زیر دست و پای کوسفندان سرشته میشود
بکیرید و با کلاب مخلوط کنید و بران خراج بکذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند
که این چه فایده میکند وزیر متوکل کفت که انحضرت داناترین خلقست انچه فرموده است
باید کرد پس انچه فرموده بود بعمل اوردند و دردش ساکن شد و بخواب رفت پس ان
خراج کشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که
چغندر را با کوشت کاو پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیکر منقولست که
شخصی شکایت کرد بانحضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن
و بران موضع بمال که دیکر نخواهی دید اثر انرا و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که
کوشت کاو خوردن و پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ چیز برای
پیسی نافع ترنیست از تربت حضرت امام حسین علیه السلام با اب باران بخور و بران موضع بمال
و فرمود که موی بینی امانست از خوره و تربت حضرت رسول صم خوره را زایل میکند وفرمود
از کسیکه خوره یا پیسی داشته باشد بکریزید و بر نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت

ننمائید که سرایت میکند و حضرت امیرالمومنین عم فرمود که در هر جمعه شارب کرفتن امان
میدهد از خوره و از حضرت امام موسی عم منقول است که هیچ کسی نیست مکر انکه رک خوره
در بدن او هست و انرا میکند از خوردن شلغم و در حدیث دیکر منقولست که شخصی
بانحضرت عرض کرد که مادۀ طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سیب بخوران
شخص خورد عافیت یافت · فصل نهم در معالجۀ امراض اندرونی و قولنج و بادها و ازار
معده و سرفه منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد
سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قران زیراکه حقتعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی
الصدور یعنی در قران شفا هست برای انچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صم امد و کفت برادرم از درد شکم ازار
دارد فرمود که بکو اندکی عسل با اب کرم بخورد روز دیکر امد و کفت خورد و نفع نکرد فرمود
که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورۀ حمد نزد او بخوان چون ان شخص رفت
فرمود که برادر این منافقست باین سبب خوردن عسل او را نفع نه بخشید و در روایت دیکر
منقولست که شخصی بحضرت امیرالمومنین عم شکایت کرد از درد شکم فرمود که اب کرم بخورد
و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک
یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک
و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد ناف
فرمود که دست بران موضع بکذار و سه مرتبه بکو وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین
یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و در چند روایت وارد شده است که برای قولنج
و درد شکم سورۀ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر جامی
با مشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی
لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و باب
باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیکر منقولست که برای فالج
و جمیع بادها نافعست و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه
السلام شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود
بمال و بعد از ان بر موضع درد بمال و این ایات را بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا
لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها اخر
لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین
راوی کفت که چنین کردم بزودی برطرف شد و در روایت دیکر از حضرت صادق عم

منقول است که دست بر تهیکاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله و بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و اله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی خاصرتی
و در هر مرتبه دست بران موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است
که از برای دفع الم سپرز این ایات را بزعفران بنویسد و باب زمزم بشوید و بخورد
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها
و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن
له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام
شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم و کفت بمرتبۀ ازار میکند که با کسیکه سخن میکویم
شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت
من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ
بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیکر همین دعا برای
دفع زحیر وارد شده است و در حدیث دیکر منقولست که شخصی شکایت کرد بانحضرت از
پیچش شکم فرمود که ابی بکیر و این ایات را بران بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم
العسر سه مرتبه پس بکوید او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما
و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یومنون پس ان اب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت
دیکر وارد شده است که این ایات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح
و دسر و فتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلان او لم یر الذین کفروا ان السموات
و الارض کانتا رتقا تا اخر ایه و در حدیث دیکر منقول است که حضرت صادق عم در سفری
بودند اسمعیل فرزند انحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبیدند
و فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواندند بسم الله و بالله و بصنع الله الذی
اتقن کل شیء انه خبیر بما تعملون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع
العلیم و در روایت دیکر منقولست که شخصی بحضرت امیرالمومنین عم شکایت کرد از درد
پشت فرمود که دست را بران موضع بکذار که درد دارد و سه مرتبه این ایه را بخوان و ما کان
لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا موجلا و من یرد ثواب الدنیا نوته منها و من یرد ثواب الاخرة
نوته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سورۀ انا انزلناه بخواند و در حدیث دیکر
منقول است که مفضل بخدمت حضرت صادق عم امد شکایت کرد از تنکی نفس و کفت اندک
راهی که میروم نفسم تنک میکردد و مینشینم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود و کلینی در

حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یک مرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا مساوی بگیر و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود با آب گرم در سه شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یکجزو و سنبل یکجزو و قاقله یکجزو و زعفران یکجزو و بذر البنج یکجزو و این اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا عسل کف گرفته را داخل کن و خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفهٔ کهنه و تازه در وقت خواب یک را با آب نیم گرم بخور و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا بحضرت عیسی ع میرسید دردهائی که بفرزندان آدم میرسد فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید و در بزرگی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهی گاه از دردهای بزرگانست در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور چون میآورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت که بعلم پیغمبری آنرا طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دارم پس میگرفت و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزهائی که از سفره میریزد درد تهی گاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بخورید امرود را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرونرا ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که بخورید انجدان رومی که درد تهی گاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت حزقیل را قرحه در جگر بهم رسید دعا کرد حقتعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و بر سینهٔ خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که پارهٔ نقره بده و تره بخر و آنرا با روغن عربی بپز و سه روز بخوران هر که آزار سپرز دارد که اگر خدا خواهد شفا می‌یابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که یکی از

غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد فرمود که سه روز تره باو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید سرکه را که از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقولست که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقول است که هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن و آب بجوشان و چهار یا پنج پارچه سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شوند و پیه قلوهٔ تازه را بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بینداز و کاسهٔ دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر او بریز و بخور و در روایت دیگر منقول است که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که بزرقطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که گردکانی را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جزاه را با آب سرد بخور و جزاه گیاهیست شبیه بکرفس آنرا بیوه زا میگویند

فصل دهم در معالجهٔ اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض

در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی گشوده که سزاوار نبوده و باین سبب این درد دران بهم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجا و لا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد ران فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء

کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام حسین ع
شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سورهٔ انا فتحنا بخوان تا و کان الله عزیزا حکیما و در
روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد زانو
فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم
ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت
دیگر منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق و گفت که این
درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این آیه را هفت مرتبه بران موضع بخوان و اتل
ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر
منقول است که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بران
موضع بگذار و بگو بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و اله و ما قدروا الله
حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما
یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد
مثانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکمرتبه بخوان
الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات و الارض و ما لکم من دون الله
من ولی و لا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع
نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت در جواب نوشتند که آیات قران
بسیار بران بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برهر ورمی آیات آخر
حشر لو انزلنا هذا القران علی جبل تا آخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه آب دهان بران
موضع بینداز و در روایت دیگر منقولست که شخصی بان حضرت شکایت کرد از درد مفاصل
فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک و برکاتک و دعوة نبیک الطیب المبارک المکین
عندک صلی الله علیه و اله و بحقه و بحق ابنته فاطمة المبارکة و بحق وصیه امیر المؤمنین و بحق
سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون
این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت
صادق ع شکایت کرد از عرق النسا فرمود هر گاه که اثرش ظاهر شود دست بران موضع
بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اعوذ بسم الله الکبیر و اعوذ بسم الله العظیم
من شر کل عرق نعار و من شر حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از آن مرض
نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه در او عارض شده بود
بخدمت حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که برو بروضهٔ رسول خدا صلی الله علیه و اله

و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله و بالله یهذا اخرج اقسمت
علیک من عین انس او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابرهیم خلیلا و کلم
موسی تکلیما و خلق عیسی من روح القدس لما هدات و طفئت کما طفئت نار ابرهیم اطفئی
باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است
که برای عرق مدینی که بفارسی رشته میگویند ابریشم شتر را بدست بکند بی کارد
و مقراض و بتابد هفت گره بران بزند و برهر گرهی سه مرتبه سورهٔ حمد را بخواند پس سه مرتبه
بران رشته یا بران شخص این دعا بخواند بسم الله الابد الابد المحصی العدد القریب لما بعد الطاهر
عن الولد العالی عن ان یولد المنجز لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد و لم یولد و لم
یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر و الخفیة یا من السموات بقدرته مرخاة یا من الارض
بعزته مدحوة یا من الجبال بارادته مرساة یا من نجا به صاحب الغرق من کل آفة و بلیة صلی الله علی
محمد خیر خلقک و اشف اللهم فلان بن فلانة بشفائک و داوه بدوائک و عافه من بلائک انک
قادر علی ما تشاء و انت ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد النبی و اله و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافعست یا جواد یا ماجد یا رحیم
یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد و اله و اردد علی نعمتک و اکفنی امر وجعی
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بواسیر فرمود که
سورهٔ یس را با عسل بنویسد و بشوید و بخورد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است
که هر که را ورمی یا جراحتی بهم رسد کارد بر ابگیرد و بران موضع بمالد و بگوید بسم الله
ارقیک من الحد و الحدید و من اثر العود و الحجر الملبود من العرق الفاتر و من الورم الآخر
و من الطعام و عقره و من الشراب و برده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس
و الانعام بسم الله فتحت و بسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر
فرمود که چون حضرت رسول ص را او امندگی یا دردسری عارض میشد دست میگشودند
و سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس می خواندند و دست
را بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام موسی ع که برای قولنج و بادها
و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک
بگیرند و انقدر آب بران بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و یکروز
بخورند و یکروز نخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بزرگ خورده شود و در
حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای
مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکان و در روایت دیگر منقول است

که صباح بن محارب بحضرت امام موسی کاظم عم عرض کرد که شخصی را باد لقوه در او هم
رسیده است و رو و چشمش را بر کردانیده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل بکیرد و در
شیشه بکند و سرش را محکم ببندد و کل بمالد و در افتاب بکذارد و بقدر یکروز در تابستان
و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون اورد و نرم بکوبد و باب باران مخلوط کند
و بر پشت بخوابد بران طرف بدن که کشته است بمالد و بران حال خوابیده باشد تا ان قرنفل
خشك شود چون چنین کند ان مرض ازاو برطرف شود و در حدیث دیکر منقولست که شخصی
بحضرت امام محمد باقر عم شکایت کرد از انکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او
میاید فرمود که اسفند را بکیر و شش نوبت باب سرد بشو و یکنوبت باب کرم بشو و در سایه
خشك کن پس بار وغن کل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیکر منقولست که برای
ریك مثانه هلیله و بلیله و امله و فلفل و دار فلفل و دار چینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون
و خولنجان اجزا را مساوی کرفته بکوبند و بیزند و بار وغن کاو تازه ممزوج کنند و دو
برابر تمام اجزا عسل صاف کرده با شکر پنیر داخلش کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در
چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را و در روایت دیکر فرمود
که برنج و خرمای نارس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیکر منقولست که حضرت
امام رضا عم این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیلهٔ سیاه و بلیله و امله اجزا را مساوی کرفته
بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از مقل ازرق کرفته در اب تره بخیسانند سه
شب پس این دواها را در میان ان ریخته خمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب کرده انرا
بقدر عدس حب کنند و در سایه خشك کنند و اکر در تابستان باشد بقدر یك مثقال بخورد
و اکر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در ان ایام که ابتدای خوردن است از ماهی و سرکه
و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی به حضرت امام علی نقی عم
شکایت کرد از کند دهان فرمود که خرمای برنی بخورد و دیکری شکایت کرد از یبوست
مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخورد و اب بر بالایش بخورد چنان کرد فربه شد و رطوبت
بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخورد و اب
بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق عم منقولست که برای دفع
زیادتی بلغم بکیر قند ران رومی و کندر و اشم و زنبان و سیاه دانه اجزا را مساوی بکذ بکیر
و همه را نرم بکوب و بیز و با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یکفندق بخور
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بکیر از هلیلهٔ زرد یکمثقال و از خردل دو
مثقال و از عاقرقرحا یکمثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند

و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق عم منقولست که
ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند
و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند

فصل یازدهم

در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم و کزندکان و سایر بلاها در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیر المومنین عم فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست اهو
بنویسند و با خود نکاه دارند بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا
بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل
ما کانوا یعملون فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرین و در روایت دیکر فرمود که اکر از ساحری
یا ظالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانهٔ او بکن و هفت مرتبه
بکو بسم الله و بالله سنشد عضدك باخیك و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا
انتما و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیکر منقولست که جبرئیل عم خبر داد حضرت رسول
صلی الله علیه و اله را که لبید بن اعصم یهودی سحر برای ان حضرت کرده است پس حضرت
رسول صم حضرت امیر المومنین عم را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون اور
حضرت امیر المومنین بان موضع رفتند و در ان چاه داخل شدند و از ته اب حقهٔ بدر اوردند
و بنزد حضرت رسول صم اوردند در انجا زه کمانی بود که یازده کره بر او زده بودند پس
جبرئیل سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را اورد از اسمان حضرت رسول صم
فرمود که یا علی این دو سوره را بر این کرهها بخوان پس هر ایه که حضرت می خواندند یك
کره کشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام کرهها کشوده شد و سحر برطرف شد پس
موافق این حدیث و احادیث معتبرهٔ دیکر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در
احادیث معتبره وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسا باشد که چشم بد
ادمی را بقبر و شتر را بدیك داخل کند پس کسیکه خوش اید او را چیزی از کسی الله اکبر
بکوید و در روایت دیکر نام خدا ببرد و در روایت دیکر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بکوید
ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرکاه کسی با هیات نیکو خواهد که از خانه بیرون
رود سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او
اثر نکند و در روایت دیکر فرمود که هرکه را اثر چشم باو رسیده باشد دستها را برابرد و بلند کند
و سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند دست بر پیش
سر بکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که هرکه از شیاطین و جادوکران

دعای چشم زخم
بنویسد بر بازو یا بر کردن
ببندد اثر تمام دارد و شرح
بسیار دارد بسم الله الرحمن
الرحیم یا ذا السلطان العظیم
و ذا الوجه الکریم و ذا المن
القدیم و ذا الکلمات
التامات و الدعوات
المستجابات عاف الحسن و
الحسین من انفس الجن و
اعین الانس برحمتك
یا ارحم الراحمین و ان یکاد
الذین کفروا لیزلقونك
بابصارهم لما سمعوا الذکر
و یقولون انه لمجنون و ما
هو الا ذکر للعالمین .

ترسد ایهٔ سخره را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی
علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر والنجوم مسخرات بامره الا له
الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لایحب المعتدین و لا تفسدوا
فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده
و وساوس شیطانی که براو دست یافته فرمود که دست بردل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله
و بالله اللهم مننت علی بالایمان و اودعتنی القران و رزقتنی صیام شهر رمضان فامنن علی
بالرحمة و الرضوان و الرافة والغفران و تمام ما اولیتنی من النعم والاحسان یاحنان یامنان یادائم
یارحمن سبحانک ولیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان واسئلک
ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و ال محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بانحضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی واندوهی عارض
میشود و چون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست بردل بگذار و بگو بسم الله
بسم الله بسم الله پس دست بمال بردل و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله
و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر
ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه این دعا را می خوانی و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی
بان حضرت شکایت کرد از اززوی بسیار کردن و وسوسهای سینه فرمود که دست برسینه
بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علی محمد علیه و اله و لاحول و لاقوة
الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد پس دست برشکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را
ان شخص چنین کرد و ان حالت از او برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی
از برای گشودن کسیکه او رابسته باشند بر زنش این دعا را نقل کرده است که بنویسد و با خود
نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما
تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله و الفتح
و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا و من ایاته
ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لایات لقوم
یتفکرون ادخلوا علیهم الباب واذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر ثم فجرنا
الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة
من لسانی یفقهوا قولی و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک
حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلانة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم

حریص علیکم بالمومنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که چون زن
یهودیه گوسفند زهرالود را اورد بنزد حضرت رسول خدا صلعم گوسفند بزبان بسخن امد بامر
الهی و گفت یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر الوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار
سلامت میرساند و میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو اسیب نمیرساند پس حضرت
امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند و از ان گوسفند خوردند و ایشان تناول کردند
پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذی یسمیه به کل مومن و به عز
کل مومن و بنوره الذی اضاءت به السموات والارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار
عنید وانتکس کل شیطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلی الملک الفرد الذی
لا اله الا هو و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و در
حدیث دیگر از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که کسی از شر حیوانات درنده بر خود
و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و انها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب
و رب کل اسد مستاسد احفظنی و احفظ غنمی و فرمود که اگر کسی از عقرب ترسد این ایات را
بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المومنین و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام به شخصی گفت که چون شیر را ببینی در
روی او ایة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلی الله
علیه واله و عزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام و عزیمة علی امیرالمومنین علیه السلام والائمة
من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا فانا لا نؤذیک راوی گفت که بشیری برخوردم
و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث
معتبر منقول است که شخصی بخدمت امام موسی عم عرض کرد که من جانوران درنده را شکار
میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه شوی پای
راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون ائی پای چپ را پیش گذار و بسم الله بگو
که اسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام رضا عم منقول است که چون شیر را ببینی در برابرش
سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف و احذر
و چون سگ بر روی تو فریاد کند و حمله کند این ایه بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم
ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام
محمد باقر عم منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخوان بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه واله اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء

من شر کل هامة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق عم منقول است که هر کاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستارهٔ سها که نزدیك ستارهٔ دوم بنات النعش است و سه مرتبه بکو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد وال محمد وعجل فرجهم وسلمنا من شر کل ذی شر راوی کفت تا حال یکشب نخواندم عقرب دران شب مرا کزید و در حدیث دیکر فرمود که کسی از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا بخواند بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و اله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارك و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیکر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفك و فی جوارك و اجعلنی فی حفظك و اجعلنی فی امنك و در روایت معتبر از حضرت امام موسی عم منقول است که اصحاب حضرت رسول صم در بعضی از جنکها بان حضرت شکایت کردند از بسیاری کیك فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیك بام الکتاب ان لا توذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق عم منقولست که بر هر که غضب مستولی شود اکر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اکر برخویش خود غضبناك شده باشد بدن خود را بدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث دیکر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلك رضاك و اعوذ بك من سخطك و اسئلك جنتك و اعوذ بك من نارك و اسئلك الخیر کله و اعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی والصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد اوری دست بر پیشانی بکذار و بکو اللهم انی اسئلك یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلی علی محمد و ال محمد تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی عم نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبانت را تر بدار بخواندن سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و در روایت دیکر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از حضرت امام موسی عم منقول است برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بکوید سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقول است که هر که فقر بسیار براو

زور اورد بسیار بکوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه کنجیست از کنجهای بهشت و دران شفای هفتاد و دو درد هست که کمتر از انها اندوه هست و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله بکوید هفتاد نوع از بلا از او دور کردد که سهل تر انها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ماشاء الله در یکدفعه بکوید در ان سال او را حج نصیب شود و اکر در ان سال نشود زنده بماند تا توفیق حج بیابد و در احادیث بسیار وارد شده است که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین عم منقولست که هر کاه که من این دعا بخوانم پروا ندارم اکر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَاِلَی اللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ اللهم اِلَیْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِی وَاِلَیْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِی وَاِلَیْكَ فَوَّضْتُ اَمْرِی وَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الایمَانِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمَالِی وَمِنْ فَوْقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنِّی بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و در روایت دیکر منقولست که حضرت صادق عم روزی نزد منصور دوانقی رفتند و او در نهایت شدت و غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضب او ساکن شد یَا عُدَّتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَیَا غَوْثِی عِنْدَ کُرْبَتِی اُحْرُسْنِی بِعَیْنِكَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَاکْنُفْنِی بِرُکْنِكَ الَّذِی لَا یُرَامُ و از حضرت صادق عم منقول است که برای برکشتن غلام کریخته بر کاغذی ایة الکرسی را مدور بنویسند و در میان ان بنویسند اللهم السَّمَاءُ لَكَ وَالْاَرْضُ لَكَ وَمَا بَیْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَیْنَهُمَا اَضْیَقَ عَلَی فُلَانٍ و نام غلام را بنویسند مِنْ جِلْدِ جَمَلٍ حَتَّی تَرُدَّهُ عَلَیَّ وَتُظْفِرَنِی بِهِ و این دعا را نیز بخواند و ان کاغذ را در موضعی که شبها در انجا می خوابیده است دفن کند و چیز سنکینی بر بالایش بکذارد و در حدیث دیکر فرمود که کسیرا مالی یا حیوانی کم شود این دعا را بخواند اللهم اِنَّكَ اِلٰهُ مَنْ فِی السَّمَاءِ وَاِلٰهُ مَنْ فِی الْاَرْضِ وَعَدْلٌ فِیهِمَا وَاَنْتَ الْهَادِی مِنَ الضَّلَالَةِ وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ رُدَّ عَلَیَّ ضَالَّتِی فَاِنَّهَا مِنْ رِزْقِكَ وَعَطِیَّتِكَ اللهم لَا تَفْتِنَّا بِهَا مُؤْمِنًا وَلَا تُغْنِ بِهَا کَافِرًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتِهِ و از حضرت امام رضا عم منقولست که برای کم شده بکوید و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَهْدِی مِنَ الضَّلَالَةِ وَتُنْجِی مِنَ الْعَمٰی وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاغْفِرْ لِی وَرُدَّ ضَالَّتِی وصل علی محمد واله وسلم و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است که برای رد کم شده دو رکعت نماز بکذارد و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی اسمان بردارد و بکوید اللّٰهُمَّ یَا رَادَّ الضَّالَّةِ وَالْهَادِی مِنَ الضَّلَالَةِ صَلِّ عَلٰی

محمد و ال محمد وَاحفظ عَلَيَّ ضالّتی وَارْدُدْهَا اِلَيَّ سالِمَةً یا اَرحَمَ الراحِمِینَ فاِنَّها مِنْ فَضلِكَ وعطائِكَ
یا عِبادَ اللهِ فِی الاَرْضِ وَ یا سَیّارَةَ اللهِ فِی الاَرْضِ رُدّوا عَلَیَّ ضالّتی فَاِنَّها مِنْ فَضلِ اللهِ وعَطائِهِ
و در روایتی منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که تعویذی باخود میدارم و جنب
میشوم چونست فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که باخود
نکاه دارد در میان پوست باشد و فرمود که هرچه از دعا و قران و تعویذ که خواهید برای
کوفتها و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد نخوانید و فرمود که بسیاری
از تعویذها و افسونها کفر است فصل دوازدهم در فواید تربت شریف حضرت امام
حسین عم و خواص بعضی از ادویهٔ مفرده در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که در
خاك قبر حضرت امام حسین عم شفای هر دردی هست و انست دوای بزرك و در حدیث
دیکر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کرا علتی حادث شود بتربت انحضرت
مداوا کند البته شفا یابد مکر انکه علت مرك باشد و در حدیث دیکر فرمود که تربت انحضرت
شفا می بخشد از هر دردی و امان میدهد از هر ترسی و در حدیث دیکر فرمود که کام
فرزندان خود را بتربت ان حضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیکر
منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام هیچ متاعی بجائی نمیفرستادند مکر انکه قدری از
تربت ان حضرت در میانش میکذاشتند که ببرکت ان محفوظ بماند و در حدیث معتبر منقولست
که ابن ابی یعفور از حضرت صادق عم سوال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام
حسین عم میکیرند و منتفع میشوند و بعضی نفع نمیابند فرمود که والله هر کس که اعتقاد نفع
داشته باشد البته نفع مییابد و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که
زنی رشتهٔ بمن داده است که بخدمهٔ کعبهٔ معظمه بدهم که جامهٔ کعبه را بان بدوزند حضرت
فرمود که انرا بده عسل و زعفران بخر و خاك قبر حضرت امام حسین عم را بکیر و باب باران نرم
کن و در میان عسل و زعفران بریز بشیعیان ما بده که بیماران خود را بان دوا کنند و در
روایت دیکر فرمود که خاك قبر حضرت امام حسین عم شفای دردهاست هر چند ثلث فرسخ
دورتر از قبر بردارند و در روایت دیکر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان
برداشت و در روایت معتبر دیکر فرمود که تربت شفا را تا یکفرسخ و ثلث فرسخ از اطراف
قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل ان نیست در شفا بخشیدن مکر دعا و چیزی که
برکت انرا کم میکند در جاهای نامناسب کذاشتن و کم اعتقادی انکس است که می خورد اما
کسیکه یقین داند که ان شفاست هر وقت که معالجه کند بان البته او را بدوای دیکر احتیاج
نمیشود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بران میمالند

از جهت باز امدن کریخته
مو ثقی سه در سه که
اضلاع همه خانها مساوی
باشد بر نیت کریخته نویسند
پس خانها را بر نظم
طبیعی پر کنند و باید
در هر یک از چهار
کنج رقم حروف بدوح
باشد باین صورت
پس نام کریخته را بر
بالای رقم نویسد
و در زیر سنکی کران
در جایکاه او کذارد
البته باز آید یا انکه
نام او را بر بالای
دم نوشته میخی بر
خانه میان فرو برد
بطریقیکه بر تمام میخ
نرسد در خوابکاه
او بر زمینی بکوبند
و اکر در زیر سر
کریخته کنند خوبست
ب د و ح

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

و هر یك که میکذرد انرا میبویند و شیاطین و کافران جن رشك میبرند بر فرزندان
ادم پس خود را بران میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند و هر تربتی که از حایر بیرون
میاورند انقدر که نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا
میباشند که تا از حایر بیرون اورند خود را بران بمالند واکر تربت از این سالم بماند هر بیماری
که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت برداری به بند و پنهان کن و نام خدا بران
بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را بر میدارند وانرا سبك میشمارند حتی انکه در
میان توبرهٔ چهار پایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی چون شفا یابند
بدرستیکه کسی صاحب یقین نیست باستخفاف باموری که موجب صلاح اوست اعمال خود را
فاسد میکرداند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که مرا درد
و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین را
نمی خوری که دران شفای هر درد و امان از هر بیم هست و وقتیکه برمیداری تربترا بکو
اللهم انی اسئلك بحق هذه الطینة و بحق الملك الذی اخذها و بحق النبی الذی قبضها و بحق
الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیها شفاء من کل داء و امانا من کل
خوف پرسید که شفای هر درد را دانستم چکونه امانست از هر خوفی فرمود که هر کاه از ظالمی
یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مکر انکه خاك قبر ان حضرت باتو باشد و در
ان وقت که خاك را با خود برمیداری بکو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیك وابن ولیك اتخذتها
حرزا لما اخاف وما لا اخاف و از ابو حمزهٔ ثمالی منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که
چون خواهی تربت قبر را برداری سورهٔ حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و یس و ایة الکرسی بخوان و بکو
اللهم بحق محمد عبدك و حبیبك و نبیك و رسولك و امینك و بحق امیر المومنین علی بن
ابیطالب عبدك و اخی رسولك و بحق فاطمة بنت نبیك و زوجة ولیك و بحق الحسن و الحسین
و بحق الائمة الراشدین و بحق هذه التربة و بحق الملك الموکل بها و بحق الوصی الذی هو فیها
و بحق الجسد الذی تضمنت و بحق السبط الذی ضمنت و بحق جمیع ملائکتك و انبیائك
و رسلك صل علی محمد و اله و اجعل هذا الطین شفاء لی و لمن یستشفی به من کل داء و سقم
و مرض و امانا من کل خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء
من کل داء و سقم و افة و عاهة و جمیع الاوجاع کلها انك علی کل شیء قدیر پس بکو اللهم رب
هذه التربة المبارکة المیمونة و الملك الذی هبط بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و ال
محمد و سلم و انفعنی بها انك علی کل شیء قدیر و در روایت دیکر فرمود که در وقتیکه تربت را

بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخد مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون مارا خورده است و در وقتیکه از قبر برمیداری بگو اللهم انی اسئلك بحق الملك الذی قبضها و اسئلك بحق النبی الذی خزنها و اسئلك بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تجعله شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء پس تربترا در پارچهٔ ببند و سورهٔ انا انزلناه بران بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا نخورد چنانست که گوشت ما را خورده است و چون بقصد شفا خورد بگوید بسم الله و بالله اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب الجسد الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا و کذا و ان ازار را ذکر کند پس تربت را بخورد و بجرعه اب بعد از ان بخورد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم چون چنین کنی دفع میشود انچه در خود میابی از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انك علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارثه صل علی محمد و ال محمد و اجعل هذا الطین شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون میت را دفن کنند در برابر رو پیش مهری از خاك قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مومن میباید از پنج چیز خالی نباشد مسواك و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تسبیح خاك ان حضرت را بگرداند هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی نگوید بعدد هر دانهٔ هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاك قبر حضرت امام حسین ع را بفروشد و بخرد چنانست که گوشت حضرت امام حسین ع را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علما انست که بقدر نخدی میتوان خورد و چون بعضی از احادیث عدس ظاهر میشود و بهتر انست که زیاده از عدس نخورند اما خواص ادویه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم بزرقطونا بخورد در ان مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخصیب گفت که دیدهٔ من سفید شده بود چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المومنین ع را در خواب دیدم فرمود که عناب را بکوب

و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را باهسته سایدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که مداوا النید بسنا که اگر چیزی مرگ را دفع میکند ان سناست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال میاورد انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقول است که در سیاه دانه شفای همه دردها هست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول صم پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یکدانه اش را در کهنه بکنی و یك شب در اب بخیسانی و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یکقطره بچکانی و در روز دویم نیز چنین کنی و در روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب دانها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بان حضرت شکایت کرد که از بسیار امدن بول ازار میکشم فرمود که سیاه دانه در اخر شب بخورد و فرمود که من انرا می خورم برای تب و درد سر و ازار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا بان شفا میدهد و از حضرت رسول صم منقولست که بر هر یك از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی موکل است که بالنها هست تا انکه بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولست که خانهٔ که اسفند در ان خانه باشد شیطان تا هفتاد خانه از ان خانه دوری میکند و ان شفاست از هفتاد مرض که اسانتر انها خوره است و در روایت دیگر منقول است که پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی براو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر برگزیدهٔ پیغمبرانست و هیچ دودی زودتر از دود ان باسمان بالا نمیرود و ان دور کنندهٔ شیاطین و دفع کنندهٔ بلاهاست و از حضرت امام حسین ع منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیلهٔ زرد هست هر اینه بوزن ان از طلا بخرند و از حضرت امام رضا ع منقول است که بخور بدانجیر برای دفع قولنج نافعست و فرمود که کند دهان را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو در بدن میرویاند و درد ها را میبرد و از حضرت رسول صم منقول است که خوردن انجیر تر و خشك بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبهٔ برودت بر باطن را نفع میدهد و حضرت صادق ع فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از ان شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا ع فرمود که بادروج از ماست و ترتیزك از بنی امیه است و حضرت صادق ع فرمود که کاهو خون را صاف و مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که خوراك حضرت خضر و الیاس کرفس و دمبلانست و از حضرت

رسول صم مرویست که هر که سداب بخورد و در شب بخوابد در ان شب ایمن باشد از دردهای
اندرونی و بیرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست که ان حضرت زنیان و سیاه
دانه و اینسم را سفوف میکردند و بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری داشت می خوردند
وکاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام می خوردند و میفرمودند که چون بامداد
این را بخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان می
بخشد از لقوه و فرمود که حقتعم برکت فرستاده است در عسل و در ان شفای از جمیع دردها
و بران هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکهٔ شراب
بن دندان را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن
اشنان زانوها را سست میکند و اب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و فرمود که هر
که زنیان و کردکان باهم بخورد بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع میکنند و معده را
زبر میکنند و کردها را کرم میکنند و فرمود که اینسم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند
و سدها را میکشایند و بلغم را میسوزانند و موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوش بو
میکنند و معده را نرم میکنند و لقوه را دفع میکنند و قوت جماع را زیاد میکنند و در چند
حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و کزندکان میکند باب دهم
در اداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان فصل اول در بیان حقوق خویشان
و غلامان و کنیزان در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنک
در عرش الهی میزند و میکوید پروردکارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز او را
برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن
و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مال را
زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را دراز میکند و حساب قیامت را اسان میکند و در
حدیث حسن از حضرت رسول صم منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس
کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط باسانی
میکذرد و زود به بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده است
عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در اتش میافکند و حضرت صادق عم فرمود که صله
رحم کردن و با همسایکان نیکو سلوک کردن خانها را ابادان میکند و عمرها را زیاد میکند
و از حضرت رسول صم منقول است که هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و در
حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند
صله رحم تا انکه کاه هست که شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش

سی و سه سال میشود و کاه هست که کسی از عمرش سی و سه سالی مانده است و بسبب قطع
صله رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از انحضرت سوءال کرد که
خویشان دارم که شیعه نیستند ایا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع
نمیکند و اکر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم
و نیکی با برادران مومن حساب قیامت را اسان میکند و از کناهان نکاه میدارند پس صله
رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اکرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد
و حضرت امیر المومنین عم فرمود که هرکاه خویشان با یکدیکر بدی کنند مالشان بدست
بدکاران میافتد و حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سه
چیز است که هر که مرتکب انها شود پیش از مردن عقوبت انها را میباید ظلم و قطع رحم و قسم
دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار
میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند
و از حضرت رسول صم منقولست که هر که بپای خود برود بخانهٔ خویشان بدین ایشان
یا برای انکه مالی بایشان برساند حقتعم ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر کامی
که بردارد چهل هزار حسنه در نامهٔ اعمالش نوشته شود و چهل هزار کناه محو شود و چهل
هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده
باشد و در حدیث دیکر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب
بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حقتعم
در بهشت باو هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجهٔ دیکر صد ساله راه باشد
یک درجه از نقره و دیکری از طلا و دیکری از مروارید و دیکری از زمرد و دیکری
از زبرجد و دیکری از مشک و دیکری از عنبر و دیکری از کافور و هم چنین از سایر
چیزهائی که خدای تعم در بهشت خلق کرده است و در حدیث صحیح از ان حضرت منقول است
که در شب معراج دیدم رحمی بعرش اویخته و از رحم دیکر شکایت میکند بپروردکار
خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو با او بهم میرسد کفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر
دیکر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند انکه خدا او را دوست دارد و روزیش را
فراخ کند و عمرش را زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله
راه شنیده میشود و از ان نمیشنوند عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ صله رحم و مرد پیر زناکار
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر
حدی از حدود الهی بزند بی انکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق ان

حد شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقول است که از
حضرت امام علی نقی علیه السلام پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلالست زدن
او فرمود که نه اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش
تازیانه بیشتر مزنید و آنرا هم برفق و همواری بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که
زراره از آنحضرت سوال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی
تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار
بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول صلعم منقولست که پیوسته مرا جبرئیل
وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد
که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بندهٔ که
مومن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال
نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر اینکه سنت موکد است که بعد از هفت سال آنرا
آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار صفت است که در
هر که باشد حقتعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلا غرفهای شرف کسی که پناه دهد
یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزلهٔ پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند
بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا
نماید و احسان کند و ایشانرا آزرده نکند و کسیکه تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند و او را
یاری نماید بر خدماتی که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که بندگان خود بخورانید آنچه می خورید و بایشان
بپوشانید آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت باصحاب خود فرمودند که
می خواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسی که تنها سفر کند
و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود سه کسند که اگر
بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند دونان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر
فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که
روزی غلامی از حضرت صادق ع ناپیدا بود و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند که
در جائی خوابیده است بر بالین او نشستند و او را بادمی زدند تا او بیدار شد پس فرمودند
که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث
معتبره از آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود

گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی کند که
باو راضی نباشند و زنی که شوهر از او خشمناک بخواب رود و بسند معتبر از حضرت رسول
منقولست که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است و غلامیکه نیکو عبادت پروردگار را
بجای آورد و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در
احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بندهٔ آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن
بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق ع فرمود که مستحبست که در
شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجویند بآزاد کردن و تصدق کردن   فصل دویم
در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که
پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار
خواهد داد و فرمود که هر که همسایهٔ خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند
و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین خیانت کند خدای
تعالی آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی گرداند در گردن او و اندازد تا چون او را بمقام حساب
آورند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حقتعالی در قیامت از
گناهان او در گذرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که سه چیز است که
بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی
نگذراند و همسایهٔ که چشمش ترا ببیند و دلش مرگ ترا خواهد اگر نیکی ببیند بپوشاند
و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا
شاد نگرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که
آزار همسایه کند برای طمع در خانهٔ او خدا خانهٔ او را بهمسایه برساند و در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی
نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایهٔ مسلمان
بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر می خوابد و همسایهٔ مسلمانش گرسنه است و در
چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند
و در حدیث دیگر فرمود که از جملهٔ حقوق مال حق ماعونست که حقتعالی وعید جهنم فرموده است
برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضیست که بهمسایه دهد یا نیکی که بایشان کند یا ضروریات
خانه که بایشان عاریه دهد راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان
بعاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند در این صورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم

فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمك و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صم منقولست که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حقتعم منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بر حال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جملهٔ مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زینهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیلهٔ شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المومنین عم در بیماری بدیدن صعصعه بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمودند که باینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر بکنار مکش که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیلهٔ خود و بایشان محتاجست و اگر یاری ایشان نکنی یك یاری از ایشان منع کردهٔ و یاریهای بسیار ایشان را از خود رد کردانیدهٔ پس اگر ایشان را در حال خوبی به بینی یاری ایشان بکن برای آن امر و اگر در بلائی باشند ایشان را واگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیری چند را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آنحال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که می خواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجهائیکه در میان قبیله واقع می شد میداد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود برمیداشت پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حقتعم چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و به پیغمبری تو بحق آنخداوندی که ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جملهٔ گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صم فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمودند

و در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب کردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که هر مرد مومن و زن مومنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حقتعم برای او بعدد هر موئی که دستش بران میگردد حسنهٔ برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بهر موئی حقتعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزدیك خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بندهٔ مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند می خورم که هیچ بندهٔ او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق عم منقولست که حقتعم در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که حقتعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حقتعالی میفرماید بدرستیکه آنجماعتیکه مال یتیمان را بظلم می خورند نمی خورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام و کسیکه آنحضرت تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر می شود که مومنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطهٔ ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد بهتر آنستکه رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفهٔ ایشان بکنند و اگر آنقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقهٔ ضروری خود از مال ایشان

میتواند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقهٔ او را ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر
خرج طفل را حساب کنند و با نفقهٔ خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند باکی نیست فصل
سیم در حقوق صداقت و اخوت و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المومنین ع
در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن علیه السلام که برادری کن با برادران از برای
خدا و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که
برادر مومنی برای خدا بگیرد خانهٔ در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول صم منقول است
که کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته
باشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد که
بسیار است که اندوه کین میشوم بی سببی بحدی که اهل و یاران من اثر انرا از روی من
مشاهده میکنند فرمود که حقتعالی مومنانرا از طینت بهشت افریده و از نسیم رحمت خود در
ایشان جاری کردانیده پس باین سبب مومنان برادر پدر و مادری یکدیگر اند پس چون
بروح یکی از مومنان اندوهی رسد مومنان دیگر برای اندوه او محزون می شوند و در
حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقول است که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر
کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت
عبادتست و نظر کردن بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادتست و از
حضرت امیر المومنین ع منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند
در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پس ایشان بمنزلهٔ دستند
و بالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن
مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان
و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمترند از گوگرد
سرخ که اکسیر است و اما دویم پس تو لذت صحبت ایشانرا مییابی اینرا از ایشان قطع مکن و توقع
زیاده از این از ایشان مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری
و اشنائی در عالم ارواح در میان مومنان بهم رسیده و در این نشاه چون یکدیگر را دیدند
انرا بیاد می اورند و در احادیث معتبرهٔ دیگر وارد شده است که مومن برادر مومنست
و دیدهٔ اوست و راهنمای اوست با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد
و با او وعدهٔ که کند خلف نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که
هر که همهٔ انها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچ یک از انها در او نباشد

هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده اول انکه اشکار و پنهانش با تو یکی باشد دویم
انکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم انکه بهم رسیدن مالی
یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم انکه انچه توانائی او بان رسد از تو منع نکند
پنجم انکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وانگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود
که هر که از برادران مومن تو سه مرتبه با تو غضب اید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق
تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر
برادری و دوست خود مکن که رازهای خود را باو بسپاری که در وقتیکه او از تو برگردد
چارهٔ توانی کرد و از حضرت امام رضا ع منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست
و علم و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق ع
منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند ده یک از انچه پیشتر با تو دوستی
میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که دوستی
با دوستان خود هموار بکن و خود را بر مده با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را
با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق ع منقولست
که مطلع مگردان دوستان را بر از خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری
نرسد زیرا که گاهست که دوست یک روزی دشمن می شود و از حضرت امام موسی ع
منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان علیه السلام
بپسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام
نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق ع منقولست که پنج
چیز است که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت
و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که را پند دهند از دلش و زجر کننده از نفسش
و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردنش سوار می شود و در حدیث دیگر
فرمود که قطع اشنائی از دوستان پدر خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل می شود
و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است و از حضرت
امیر المومنین ع منقولست که هر که خود را در محل تهمت در اورد ملامت نکند کسیرا که گمان
بد باو میبرد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس
گذشت فاش می شود و چون با کسی برادری کنی انچه از او به بینی بر محمل نیک حمل کن
تا انکه بحدی برسد که دیگر محمل نیک نیابی و زینهار که گمان بد مبر به سخنی که از برادرت
صادر شود تا محمل نیک برای ان یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت

تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورة با جماعتی بکن که از
خدا ترسند و برادران مومن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان
بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا ع منقولست که اگر خواهی که تمام
شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح اید برای تو امور معیشت
پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشانرا امین گردانی
خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند و اگر بلائی ترا پیش اید ترا یاری نمیکنند
و با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن
و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع می شوی و بگریز بنهایت
گریختن از احمقی که بخیل باشد   فصل چهارم   در بیان حقوق مومنان بر یکدیگر
وحسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق
پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از انها واجبست
و اگر یکی از انها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید که انها چیست فرمود که
میترسم که بدانی بعمل نیاوری و رعایت انها نکنی اسانترین ان حقوق انستکه انچه از برای
خود دوست میداری از برای او دوست داری و انچه از برای خود نمی خواهی از برای او
نخواهی دویم انکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و انچه فرماید اطاعت
کنی سیم انکه یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست و بپا چهارم انکه دیده و راهنما و اینهٔ
او باشی پنجم انکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده
نباشی و او عریان باشد ششم انکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجبست
که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بسازد و رختخوابش را
بگستراند هفتم انکه اگر ترا قسم دهد بعمل اوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر
بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش
گیری بر اوردن ان پیش از انکه از تو سوال کند چون چنین کنی پیوند کردهٔ محبت خود را
بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا
کردن حق مومن نیست و بسند حسن از حضرت صادق ع منقول است که وعده کردن
مومن برادر مومن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعدهٔ مومن بکند اول
اند بخلف وعدهٔ خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر
از حضرت رسول صم منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعدهٔ
خود و بسندهای معتبره از حضرت رسول صم منقولست که مومن را بر مومن هفت حق

واجبست اول انکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینهٔ او باشد و مال خود را
با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد
بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او انچه از
برای خود می خواهی و مخواه از برای او انچه از برای خود نمی خواهی و چون محتاج شوی از او
سوال کن و هرگاه از تو سوال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره
نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگاهدار
و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار زیرا که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در
مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینهٔ او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن
و اگر بلائی او را پیش اید یاور او باش و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقول است که مسلمانرا بر برادر مسلمان شش حق هست هرگاه که باو برسد بر
او سلام کند و هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون
بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد انچه از
برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد انچه از برای خود دشمن میدارد
و بسندهای معتبر از حضرت رسول صم منقول است که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان
نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من
برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کسی است که نفعش
بمردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر ابی یا اتشی را دفع کند
بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقول است که حق مومن بر مومن انستکه او را
بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد
و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهرهٔ او را
برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او
خیانت نکند و برروی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف می شود
و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است
و اگر راست گفته ان دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد
ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در اب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای
برادر مسلمان خود بخواهد انچه از برای عزیزترین اهل خود می خواهد و نخواهد از برای
او انچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گرداند از شوائب بانکه

در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت انحضرت امد از او پرسیدند که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران می رسند گفت کمتر و فرمود توانگران چه قدر بدیدن فقیران می روند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیباشد فرمود که پس چگونه ایشان دعوای تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که واجبست از برای مومن بر مومن که هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از حضرت صادق عم منقولست که واجبست از برای مومن بر مومن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا از این بهتر نیست فصل پنجم در قضای حاجت مومنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث صحیح از حضرت رسول صم منقولست که هر که مومنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را خوشنود گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که تبسم کردن در روی برادر مومن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد از شاد گردانیدن مومن و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی خطاب فرمود بحضرت موسی عم بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسیکه سروری بر مومنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مومنی در مملکت پادشاه جباری بود و ان پادشاه در مقام ازار او بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد انکافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ انکافر شد حقتعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جای میبود هر اینه ترا ببهشت در میاوردم و لیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر بمیرد پس خطاب نمود باتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و اخر روز برای او روزی ببرند و بسند حسن از حضرت صادق عم منقولست که حقتعالی وحی نمود بحضرت داود که بندهٔ از بندگان من حسنه بنزد من میاورد بهشت را برای او مباح میگردانم حضرت داود پرسید که ان حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مومن خوشحالی داخل کرداند

اگر چه یک دانهٔ خرما باشد داود گفت که پروردگارا سزاوار است که کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مومنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده است و بس بلکه ما را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسول خدا صم را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از انحضرت منقولست که چون مومن از قبر بیرون میاید با او شخصی بیرون میاید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مومن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و بهر هولی که میگذرند میگوید که این از تو نیست و بهر نیکی که میگذرند میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا انکه بمقام حساب اید پس چون امر کنند که او را ببهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا ببهشت برند مومن میگوید که تو کیستی که از قبر تا این جا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی گوید که منم ان شادی که در دل برادر مومن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از ان خلق کرده است که بشارت دهندهٔ تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را شاد گرداند حقتعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مومن خود براورد حقتعالی در قیامت صد هزار حاجت او را براورد که یکی از انها بهشت باشد و دیگری انکه خویشان و اشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که براوردن حاجت مومن بهتر است از هزار بنده ازاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که یک حج بهتر است از هفتاد بنده ازاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سوال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق عم منقول است که هر که هفت شوط طواف در دور خانهٔ کعبه بکند حقتعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را براورد و براوردن حاجت مومن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را براورد حقتعالی او را ندا کند که ثواب تو بر منست و راضی نمی شوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای براوردن حاجت مومن راه رود حقتعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش براورده شود و در حدیث معتبر از جناب

موسی بن جعفر عم منقولست که هر که برادر مومن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حقتعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را براورد حقتعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از اتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند واز حضرت امام محمد باقر عم منقول است که مومنی که برادر مومنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر براوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا همین بهشت را بر او واجب گرداند واز حضرت صادق عم منقولست که مومنی که در حاجت برادر مومن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر ده بنده ازاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام واز حضرت امام رضا عم منقولست که خدا را بندگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مومنی را شاد کند حقتعالی روز قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود برای براوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بهر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناه او را محو کنند و درجهٔ او را بلند کنند و چون از کارسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامهٔ عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوستتر میدارم از ازاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقتعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب انها خویشان و همسایگان و اشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را با او نیکی کرده باشد در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است او را از جهنم بیرون اور و داخل بهشت کن مگر انکه دشمن اهل بیت رسول صلی الله علیه و اله باشد و فرمود که حقتعم فرموده است که خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در براوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مومن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بردارد و حاجت او را براورد حقتعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بان ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مومنی بردارد حقتعالی غمهای

اخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون اید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مومنی را طعام دهد حقتعالی او را از میوهای بهشت طعام دهد و هر که مومنی را اب دهد حقتعالی از شراب سربمهر بهشت او را اب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بردارد حقتعالی حاجت دنیا و اخرت او را براورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حقتعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخرت او را بپوشاند و تا مومن در یاری برادر مومنست خدا یاور او ست و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین عم منقول است که هر که حاجت برادر مومن خود را براورد حقتعالی صد حاجت او را براورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بردارد حقتعالی غمهای اخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتیکه قدمها بلغزد و هر که حاجت مومنی را براورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و اله را شاد کرده باشد و هر که مومنی را اب دهد در وقت تشنگی حقتعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقتعالی او را از میوهای بهشت سیر کند و هر که بر مومنی جامهٔ بپوشاند در وقتیکه عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامهٔ بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از ان جامه بر ان مومن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حقتعم او را در قیامت بر ناقهٔ از ناقهای بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مومنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمومنی بدهد که باو انس گیرد حقتعم ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت مومنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مومن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام واز حضرت امام موسی کاظم عم منقولست که حقتعم در قیامت سایهٔ مقرر ساخته است که در زیر ان سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مومنی که بندهٔ مومنی را ازاد کند یا مومنی که قرض مومنی را ادا کند یا مومنی که مومنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مومنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حقتعم امر فرموده باشد که او را بجهنم برند ملک او را برد بجهنم خطاب کند مومن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو را بر میاوردم مومن بملک گوید که دست از او بردار حقتعم گوید که چون بندهٔ مومن شفاعت او کرد او را

بگذارد و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که بگردان مسلمانان را نزد خود بمنزلهٔ اهل خانهٔ خود و پیران ایشان را بمنزلهٔ پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزلهٔ فرزند خود بدان و انها که هم سن تو باشند بمنزلهٔ برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را بینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را بینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را بینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر بینی مردم تو را تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشانست که بمحاسن اداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو اسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامیترین مردم بر مردم کسیست که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از ان گرامیتر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نرساند و از مال خود هم پارهٔ بایشان میرساند عزیزتر و گرامیتر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی ع بیکی از اصحاب خود فرمودند که انچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر اوردن ان حاجت و بر نیاورد حقتعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو امد که من ترا قادر گردانیده بودم بر براوردن ان و بر نیاوردی برای انکه ثواب انرا نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بان محتاج باشد و او قادر باشد که او را نزد خود یا نزد دیگران باو برساند حقتعالی او را با روی سیاه و دیدهای کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در قیامت سه کس در سایهٔ عرش الهی باشند در روزی که سایهٔ بغیر ان نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی

بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسیکه راز او را پنهان دارد در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حقتعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانهٔ خود برگردد که خوشحال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول ص فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حقتعالی ملکی را بزمین فرستاد ان ملک رسید بمردی که بر در خانهٔ ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که یا صاحب این خانه چکار داری گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدن او امده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت من امده است و ثوابش بر من بهشتست و در حدیث دیگر از انحضرت منقول است که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانهٔ او حقتعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من امدهٔ و مهمانداری تو بر منست و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب انکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که بیرون میاید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند که یک بالش را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر سایه بر سرش میافکند پس چون داخل خانهٔ ان مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که ای بندهٔ که تعظیم حق من کردی و متابعت اثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانهٔ خود برگردد پس حقتعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازمست بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بندهٔ مؤمن ازاد کردن و هر که بندهٔ مؤمنی را ازاد کند حقتعالی هر عضوی از ان بنده عضوی از او از اتش جهنم ازاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که انحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بندهٔ را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند و هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما کنند و بسبب

همنشینی و مذاکرهٔ شما مذهب و دین ما را برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسیست
که مذاکرهٔ احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدیدن
یکدیگر بروید در خانهای خود که باین زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب
ما را زنده بدارد و از حضرت رسول صم منقولست که خوشا حال آنها که دوستی میکنند
با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حقتعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ
و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است
آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از
حضرت صادق ع منقولست که هر که قادر نباشد بر احسانی بکند بصالحان و شیعیان ما احسان
کند تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته
باشد بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر
منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در آن
روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در
حدیث دیگر فرمود هر که بیمار را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او
استغفار کنند تا بخانهٔ خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
مومنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت با او احاطه کند پس
چون برگردد حقتعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند و از برای او طلب آمرزش کنند
و بر او ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و باو
عطا فرماید زاویهٔ در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق ع منقولست که
هر مومنی که مومنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حقتعالی باو موکل سازد ملکی را
که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود
که هر که عیادت کند بیمار را حقتعالی موکل سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانهٔ او
آیند و در آنخانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت و نصف ثواب
ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست کسیکه بیمار شود برادران
مومن را اعلام کند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخبر کردن آنها که اگر
چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت
دهد که بعیادت او بیایند بدرستیکه هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست کسیکه بعیادت برادر مومن برود از بیمار برای خود طلب

دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق ع منقولست که در
درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز
نه یکروز و پس چون بیماری بسیار بطول کشد او را با عیالش میباید گذاشت و عیادت نمیباید
کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدیدن بیماری روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی
خوشی یا عودی با خود ببرید که بیمار بآن استراحت مییابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی
عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت
احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که از عیادت
کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد
و از او سوال کند که بنشیند فصل هفتم در اطعام مومنان و آب دادن ایشان و جامه
پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که مومنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند بر خدا
لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود هر که سه نفر از مسلمانانرا
سیر کند حقتعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عدن و در جنت طوبی
و در حدیث دیگر فرمود هر که مومنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا ندانند
که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود
از جملهٔ چیزهائی که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت
رسول صم منقولست که هر که شربت آبی بمسلمانی بدهد در جائیکه آب بهم رسد حقتعالی بهر
شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائیکه آب کمیاب باشد چنان
باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که
طعام دهد برادر مومن خود را از برای خدا چنانستکه صد هزار کس از دیگران را طعام داده
باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسدیر صراف که چه مانع میشود ترا هر روز یک بنده
آزاد کنی گفت مال من وفا نمیکند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب
از برای تو باشد پرسید که مالدار یا پریشان فرمود مالدار هم گاه هست که خواهش طعام دارد
و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمهٔ که برادر مسلمان نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک
بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مومن مالداری را طعام بدهد برابر است با یک
بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مومن محتاجی را طعام بخوراند
برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود
چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنهٔ را سیراب گرداند

یا گرسنهٔ را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بندهٔ را که در مشقت باشد ازاد کند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله منقولست که بهترین اعمال نزد حقتعالی سه چیز است سیر کردن
مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود خیر و برکت
بخانهٔ که دران طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی
ابن الحسین ع منقول است که هر که جامهٔ زیادتی داشته باشد و داند که برادر مومنش بان
محتاجست باو ندهد حقتعالی او را سرنگون در اتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیك
او مومن گرسنه باشد حقتعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را
امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود گذاشتم و هر
گز او را نیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که ایمان نیاورده است بمن
کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که خانه داشته باشد و مومنی محتاج شود که در انخانه ساکن شود و او راضی
نشود حقتعالی بملائکه فرماید که بندهٔ من بخل ورزید بر بندهٔ من بساکن شدن در خانهٔ او در
دنیا بعزت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول
صلی الله علیه و اله منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث ازار ایشان
باشد حقتعالی ثواب خواندن چهارصد ایه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او
بنویسد و در روایت دیگر فرمود که بندهٔ داخل بهشت شد بیك خاری که از سر راه
مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکو چیزیست هدیه
فرستادن پیش از انکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینهارا
از سینها میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که
هدیه سه قسم است هدیهٔ که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیهٔ که بعنوان رشوه
فرستی و هدیهٔ که از برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی

فصل هشتم

در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و اداب معاشرت ایشان در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مومنان چهل سال پیش از توانگران
ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو
کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند و نگاه نمیدارند
و کشتی پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده
زیاد میشود تنگی روزیش بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مومنان الحاح و مبالغه در
دعای طلب روزی میکردند هر اینه ایشان را بحال تنگ تر از انچه دارند میانداختند و از

حضرت رسول ص منقولست که فقر و درویشی امانتیست از خدا نزد خلقش پس هر که م ا
افقار اپنهان دارد حقتعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز
ایستاده باشد و هر که اظهار کند نزد کسیکه قادر باشد بر براوردن حاجت او و نکند
بتحقیق که ان فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بان جراحتی که در دل او کرده است و از
حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مومنان مانند
کسیکه معذرت طلبد و میگوید بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که شما را در دنیا
فقیر نگردانیدم برای خاری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که
در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید
پروردگارا اهل دنیا از نان خوش رو داشتند و جامهای نرم پوشیدند و طعامهای نیکو
خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم مثل
انها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهر یك از شما دادم مثل هفتاد برابر انچه بجمیع اهل دنیا
داده ام از اول دنیا تا اخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود مرد مالداری که جامهای پاکیزه
پوشیده بود بنزد حضرت رسول ص امد و نشست پس مرد پریشانیکه جامهای چرکین
پوشیده بود امد و بر پهلوی او نشست ان مالدار جامهٔ خود را از زیر ران او کشید حضرت
رسول ص فرمود ایا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که از
توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که جامهایت چرکین شود گفت نه فرمود
که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر
بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارك انچه کردم
نصف مال خود را باو می بخشم حضرت پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت
که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت
به شخص پریشانی فرمود ایا بیازار میروی و میوها و چیزهای نفیس می بینی که قادر بر خریدن
انها نباشی گفت بلی فرمود هر چیزی که بینی و قدرت بر خریدن ان نداشته باشی حسنه برای
تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از انحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از
مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند مائیم
فقیران ملائکه گویند پیش از حساب امده اید که ببهشت روید جواب گویند که چیزی بما
نداده اید که ما را بران حساب کنید حقتعالی فرماید که راست میگویند بروید ببهشت و از
حضرت امام موسی ع منقول است که حقتعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام
برای انکه ایشان گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خاری ایشان نزد من

و لیکن توانکران را امتحان کرده ام بفقیران و اکر فقیران نمیبودند توانکران هرکز مستوجب
بهشت نمیشدند و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه ذلیل و حقیر شمارد مومنی را برای
پریشانی او حقتعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از
انحضرت منقول است که حقتعالی میفرماید مهیای جنك من باشد کسیکه ازار کند بندهٔ مومن
مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه کرامی دارد بندهٔ مؤمن مرا و اکر از میان مشرق
تا مغرب نباشد مکر یك مومن با امام عادل هر اینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع انچه
خلق کرده ام در زمین و هر اینه هفت اسمان و هفت زمین بایشان بر پا باشد و بکردانم از
برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیکر نباشند و در احادیث معتبرهٔ بسیار
منقولست که حقتعالی میفرماید هرکه دوستی از دوستان مرا خار کرداند چنانستکه بر روی
من بجنك ایستاده است و من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صم
منقولست که ذلیل ترین مردم کسیست که مردم را خار کرداند و در حدیث دیکر فرمود هرکه
مومنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حقتعالی مومن را از عظمت و جلال
و قدرت خود افریده است پس هرکه بر او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است
و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هرکه
مومنی را حقیر شمارد خدا او را با ان مؤمن در بهشت جمع نکند مکر انکه توبه کند و از حضرت
رسول صم منقولست که بسیار ژولیده موی کرد الوده که دو جامهٔ کهنه پوشیده باشد اکر بر خدا
قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق عم فرمود کسیکه با مردم استهزا کند در محبت
ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هرکه حقیر شمارد مؤمن
فقیر را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از
حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند
و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه اعانت کند بر ازار مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در
میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول صم منقولست
که هرکه کرامی دارد برادر مؤمن خود را بیك کلمه از روی لطف یا حاجت او را براورد
یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کارسازی و مهربانی
برادر مومن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میکویند که مردم در جان و مال
خود از او ایمن اند و مسلمان کسیستکه مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسیستکه
از کناهان هجرت کند و هرکه مومنی را دستی بزند که او را بان سبب ذلیل کند یا طپانچه بر
روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا اورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را
راضی کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید در ازار مردم شاید که او مؤمن باشد سر ۱۰
و شماتت اند و صبر و اهستکی و همواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و اهستکی
نیست و در حدیث دیکر فرمود هرکه طپانچه بر روی مسلمانی بزند حقتعالی در روز قیامت
استخوانهایش را از هم بپاشد دست در کردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مکر
انکه توبه کند و در حدیث معتبر دیکر فرمود که دشنام دادن مومن کناه بزرك است و با او
جنك کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که هرکه بترساند مومنی را بصاحب حکمی که ازاری باو برساند
و نرساند او در اتش است و اکر بترساند و ازار باو برساند با فرعون و ال فرعون باشد در
اتش و در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که هرکه بکشد کسی را که قصد
کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند ملعونست بلعنت خدا کرفتار شود و در
حدیث دیکر فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که اکر اهل اسمانها و زمین
همه جمع شوند بر کشتن مومنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حقتعالی داخل جهنم کند
و بحق ان پروردکاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس کسی را بناحق تازیانه
نمی زند مکر انکه در جهنم مثل ان تازیانه را می خورد و فرمود هرکه نظری کند بمومنی که
او را بان نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در
صورت مورچه محشور کرداند و از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که لعنتی که از دهان
شخصی بیرون میاید میکردد اکر صاحبش را مستحق میابد انجا قرار میکیرد اکر نه بکوینده اش بر
میکردد و در حدیث دیکر فرمود که هرکه طعنی بکند در روی مومنی بمیرد ببدترین مردنها
و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بانحضرت عرض
کرد که چه میفرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیکر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد
پس رخصت بطلبد و او را رخصت ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید و فرمود هر مسلمانی
که بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید و او در خانه باشد و او را رخصت ندهد
و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیکر ملاقات کنند و از حضرت صادق عم
منقولست که هر مومنی که میان او و مومنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حقتعالی در قیامت
میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از
هر حصاری تا حصار دیکر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیکر از حضرت امام رضا عم
منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانهٔ
مجتمع بودند برای کفتکوئی و چهارم امد بدر انخانه و در زد غلام بیرون امد پرسید که

مولای تو کجاست کفت در خانه نیست ان شخص برکشت وغلام رفت بمولای خود کفت که فلان
شخص امد و پرسید که مولای تو کجاست کفتم که در خانه نیست ان شخص برکشت و رفت مولا
ساکن شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از برکشتن
انمرد ازرده نشد ندهیچ یك از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیکر باز انمرد بامداد
بنزد ایشان امد دید که ایشان از خانه بیرون امده اند و بمزرعهٔ خود میروند بر ایشان سلام
کرد و کفت من با شما بیایم کفتند بلی و عذر روز کذشته را از او نخواستند زیرا که انمرد
بر ایشان و محتاج بود در اثنای راه ناکاه ابری ظاهر شد کمان کردند که باران خواهد امد
تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای اتش ایشان را
بکیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا امده ام پس ناکاه اتش امد و ان سه نفر را برود
و انمرد محتاج ترسان و حیران تعجب ماند پس بشهر برکشت و بخدمت حضرت یوشع امد و ان
خبر را نقل کرد حضرت یوشع کفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از انکه از ایشان راضی بود
بسبب انچه نسبت بتو بعمل اوردند و ان قصه را برای او نقل فرمود انمرد کفت که من ایشان را
حلال کردم و در کذشتم از کردهٔ ایشان یوشع کفت که اکر پیش از امدن عذاب بود نفع میکرد
اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از
حضرت صادق عم منقولست که هر مومنی که یاری نکند برادر مومن خود را و او قادر بر
یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و اخرت یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر عم
منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را زند یا کشد یا ستم بر او
کند هر کاه یاری او نکند زیرا که یاری مومن بر مومن واجب است هر کاه حاضر باشد
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش
نشاندند پس باو کفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو می زنیم کفت طاقت ندارم پس یکی
کم کردند کفت طاقت ندارم تا انکه بیك تازیانه رسید کفت طاقت ندارم کفتند چاره نیست
از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید کفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز
کردی و بر ضعیفی کذشتی که بر او ظلم می شد و او را یاری نکردی پس تازیانه از
عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از اتش شد و در حدیث دیکر فرمود که چهار کسند که
حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که کسی از او چیزی خریده باشد
و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بندهٔ ازاد
کند و کسیکه عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول خدا صم منقولست کسیکه بفریاد
برادر مومن خود برسد که او را از ورطهٔ یا غمی یا اندوهی بیرون اورد حقتعالی برای او ده

حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بندهٔ ازاد کردن ع۴
باو کرامت فرماید و ده عذاب را از او بر دارد و ده شفاعت از برای او در قیامت
مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری عم منقولست که هر که ببیند بیچارهٔ را در راهی
که چهارپایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهار
پای خود سوار کند و بارش را بردارد حقتعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی
و نهایت سعی کردی در فریادرسی برادر مومن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد
ایشان زیاده باشد از جمیع ادمیان از اول دنیا تا اخر دنیا و هر یك را انقدر قوت باشد که اسان
باشد بر او برداشتن اسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند
برای تو درجها و چون در بهشت درائی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی
ضرر ظالمی را که خواهد ضرر ببدن او یا مال او برساند حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از
کفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنکی از درنکهای او صد هزار ملك که
دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند که او را کمراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که از او
دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا
فرماید که او را خدمت کنند و کرامی دارند و کویند که اینها همه در برابر ان دفع کردن
ضرر است از مال و بدن ان برادر مومن و از حضرت رسول صم منقولست که هر که حرمت
مرد پیر را بشناسد پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن کرداند از ترس روز
قیامت و فرمود که تعظیم خداست تعظیم کردن مومن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه
خردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیکر فرمود که هر که کفایت کند
برای کوری حاجتی از حاجات دنیا او برای او در ان حاجت راه رود و سعی کند تا خدا ان را
بر اورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از اتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای
او را بر اورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر کردد و از حضرت صادق عم منقولست که
بکری چیزی را شنوانیدن بی انکه دلتنك شوی تصدقیست اسان و از حضرت امام حسن
عسکری عم منقولست که حضرت امیر المومنین عم فرمود که هر که قاید کوری شود چهل کام
بر زمین هموار و قایمکند بقدر سر سوزنی از ان اکر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اکر
بر سر راهش مهلکه باشد و او را از ان نجات دهد و بکذراند ان را در ترازوی حسناتش
کشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه بر همه کناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را
با علا غرفهای بهشت برساند و از حضرت رسول صم منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی
اصحاب بلاها که خورده دارند که اندوهناك میشوند و در حدیث دیکر فرمود از کسیکه

خورده داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر
یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق ع منقولست که چون ایشان را ببینید از
خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت
رسول صم منقول است که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسیکه خوره داشته
باشد و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر
کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد انچه
با ایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی
علیک و علی کثیر ممن خلق و اهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست
که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه اهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی
عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز ان بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از
حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که مبتلائی را ببیند و اینده عا بخواند هرگز بان
بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی
مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود که اینده عا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن
احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول صم منقولست که چون اصحاب بلا را ببینید
حمد خدا بکنید و با ایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود فصل نهم در رعایت
حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین
عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را
رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم
از او بمن رساندی همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامتست
و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که
امامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند
مسلمانی را ثواب روزه و وضویش برطرف میشود و در روز قیامت از او بوئی اید گنده
تر از بوی مردار که اهل محشر همه در ازار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد
چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند ببرادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند
و نگذارد که او را غیبت کنند حقتعالی هزار نوع بد برادر دنیا و اخرت از او رد کند و اگر رد
نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه ان غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از

حضرت صادق ع منقولست که هر که را بدیدهٔ خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل براو
گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالتست و گواهیش مقبولست هر چند در
واقع گناه کار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری
خدا بیرونست و در دوستی و یاری شیطان داخل است و به تحقیق که خبر داد مرا پدرم از
پدرانش از رسول خدا صم که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا در میان
ایشان در بهشت اجتماع نبند از دو هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او نباشد عصمت
میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در
حق برادر مؤمن خود بگوید انچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از انها خواهد بود که
حقتعالی میفرماید بدرستیکه انان که می خواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشانراست
عذابی دردناک در دنیا و اخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت انستکه در برادر مؤمن عیبی
و گناهی را بگوئی که خدا براو پوشانیده است و بهتان انستکه در او چیزی بگوئی که در او
نباشد و در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی انکه دشمنی در میان
ایشان باشد شیطان در نطفهٔ او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه
خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسیکه چون سخن گوید
دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعدهٔ خود
وفا کند واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا
باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول صم
منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند
و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا ان شخص انرا حلال کند و از حضرت صادق ع منقولست
که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما بیهتر از انچه دوست میدارید که
شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند
او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده
و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول صم منقولست که هر که رد کند حرف بد براکه
در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسند بهشت را البته و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و اخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع ان غیبت از او
بکند و یاری او در ان باب بکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و اخرت و از حضرت امام

حسن عسکری ع منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در ان مجلس سکی در عرض
برادر ان مومن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر ان ظالم و غرض
برادر مومن را نکاه دارد حقتعالی بر انکیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای
حج و اینها نصف ملائکهٔ اسمانهایند و ملائکهٔ کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند
که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی
مرتبهٔ او را سوءال کنند پس حقتعالی فرماید که من واجب کردانیدم برای او بعدد هر یك
از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها
و درختان از انچه خواهم که عقل مخلوقی بان احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت موءمنی برای انکه عیب او را ظاهر کند و مردی او را
در هم شکند و او را از دیدهای مردم بیند از د خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند
و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو
و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان کوید
چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از اتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در
پشت سر و در محشر ندا کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت
دیکر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران
موءمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمیاید پس از او سوءال میکنم او انکار میکند و حال
انکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و کوش خود را
تکذیب کن در حق برادر موءمن خود اکر پنجاه کس شهادت بدهند و سوکند یاد کنند
و او خلاف انها بکوید سخن او را تصدیق کن و انها را تکذیب کن و برای او چیز بر افاش
مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صم منقولست که هر که کسی را
رسوا کند در کناهی چنانست که ان کناه را خود کرده است و هر که موءمنی را بچیزی سرزنش
کند از دنیا نرود تا ان را خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را
از بدکوئی در عرض مسلمانان نکاه دارد خدا کناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که بهتانی بکوید برای مرد موءمن یا زن موءمنه
بچیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرك فروج زناکاران که در دیکهای جهنم جوشد
نکاه دارد تا انکه از عهدهٔ کفتهٔ خود بدر اید و از حضرت امام موسی ع منقول است که هر که
برای کسی چیزی بکوید که مردم ان را دانند ان غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائیکه بر برادر موءمن تو نازل شود

که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد ان بلا را و فرمود هر که ع ۱
شماتت کند بر مصیبت برادر موءمن خود از دنیا بیرون نرود تا بان بلا مبتلا نشود و در احادیث
معتبرهٔ بسیار وارد شده است که نزدیك ترین احوال بنده بکفر انستکه کسی با موءمنی برادری
کند و لغزشها و کناهانش را در خاطر نکاه دارد که یك روزی او را سرزنش کند بانها
و از حضرت رسول صم منقولست که فرمود ای جماعتیکه بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل
شما نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص
عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اکرچه کناه را در میان خانهٔ خود کرده باشد و حضرت
صادق ع فرمود هر که سرزنش موءمنی کند خدا او را در دنیا و اخرت سرزنش کند و از
حضرت رسول صم منقولست که بدترین دروغها کمان بد بمردم بردنست و از حضرت صادق
منقولست که هر که متهم سازد برادر موءمنش را ایمان در دلش کداخته شود چنانچه نمك در
میان اب کداخته میشود و از حضرت رسول صم منقول است که فرمود که می خواهید خبر دهم
شما را از بدترین شما کفتند بلی یا رسول الله فرمود انها که در میان مردم به سخن چینی راه
میروند و در میان دوستان جدائی میاندازند و از برای بی عیبان عیب می جویند و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دو شخص با زردکی از هم جدا نمی شوند مکر انکه یکی مستحق بیزاری و لعنت
الهی می شود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی کفت که اکر یکی مظلوم باشد چرا
مستحق لعنت شود فرمود برای انکه چرا نمی اید بنزد ان دیکری که او را بدارد بصله و احسان
و از بد او در کذرد و از حضرت رسول صم منقولست که از زردکی و جدائی زیاده از سه روز
نمیباشد و از حضرت صادق ع منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان
از یکدیکر ازرده اند و دوری میکنند و چون باهم ملاقات کنند زانوهایش برهم می خورد
و بندهایش جدا می شود و فریاد میکند و او یلاچه بلائی بود بر سر من امد و از حضرت
رسول صم منقولست که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بکذرد که صلح نکنند
از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی برطرف می شود پس هر یك زودتر
با دیکری سخن بکوید در قیامت زودتر ببهشت خواهد رفت فصل دهم در اداب
معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای کروه شیعه کردنهای خود را ذلیل مکنید بترك اطاعت
پادشاه خود پس اکر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اکر ظالم و ستمکار باشد از
خدا بطلبید که او را باصلاح اورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزلهٔ

پدر مهربان است و از برای او بخواهد آنچه از برای خود می خواهد و از برای او نخواهد آنچه از برای خود نمی خواهد و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن باو و از حضرت صادق عم منقول است که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حقتعالی میفرماید و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی بدل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که راه نمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حقتعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از آتش جهنم که درازی آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند او را بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفرهٔ فاسقان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق عم منقول است که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی عم با بنی اسرائیل میگفت که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل می شود و از حضرت رسول صلعم منقول است که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خواندن لهو و فحش گفتن و بدر خانهٔ پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان و بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسیکه مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائی که در دست او ست خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حقتعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران

ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند آنها را هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدا دور می شود و هیچ بندهٔ مالش زیاد نمی شود مگر آنکه حسابش دشوارتر می شود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمی شود مگر آنکه شیاطین او بیشتر می شوند و فرمود زنهار که احتراز کنید از در خانهٔ پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما بایشان دورترین شمایند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکشد ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حقتعالی بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی عم پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بندهٔ صالحی بر آورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بر جنازهٔ آن پادشاه جمع شدند و درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز و آن مرد صالح در خانهٔ خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مردهٔ آن مرد صالح را باین حال مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست و باین حال مانده است حقتعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و از برای او بر آورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا عم عرض کرد که چه میفرمایید در کارهائی که مردم متکفل می شوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که هر که برود بنزد توانگری و بنزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر به پرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت که من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم

رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت
برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر می شوند هر اینه
حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چارهٔ هست حضرت فرمود که اگر بگویم
خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هرچه کسب کردهٔ در دیوان ایشان آنچه صاحبش را می شناسی
پس ده و آنچه نمی شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص
ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد
و تمام مال خود را داد حتی جامههائیکه پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامها
برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد بیمار شد چون من بدیدنش
رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد
این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت
بر من افتاد فرمود والله که برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن مزید که
نویسندهٔ خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که میدانید
خدماتی که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حقتعالی
میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار
بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای
خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را باو کرایه ندادهام
برای کار بدی با شکاری بالهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادم من خود با او نمیروم
نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا می خواهی اینقدر زنده باشند که کرایهٔ
ترا بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشانرا خواهد از ایشان است و هر که از ایشانست از
اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول است که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر
و حضرت صادق علیهما السلام پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که
خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابرهیم پسر ولید میبرند حضرت
فرمود که رفتن بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز بد می شود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ
سیم راضی نبودن آنچه خدا ترا روزی کرده است گفت یابن رسول الله من مرد عیال بارم
و به تجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد
بود و از حضرت رسول صم منقولست که دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح
تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود

که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس
صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق
کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار می شود پدر و پادشاه
و قرض خواه و از حضرت رسول صم منقولست که بیوفاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در
خانهٔ خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشند و باحوال همهٔ مردم برسد
بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و در
حدیث دیگر فرمود که چون حقتعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط
میگرداند و برای او وزیر عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول خدا صم
منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست
آفریدهام پادشاهانرا و دلهای ایشان بدست منست پس هر گروهی که اطاعت من بکنند
دلهای پادشاهانرا بر ایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای
پادشاهانرا بر ایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان
و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشانرا بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون
حقتعالی بهشت را خلق نمود فرمود که به بزرگواری خود سوگند می خورم که داخل بهشت نمیکنم
کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینانرا و دیوثرا و چوبکبان ظالمانرا و شکافندگان
قبرهارا و تمغاچیانرا که عشور از مردم میگیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسی که بجبر قایل باشد
و در حدیث دیگر فرمود هر که بناحق سرکردهٔ جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حقتعالی
او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در
گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند
و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که والی
مسلمانان شود و ایشانرا ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت
خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر والی که مردم را ممنوع
سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حقتعالی در قیامت حاجت او را برنیاورد و اگر
چیزی برسم هدیه بگیرد چنانستکه از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اگر
رشوه بگیرد چنان است که بخدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که حقتعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه
جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکردهام که خون مردم را بریزی و مالهای

ایشانرا بکیری برای این تو را پادشاه کرده ام که صداهای مظلومانرا از من باز کیری بدرستیکه
من ترك نمیکنم بازخواست ستمها که بر ایشان شود هر چند کافر باشند و از حضرت امام محمد
باقر عم منقولست که در جهنم کوهی هست که انرا صعد میکویند و در ان کوه وادی هست که
انرا سقر میکویند و در ان وادی چاهی هست که انرا هبهب کویند هر کاه که پردهٔ ان چاه را
برمیدارند اهل جهنم از کرمی ان بفریاد می ایند و ان چاه جای جباران است و در روایت
دیکر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا عم فرمود که خدا را در درخانهٔ
پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده و ایشانرا استیلا بر شهرها
داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح
اورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما
بایشان متوسل می شوند و بایشان خداترس مؤمنانرا بایمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان
ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد
اهل اسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصهٔ محشر را
روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق شده اند اکر خواهی که از ایشان باشی شاد کردان
مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی عم و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صم منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت
خود را باو رساند حقتعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت کرداند و در حدیث معتبر
منقولست که حمیری عرضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر عم که شخصی هست که متصدی
اوقافست و حلال میداند تصرف در انها را و بی پروا میکیرد و صرف میکند و من کاهی در
ده او وارد میشوم و اکر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و کاهی هدیه هم برای من
میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اکر این مرد مالی و معاشی بغیر انچه در دست او ست از
وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اکر بغیر ان مال حرام چیزی ندارد
طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه
دعاست که از درکاه خدا رد نمی شود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند
بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد
و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین
مؤمن بر کسیکه اعانت او نکند با قدرت و احتیاج ان مؤمن باو و از حضرت رسول صلی الله
علیه و اله منقولست که حقتعالی میفرماید که غضب من سخت است و شدید است بر ظالمی که
ظلم کند بر کسیکه یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیکر منقولست که حقتعالی میفرماید که

من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی بان ظلم باشد هر سه در
کناه شریکند و از حضرت صادق عم منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حقتعالی بر انکیزد
کسی را که مثل ان ظلم را نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در
حدیث دیکر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت او را پانصد سال
بر پا بدارد تا انکه از عرقش رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق
خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرماید که او را بجهنم برند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که بهترین جهادها انست که چون کسی صبح کند
ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد

فصل یازدهم در اداب معاشرت با کافران و مخالفان

در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران
اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد
یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیکر از حضرت امام موسی عم منقولست که مسلمان
نباید که با کبر در یك کاسه چیزی بخورد یا با او در یك فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در
حدیث صحیح دیکر فرمود که اکر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را
دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که
ابتدا مکنید اهل کتابرا بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بکویید در جواب
ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشانرا بکنیت نام مبرید مکر انکه باینها مضطر شوید و در
حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت صادق عم عرض کرد که من ببلاد کافران میروم
و مردم میکویند که اکر انجا بمیری با انها محشور خواهی شد حضرت فرمود که اکر انجا بمیری
تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیکر
از ان حضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان چکونه بکنیم فرمود که بکویید که
بارك الله لك فی دنیاك یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیکر فرمود
که اکر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اکر دست بدست او برسد دست را
بشوی و در حدیث دیکر فرمود که اکر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و کبران مصافحه کنی
دست را بخاك یا بدیوار بمال و اکر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان
علما انستکه دست بخاك یا دیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچ یك تر
نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که اکر کسی با کبری مصافحه
کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیکر از حضرت رسول صم منقولست که هر که

جهود باترسا بالکبر برانبیند و بکو بد الحمد لله الذی فضلنی علیك بالاسلام دینا و بالقران
کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمومنین اخوانا و بالکعبة قبلة خدا ایمان او و ان کافر در
جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که تقیه سپر ایمانست و ایمان
ندارد کسیکه تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجب است و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای
انکه دفع ضرری از خود بکند برای او کناه و کفاره نیست و حضرت امام موسی عم فرمود که
کرامی ترین شما نزد خدا السیست که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان
سنیان از بابت مکس عسلید در میان پرندکان اگر مرغان بدانند که عسل در شکم انها هست
هر اینه یکی را زنده نمیکذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینهٔ شما هست هر اینه همهٔ
شما را هلاك کنند و حضرت امام رضا عم فرمود کسیکه تقیه را ترك کند چنانستکه نماز را ترك کند
بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است هر کاه بیم ضرری باشد بانکه اظهار دین
خود نکنند بلکه دین ایشانرا اظهار کنند و در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان
ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقهٔ ایشان بعمل اورند و ادمی خود بهتر میداند که
در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که
ادمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مکر در خون که در ان تقیه نمیباید کرد مثل انکه لو بند
که کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد فصل دو ازدهم
در بیان حقوق مردکان بر زندکان بدانکه چون بر کسی اثار موت ظاهر شود اول کسی باید که
باحوال او بپردازد ان شخص خودش است که سفر ابدی و اخرت در پیش دارد و در خود ان
سفر او را توشه میباید پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بکناه و اعتراف بتقصیر
و ندامت از کذشتها و توبه کامل کردنست و تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که
از کناهان کذشتهٔ او در کذرد و احوال و اهوالیکه در پیش دارد او را بخود و دیکران نکذارد
پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق انچه در ذمهٔ او باشد ادا کند و بدیکران نکذارد
که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال خود نکرد و شیاطین جن
و انس وسوسها کنند او و صیا و وارثان او را مانع شوند که ذمهٔ او را بری سازند و او را چاره
نباشد و کوید که برکردانید مرا انقدر که انچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم و از او
نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات
و خیرات و انچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابرای

ذمه از برادران مومن خود بطلبد و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا ازاری باو
رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند
از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابرای ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را
بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بکذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید
پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و ایات انچه در کتب مبسوطه
مذکور است و این رساله کنجایش ذکر انها ندارد بتربت حضرت امام حسین علیه السلام
بفرماید که بنویسند و این درصورتیست که بیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد
و اگر نه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت
صادق عم منقول است که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هر کاه
که نظر کند بان کفن ثواب یابد و باید که بعد از ان دیکر در فکر زن و فرزند و مال نباشد
و متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی اید
و بغیر لطف حق و رحمت پروردکار در دنیا و اخرت چیزی بفریاد او نمیرسد و بداند که
چون توکل بر حقتعالی کند امور بازماندکان او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند
که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان
دفع نمیتواند کرد و ان خداوندی که ایشانرا افریده است از او بایشان مهربان تر است و باید
که در انحال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت
رسول خدا صم و حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم
شریف ایشان باشد و بداند که همکی در انوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها
میدهند و ملك الموت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقول است که
هر که در وقت مرك وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست کفتند یا رسول الله
چکونه وصیت کند فرمود که چون نزدیك وفات او شود مردم نزد او جمع شوند بکوید اللهم
فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیك انی اشهد ان لا اله
الا انت وحدك لا شریك لك و ان محمدا صلی الله علیه و اله عبدك و رسولك و ان الساعة اتیة
لا ریب فیها و انك تبعث من فی القبور و ان الحساب حق و ان الجنة حق و ما وعد الله فیها من النعیم
من الماکل و المشرب و النکاح حق و ان النار حق و ان الایمان حق و ان الدین کما وصفت
و ان الاسلام کما شرعت و ان القول کما قلت و ان القران کما انزلت و انك انت الله الحق المبین
و انی اعهد الیك فی دار الدنیا انی رضیت بك ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه و اله
نبیا و بعلی اماما و بالقران کتابا و ان اهل بیت نبیك علیه و علیهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی

عند شدتی و رجائی عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی والهی
واله ابائی صل علی محمد واله و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وانس فی قبری وحشتی
واجعل لی عندك عهدا یوم القاك منشورا پس حضرت رسول صم فرمود که این عهد و پیمان
میت است از روزی که می خواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی
پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سورهٔ
مریم هست که حقتعالی میفرماید که لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی
در قیامت مالك شفاعت نیستند مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و این
ان عهد است و حضرت رسول صم بحضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که این وصیت
را تو یادگیر و بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود و اگر صحیفهٔ
خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنانرا حاضر کند و بر اعتقادات خود ایشانرا گواه
بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان
محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و اله و ان الجنة حق و ان النار حق وان الساعه اتیة لا ریب
فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم
شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز و جل فلان بن فلان ونام خود و پدر
خود را بنویسد اشهدهم و استودعهم واقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له وان محمدا صلی الله علیه و اله عبده و رسوله وانه مقر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام
وان علیا ولی الله و امامه وان الائمة من ولده الائمة وان اولهم الحسن و الحسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی
و علی ابن محمد و الحسن ابن علی و القائم الحجة علیهم السلام وان الجنة حق و النار حق
والساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور وان محمدا صلی الله علیه و اله رسوله جاء
بالحق وان علیا ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و استخلفه فی امته مودیا
لامر ربه تبارك و تعالی وان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و ابنیها الحسن و الحسین
ابناء رسول الله صلی الله علیه واله و سبطاه و اماما الهدی و قائد الرحمة وان علیا و محمدا و جعفرا
و موسی و علیا و محمدا و علیا و حسنا و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة الی الله عز و جل
و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان در ان صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان
یا فلان و نامهارا بگوید و اثبتوا الی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس
گواهان باو بگویند یا فلان نستودعك الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء و موعوده عند
رسول الله صلی الله علیه و اله و نقرء علیك السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را به پیچند

و مهر کنند بمهر ان شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند
و از حضرت رسول صم منقول است که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند
و از او پرسیدند که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم
فرمود که این دو حالت در این وقت در دل کسی نمیباشد مگر انکه خدا امیدش را میدهد
و از انچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم حاضر
شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتك
واقبل منی الیسیر من طاعتك و اما انچه متعلق بخویشان و برادران مومنست باید که او را
در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قران و دعا بخوانند و سورهٔ یس و و الصافات نزد او
بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صم و امامت ائمهٔ معصومین عم و سایر
اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیهٔ الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر
بگویند که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را
اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در انوقت حایض و جنب نزد او
نباشند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او
باشند و چون نزدیك شود که جانش بیرون رود انها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد
شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بان جائیکه همیشه نماز میکرده است
یا روی جانمازی که بر او نماز میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا مییابد
و اگر نه جانش باسانی بیرون میاید و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صم داخل
شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار بود فرمود که پای او را بسوی
قبله کنید تا ملائکه باو رو اورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا عم
منقولست که زینهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست و پا زند مانعش
مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قران بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول
و ال او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق عم
در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر عم در کنار خانه نشسته بودند و هر گاه کسی نزد او
میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در این حال در نهایت
ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد چنانستکه او را کشته است و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صم منقول است که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که اخر
سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان
بکنید که گناهان را در هم می شکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که

هرکاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بکوید لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و در حدیث دیکر
منقولست که هرکه از اهل خانهٔ حضرت امیر المؤمنین عم محتضر میشدند حضرت کلمات
فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود برو که دیکر بر تو باکی نیست
و در حدیث حسن دیکر منقولست که حضرت رسول صم بنزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند
در حال جان کندن وفرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند کفتند
الحمد لله که خدا او را از اتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیکر از حضرت صادق عم
منقولست که هیچ کس نیست مکر انکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میکرداند براو در وقت
مردن که او را بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند واکر کسی مؤمن کامل باشد
نمیتوانند او را بشک انداخت پس در ان حال تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و شهادتین
واقرار بائمهٔ علیهما السلام یک یک را تا از سخن کفتن باز ماند و در حدیث دیکر فرمود که
اکر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمهٔ معصومین علیهما السلام بکند و دین
تشیع را اعتقاد کند اتش جهنم هیچ عضو او نرسد و در حدیث دیکر فرمود که شخصی را مرک
در رسید و حضرت رسول خدا صم نزد او حاضر شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود
پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سوال کنم پس ان شخص
بهوش امد حضرت فرمود چه چیز میبینی کفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که
کدام یک بتو نزدیک تراند کفت سیاهی حضرت فرمود که بکو اللهم اغفر لی الکثیر من
معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک پس ان شخص بیهوش شد باز بملک الموت فرمود که
دست از او بردار پس او بهوش امد حضرت فرمود که چه چیز می بینی کفت سفیدی بسیار
و سیاهی بسیار میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک تراست کفت سفیدی حضرت فرمود که
او را امرزیدند پس حضرت صادق عم فرمود که نزد هرکه حاضر شوید در این حال بکویید
که این دعا بخواند و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول صم نزد جوانی حاضر شدند
در وقت مردن و باو کفتند بکو لا اله الا الله واو زبانش بند شده بود و نتوانست کفت حضرت
پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد کفت من مادر اویم فرمود که از او
خشنودی یا بر او غضبناکی کفت شش سالست با او سخن نکفته ام فرمود که از او راضی شو کفت
راضی شدم پس حضرت بان جوان کفت که بکو لا اله الا الله زبانش کشوده شده بود و کفت
پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز میبینی کفت مرد سیاه بدبوئی و بدروئی جامه

چرکینی را میبینم که نزدیک منست و کلوی مرا کرفته بود حضرت فرمود که بکو یا من یقبل م ۱۱
الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی عن الکثیر انک انت الغفور الرحیم
چون انجوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیز میبینی کفت مرد سفید روی خوشبوی
خوش جامهٔ را میبینم که نزدیک منست و انمرد سیاه میرود فرمود که بار دیکر این دعا را بخوان
چون خواند فرمود که چه چیز میبینی کفت ان سیاه را نمیبینم و سفید را میبینم که نزدیک منست این را
کفت و فوت شد پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را برهم کذارند
و چانه اش را ببندند و چشمش را برهم کذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند
و جامه بر روی اش بیندازند و قران نزد او بخوانند و زود بردارندش و از حضرت صادق عم
منقولست که سزاوار انستکه برادران مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازهٔ او حاضر شوند
و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را بقبر میکذارند ندا میکنند
او را که اول عطائی که ترا دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم اینها را که بجنازهٔ تو امده اند
امرزش کناهانست و در حدیث دیکر فرمود که اول تحفهٔ که بمؤمن میدهند در قبر انستکه
بیامرزند هر کس را که همراه جنازهٔ او بوده است و در حدیث دیکر فرمود که هر که همراهی
جنازهٔ مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حقتعم در قیامت هفتاد ملک را بر او بکمارد که همراهی او
کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یکطرف جنازه را
بکیرد بیست و پنج کناه کبیره اش امرزیده شود و اکر چهار طرف را بکیرد از کناهان بیرون اید
و بهتر انستکه اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد
پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد
پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیکر تربیع کند از پیش
روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برکردد و باز همان روش تربیع بجا اورد
و بهتر انستکه پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث
انستکه اکر جنازهٔ مؤمن باشد پیش ان راه رفتن خوبست و در جنازهٔ خلاف مذهب پیش
ان نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروهست
و از حضرت رسول صم منقولست که هر که جنازه را به بیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در
اسمان نماند مکر انکه کریه کنند از برای ترحم باو از او الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله
وصدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت
و از حضرت رسول صم منقولست که هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار

حسنه برای او نوشته شود و صد هزار کناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند
شود و اگر بر جنازه‌اش نماز کند حقتعالی بعد از فوت او صد هزار ملك را بفرستد که بر جنازهٔ
او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتیکه دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد
هزار ملك را حقتعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون اید در
قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مومنی را غسل دهد
چون او را از پهلو بپهلوی دیگر بگرداند این دعا بخواند کناهان یکسالهٔ او امرزیده شود
مگر کناهان کبیره اللهم ان هذا بدن عبدك المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما
فعفوك عفوك و در حدیث دیگر فرمود هر که میتی را غسل بدهد و انچه از عیبهای ان میت
بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند کناهانش امرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
موسی علیه السلام از پروردکار خود پرسید که چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل بدهد
وحی باو رسید که او را از کناهان می شویم مانند روزی که از مادر متولد شده است و در
حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر مومنی که مومنی را غسل دهد در وقت
غسل دادن مکرر بگوید رب عفوك عفوك خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا ع مذکور است
که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد اینده عا بخواند اللهم انی سلکت حب محمد و اله
صلوات الله علیهم فی بطنه فاسلك به سبیل رحمتك و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر که کفن کند مومنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت
و هر که بکند از برای مومنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز
قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملك براو
نماز کنند و کناهان کذشته اش امرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی
که بردارد قیراطی از ثواب باو بدهند که ان قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر
فرمود که هر مومنی که بر جنازهٔ نماز کند بهشت او را واجب کردد مگر انکه منافق یا عاق پدر
و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مومنی بمیرد و در
جنازهٔ او چهل نفر از مومنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم
به منا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون اینرا بگویند
حقتعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و امرزیدم ان کناهانیرا که میدانم و شما نمیدانید
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که اول چیزی که در عنوان نامهٔ مومن
مینویسند بعد از مرکش انچیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیك میگویند نیك
مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست

که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش نم ۱۱
کذاری ایة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم افسح
له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه
و تجاوز عنه و استغفار از برایش بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین ع چون میت را
داخل قبر میکردند اینده عا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منك
رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر کذارند باید که اولای مردم باو نزدیك
سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان
و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و ایة الکرسی بخواند
و اگر تواند رویش را برهنه کند و بر خاك کذارد و در انجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار
بائمهٔ معصومین ع و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاك بر میت بریزی
بگو ایمانا بك و تصدیقا ببعثك هذا ما وعدنا الله و رسوله تا انکه بعدد هر ذرهٔ از ان خاك
حسنه در نامه‌اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم بر کردند نزدیکترین مردم باو نزدیك
سر قبر بنشیند که باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این می شود که منکر و نکیر از
او سؤال نکنند و سنت موکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند
و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که
اندوهکینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب ان صاحب مصیبت
او را باشد بی انکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است
که مردکان را زیارت کنید که ایشان خبر می شوند از رفتن شما و شاد می شوند و بشما انس
میکیرند و چون بنزدیك قبر بروید بگویید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیك
ارواحهم و لقهم منك رضوانا و اسکن الیهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم و تونس به
وحشتهم انك علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر
برادر مومن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بکذارد و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة
القدر بخواند از ترس بزرك روز قیامت ایمن کردد و در روایت دیگر منقولست که حقتعالی
او و او صاحب قبر هر دو را بیامرزد و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل
وحدته و انس وحشته و امن روعته و اسکن الیه من رحمتك ما یستغنی بها عن رحمة من سواك
و الحقه بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه نزد قبر مومنی
بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت ان

ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد
حقتعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است
نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله و آیة الکرسی
هر یک را سه مرتبه و سورهٔ انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول صم منقول است
که هر که بر قبرستان بگذرد یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند ثوابش را بمردگان آن
قبرستان به بخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام
احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در این جا مذکور شد که این رساله از
این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم

در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن
و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول

در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول صم اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران
و مشایعت جنازهٔ مردگان و قبول کردن گفته کسیکه این کس را قسم دهد و دعا کردن برای
کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در
حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که در بهشت غرفهٔ چند هست که از اندرونش
بیرون مینماید و از بیرونش اندرون مینماید کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان
نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در
وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنستکه بخل نورزد بسلام کردن
بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق عم منقولست که از جملهٔ تواضع و شکستگی آنستکه
باهر که برخوردی سلام بکنی و از حضرت رسول صم منقولست که هر که ابتدا کند به سخن گفتن
پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث
دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است
که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد
و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش نوشته شود و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر مومن که بجماعتی از مومنان سلام کند ملائکه در جواب سلام
او میگویند سلام علیک و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صم منقولست که سلام
کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق عم منقولست که
چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند
و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب

سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه برای عم ۱۱
او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث
دیگر فرمود که سه کسند که بصیغهٔ جمع با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه
عطسه کند میگوئی یرحمکم الله هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید
السلام علیکم و کسیکه کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند یکی باشد زیراکه با اینها
ملائکه میباشند و در قصد مومنان غایب را هم داخل میتواند کرد و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که مکروه است کسی بگوید حیاک الله مگر آنکه بگوید حیاک الله
بالسلام و از حضرت صادق عم منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسیکه با جنازه
راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ
نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم
نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی
داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المومنین عم منقولست
کسیکه داخل خانهٔ خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد
بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب
بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول صم منقولست که چون
یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب
آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه خود شود سلام
بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در آن خانه و از حضرت صادق عم منقولست
که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید
السلام علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد
جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته
باشد و بر شاعری که بزنان محصنهٔ عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوشطبعی ایشان دشنام
مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود یا طنبور نوازد
و مردی که مردم با او عمل لواطه میکنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسیکه سود خورد
و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن
بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن
بر کسیکه شراب خورده و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت
بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان

نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوب نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل ان مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر انها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق عم منقولست که کوچک بر بزرگتر سلام میکند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از انحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذروند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از انها که جواب بگوید از دیگران مجزی است و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که رسول خدا صم بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المومنین عم بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند میترسم که خوشم اید اواز او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق عم منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگویید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جملهٔ سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانهٔ کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبهٔ دویم حذر میکنند و در مرتبهٔ سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمی خواهند ساکت میشوند که او برگردد و حقتعالی فرموده است که داخل مشوید در خانهٔ غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق عم فرمود استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردنست که ایشان خبردار شوند :

فصل دویم در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و اداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر امده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده

منقولست که گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمد باقر عم بودم من اول بکجاوه میرفتم پس انحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند دو کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود می امدیم اول انحضرت پائین می امدند پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند دو کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مومن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حقتعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر عم چون بار را فرود اوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس امدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود مگر نمیدانی که مومن چون اندک حرکتی بکند و بعد از ان دست برادر مومن خود را بگیرد حقتعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و بگناهان میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا انکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که حد مصافحه انستکه دور درخت خرما بگردند پس بعد از ان باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر عم فرمود سزاوار انستکه دو مومن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر بر میدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق عم فرمود که حضرت رسول صم هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا انکه ان شخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینها را از سینها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مومن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که چون با برادران مومن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا انکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق صراف منقولست که گفت من در کوفه میبودم و شیعیان بسیار بنزد من می امدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که این جا نیست

پس در این سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق ع رفتم انحضرت را از خود متغیر یافتم
گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است از من فرمود که انچه باعث تغیر تو
شده است از مومنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشانرا
دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار امدن برادران مومن
بدیدن تو که چون مومن با برادر مومن خود بر می خورد باو مرحبا میگوید خدا از برای او
تا قیامت مرحبای نویسد پس چون باو مصافحه میکند حقتعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت
میفرستد که نود و نه تای انها از انستکه دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حقتعالی روی
رحمت بسوی ایشان میگرداند و هریك که دیگری را بیشتر دوست میدارد در روی رحمت
بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشانرا فرو میگیرد پس
چون از برای خدا با یك دیگر باستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد
که امرزیده شدید عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند
ملائکه بیك دیگر میگویند که دور شوید که می خواهند با یك دیگر رازی بگویند که
خدا برایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که میگویند ملائکه نمی نویسند حضرت
اهی بلند کشیدند و گریستند انقدر که اب دیدهٔ مبارك ایشان بر روی ریش روان شد
و فرمودند که ای اسحق حقتعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مومن با یك دیگر
ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان واگرچه ملائکه نمی نویسند اما خداوندی
که مطلع است بر احوال ایشان و راز و پنهان انچه در سینها پنهانست نزد او اشکار است
میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را
نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان می کنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا
می بیند و گناهانرا از مخلوقین پنهان می کنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل
تر شمردهٔ و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب انها هست که در راه
خدا جهاد می کنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم منقولست که
هر مومنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مومن خود حق او را شناسد حقتعالی بهر
گامی حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس
چون در خانهٔ ان مومن را بگوید درهای اسمان برای او گشوده شود پس چون با یك دیگر
ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یك دیگر بکنند حقتعالی روی رحمت خود را
بسوی ایشان گرداند پس حقتعالی بایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی
این دو بندهٔ من که بدیدن یك دیگر رفتند و از برای رضای من با یك دیگر دوستی کردند

برمن لازاست که بعد از این ایشانرا عذاب نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند
ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا
و اخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر ان
مومن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که شما شیعیانرا نوری در پیشانی هست که بان نور شمارا
در دنیا میشناسند چون یك دیگر را برخورید ان موضع نور را از پیشانی یك دیگر ببوسید
و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا صم
یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول صم باشد و محتملست که مخصوص ائمهٔ
معصومین باشد و اظهر انستکه شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای ان
میکنند که فرزند انحضرت یا حافظ علوم و مروج دین انحضرت اند و احوط انستکه بغیر دست
پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام
موسی ع منقولست کسی که خویش خود را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست
و برادران مومن را پهلوهای روی ایشانرا ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند
و از حضرت صادق ع منقولست که دهانرا بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود

فصل سیم در اداب نشستن مجالس از حضرت رسول صم منقولست که وصیت فرمود
بحضرت امیر المومنین ع که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که
حاضر شود بر سر سفرهٔ که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب
خیر کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسی که خود را
در اورد در رازی که میان دو کس باشد بیرخصت ایشان و کسی که استخفاف نماید بپادشاه
و کسیکه در مجالس و جائی بنشیند که او سزاوار ان نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش
به سخن او نکند و از حضرت امیر المومنین ع منقولست کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی
از انها در او نباشد و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول انکه هر چه بپرسند او جواب
تواند گفت دویم انکه چون دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد سیم انکه راه نمائی
برای کسی که صلاح اهلش در ان باشد تواند کرد و از حضرت صادق ع منقول است که
سزاوار نیست مومن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پابر کردن مردم
گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقلست و بسند معتبر از حضرت رسول صم منقولست که
از علامات تواضع و فروتنی انستکه ادمی راضی شود بمجلسی که پستتر باشد از مجلسی که

سزاوار اوست و هر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد
که او را بپرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود
بنشینند و دیگری در اید اگر کسی از انها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود که ان کرامتی
است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است
انجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانهٔ شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه
میفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانهٔ خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی
بنشیند و جامه را از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که
هر که راضی شود بنشستن در جائی که مناسب شرف او بالاتر از ان باشد پیوسته خدا و ملائکه
بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقول است که چون رسول خدا صلی الله
علیه و اله داخل مجلسی می شدند هر جا که بدرگاه نزدیک تر بودمی نشستند و در روایت
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشست و در
حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع در خانهٔ خود نزدیک درگاه می نشستند رو بقبله
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا صم سه روش می نشست گاهی زانوها را
از زمین برمیداشتند و دستها را بر پائین زانوها گذاشته ساعد یک دست را بدست دیگر
میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز
چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام
زین العابدین ع نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این
نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از
برای واماندگی چنین نشسته ام خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد
و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد و در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق ع
چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول خدا صم فرموده سزاوار نیست که جماعتی که با یک دیگر بنشینند
در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری
فاصله نگذارند که از گرما ازار بکشند و از حضرت صادق ع منقولست که ادم مشمار کسی را
که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده است که احتباء بوار
عربانست و احتبا انست که پاها را با پشت بجامه ببندند بروش کمند و حدت یا دست را قفل
کنند بر زانو چنانچه گذشت یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک دیوار نباشد این

بعوض تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق ع پرسیدند که
احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست
مرد را که احتبا کند در برابر کعبه فصل چهارم در اداب ملاقات صاحب خانه با کسی
که بخانهٔ او میاید در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که برخاستن از برای تعظیم
مکروه است مگر از برای کسی که بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از
حضرت رسول صم منقولست که حق کسی که داخل خانه می شود بر اهل انخانه انست که در وقت
داخل شدن و بیرون رفتن پارهٔ با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب
خانه حاکم است تا بیرون اید و انچه گوید میباید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق ع
منقول است که کسی که تحفهٔ برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوششی
یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حقتعالی باو وحی فرماید که من
طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت
شود ببهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفهای ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت
بیرون ایند با طبقها که بر روی انها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند
چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال ان و بهشت و انچه در ان هست عقل شان پرواز کند و از ان
طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشانرا ندا کند که حقتعالی حرام کرده است جهنم را بر
کسیکه از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقول است
که دو شخص بخانهٔ حضرت امیر المؤمنین ع امدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی
انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری اباکرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند
کرامت را مگر خر بعد از ان فرمود که رسول خدا صم فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسیکه
نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه
السلام منقول است که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام
ریشش سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قران بوده باشد و امام عادل و فرمود که
از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن و از حضرت رسول خدا صم منقول است کسی را که
اگرامی کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را
مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا ع پرسیدند که کدام است این کرامت که رد
نمی باید کرد فرمود که مثل انکه جائی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند
یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع
منقولست که اکرام مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول صم منقولست که

هر که خدمت کند کروهی از مسلمانانرا حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق عم فرمود هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاید واو را کرامی دارد چنانستکه خدا را کرامی داشته است و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که هر ملاطفتی که کسی با برادر مومن خود بکند حقتعالی او را از خدمهٔ بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیکر فرمود که هر که اکرام کند برادر مومنش را بیك کلمه که از روی لطف باو بکوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد

فصل پنجم در بیان مجالسی که در انجا داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که متابعت کن کسی را که ترا میکریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا می خنداند و در مقام فریب دادن تواست و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که نظر کنید که با که سخن میکوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرك مصاحبانش را باو مینمایند اکر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شادی می شود واکر حالشان بد است غمکین می شود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بکوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشان را عهدی و امانی و وفائی نیست و برحذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین عم در وقت وفات وصیت فرمود که زینهار که اجتناب کن از جاهائی که محل تهمتند و از مجلسی که کمان بد باو ببرند که هم نشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول صم منقول است که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت هم نشین باشد و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که هر که خود را در محل تهمت در اورد ملامت نکند کسیرا که کمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی عم منقولست که بپرهیزید از مواضع شك و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نه ایستد زیرا که همه کسی نمیداند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسی عم فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاك میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق عم منقول است که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین عم منقول است که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زینهار که با دروغکو مصاحبت مکن که او از بابت سرابست بدرو غهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیك مینماید

ونزدیکرا در نظر تو دور مینماید و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیك طعام خوردن ۱۱۸ نزدیکتر از ان بالمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود یاری نمیکند در هنکامی که نهایت احتیاج بهمرسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اکر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حقتعالی در سه موضع در قران مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغکو برادری کند و حضرت رسول خدا صم فرمود که سه کسند که هم نشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن کفتن با زنان و نشستن با توانکران و حضرت لقمان با پسر خود کفت که بسیار با اشنایان نزدیك و چسبان مشو که باعث جدائی می شود و از ایشان دوری هم مکن که خار می شوی و نیکی با کسی بکن که خواهان ان باشد و چنانچه میان کرك و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد هر که نزدیك غیر میرود البته باو می چسبد هم چنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او می اموزد و هر که با مردم مجادله میکند دشنام می شنود و هر که در مجالس بد داخل می شود تهمت زده میشود و هر که با هم نشین بد مینشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نکاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق عم منقول است که مصاحبت و هم نشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل انها خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که ادمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زینهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنکامیکه از او راضی تری نزدیکتر است بانکه ترا بر نجاند و از حضرت رسول صم منقول است که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بکریزد و از حضرت صادق عم منقولست کسیکه برادر مومنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را بر کرداند از ان امر و بر نکرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را فرا میکیرد و حضرت امیر المومنین عم فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که هم نشینی با بدان مورث کمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت او و اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیکر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی که کوش ندهد و رازی که بکسی بسپاری که نکاه داری نکند و از حضرت امام موسی عم منقول است که در مزبلها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از

حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که حواریان بحضرت عیسی علیه السلام گفتند که با که هم نشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را یاد شما اورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی اخرت رغبت بفرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و اخرت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک نشستن با کسیکه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یک سال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که بنده اول که با ایشان مینشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار داده هنوز برنخواسته است که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول ص منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق برنگردد و هم نشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت هم نشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از هم نشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشیند که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار انستکه ادمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند دیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیراکه اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از هم نشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم می اموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در انجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار انستکه تردد کردن بخانها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانهٔ خدا از برای ادای حج و عمره دویم در خانهٔ پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجبست و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانهٔ علما که از ایشان استفادهٔ علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانهٔ اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب اخرت میدهند پنجم در خانهٔ بیخردانی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانهٔ اشراف

و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم در خانهٔ برادران مومن بسبب انکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانهٔ دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا دیدن عداوت ایشان دفع می شود دهم در خانهٔ جمعی که از دیدن ایشان اداب حسنه استفاده میتوان کرد و انس بهم زبانی ایشان میتوان گرفت

فصل ششم در اداب عطسه و اروق و اب دهان انداختن

از حضرت صادق ع منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هفتست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید انکه عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لاشریک له و دیگران باو بگویند رحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقول است که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگرچه در یا دریان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقول است که حقتعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر ان نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میفرماید باد را که در بدنش جولان میکند و از بینیش بیرون میاید پس از این جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر ان نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را یاد میاورد و در حدیث حسن از انحضرت منقول است که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر فرمود کسیکه عطسه کند بگوید الحمد لله لاشریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق ع منقول است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول ص عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که عطسهٔ کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد

در د چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که اینرا بکو اکر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیکر فرمود برای دفع درد دندان و درد کوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیکر منقول است که ترسائی عطسه کرد انحضرت باو کفتند یرحمك الله و در حدیث دیکر از حضرت رسول صم منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میکویند الحمد لله رب العالمین واکر او بکوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میکویند یغفر الله لك و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت اوست و راحت بدنست و از حضرت صادق عم منقولست که عطسه نفع می بخشد بدن مادامی که زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماریست و در حدیث دیکر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی کذارد و بکوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و اله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون اید از ملخ کوچك تر و از مکس بزرکتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیکر فرمود کسیکه عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول صم در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکنند سخنی را که مقارن او واقع شود و علامت راستی ان سخن است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بکو و چون زیاده از سه شود او را واکذار و در روایت دیکر منقول است که چون کسی عطسه کند سزاوار انستکه انکشت شهادت بر روی بینی کذارد و بکوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا مستحسر و هر کاه دیکری عطسه کند تا سه مرتبه بکوید یرحمك الله و چون زیاده شود بکوید شفاك الله و چون مرد مومن عطسه کند بکوید یرحمك الله واکر زن باشد بکوید عافاك الله و اکر طفل باشد بکوید زرعك الله و اکر بیمار باشد بکوید شفاك الله و اکر کافر ذمی باشد بکوید هداك الله و اکر پیغمبر یا امام باشد بکوید صلی الله علیك و در جواب بکویند یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار عطسه کردن ایمن میکرداند پنج درد را اول خوره دویم لقوه سیم نزول اب در چشم چهارم صلابت و خشونت پرهای بینی پنجم بیرون امدن مو در چشم و اکر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنکوش در بینی بچکان بقدر یك دانك راوی کفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر خود بکذراند و محتملست که مراد اهسته کفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون کسی عطسه کند باو بکویند یرحمکم الله و او در جواب بکوید یغفر الله

لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا عم منقول است که صلوات بر حضرت رسول صم واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که کسی اروق زند بجانب اسمان بلند نکند و فرمود که اروق نعمت خدا است بعد از ان حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که مومن اب دهانرا بجانب قبله نیندازد و اکر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که هر کاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بکوید و در حدیث دیکر فرمود که اکر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بکو الحمد لله و صلی الله علی محمد و ال محمد اکر چه در میان تو و ان شخص که عطسه کرده است دریا باشد

فصل هفتم

در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرکوشی کردن و اداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم و در حدیث دیکر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان با یك دیکر سر کوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای ان رفیق دیکر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بکوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانتست یعنی انچه کذشت باید که در جای دیکر مذکور نشود مکر انکه دانند که ایشان راضیند و از حضرت رسول صم منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مکر انکه علمی باشد که اظهار ان لازم است یا ذکر نیکیهای ان شخص باشد و از حضرت رسول صم منقول است که مجالس بامانتست مکر مجلسی که در ان خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مومنی نیست مکر انکه در او مزاح و خوشطبعی میباشد و در حدیث دیکر منقولست که انحضرت از شخصی پرسیدند که خوشطبعی کردن شما با یك دیکر چونست کفت که کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مومن میشود و بسیار بود که حضرت رسول صم مزاح میکردند با شخصی که او را شاد کردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خدا دوست میدارد کسیرا که خوشطبعی کند میان مردم مادامی که فحش نکوید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خندیدن مومن میباید تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در حدیث دیکر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میکدازد چنانچه اب نمك را میکدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی انکه تعجبی باعث ان شود و در حدیث حسن دیکر فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که ابرو را میبرد و فرمود که چون

کسیرا دوست داری باو مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه
کردن از شیطان است فرمود که بسیار خندیدن آب رو را میبرد و از حضرت امیر المومنین
منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینها بهم میرسد و دشنام کوچکست و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که چون خندهٔ قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از
حضرت صادق عم منقولست که مزاح کردن آب رو را میبرد و مهابت مردانرا برطرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوشطبعی مکن که باعث جرات
مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی عم منقول است که مزاح مکن که نور
ایمانت را میبرد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی
میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود
از آنکه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که
ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمیرا فقیر میکند در روز قیامت
و حضرت رسول صم فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت
صادق عم فرمود چه بسیار کسیکه بسیار خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش
بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گرید بر گناه خود در بهشت خوش حالی و خنده اش بسیار
باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مومن میباید که عبوس و گرفته
نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار
خوشطبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است

فصل هشتم

در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر از حضرت رسول صم منقول است که نیکو
مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مومن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود
تا مسلمان باشی و از مفضل منقول است که بخدمت حضرت صادق عم رفتم فرمود که کی مصاحب
تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مومن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام
جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسیکه چهل گام با کسی مصاحبت کرد حقتعالی از
حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول صم منقول است که همین عیب بس است
آدمیرا که از عیب مردم چیزی چند بیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی
که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند هم نشین خود را بچیزی که نفعی باو ندهد و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مومنند یا جاهل پس مومن را آزار نباید کرد
و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق عم منقولست که
از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود

و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده باو و نیکو مهربانی نکند با کسیکه باو
مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که با منافق بزبان خوش
سازکاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مومنان و اگر یهودی با تو هم نشینی
کند نیکو مجالست کن باو و حضرت رسول صم فرمود مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند
و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمیرا برای برادر مسلمانش صاف و خالص
میگرداند اول آنکه چون باو برخورد بخوش روئی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه
جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامی که دوست تر میدارد او را بخواند
و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقلست و در حدیث صحیح از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را باو
اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله قسمت میکردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی
بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث
صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت
بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند
و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول صم منقولست که چون کسی برادر مسلمان
خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این
از جملهٔ حقوق لازمهٔ برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث
دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلف وعده
کند و نرود و طعام او را نخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و هم نشینی کند و معلوم
نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از
آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید تانی بکند و مکث کند تا هر دو باهم آب
بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر
مومن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که از روی برادر مومن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حقتعالی ده حسنه در نامهٔ
عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مومن حقتعالی برای او حسنه بنویسد
و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر
مومن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنك ما تکره یعنی خدا دور کند از تو آنچه را
نمیخواهی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صم نهی فرمود از آنکه کسی بگوید

یکسیکه لا وحیوتك وحیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند نه بجان تو وجان فلانی و در
حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشانرا گرامی میدارند از ترس
بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که ولد الزنا را چند علامتست اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم السلام
دویم انکه مایل است بان حرامی که از ان خلق شده است سیم انکه دین را خفیف و سبك میشمارد
چهارم انکه مردم را در حضور ایشان ازار میکند و هیچ کس با مردم بد بر نمیخورد و ازار ایشان
نمیکند مگر انکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض باو حامله شده است و از حضرت
رسول صم منقول است که زینهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف
میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب
خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق عم منقولست که کینهٔ مؤمن در همان محل میباشد
که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینهٔ کافر در تمام
عمر میباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که شخصی بخدمت حضرت
رسول صم امد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده
و حضرت صادق عم فرمود که حد نیکی خلق انست که مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم
بروی خوش برخوری و حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود که خوشحال و خوش رو
با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق عم فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا
و اخرتست انکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند و پیوند کنی از کسیکه از تو ببرد و حلم کنی از
کسیکه از تو بیخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشم را فرو خورد خدا عزت
او را در دنیا و اخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که هر که خشم را
فرو خورد و قادر باشد که از ابعمل اورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز
قیامت

فصل نهم در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن

از حضرت رسول صم منقولست
که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که
حلقها و مجمعها که یاد خدا در ان کنند و حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که در همه جا خدا را
یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله از
هیچ مجلسی بر نمیخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا انکه بیست و پنج مرتبه استغفار
میکردند و در احادیث معتبره منقول است از رسول خدا صلی الله علیه و اله که یاد کنندهٔ
خدا در میان غافلان مانند کسیست که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین
کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که هر مجلسی که

دران جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا دران مجلس نکرده باشند هر اینه
ان مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صم منقولست
که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و دران مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود
نفرستند انمجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که نوشته است در توریة که تغییر نیافته است که حضرت موسی
علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد که ترا
عزیزتر و جلیل تر میدانم از انکه ترا دران مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی
نام من بردن و یاد من کردن در همه حال نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که حقتعالی فرمود ای فرزند ادم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع
تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از
مؤمنان من او را یاد کنم در میان مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس
بگوید سبحان ربك رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
و در حدیث دیگر منقول است که این کفاره گناهان انمجلس است

فصل دهم در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثهٔ علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند انمجلس بر ایشان
حسرت خواهد بود در روز قیامت و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که یاد ما کردن یاد خدا است
و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است و از حضرت صادق عم منقول است که حقتعالی را ملکی
چند هست که ایشان میگردند در زمین هرگاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و ال محمد
میکنند یك دیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس مینشینند و با ایشان شریك
میشوند دران امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند
بجنازهٔ ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود
ملائکهٔ که در اسمانهایند نظر میکنند بسوی یك و دو و سه از شیعیان که فضیلت ال محمد
صلی الله علیه و اله را ذکر میکنند پس یك دیگر میگویند که نمیبینید این جماعت را با کمی
ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت ال محمد را ذکر میکنند پس طائفهٔ دیگر از ملائکه
در جواب ایشان میگویند که این فضل خدا است هر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل
بزرگ است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر عم از میسر پرسیدند که ایا

شما باشیعان بایك دیکر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان انچه میخواهید
میکوئید لفت بلی و الله حضرت فرمود و الله که من دوست میدارم که باشما باشم در انمجالس
و الله که من بوی شمارا و نسیم شمارا دوست میدارم بدرستیکه شما بردین خدا وملائکه اید
پس یاری کنید مارا در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات وسعی در طاعات و درحدیث
دیکر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مومنان یازیاده مکر انکه از ملائکه مثل ایشان جمع
میشوند و اکر چیزی از خدا میطلبند ملائکه امین میکویند و اکر پناه بخدا میبرند از شری
دعا میکنند ملائکه له خدا ان بدر ااز ایشان دور کرداند و اکر حاجتی میطلبند ملائکه از
خدا سوال میکنند له حاجت ایشان را براورد و جمع نمیشوند سه نفر یازیاده از انکار کنندکان
حق اهل بیت مکر انکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میکویند شیاطین
هم بمثل سخن ایشان سخن میکویند و اکر می خندند باایشان می خندند واکر مذمت دوستان
خدا میکنند باایشان رفاقت میکنند پس اکر کسی از مومنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون
شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریك وهم نشین شیطان نباشد که هیچ کسی تاب
مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدارا هیچ چیز دفع نمیکند واکر نتواند برخیزد بدل انکار
لند واندك ساعتی برخیزد و باز کردد واز حضرت امام موسی عم منقولست که هیچ چیز شیطان
ولشکرهای او را مجروح نمیکنند مثل رفتن برادران مومن بدیدن یك دیکر از برای
خدا بدرستی که دو مؤمن که بایك دیکر بر می خورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل
بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پارهٔ کوشت نمیماند مکر انکه فرو میریزد تا انکه روحش
باستغاثه میاید از شدت المی که از این امر میابد پس ملائکهٔ اسمانها و خازنان بهشت براین
معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملك مقربی نمیماند مکر انکه او را لعنت میکنند
پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت رسول صم منقولست له زینت
دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب عم که در او هفتاد خصلت از خصلتهای
پیغمبران هست و درحدیث دیکر فرمود که حقتعم برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند
قرار داده است له از بسیاری احصای انها نمیتوان کرد پس هر که یك فضیلت از فضایل او را
ذکر لند از روی اقرار و اذعان کناهان کذشته واینده اش امرزیده شود هر چند در قیامت
بالناه جن و انس بیاید و هر که یك فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از ان کتابت باقی
باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که کوش دهد بفضیلتی از فضایل انحضرت خدا
بیامرزد کناهانیرا که بکوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشتهٔ که فضیلتی از فضایل
انحضرت در ان نوشته باشد خدا بیامرزد از او کناهانیرا که بچشم کرده باشد و درحدیث دیکر

فرمود که هر که بیك راهی رود برای طلب علم حقتعم راهی برای او بکشاید بسوی
بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میکذارند از برای طلب کنندهٔ علم باز ضا
وخوشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کنندهٔ علم هر که در اسمان و هر که در زمین است
حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهست در شب چهارده بر سایر ستارکان
و درحدیث دیکر فرمود له اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد
برای یاد کرفتن مسائل دین خود و درحدیث دیکر فرمود که حقتعالی میفرماید له مذاکرهٔ
علم در میان بندکان من دلهای مرده را زنده میکند و درحدیث دیکر فرمود که با یك دیکر
مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید له حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه
دلها زنك میکیرند چنانچه شمشیر زنك میکیرد و جلای دلها بحدیث است و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که مذاکرهٔ علم ثواب نماز مقبول دارد فصل یازدهم در
مشورت کردن با برادران و اداب ان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نفس
خود را بخاطرها میاندازد کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیکران و درحدیث
دیکر فرمود که مشورهٔ کن با جماعتی که از خدا بترسند و دوست دار برادران مومن را بقدر
پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد واز نیکان ایشان در حذر باش واکر ترا بنیکی امر کنند
مخالفت کن ایشانرا تا طمع نکنند در انکه موافقت ایشان کنی در بدیها و درحدیث دیکر فرمود
که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و انچه خیر او در ان داند نکوید و از
حضرت رسول خدا صم منقول است که هر کروهی که بایك دیکر مشورهٔ کنند و در میان
ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد
البته انچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق عم منقولست که بعمار ساباطی
فرمود که اکر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندکانی
تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول خدا صم
منقولست که مشورهٔ مکن با جبان و ترسان که راه بدر شد را بر تو تنك میکند و مشورهٔ مکن
با بخیل که مانع می شود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورهٔ مکن با کسی که حرص دنیا
داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رایرا که بدتر است و درحدیث دیکر فرمود یا علی
کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسی له در کارها با مردم مشورهٔ می کند
پشیمان نمیشود و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود له هلاك نمیشود کسی له مشورهٔ کند
و درحدیث دیکر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با ان عقل کامل
مشورهٔ می فرمود با سیاهی از غلامان خود و می فرمود که بسا باشد که خدا خیر مارا بر زبان او

جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار مشورة کن و چون چیزی بگوید خلاف ان مکن که مورث فساد دنیا و اخرت تو می شود واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورة کند وانچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رایش را برطرف می کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورة کردن حدی چند دارد که هر که انها را نداند مضرت مشورت برای او بیش از منفعت است اول انکه ان کسیکه با او مشورة می کند عاقل باشد دوم انکه ازاد و متدین باشد سیم انکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم انکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات ان امر را میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقلست منتفع میشوی بمشورة واگر ازاد و دین دار است انچه حق سعی است می کند در خیرخواهی تو واگر یار و دوست دار تست چون راز خود را با او گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت مشورة و اهتمام در ان همین کافیست که حقتعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قران مجید امر بمشورة فرموده است که وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشورة کن باصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا

فصل دوازدهم در اداب نامه نوشتن

از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر اینست که یدیدن یکدیگر بروند و در سفر اینست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترك مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگرچه بعد از ان شعری بنویسی و فرمود که می باید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که می نویسی بنویسی و در حدیث موثق از انحضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم ان شخص که نامه را باو می نویسند پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامیست که او رامی کند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت امر فرمود که نامه بجائی بنویسند چون بدست انجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که انچه در نامه نوشته اید بعمل اید وحال انکه انشاء الله در جاهائی که مناسب است ننوشته اید پس فرمود که به بین هرجا که انشاء الله ندارد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون نامه را نوشتید خاك بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا می شود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی علیه السلام در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر انشاء الله و الامر بید الله و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترك می کند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها مثل کسی است که نماز را ترك کند هراینه راست گفته ام واز حضرت صادق علیه السلام منقولست

که از نامه نوشتن هرکس استدلال برعقل و بینائی او میتوان کرد واز رسول و ایلچی عم ۲ او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی وخواهی که انحاجت براید بقلم بی مد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم براورده می شد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی عم پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود ایا باتش میتوان سوزاند هرگاه در انها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول باب بشویند و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق عم که کاغذها را مسوزانید ولیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقول است که از انحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را باب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاك تر چیزی که بیابید محو کنید واز حضرت رسول منقولست که کتاب خدا و نام خدا را با کتر انچه مییابید محو کنید و نهی فرمود از انکه بسوزانند قران را و از انکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است

باب دوازدهم در اداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

فصل اول در گشادگی خانه

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که از سعادت ادمی انست که خانهٔ او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی عم خانهٔ خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در انخانه ساکن شو که خانهٔ تو تنگست ان شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است پدرم نمیتوانم رفت فرمود که هرگاه که پدر تو احمق باشد تو نیز می باید احمق باشی واز حضرت صادق عم منقول است که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است خانهٔ گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحهٔ که بر امور دنیا و اخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن واز حضرت امام موسی عم منقولست که نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکار انست و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از مشقت زندگانیست خانهٔ تنك و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا صم حضرت فرمود که باواز بسیار بلند از خدا طلب که گشادگی در خانهٔ تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت ادمی انست که فرزندش باو شبیه باشد و زن خوش روی دین دار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه کشادهٔ داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای انست

و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانهٔ فراخ و همسایهٔ
شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایهٔ بد و زن بد و خانهٔ تنگ و مرکب
بد و از حضرت صادق عم منقولست که از تلخی زندگانیست از خانه بخانهٔ نقل کردن و نان از
بازار خریدن

فصل دویم در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن

و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند
حقتعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و اب را که ان مال حرام را در انجا ضایع کند
و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت و بالست بر
صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از انچه در ان سکنی نماید در
قیامت او را تکلیف میکنند که انرا بردارد و از حضرت امام علی نقی عم منقول است که خدا در
زمین خود بقعهٔ چند قرار داده است که انها را مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او را
در ان بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعهٔ چند قرار
داده است که انها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد
خدا انرا زمینی از ان زمینها بر او مسلط میگرداند که انمال را در انجا صرف نماید و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت امیر المومنین علیه السلام از در خانهٔ شخصی گذشتند که از
اجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانهٔ کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور
پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش باجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور
غافل دیگر است و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقول است که هر که خانهٔ بنا کند از برای
ریا و سمعه که مردم به بینند و بشنوند در روز قیامت انخانه را تا هفتم طبقهٔ زمین اتشی کنند
افروخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد
تا قعر جهنم مگر انکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد
فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای انکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات
کند با برادرانش و از حضرت صادق عم منقولست که حقتعالی ملکی را موکل گردانیده است
بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید که تا کجا
خواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبر
وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در
انخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه
السلام که جنیان از اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانهٔ
تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از مابین
هشت تا ده ایة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع ان زیاده از هشت ۵ م ا
ذرع است جنیان در انخانه حاضر میباشند و در انجا سکنی میکنند و در چند حدیث دیگر
منقول است که هر خانهٔ که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع ایة الکرسی
بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت
کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را هفت ذرع
کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم
و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقول است که بنا کن خانهٔ خود را هفت ذرع که انچه
زیاده از هفت ذرع است شیطان در انجا ساکن میشود زیرا که شیطان در اسمان و زمین نمیباشد
بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانهٔ حضرت
صادق عم دیدم ایة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه انحضرت نیز
ایة الکرسی نوشته بودند

فصل سیم در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روحی را ساختن

که سایه داشته باشد مشهور میان علما انست که حرامست و چنین
صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قایل شده اند و احوط
انست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال ان خصوصا
صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر انست که انرا ناقص کنند مثل انکه
چشمش را کور کنند یا عضوی از انرا محو کنند و از حضرت رسول صم منقول است که جبرئیل
گفت که یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن
در خانها و در احادیث معتبره از انحضرت منقول است که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل
خانهٔ نمیشویم که در ان سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در ان بول کنند
و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که
جان در ان صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در
خانه باشد صورتی که پامال شود و بر روی ان نشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت
امام محمد باقر عم منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند
و سایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی عم منقولست که نماز
مکن در خانهٔ که صورتی در برابر تو باشد مگر انکه چاره نداشته باشی پس سر انصورت را
قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که حضرت
رسول صم مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم

و سگها را بکشیم و در حدیث دیگر از حضرت صادق عم منقولست که عمارت بر بالای قبرها
مکنید و صورت در سقف خانها مکشید که حضرت رسول صم از این دو چیز کراهت داشتند
و در حدیث دیگر از انحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و افتاب و ماه فرمود که
باکی نیست اگر صاحب جیوة نباشد فصل چهارم در اداب فرش خانه از حضرت امام
موسی عم منقولست که سه چیز است که از مروتست نیکوئی چهارپا و غلام خوش رو و فرش
نفیس و از حضرت صادق عم منقولست که ادمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجهٔ
خود و فرشی از برای مهمان درکار است و زیاده از این از شیطانست و در روایت دیگر
منقولست که در خانهٔ امام زین العابدین عم بالشها و نمدها بود که در انها مثالها و صورتها
و شکلها بود و بر روی انها می نشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانهٔ انجناب
امدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم
که خوش نمیاید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم ایشان انچه
می خواهند از برای خود می خرند انها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که انجناب در خانهٔ مزینی نشسته اند که
فرشهای نیکو در ان گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از
حصیر چیزی در انخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که انچه
دیروز دیدی انخانه از من نبود از زوجهٔ من بود و دیروز روز نوبهٔ او بود و در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی مینشیند
بر فرشی که در ان صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم
انرا و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی عم پرسیدند از فراش حریر
و دیبا ایا بر روی ان میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی
و بر رویش میایستی اما سجده بر ان نمیکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا عم
در تابستان بر روی حصیر مینشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده
میپوشیدند و چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و در روایات معتبره
منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را تزویج
کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی
بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق عم
فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در ان صورت مرغان
هست پس جامه بر روی ان بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من هدیه

اوردند و در انها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشانرا تغییر عم ا
دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از انجناب پرسیدند که اهست
که فرشها نزد ما میگسترند که در انها صورتها هست حضرت فرمود که چیزیرا که فرش کنند
و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند
خوب نیست فصل پنجم در اداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت
صادق عم منقولست که جناب امیر المؤمنین عم حجرهٔ در خانه مقرر فرموده بودند که در انجا
بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در ان حجره نماز میکردند و در حدیث
موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین عم حجرهٔ در خانهٔ خود قرار داده بودند که نه بسیار
کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود بان حجره
میبردند و در انجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که انحضرت نوشتند بسمع
که دوست میدارم از برای تو که در خانهٔ خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامهٔ کهنهٔ کنده
بپوشی و بان موضع بروی و از خدا سوال کنی که ترا از اتش جهنم ازاد کند و ترا داخل بهشت
کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم
منقولست که منور گردانید خانهای خود را بتلاوت قران و خانهای خود را مثل گور خود مکنید
چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل
میگذاشتند بدرستیکه خانهٔ که در ان تلاوت قران بسیار شود خیر انخانه بسیار میشود و اهلش
برفاهیت و نعمت میباشند و انخانه روشنی میدهد اهل اسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهند
اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که خانهٔ که مسلمانی در ان
قران خواند اهل اسمان انخانه را ایکدیگر مینمایند چنانچه کواکب اسمانرا اهل زمین بیکدیگر
مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین عم منقول است که خانهٔ که در ان قران خوانده میشود و یاد
خدا در انخانه کرده میشود برکت انخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور
میشوند و روشنی میدهد اهل اسمان را چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانهٔ
که در ان قران خوانده نشود و یاد خدا در ان نکنند برکت انخانه کم میباشد و ملائکه
دوری میکنند و شیاطین در انخانه حاضر میباشند فصل ششم در نگاه داشتن
حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا صم منقولست که حیوانات
در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین بانها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خوبست حیوانات در خانه نگاه داشتن
مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا اینکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند

و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت رسول صم شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتر چندند که حضرت اسمعیل عم نگاه داشته بودند و باانها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بالشان را چیده باشند که بانها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانهٔ که در انخانه کبوتر باشد افتی از جن باهل انخانه نمیرسد زیراکه بیخردان جن بازی میکنند در خانهٔ که کبوتر در انخانه هست مشغول ان میشوند و متوجه ادمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کردهٔ حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل ان باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی عم منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که گفت در خانهٔ حضرت صادق عم کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین عم پس ایشان را در خانهٔ خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که انجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانهٔ انجناب بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانهٔ انجناب دیدم که سه کبوتر سبز در خانهٔ انجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانهٔ حضرت رسول صم یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المومنین عم چاهی کنده بودند خبر دادند بانجناب که جنیان سنگ در ان چاه میاندازند حضرت امدند و بر سر ان چاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم یک جفت کبوتر در منزل حضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطهای سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای انها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث چند از حضرت صادق عم منقولست که کبوتر راه بجای دور میفرستند تا سی فرسخ راه میرود و از روی دانائی برمیگردد و انچه زیاده از اینست از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیر ان را میاورد و در چند حدیث منقول است که کبوتر خانگی یا کبوتر یاهو یاد خدا بسیار میکنند

و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که خروس بال گشادهٔ سفیدی که در خانه باشد انخانه و هفت خانه دور انخانه را از بلاها نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی عم منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که فریاد کردن خروس نماز اوست و بال زدنش رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول صم منقول است که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکنند فصل هفتم در نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه در حدیث موثق از حضرت صادق عم منقول است که هر اهل خانهٔ که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی ان گوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر اهل خانهٔ که نزد ایشان گوسفند شیردهی باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومنی که در خانهٔ او یک بز شیرده باشد هر روز یکمرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صم با عمهٔ خود فرمود که چه مانعست ترا از انکه در خانهٔ خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانهٔ او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانهٔ او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی سه برکت فرستاده است اب و اتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر اهل خانهٔ که سی گوسفند در هر پسین داخل خانهٔ ایشان شوند ملائکه نگاه بانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول صم فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید

فصل هشتم در بیان احوال سایر طیور

و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانهٔ حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود انحضرت روزی شنیدند که او خواندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما انرا دفع میکنیم پیش از انکه ان ما را دفع کند پس فرمود که انرا کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق علیه السلام بخانهٔ اسمعیل فرزند خود امدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه داشتهٔ مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس انرا نیست کند پیش از انکه ان شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق عم نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و انرا از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که ایا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستیکه خبر داده مرا پدرم از جدش که رسول خدا صلی الله علیه و اله نهی فرمود از کشتن شش جانور مکس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مکس عسل زیراکه پاکیزه می خورد و پاکیزه از او جدا میشود و انست چیزی که خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در انجاکه فرموده است واذا اوحی ربك الی النحل و اما مورچه زیراکه قحطی در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسید و بطلب باران انحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند حضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما از جملهٔ افریدهای تو ایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده ما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بی خردان از فرزندان ادم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حقتعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیراکه چون نمرود اتش برای حضرت ابرهیم عم افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که اب بران اتش بریزند حقتعالی هیچ یک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث ان از اتش سوخت و یک ثلث ان باقی ماند و اما هدهد زیراکه ان دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملك بلقیس و اما صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشك را شکار میکند زیراکه راه نمای حضرت ادم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیراکه گردیدن ان در هوا برای تاسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم السلام دارد و تسبیحش خواندن سورهٔ حمد است مگر نمیبینی که در اخر خواندگی میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه

حضرت فرمود که مکش مگر انکه ترا ازار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که ازارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست ان و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صم نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشد و معروفست و هدهد و مکس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سك درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم فرمود که هر که ماری را بکشد چنانستکه کافری را کشته است و در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول صم فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن ان گناهست از من نیست اما اگر برای این نکشی که حیوانیست و تو ازاری نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم نهی فرمود از انکه حیوانی را باتش بسوزانند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی عذاب فرمود زنی را از برای انکه گربه را بسته بود تا انکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه ازارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا صم منقولست که پرستك را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که میکند سورهٔ حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که ال محمد خیر البریه یعنی ال محمد بهترین خلایقند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مخورید هوجه را و دشنام مدهید و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی ال محمد علیه السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان ال محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که ان کاکلی که بر سر هوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسیده است زیراکه روزی نری با مادهٔ خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت که میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیك راه بگذاری بهتراست که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باین جا امدهٔ ان چنین کرد چون نزدیك شد که جوجه را بیرون اورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میایند و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینك سلیمان با لشکرش رسید و میترسیم که ما را و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست ایا نزد تو چیزی هست که برای جوجهٔ خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم

که از تو پنهان کرده‌ام برای جوجهٔ خود اما تو چیزی برای جوجهٔ خود ذخیره کرده‌ئی گفت
بلی من خرمائی دادم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو
بخدمت سلیمان میرویم و هدیهٔ خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان
هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو
پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون
ایشان را دید دستها را گشود نر بر دست راست آنحضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت
از حال ایشان سؤال فرمود قصهٔ خود را نقل کردند سلیمان هدیهٔ ایشان را قبول نمود و لشکر
خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای
ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد
شده است که جوجه را از ایشان شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشان را
شکار کنید و شب بر سر آشیانهٔ مرغان مروید که ایشان را شکار کنید که شب در امانند و در
حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که باکی نیست شب مرغان را از آشیانها
گرفتن لهذا علما گفته‌اند که مکروه است که شب مرغ را در آشیان شکار کردن و جوجه را
از آشیان گرفتن و هم چنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقول است
که در خدمت حضرت امام رضا ع تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ
حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از آنست و برکتش
بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین و ویل و عذاب بر خود میکند بآن
گناهی که کرده است و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولست که طاوس یمانی
بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس گفت بلی
حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه
آواره میکند ایشان را و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست
جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود
میگویند خداوندا ما آفریدهٔ چندیم از آفریدهای تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس
طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا
میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که جغد در زمان سابق در خانها
جا میگرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان می‌آمد و طعام بنزدش میریختند و میخورد
چون حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها

و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من
ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق ع منقولست که تا جناب امام
حسین علیه السلام را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب ظاهر میشود
و از آن روز قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میباشد و اندوهناک
و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین ع تا صبح و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می‌نشیند هر آینه
همه کس بخوره مبتلا می‌شدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد آنرا غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش
زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهرآلود را در آب و طعام فرو میبرد شما این بال
دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند

فصل هم در منع از نگاه داشتن سگ در خانه

در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است در خانهٔ مرد مسلمان سگ بوده
باشد و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد
مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم می‌شود و در حدیث صحیح از حضرت امیر
المؤمنین ع منقول است که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است در دو حدیث موثق که نگاه مدار سگ شکار را در خانه
مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی آن سگ بسته شود و در حدیث موثق دیگر
فرمود که سگهائی که تمام بدن ایشان سیاه است از جنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید
یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق ع منقول است که سگی که سیاه
یکرنگست یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده‌اند
از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر
صادق ع بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یک
رنگی دیدند فرمودند که چیست ترا خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم
شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک
جنیانست در این ساعت هشام مرده است او پرواز میکند بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند
و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت دادند
جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از
حضرت رسول ص منقول است که از پی شکار بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما و چون

صدای سک و فریاد خر را بشنو بد پناه بر بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که ایشان چیزی چند که شما نمی بینید می بینند و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را با یکدیگر بجنک انداختن خوب نیست مگر سک که بتازند بر حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سک تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد ابرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن سک بسم الله گفته باشی و هر چه را حیوانات دیگر شکار کنند یا سکی شکار کند که ان را شکار کردن نیاموخته باشند و اگر برسی وقتیکه جان داشته باشد و ان را بکشی حلالست و اگر نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی بتیر پیکان دار یا تیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و ابرا بکشد اگر برسی و جان داشته باشد ابرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلالست و هم چنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنک یا تفنک یا کمان کلوله و سائر چیزها که اهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلالست و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که شکاری که سک سیاه یکرنک بکند مخور بدرستیکه حضرت رسول صم امر فرموده که چنین سکی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و هم چنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سکی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی ابرا تعلیم کرده باشند و اینرا نیز حمل بر کراهت کرده اند و هم چنین مکروهست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرطست که ان را زنده از اب بدر اورند و در بیرون اب بمیرد و اگر در میان اب بمیرد حرامست و باید که مسلمان بدر اورد و اگر کافر بدر اورد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلالست و هم چنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان ابرا بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر به بیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتنابست و شکار ملخ بان می شود که مسلمان ان را بدست خود یا بالت شکار بگیرد و ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از ان سیر کردن باشد و زنند و انداز بد جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر میکند و روزه را می خورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد . فصل دهم در اداب چراغ افروختن و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقول است که چراغها را در شب خاموش کنید که ان فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که اتش در خانه اندازد و از حضرت صادق علیه

السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع می شوید و کسی بانها منتفع نمی شود یکی چراغ را در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که پنج چیز است که ضایع می شوند چراغی که در افتاب روشن کنند روغن ضایع می شود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار بیارد باران ضایع می شود و از زمین نفعی عاید نمی شود و طعامی که شخصی در ان تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که به شخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب افتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر انکه در پیش روی او چراغی یا اتشی افروخته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون چراغ را اندرون خانه بیاورند این دعا بخوان اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس و لا تحرمنا نورک یوم نلقاک واجعل لنا نورا انک نور لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنند این دعا بخوان اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم بریشان بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی حقتعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و انخانه ساختن را برای او مبارک کرداند فصل یازدهم در بیان سایر اداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت دارد که ادمی در خانه شب بروز آورد که دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صم منقول است که سه کسند که حقتعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه شکسته نازل شود و مکنی نماید و کسی که در میان راه نماز کند و کسیکه چهار پای خود را سر دهد و بندی بران نگذارد و کسی بران نگمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در ان جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود خانه شیطان در خانهای شما جائیست که عنکبوت میتند و در حدیث موثق از

حضرت صادق ع منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانهٔ شما میاندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صم در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون می آمدند و چون هوا سرد می شد و داخل خانها می شدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل می شدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانهٔ تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستیکه حضرت رسول صم بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بسم الله اخرج خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرعش زایل شد و برخواست و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمدهٔ گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانهٔ دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که دستمال گوشت را شب در بیوت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاک روبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطانست و چون بدر حجرهٔ خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل می شود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول صم منقول است که خاک روبه را شب در خانها مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پاک کنید خانهای خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی می شود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن ظرفها و جاروب کردن خانها و ساحت اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که تنیدن عنکبوت و خاک روبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی می شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دستمالی که دست از آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربیست شب در بیوت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ظرفهای خود را بی سر

پوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد اسم ا و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول صم منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صم نهی فرمود از آنکه کسی در خانهٔ همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمی خواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان با دست و ریش و جامهٔ خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستان خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول صم در حجرهٔ بعضی از زنان بودند شخصی از رخنهٔ درگاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم

فصل دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

از حضرت رسول صم منقولست که بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسول صم منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه باو میگویند سلامت ماندی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله باو میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می آمد این دعا می خواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولك و قوتك یا رب متعرضا لرزقك فاتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی داخل خانهٔ خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه می شود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سورهٔ عمران که پیش گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انك لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و سورهٔ حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ماشاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلك خیر ما

خرجت له و اعوذ بك من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلك و اتم علی نعمتك
و استعملنی فی طاعتك واجعلنی راغبا فیما عندك و توفنی فی سبیلك وعلی ملتك وملة رسولك
صلی الله علیه و اله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در
وقت بیرون امدن از در خانه این دعا بخواند خدا گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول
کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد دعا اینست اعوذ بما عاذت
بملائکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی
و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس
و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه
سورهٔ قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ وحمایت الهی باشد تا بخانهٔ خود برگردد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که انحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بك
خرجت و لك اسلمت و بك امنت و علیك توکلت اللهم بارك لی فی یومی هذا وارزقنی فوزه
و فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله والله اکبر
و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارك لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن
از انحضرت منقول است که چون ادمی از خانه بیرون اید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید
بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا
بخیر و اختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا
بخواند پیوسته در ضمان حقتعالی باشد تا برگرداند او را بان مکان که در انجا بوده است و در
حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از
خانه این دعا بخواند حقتعالی کارهای دنیا و اخرت او را براورد بسم الله حسبی الله توکلت
علی الله اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها و اعوذ بك من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در
روایت دیگر منقولست که چون انحضرت از خانه بیرون می امدند این دعا میخواندند بسم الله
خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که هر که در وقت بیرون امدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند
و در او نظر کند و سورهٔ انا انزلناه بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریك له امنت بسر
ال محمد و علانیتهم دران روز نبیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست
که در وقت بیرون امدن از خانه بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت
علی الله پس سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة

الکرسی هر یك را از جانب پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر
بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر
کسی در خانه نباشد بعد از ان دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین
السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر
از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه تحت الحنك بسته باشد از خانه بیرون رود
انکه سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت براورده نمی شود
باب سیزدهم در اداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت
نمودن و چهارپایان نگاه داشتن فصل اول در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع
هر یك از حضرت رسول صم منقولست که از سعادت ادمیست که چهارپای رهواری داشته
باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت شماست و کارهای شما
بان ساخته میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از بدی
زندگانیست چهارپای بد نگاه داشتن و حضرت صادق ع فرمود که هر که چهارپائی بخرد
سوارییش از او ست و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمنست
که چهارپائی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مؤمن بران سوار شود
و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که
بارت را بردارد بدرستیکه روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال
شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام
موسی علیه السلام از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار می شوی گفت بر الاغی فرمود
که بچند خریده گفت سیزده اشرفی حضرت فرمود این اسرافست که الاغی بخری باین
قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود انکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج
یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد
و دشمن ما را بخشم اورد بنگاه داشتن ان اسب حقتعالی روزیش را برساند و سینه اش را
گشاده گرداند و ارزوهایش را براورد و یاور او ست بر حوایج و در روایت دیگر
منقولست که روزی حضرت امام موسی بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این
چه چهارپاست که سوار شدهٔ که از پی دشمن نمیتوان دوانید و بروی ان جنگ نمیتوان کرد
حضرت فرمود که رفعت و سرفرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور

وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ببندد اسبی پدر و مادر عربی
هر روز از نامهٔ عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببندد که یکی
از پدر و مادرش غیر عربی باشد هر روز از نامهٔ عملش دو گناه محو شود و هفت حسنه برای
او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن
خود هر روز یک گناه از نامهٔ عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات
معتبره از رسول خدا ص منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در
حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که نگاه دارد اسب سرخ
موئی که در پیشانیش سفیدی بسیار باکمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده
باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانهٔ که چنین اسب در آنخانه
باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمی‌شود و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است
ظلم در خانهٔ او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که هر که از خانهٔ
خود یا خانهٔ دیگری بیرون آید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که در دست
و پایش هم سفیدی باشد در آنروز بغیر خوشحالی نه بیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین
بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آنروز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین
اسبی را ببیند آن حاجتش بر آورده می‌شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر
المؤمنین ع چهار اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول ص پرسیدند که در میان
آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود بلی اسب آل
نشان دار هست آنحضرت فرمود آنرا برای من نگاه دارید باز فرمود که دو کهر نشان دار هست
فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دار پس فرمود که چهار اسب
سیاه یکرنگ هست فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و یمنت
اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد و حضرت
امام موسی علیه السلام فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر
و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد
مگر آنکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آنهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقول است که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول خدا ص
منقولست که یمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید
باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا منقولست که حضرت
صادق علیه السلام از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید
باشد

فصل دویم در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهارپایان

در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولست که چهارپا را بر صاحبش شش حق هست باید که
ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هر گاه که بآب برسد بر او عرض کند که اگر
خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره
نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف
رفتار آنقدر بکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع مثل این منقولست و زیاده بر این
فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که چهارپائی را
در سفر ببرد و چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد
و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی
از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت
شتری را دیدند که بار بر پشتش است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را
بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر
منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتری
کشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد
و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیست حج کردند
بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی را
چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیز براحرمتیست و حرمت
حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهارپایان میگویند که
خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما
بخوراند و عنف و تعدی بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع و امام
موسی ع منقول است که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم
اجعله لی رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبرهٔ دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در زندهٔ الاغ خود را آب میداد
از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا ص
که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن
مرا صاحب شایستهٔ نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا
تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آنرا آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار
منقولست که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم بهشتاد درهم

چون بخدمت انحضرت بردم فرمود که ابا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم
و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حقتعالی چهار پایان ضعیف را
چگونه توانائی بار برداشتن میدهد هر اینه هرگز چهار پای گران نخرند و در حدیث دیگر
از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت صادق علیه السلام دیدند که من پیاده راه میروم
فرمودند که چرا سوار نمی شوی گفتم که شترم ضعیفست میخواهم که بارش سبک باشد فرمود
که مگر نمیدانی که شتر ضعیف وقوی هر دو را خدا یتعالی تاب وتوانائی بار برداشتن میدهد
و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی
نشسته است انرا بکار فرمائید و نرم کنید و نام خدا بران ببرید در وقت سوار شدن و بار
کردن و در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر شتری که هفت مرتبه انرا بحج ببرند و در
موقف عرفات حاضر شود البته حقتعالی انرا از چهار پایان بهشت کرداند و در حدیث دیگر پنج
و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه بر شتر بار
داری سوار شود و خود را از ان بیندازد در وقت پائین امدن و بمیرد داخل جهنم شود و در
حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهار پائی در زیر کسی بسر در اید وصاحبش باو بگوید تعست
یعنی هلاک شوی چهار پا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی
پروردگار خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که اگر
دابه رم کند انرا بزنید و در سر در امدن مزنید انرا و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهار پا
با بر روی پای دیگر مگذارید تا انکه بیک جانب میل میکنید و پشتش را مجلس مکنید که
ایستاده بر روی ان صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه نرود فرود ائید و چون خواهید براه
روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که حیوانات از چهار
چیز غافل نمیباشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را می شناسند
و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که در چه وقت دابه را
بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بان روشی که در وقت جو بطویلهٔ خود میرود نرود انرا بزن

فصل سیم در اداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی انستکه زین و لجام هیچ یک از طلا
و نقره نباشد و سنتست که بالش میان زین و ارتوک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر
روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرج نباشد و زنانرا بر زین سوار شدن
کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از جملهٔ علامات بدی که در
اخر الزمان ظاهر شود انستکه زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق عم
منقول است که زین مرکب ملعونیست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه

السلام منقولست که جایز نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت عم١٣١
یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی عم پرسید که ایا
سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام ان از نقره باشد فرمود که اگر روکشی باشد که از ان
جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حلقهٔ بینی ناقهٔ رسول صلی الله علیه و اله از نقره بود و در
احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که حضرت رسول صم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که زینهار که سوار مشو بر میثرهٔ سرج که ان از چیزهائیست که شیطان بران سوار میشود
و میثره بالش زینست و بالشیست که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر رویش سوار میشوند
و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین عم بر قطیفهٔ سرج سوار می شدند
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند
پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی انها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان
پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن
ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی عم منقولست که در بینی
هر چهار پائی شیطانی هست چون خواهید که انرا لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح
از حضرت صادق عم منقول است که هر چهار پائی که چموشی کند در وقت لجام کردن وغیر ان
یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بران بخوانند این ایه را افغیر دین الله تبغون وله اسلم
من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون

فصل چهارم در ادعیه و اداب
سواری بسند معتبر از حضرت رسول صم منقولست که چون کسی بر چهار پائی سوار شود
و بسم الله بگوید ملکی ردیف او می شود و او را نگاه میدارد تا فرود اید و اگر در وقت
سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او می شود و باو میگوید خوانندگی بکن و اگر
نتواند خوانندگی کرد باو میگوید که ارزوهای باطل محال بکن پس او پیوسته در ارزواست
تا پایین اید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد
لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود اید و از حضرت رسول صم منقول است
که هر که سوار شود و ایة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حقتعالی بملائکه خطاب
فرماید که بندهٔ من میداند که گناهانرا بغیر از من کسی نمی امرزد پس گواه باشید که گناهان
او را امرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که چون سوار شوید بر چهار پایان

خدا را یاد کنید و بکوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون
و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین عم چون پا در رکاب کذاشتند کفتند
بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر
والبحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما
کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس
این دعا خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیکر منقولست که چون
حضرت صادق عم پا در رکاب میکذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین و هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میکفتند و در
روایت دیکر منقولست که چون انحضرت سوار شتر می شدند این دعا میخواندند بسم الله و لا
حول و لا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از
حضرت رسول صم منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار ان شوید
چنانچه خدا فرموده است بکوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و در حدیث
معتبر منقولست که چون چهار پای حضرت امیر المؤمنین عم بسر در می امد یا پایش میلغزید
این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحویل عافیتك و من فجاة نقمتك
و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که
دابهٔ من کهکیر است و در هنکام رفتار یکدفعه می ایستد حضرت فرمود که این ایه در کوشش
بخوان اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم
و منها یاکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که لازم است که سواره با خبر
کند پیاده کان را که با ایشان ازار نرساند چهار پای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که ایا کاری دارید کفتند
نه و لیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برکردید که راه رفتن پیاده با سواره
باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیکر از عبد الله
بن عطا منقولست که کفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر عم رفتم فرمود که دو چهار پا
برای ما زین کن رفتم الاغی و استری زین کردم استر را پیش بردم که انحضرت سوار شوند
فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهتر بین چهار پایان نزد من الاغست و استر را خود سوار شو
پس الاغ را اوردم و رکابرا کرفتم چون سوار شدند کفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام
و علمنا القران و من علینا بمحمد صلی الله علیه و اله و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم

... افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها والیه یرجعون

که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین چسبانیدند عرض
کردم یا ابن رسول الله مکر شما را ازاری هست فرمود که نه رسول خدا اسم الاغی داشت که
انرا عفیر مینامیدند و چون سوار ان می شدند از شادی انکه انحضرت بر ان سوار شده است
شوخی در رفتار میکرد که دو شهای مبارك انحضرت را بحرکت می اورد و انحضرت خود را
به پیش زین میچسبانیدند و میفرمودند اللهم لیس منی و لکن ذا من عفیر یعنی خداوندا این
از من نیست و لیکن این خیلا و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید
که ان بزرکواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و بدرکاه خدا اعذر
میطلبیده اند پس انان که بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار بان نخوت و غنج و دلال سوار
می شوند و بر اسمان و زمین برفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمیشمارند
چکونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
ایا شرم نمیکنید که شما بر روی چهار پای خود خوانندکی میکنید و ان در زیر شما تسبیح
پروردکار خود میکوید و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که فرمود که چهار پای من
هرکز بسر در نیامد زیرا که هرکز من بر روی زراعت کسی انرا نراندم و کشت زار کسی را
پامال نکردم فصل پنجم در اداب پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در اداب کفش
و جامه پوشیدن کذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقولست که تند
راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول صم منقول است که زنان
باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث دیکر فرمود که سواره احقست بمیان
جاده راه رفتن از پیاده و پا برهنه احقست بمیان راه از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین عم چنان بهمواری راه میرفتند که کو یا مرغ
بر سر انحضرت نشسته است و میترسند که پرواز کند و دست راست انحضرت بر دست چپ پیشی
نمیکرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی
خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و انچه در زیر زمینست و انچه در بالای زمینست و در
حدیث دیکر فرمود که هرکاه کرکوشی کنند امت من از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی
طلبند و از روی تبختر راه روند پروردکار من بعزت خود سوکند خورده است که ایشانرا
بیکدیکر عذاب کند و در حدیث دیکر فرمود هرکاه که امت من در رفتار تبختر کنند
و دستیار ایشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد
و بر یکدیکر شمشیر کشند و در حدیث دیکر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع
و شکستکی در سفر و حضر بهر کامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار کناه از او محو شود

وهزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلاء و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر عاقلی باید بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار بختر نکنی و دیدهٔ خود را بپوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که در آن ذکر خدا کرده می شود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامهٔ عملت نوشته می شود

فصل ششم در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صم پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و درو وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هرجا که آب و علفی باید انها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش از بابت خاکستریست که بر سر کوه بلندی در باد تندی رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخری پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفتند که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج می خواهد و شام خرج می خواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتی که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میانشان می افتد هم میکشی و می خوری و نقصان نمیکنی و گاو وقتی که رو میکند رو کرده است و در وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر همسایهٔ شیطانست و اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از اینچه شما در باب شتر فرمودید کی نگاه میدارد فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق عم بصفوان شتردار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه بد صورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخر که عمرشان کوتاه تر میباشد و از حضرت رسول صم منقول است که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین عم برای اکرام خود شتری بصد اشرفی می خریدند و سوار می شدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیواناتست و در میان حیوانات خوشروتر و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکنند و از حضرت رسول صم منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضلهٔ آدمی را خورده و سوار آن مشوید تا چهل روز آنرا علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخورانید یا بنهاد در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است

فصل هفتم در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سورهٔ بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو اللهم استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت

امام موسی علیه السلام سوال کرد که ایا دابه را برو پشش میتوان زد و رو پشش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رو پشش داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صم نهی فرمود از انکه حیوانات را در رو پشش داغ بکنند یا چیزی بررو پشان بزنند زیراکه تسبیح پروردکار میکویند و در حدیث دیگر از انحضرت پرسیدند از داغ کردن روی کوسفندان فرمود که داغ را در کوش ایشان بزنید و از حضرت رسول صم منقول است که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بکذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیر تر میاید و در حدیث دیگر فرمود که خوابکاه کوسفندان را پاک کنید و انچه از بینی انها بیرون می اید پاک کنید و نماز در طویلهٔ انها بکنید که کوسفندان از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی عم منقولست که صفیر مکنید برای کوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برکشتن و در حدیث معتبر منقولست که از انحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنک انداختن انها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در راهی کذشتند که حیوان نر برا بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت رو کردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید اینرا در جائی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که دنبهٔ کوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح اوری باکی نیست ان دنبه میته است و از ان متنفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره انستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد انقدر که کوشت و استخوانش از ان بسته شود کوشت ان حرامست و هرچه از کوسفندان معلوم باشد که نسل انست حرامست و هرچه معلوم نباشد حلالست و اکرچند شیری خورده باشد و باین حد نرسیده باشد کوشت و شیران مکروهست و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیرخوار است هفت روز شیر کوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند انرا هفت روز علف و دانهٔ حلال بان بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرضه بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغالهٔ ماده را شیر داده است تا بحدی که از شیر باز کرفته است انرا و الحال از ان بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن

شیران در احادیث معتبره از حضرت صادق عم منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا اشکار کرده نمی شود مکر انکه ان تسبیحی که دارند ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندکان با یکدیگر مخلوط بودند تا انکه فرزند ادم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و کریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود کفت که زنا مکن که مرغی که زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین عم منقولست که چون کرکس فریاد میکند میکوید که ای فرزند ادم هر روشی که زندکانی کنی اخرش مرکست و باز که صدا میکند میکوید ای دانای پنهانها و ای دفع کنندهٔ بلاها و طاوس میکوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میکوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میکوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانکی میکوید که ای خداوند حق توئی و کفتهٔ تو حقست و باشه میکوید که ایمان اوردم بخدا و روز قیامت و کودکوده میکوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب می کوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمی شود و شاهین می کوید سبحان الله حقا حقا و جغد میکوید که دردوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میکوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنک میکوید که خداوندا نکاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میکوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان نجات یافت و اردک میکوید امرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد می کوید چه بسیار شقیست کسیکه معصیت خدا کند و قمری می کوید ای دانای پنهان و راز ای خداوندی که شبیه بغیر نیست و سرخ رنکست میکوید توئی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ای خداوند و کنجشک می کوید که طلب امرزش میکنم از خدا از هر چیز که خدا را بخشم اورد و بلبل میکوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میکوید نزدیکست حق نزدیکست و مینا میکوید ای فرزند ادم چه غافلی از مرک و فاخته میکوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میکوید مولای من ازاد کن مرا از اتش جهنم و هوجه میکوید مولای من قبول کن توبهٔ جمیع کناه کاران را و کبوتر خانکی می کوید که اکر کناه مرا نیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میکوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سورهٔ حمد می خواند و میکوید ای قبول کنندهٔ توبهٔ توبه کاران ای خداوند ترا است حمد و بره میکوید که مرک بس است برای پند کرفتن و بزغاله میکوید که مرک زود بمن رسید و کناهم سنکین و بسیار شد و شیر میکوید که در امر بندکی خدا بسیار اهتمام می باید کرد و کاو می کوید دست از کناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می

بیند و او خداوند عالمیانست وفیل میکوید که برای دفع مرك قوت و چاره سودی نمی دهد
و یوز میکوید یاعزیز یاجبار یامتکبر یاالله و شتر میکوید که منزهست پروردکاری که
ذلیل کنندهٔ جبارانست و تنزیه میکنم او را و اسب میکوید منزهست پروردکار ما منزهست او
و کرك میکوید هر چیز برا که خدا حفظ کند هرکز ضایع نمی شود و شغال میکوید عذاب
و ویل برای کناهکاریست که بر کناه خود مصر باشد و سك میکوید بس است معصیتهای
خدا برای خواری و خرکوش میکوید هلاك مکن مرا ای خدا تراست حمد و روباه میکوید دنیا
خانهٔ فریبست و اهو میکوید نجات ده مرا از ازار و کرکدن میکوید بفریادم برس اکرنه هلاك
می شوم و پلنك میکوید منزهست پروردکاری که بسیار عزیزاست بمحض قدرت خود تنزیه
میکنم او را و مار میکوید که چه بسیار بدبختست کسیکه ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده
و عقرب میکوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مکر انکه
ان را تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است که و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون
تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مکر انکه خدا را تسبیح میکوید و بحمد و ثنای او متلبسست و لیکن
شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حیواناتی که مسخ
شده اند دوازده صنفند اما فیل پس ان پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی
بادیه نشینی بود که دوبتی میکرد و خرکوش زنی بود که باشوهر خود خیانت میکرد و غسل
حیض و جنابت نمی کرد و شب پره خرمای مردم را می دزدید و سهیل مردی بود که در یمن
عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میکویند که هاروت و ماروت ازاو فریب خوردند
و میمون و خوك جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار
و جلپاسه کروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی عم چون مائده از اسمان
نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یك کروه ایشان بدریا رفتند و دیکری به صحرا
و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که ترازو زنی می کرد و در روایت دیکر
منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح می کردند و سوسمار اعرابی بود که مال
حاجیان را می دزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر می کرد و دعموص مرد
سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی می انداخت و مار ماهی دیوث بود و شب پره خرما
از سر درخت می دزدید و میمون یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوك جماعتی اند
که ایمان بمائدهٔ اسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا عم منقولست که موش کروهی از
یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران می کرد و شپش
از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نمازی کرد و یکی از بیخردان

بنی اسرائیل امد در برابر او استهزا باو میکرد بصورت شپش مسخ شد و جلپاسه
جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام می دادند و با ایشان دشمنی می
کردند و در حدیث دیکر منقولست که خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی روایات وارد
شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در
دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هر یك از بنی امیه که میمیرند بصورت
جلپاسه مسخ می شوند و فرمود که هرکاه جلپاسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبره
منقولست که انها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حقتعالی بصورت انها
حیوانی چند خلق فرمود و کوشت انها را حرام کرد تا دیکران عبرت بکیرند از دیدن اینها و مثل
اعمال انها نکنند و از حضرت رسول صم منقولست که حقتعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای
انکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان به صحرا
رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند فصل نهم در فضیلت تجارت کردن و طلب
حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که نیکو
یاوریست پرهیزکاری از معاصی خدا توانکری و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست
که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بان مال روی خود را از سؤال
حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیکر فرمود که
استعانت بجوئید بدنیا بر اخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول صم منقول است که
ملعونست کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از
حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست می داریم که مال دنیا بما رو
کند فرمود که برای چه میخواهی ان را کفت برای انکه خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم
بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست
طلب اخرتست و در حدیث دیکر فرمود که توانکری که ترا از ظلم منع نماید بهتراست از پریشانی
که ترا بر کناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنه بحضرت امام
محمد باقر عم رسید در روز بسیار کرمی دید که انحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند
کفت که شما مرد پیری هستید از بزرکان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای
طلب دنیا بیرون ایید اکر مرك در این حال شما را برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اکر
مرك در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری
میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیکران من از ان می ترسم که
مرك برسد و بر معصیت خدا باشم کفت راست کفتی می خواستم ترا پند بکویم تو مرا پند کفتی
و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین عم منقولست که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود

که نیکو بندهٔ بودی تو اگر از بیت المال نمی خوردی و بدست خود کسب می کردی چون
این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حقتعالی باهن وحی فرمود که نرم
شو برای بندهٔ من داود پس در دست انحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره
بدست خود می ساخت و بهزار درهم می فروخت تا انکه سیصد و شصت زره ساخت و از
بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام احوال
عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل
شیطانست مگر نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله تجارت میکرد و حقتعالی مدح
میفرماید جماعتی را که مردانی چند ندکه غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از
یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردید و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند
و این بهتراست از کسیکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست
که بانحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم
و روزه می دارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من می اید
حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کسست که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر
منقول است که شخصی بانحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد
باراحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا تو را امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو
و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان
شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی
میکند فرمود که معاش بچه نحو میگذرد گفت بعضی از برادران مومن باحوال او میرسند
حضرت فرمود انکسیکه روزی او را میدهد عبادتش بهتراست از عبادت او و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی طلب دنیا کند برای انکه از مردم
سوال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز
قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است
که عبادت هفتاد جزو است بهترین انها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که
شب بخوابد و مانده از طلب حلال چون شب بسر اید امرزیده شده باشد و در احادیث معتبره
منقولست که چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی انچه بر تو بود کردی
دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که در
حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر انکه
روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید

و دیر رسیدن روزی بران ندارد شما را که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا
بکنید زیرا که حقتعالی روزیرا در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت
نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد
و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم
میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد بران روزی حرام و از حضرت صادق عم منقولست
که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس پرمبالغه در طلب روزی
مکنید و در احادیث معتبره از انحضرت منقولست که خدا روزی مومنان را از جائی چند
مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند برای انکه چون نمی دانند که روزی ایشان از کجا
می اید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق عم منقولست که تجارت کردن
عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام
بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزیکه موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث
دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب
عین الحیوة مذکور است فصل دهم در بیان اداب تجارت از حضرت امیر المومنین عم
منقولست که بر منبر میفرمود که ایگروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از
ان مشغول تجارت شوید و الله که ربا در این امت خفی تر است از جای پای مورچه بر روی
سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه
حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا صم منقول است که هر که خرید و فروش
کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح
کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت امیر المومنین علیه السلام هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در
بازارهای کوفه می گشتند و می فرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر
خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت
بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردبار بر از نیت خود گردانید و از قسم خوردن
و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک
ربا و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر
فرمود که ننشیند در بازار مگر کسیکه مسایل خرید و فروش را داند و هر که بانادانی تجارت
کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که در بامداد و پسین ببازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم

انی اسئلك من خیرها و خیر اهلها حقتعالی باو ملکی موکل کرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملك میکوید که امروز تمام باقی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار با مرخدا پس چون در دکان بنشیند بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه واله عبده و رسوله اللهم انی اسئلك من فضلك رزقا حلالا طیبا و اعوذ بك من ان اظلم او اظلم و اعوذ بك من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که باو موکلست میکوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود کناهان را و بزودی می اید بسوی تو انچه خدا روزی تو کردانیده است حلال و طیب و مبارك و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلك من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بك من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذ بك من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بك من شر ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست از انحضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی شود و یکمرتبه بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد واله برابر است با یك حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حقتعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ ان و بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلك من فضلك و استجیر بك من الظلم و الغرم والمأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود و بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بك من الظلم و المأثم و المغرم حقتعالی بعدد انچه در ان بازار هست از سخن کو و غیر سخن کو ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفارهٔ کناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید ما یحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بکوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه واله

بجهة فروش چیزیکه بخواهد بزودی بفروش رسد بنویسد در آن چیز نهد

وقالوا انما البیع مثل

اگر کسی جنس فروختنی داشته باشد بکسادی افتاده باشد و کسی نخرد این مکتوب بخواند و بر آن جنس بدمد و اگر نتواند خواند بنویسد در میان آنها نهد بخوبی بزودی بفروش رسد فروخته شود اللهم انی اسئلك من فضلك و رحمتك فانها بیدك و لا یملکها احد سواك و صل اللهم علی سیدنا محمد و آله الکرام

اللهم انی اعوذ بك من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بك من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بکوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله وحده لاشریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد انچه خداوند تبارك و تعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر ان بخری سه مرتبه الله اکبر بکو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرك فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلك فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقك فاجعل لی فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر روی متاعی که میخریدند می نوشتند برکت لنا و محتملست که مراد نوشتن بانکشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلك بعزتك و قدرتك و ما احاط به علمك ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی یا بندهٔ خواهی بخری بکو اللهم قدر لی اطولها حیوة و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون خواهی چهار پائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شرائها و ان کانت غیر ذلك فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانك تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی پی کاری بروی و افتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سورهٔ حمد سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بکوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلك کما امرتنی فارزقنی من فضلك رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا و اعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله و قوته غدوت بغیر حول منی و لا قوة ولکن بحولك و قوتك و ابرء الیك من الحول والقوة اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم فبارك لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و اله الطیبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نکاه داری ایة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بکذار و این دعا را بخوان با ایة الکرسی بنویس و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم چون چنین کنی ان متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود

من منبع العارفین هرکه این ایه را بنویسد و در میان متاع کذارد نفع بسیار ببیند و آیه اینست بسم الله الرحمن الرحیم الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور

و ایضا بجهة حفظ متاع بنویسد این طلسم را در میان متاع کذارد بسم الله الرحمن الرحیم و ایضا بنویسد و در میان متاع کذارد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام صل علی محمد و آل محمد و احفظنی و مالی بحق محمد یا حی یا قیوم

این دعا بخوان اللهم انی عبدك و ابن عبدك و ابن امتك و فی قبضتك ناصیتی بیدك تحکم فیما
تشاء وتفعل ماترید اللهم فلك الحمد علی حسن قضائك و بلائك اللهم هو مالك و رزقك و انا
عبدك خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرك فیه و الصبر علیه حین اصبت واخذت اللهم
انت اعطیت و انت اصبت اللهم لاتحرمنی ثوابه و لاتنسنی من خلفه او فی دنیای و اخرتی انك
علی ذلك قادر اللهم انا لك و بك و الیك و منك لااملك لنفسی نفعا و لاضرا و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صم منقولست که بدترین بقعهای زمین بازارهاست و ابلیس دراین
شیطانها هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بران
مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد و دیگری
کیل را کم میکند و دیگری گز را میدزدد و دیگری راس المال را دروغ میگوید پس
میگوید بفرزندان خود که برشما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت ادم ع
و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با اخر
کسیکه بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوبترین
مردم نزد خدا کسیست که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید و در حدیث دیگر فرمود که
دشمن ترین مردم نزد خدا کسیست که زودتر ببازار رود و دیرتر بیرون اید و از حضرت
صادق ع منقولست که مخر بد چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده است که سودا با ایشان
برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان
که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده که معامله مکنید
با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه
سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث
دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث
صحیح دیگر فرمود از ما نیست کسیکه فریب دهد مومنی را و فرمود که حضرت رسول صم نهی
فرمود از اب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام
بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش مینماید و ان
غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسی که مخرد مگر بقسم و نفروشد مگر بقسم
حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که
زینهار که قسم مخورید که اگر چه متاع را رواج میکند اما برکتش را میبرد و از حضرت رسول
منقول است که کسیکه مفروشد و مخر در روزی میاید و کسیکه نگاه میدارد برای انکه
گران شود ملعونست و فرمود که قافلهٔ که متاع اورد کسی انرا بیرون شهر استقبال نکند

بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه
نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر
منقول است که حضرت صادق علیه السلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی
مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش ارزوی مرگ مردم
میکند و بسیار مردن مردم او را خوش میاید و بجو و گندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع
کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف میکند
و کسیکه سنگین دلست از خدا دور است و بپرده فروشی مده که بدترین مردم کسیست که
مردم را فروشد و از حضرت رسول صم منقولست که فرمود که بخالهٔ خود غلامی بخشیدم و نهی
کردم از انکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقولست
که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و انچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در
بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از
حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بران مگیر گفت که کتابهای شعری
و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال
نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بانحضرت
عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرامست فرمود که دروغ میگویند این دشمنان
خدا میخواهند که اطفال مردم قران یاد نگیرند و اگر کسی دیهٔ فرزند خود را بمعلم بدهد براو
حلالست و بهتر انست که اول شرط مزد نکند و انچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد
شده است که چون قران را فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته مکنید
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقول است که باکی نیست در مزد گرفتن برای
نوشتن قران و در دو حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تمام شب
بیدار باشد برای کسب کردن و بهرهٔ دیدهٔ خود را از خواب ندهد ان کسبش حرامست
و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از انحضرت منقولست که هر
که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی
خدا محروم گردانیده است فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن
از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را دید که در زمین خود کار میکرد
و پاهای انحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که
شما خود اینکار میکنید فرمود که باییل در زمین کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من
بوده است پس فرمود که حضرت رسول صم و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه واله و تمام

پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان
و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعم برای
پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از امدن باران کراهت نداشته باشند
و در حدیث دیگر فرمود که حقتعم روزی پیغمبرانرا در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار
داده است تا از قطرهٔ باران اسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت
کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری ازین حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند والله که زراعت
خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون امدن دجال هم و در حدیث معتبر از
حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از ان
نیکوکار و بدکردار میخورد امانیکوکار انچه میخورد برای تو استغفار میکند و اما بدکردار
از انچه میخورد داور العنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از ان میخورند و از حضرت صادق عم
منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردنست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
کنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت
جایکاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در
ان روز مبارک مینامند و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم
میکردند فرمودند که زراعت کنید که حقتعالی بیاد میرویاند زراعت را چنانچه بیاران
میرویاند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام بابیل در زمین
کار میکردند و مزرعها اباد میکردند و حضرت رسول خدا صم هستهٔ خرمارا باب
دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر
المومنین عم هزار غلام از کد ید خود خریدند و ازاد کردند و در حدیث موثق منقولست که
شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین عم دید که زیاده از سی من شاه هستهٔ خرما بار کرده اند
و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست انشاءالله پس انها را در
باغستان خود کشتند یکی از انها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت
دیدم حضرت صادق عم را که جامهٔ کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود
کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای توشوم بده من کار کنم فرمود که
دوست میدارم که ادمی ازار بکشد از افتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از
انحضرت منقولست که شش خصلت است که مؤمن بانها منتفع میشود بعد از مردن فرزند
صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که ازاو بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی
که بکارد و تصدق ابی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او

مردم بان عمل کنند و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که هیچ چیز ادمی بعد از
مرگ خود نمیگذارد که براو دشوار تر باشد از زر راوی گفت که چگونه فرمود که باغ و خانه
بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هر که زمین باب بفروشد
و بعوض ان زمین و اب دیگر بخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از ان فصل دوازدهم
در اداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که چون حضرت ادم عم بزمین امد محتاج بخوردن و اشامیدن شد پس بجبرئیل
شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن ادم عم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل عم گفت که
بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة والبسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در
حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف
از تخم رابگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرایتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون
پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه السلامة پس ان دانه را که در کف داری بپاش
و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت وانت الزارع فاجعله حبا
متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر
درختی و هر دانهٔ بخوان سبحان الباعث الوارث که انشاءالله خطا نمیکند و در روایت دیگر
فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این ایه را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة
طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه
ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حرثا مبارکا وارزقنا فیه السلامة والتمام واجعله حبا
متراکبا ولاتحرمنی خیر ما ابتغی ولا تفتنی بما منعتنی بحق محمد واله الطیبین پس ان قبضه را
بپاش و از حضرت صادق عم منقولست که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار بردارد
و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی
بپاشد و باقیش را در کیسهٔ پاکیزهٔ کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از
انحضرت منقولست که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت
دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن
چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت
سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در انجا کم است اما در شهر باکی نیست و از
حضرت امام رضا عم پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را
برید و بجای ان درخت انگور کشت و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که باکی نیست که

عذرهٔ ادمیرا در مزرعها بریزند واز حضرت رسول صلی الله علیه واله منقول است که حضرت عیسی عم بشهری کذشتند در میوهای ایشان کرم بسیار بود دراین باب بانحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از ان اب میدهید باین سبب کرم در میوهٔ شما هم میرسد بعد ازین اول اب بریزید بعد از ان خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوهاشان برطرف شد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که درخت سدر را اب بدهد چنانست که مومنی را در وقت تشنکی اب داده باشد و فرمود که حقتعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مکر انکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قایل شدند میوهٔ نصف درختان برطرف شد پس چون باخدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب

باب چهاردهم در اداب سفر

فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر

از حضرت صادق عم منقول است که در حکمت ال داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مکر از برای سه چیز سفری که توشهٔ اخرت دران حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش کردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیکر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و اخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بینیاز شوید و در حدیث دیکر فرمود که سفر قطعهٔ ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برکردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق عم پرسید که بزمینی میروم که در انجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیکر هم چنین زمینی نرود که دینش در انجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام امد و کفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز می روی کفت در روز دوشنبه از برای برکت انروز زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میکویند حضرت رسول خدا صم در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله علیه واله در ان روز وفات کرد و وحی اسمان از ما منقطع شد و در انروز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل اسانی که خدا در ان روز نرم کرد اهن را برای حضرت داود کفت بلی فرمود که ان روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر که ارادهٔ سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اکر سنکی از کوهی بکردد در روز شنبه البته انرا خدا یتعالی بجای خود برکرداند و هر که کارها براو دشوار شود در روز

سه شنبه طلب کند که ان روزیست که اهن برای حضرت داود عم نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا صم در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی در حوایج کردن در بامداد روز جمعه از برای انکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیکر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا عم منقولست که هر که در چهارشنبه اخر ماه سفر کند بر ردان جماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نکاه داشته شود و حاجتش را خدا براورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیکر منقولست که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیکر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اکر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند

فصل دویم در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیکر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر ان فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیکر منقولست که ابن ابی عمیر کفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی عم شکایت کردم فرمود که هرکاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که میبینی و برو که حقتعالی ضرر انرا از تو دفع میکند و در حدیث دیکر از حضرت صادق عم منقول است که هر که در اول روز تصدق بکند حقتعالی نحوست انروز را از او دفع میکند و در حدیث دیکر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام ببعضی از مزرعهای خود میخواستند بروند می خریدند سلامتی خود را از خدا بانچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میکذاشتند و چون خدا انحضرت را بسلامت برمیکردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد

که من مبتلا بعلم نجوم شده ام وکاهی میخواهم پی کاری بروم و بطالع نظر میکنم مبینم که
در طالع شری هست مینشینم و ترك رفتن میکنم و اکر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که
انحاجت براورده میشود باحکم به نجوم میکنی کفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان
و سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که جون خواهی متوجه سفر شوی در وقت
چند که سفر کردن در ان اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر سورهٔ حمد وقل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و اخر ال عمران ان فی خلق
السموات والارض تا اخر سوره بخوان پس بکو اللهم بك یصول الصائل و بك یطول الطائل و لا
حول لکل ذی حول الا بك و لا قوة یمتارها ذو القوة الا منك اسئلك بصفوتك من خلقك
وخیرتك من بریتك محمد نبیك و عترته و سلالته علیه وعلیهم السلام صل علیه وعلیهم واکفنی
شر هذا الیوم وضره وارزقنی خیره و یمنه واقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة
والظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة وکل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة
من کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد
عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انك علی کل شیء قدیر و الامور الیك تصیر یا من
لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هفت چیز است که اکر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد
کند از جانب راست او و سکی که دم را علم کرده باشد و کرکی که بر دم خود نشسته باشد
و برروی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و اهوئی که از جانب راست او
بیاید و بجانب چپ او برود وجغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که رو بروی او بیاید
و ماده الاغی که کوشش بریده باشد پس کسیکه از دیدن انها ترسی در خاطرش بیاید بکوید
اعتصمت بك یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلك چون این را بکوید ضرری
باو نرسد و در روایتی منقولست که جون پیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا
بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم
ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغك الحسن الجمیل و بعد از تصدق بکوید لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما
فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وصلی الله
علی محمد و اله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید
بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله
فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها وانت الصاحب فی السفر

والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا واطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتك وطاعة عم عم ا
رسولك اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارك لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بك من وعثاء
السفر وکابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال والولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم
اقطع عنی بعده و مشقته واصحبنی فیه واخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم فصل سیم در اداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید بن طاوس علیه
الرحمه روایت کرده است که چون ارادهٔ سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون
رفتن و در وقت غسل بکوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی
ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی و اشرح به
صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من کل داء و افة و عاهة
و سوء مما اخاف و احذر و طهر قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و شعری و بشری و مخی
و عصبی و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی و فقری و فاقتی الیك
یا رب العالمین انك علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که
هیچ خلیفه ادمی در اهلش نمیکذارد بهتر از انکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بکذارد
پس بکوید اللهم انی استودعك نفسی واهلی و مالی و ذریتی و دنیای و اخرتی و امانتی
و خاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه کفته است که در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت
دویم انا انزلناه بخوان و در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت امام محمد باقر علیه السلام
ارادهٔ سفری میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی
استودعك الغداة نفسی و مالی و اهلی و ولدی و الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ
علینا اللهم اجعلنا فی جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك و لا تغیر ما بنا من عافیتك وفضلك وسید بن
طاوس علیه الرحمه روایت کرده که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعك الیوم
نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من کان منی بسبیل الشاهد منهم و الغائب اللهم احفظنا واحفظ
علینا اللهم اجعلنا فی رحمتك و لا تسلبنا فضلك انا الیك راغبون اللهم انا نعوذ بك من وعثاء السفر
وکابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد فی الدنیا و الاخرة اللهم انی اتوجه الیك
هذا التوجه طلبا لمرضاتك و تقربا الیك فبلغنی ما اؤمله و ارجوه فیك و فی اولیائك یا ارحم
الراحمین و اکر خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرك و لا
رجاء یاوی بی الا الیك و لا قوة اتکل علیها و لا حیلة الجاء الیها الا طلب رضاك و ابتغاء رحمتك
و تعرضا لثوابك وسکونا الی حسن عائدتك وانت اعلم بما سبق لی فی علمك فی وجهی مما احب
و اکره اللهم فاصرف عنی مقادیر کل بلاء و مقضی کل لاواء و ابسط علی کنفا من رحمتك ولطفا

من عفوك و سعة من رزقك و تماما من نعمتك و جماعا من معافاتك و وفق لى فيه يا رب جميع
قضائك على موافقة هواى و حقيقة املى و ادفع عنى ما احذر و ما لا احذر على نفسى مما انت
اعلم به منى و اجعل ذلك خيرا لى لاخرتى و دنياى مع ما اسئلك ان تخلفنى فيمن خلفت ورائى
من ولدى و اهلى و مالى و اخوانى و جميع حزانتى بافضل ما تخلف فيه غائبا من المؤمنين فى
تحصين كل عورة و حفظ كل مضيعة و تمام كل نعمة و دفاع كل سيئة و كفاية كل محذور و صرف
كل مكروه و كمال ما يجمع لى به الرضا و السرور فى الدنيا و الاخرة ثم ارزقنى ذكرك
و شكرك و طاعتك و عبادتك حتى ترضى و بعد الرضا اللهم انى استودعك اليوم دينى و نفسى
و اهلى و مالى و ذريتى و جميع اخوانى اللهم احفظ الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علينا
اللهم اجعلنا فى جوارك و لا تسلبنا نعمتك و لا تغير ما بنا من نعمتك و عافية و فضل و در حديث
معتبر منقولست كه چون حضرت صادق ع ارادهٔ سفرى ميكردند اين دعا ميخواندند اللهم
خل سبيلنا و احسن تسييرنا و اعظم عافيتنا و در روايت ديگر منقولست كه چون حضرت
رسول صم ارادهٔ سفرى مينمودند اين دعا ميخواندند در وقتيكه بر ميخواستند كه متوجه شوند
اللهم بك انتشرت و اليك توجهت و بك اعتصمت انت ثقتى و رجائى اللهم اكفنى ما اهمنى و ما
لا اهتم له و ما انت اعلم به منى اللهم زودنى التقوى و اغفر لى و وجهنى الى الخير حيث ما توجهت
و در حديث معتبر از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام منقولست كه هر كه ارادهٔ سفرى
نمايد و در درخانهٔ خود بايستد و بجانبيكه اراده دارد كه متوجه شود پس سورهٔ حمد را از پيش
رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و اية الكرسى را نيز از پيش رو و از جانب راست و از
جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظنى و احفظ ما معى و سلمنى و سلم ما معى و بلغنى
و بلغ ما معى ببلاغك الحسن الجميل حقتعالى حفظ كند او را و انچه با اوست و بسلامت دارد او را
و انچه با اوست و برساند او را و انچه با اوست و سيد بن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است
كه چون بر در خانه بايستد تسبيح حضرت فاطمه عليها السلام بخواند و سورهٔ حمد و اية
الكرسى را بنحوى كه گذشت بخواند پس بگويد اللهم اليك وجهت وجهى و عليك
خلفت اهلى و مالى و ما خولتنى قد وثقت بك فلا تخيبنى يا من لا يخيب من اراده و لا يضيع من
حفظه اللهم صل على محمد و ال محمد و احفظنى فيما غبت عنه و لا تكلنى الى نفسى يا ارحم
الراحمين اللهم بلغنى ما توجهت له و سبب لى المراد و سخر لى عبادك و بلادك و ارزقنى زيارة
نبيك و وليك امير المؤمنين و الائمة من ولده و جميع اهل بيته عليه و عليهم السلام و مدنى منك
بالمعونة فى جميع احوالى و لا تكلنى الى نفسى و لا الى غيرى فاكل و اعطب و زودنى التقوى
و اغفر لى فى الاخرة و الاولى اللهم اجعلنى اوجه من توجه اليك و اين دعا را نيز بخواند

بسم الله و بالله و توكلت على الله و استعنت بالله و الجات ظهرى الى الله و فوضت امرى ٥عم ا
الى الله رب امنت بكتابك الذى انزلت و بنبيك الذى ارسلت لانه لا ياتى بالخير الهى الا انت
و لا يصرف السوء الا انت عز جارك و جل ثناؤك و تقدست اسماؤك و عظمت الاؤك و لا اله
غيرك بدرستيكه در روايتى وارد شده است كه هر كه صبح از خانه بيرون ايد اين دعا بخواند
بلائى باو نرسد تا شام بخانه بر گردد و هر كه در شام بخواند و از خانه بيرون رود بلائى باو نرسد
تا صبح كه بخانه بر گردد و در روايت ديگر وارد شده است كه چون حضرت صادق ع بسفرى
ميرفتند اين دعا ميخواندند اللهم احفظنى و احفظ ما معى و بلغنى و بلغ ما معى ببلاغك الحسن
بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلى الله عليه و اله اتوجه اللهم سهل لى كل حزونة و ذلل لى
كل صعوبة و اعطنى من الخير كله اكثر مما ارجو و اصرف عنى من الشر اكثر مما احذر فى
عافية يا ارحم الراحمين و اين دعا نيز ميخواندند اسئل الله الذى بيده مادق و جل و بيده اقوات
الملائكة ان يهب لنا فى سفرنا امنا و ايمانا و سلامة و اسلاما و فقها و توفيقا و بركة و هدى
و شكرا و عافية و مغفرة عزما لا نغادر ذنبا و از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه
منقولست كه چون كسى بسفرى بيرون رود بگويد اللهم انت الصاحب فى السفر و الحامل
على الظهر و الخليفة فى الاهل و المال و الولد پس بايد ان دعاها كه از براى خانه بيرون امدن
و سوار شدن در فصل هاى سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگويد الحمد لله
الذى هدانا للاسلام و من علينا بمحمد و اله سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى
ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر و المستعان على الامر اللهم
بلغنا بلاغا تبلغ به الى خير بلاغا تبلغ به الى رحمتك و رضوانك و مغفرتك اللهم لا ضير الا ضيرك
و لا خير الا خيرك و لا حافظ غيرك **فصل چهارم** در اداب سفر بيرون رفتن و بيان
چيزى چند كه بايد با خود بردن در حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه
حضرت رسول صم فرمود كه هر كه بسفرى رود و با خود بردارد عصائى از چوب بادام تلخ و اين
ايات را بخواند حقتعالى او را ايمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدى و هر صاحب زهرى
تا باهل خود بر گردد و با او هفتاد و هفت ملك باشند كه از براى او استغفار كنند تا بر گردد
و عصا را بگذارد اينست ايات ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربى ان يهدينى سواء السبيل
و لما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون و وجد من دونهم امراتين تذودان قال
ما خطبكما قالتا لا نسقى حتى يصدر الرعاء و ابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب
انى لما انزلت الى من خير فقير فجائته احديهما تمشى على استحياء قالت ان ابى يدعوك ليجزيك
اجر ما سقيت لنا فلما جاءه و قص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت

احدیهما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی
ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک
ستجدنی انشاء الله من الصالحین قال ذلک بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله
علی ما نقول وکیل و در روایت دیگر از انحضرت منقول است که هر که خواهد که زمین در
زیر پای او پیچیده شود باخود عصائی از درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت ادم عم مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که
چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینهٔ خود بچسبان چنین کرد حقتعم وحشت را از او دفع
کرد و بدانکه از جملهٔ چیزهائیکه باید در سفر باخود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام
حسین عم است چنانچه منقول است که چون حضرت صادق عم بعراق تشریف اوردند مردم
نزد انحضرت کرد امدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین عم شفای هر
درد هست ایا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود فرمود که هر گاه کسی خواهد که او را از هر بیمی
امان بخشد تسبیحی از تربت انحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما
بذمامک و جوارک المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول من شر کل طارق و غاشم من سائر من
خلقک و ما خلقت من خلقک الصامت و الناطق فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة حصینة وهی
ولاء اهل بیت نبیک محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف
بحقهم و التمسک بحبلهم جمیعا موقنا ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفیهم و بهم اوالی من والوا و اعادی
من عادوا و اجانب من جانبوا و اعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه انا جعلنا من بین ایدیهم سدا
و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم بگذارد
و بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة المبارکة و بحق صاحبها و بحق جده و بحق ابیه و بحق
امه و بحق اخیه و بحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من
کل سوء اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر در شام چنین کند در امان
خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد و چون از
خانه بیرون اید چنین کند حرزی باشد برای او از شر ایشان و در فصول خواتیم گذشت
انگشترها که مناسبست در سفر باخود داشته باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم
منقولست که ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه بیرون اید انکه سالم باهل خود
برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی عم منقول است که من ضامنم برای
کسیکه ارادهٔ سفری داشته باشد و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک
بندد انکه او را از دو غرق شدن و سوختن بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام

رضا عم منقول است که حضرت رسول صم فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون
رود و عمامهٔ سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که انرا
از جا بکند هر اینه بعمل اید و در حدیث معتبر منقول است که حضرت لقمان بپسر خود گفت
که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب و موزه و عمامه و رسنهائیکه
ضرور میشود و مشک اب و سوزن و خیاطه باخود بردار و از دواها انچه تو و اصحاب تو بان
محتاج باشید بردار و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول خدا صم بسفر میرفتند
شیشهٔ روغن و سرمه دان و مقراض و اینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیزی که
بان کفش را پینه کنند و تسمهای نعل را بر میداشتند و از جمله تعویذ اینکه در سفر مناسبست
تعویذیست که مرویست که در دستهٔ شمشیر حضرت رسالت پناه صم تعبیه شده بود و ان این
تعویذ است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله اسئلک یا ملک الملوک الاول القدیم
الابدی الذی لا یزول و لا یحول انت الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی
باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفوا احد واحجب
شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و باسهم و الله من وراءهم محیط اللهم احجب عنی
شر من ارادنی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر فسقة الجن و الانس
و من شر سلاحهم و من الحدید و من کل ما یتخوف و یحذر و من شر کل شدة و بلیة و من شر
ما انت به اعلم و علیه اقدر انک علی کل شیء قدیر و صلی الله علی نبیه محمد و اله و سلم تسلیما
و عوذه که در میان عمامه گذارند اقبل و لا تخف انک من الامنین لا تخف نجوت من القوم
الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخافا اننی معکما اسمع واری لا تخاف درکا و لا تخشی الذی
اطعمهم من جوع و امنهم من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا و هو ارحم
الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوذه
که بر چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک لضاع و استر علی ما لو
ستره غیرک لذاع و اجعل علی ظلا ظلیلا و اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او
هیالی مکر و هاحتی یعود و هو غیر ظافر بی و لا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک
المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون
و از حضرت صادق عم منقول است که هر که سورهٔ عبس را در کاغذی سفید بنویسد و بهر
راهی که رود باخود نگاهدارد و در ان راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد ان راه محفوظ بماند
فصل پنجم در اداب توشه برداشتن در سفر و اداب صرف کردن ان از حضرت صادق عم
منقولست که چون بسفر روید سفره باخود بردارید و طعامهای نفیس در ان سفره بگذارید

و از حضرت رسول صم منقولست که از شرف آدمی انست که توشهٔ خود را نیکو کرداند هرگاه
بسفری رود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین عم چون بسفر حج
یا عمره میرفتند از بهترین توشها برمیداشتند مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین
و از حضرت صادق عم منقول است که نان در میان توشهٔ خود بردار که باعث برکت میشود و در
حدیث دیگر منقول است که حضرت امام موسی عم نظر کردند بسفرهٔ که در ان حلقها از برنج
بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقهای اهن بکذارید تا جانوران داخل سفره نشوند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق عم از بعضی از اصحاب خود پرسیدند که بزیارت
قبر حضرت امام حسین عم میروید کفتند بلی فرمود که سفره با خود میبرید یا نه کفتند بلی فرمود
که اکر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد کفتند پس چه چیز
بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیکر فرمود شنیده ام که جمعی هستند که
چون بزیارت قبر حضرت امام حسین عم میروند با خود سفره برمیدارند که در میان ان بزغالهٔ
بریان و حلواها هست اکر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و اله منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه روی است و خدا اسراف را
دشمن میدارد مکر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقول است که صفوان از حضرت
صادق عم پرسید که من اهل خود را با خود به حج میبرم خرجی خود را در کمر خود میبندم
حضرت فرمود که بلی پدرم میکفت که از قوت مسافر انست که نفقهٔ خود را حفظ کند و در
حدیث دیکر منقول است که دیکری بانحضرت عرض کرد که دراهمی که در ان صورتها نقش
کرده اند با خود دارم و انها را در همیان میکنم و در کمر میبندم در حالت احرام فرمود که
باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر انست فصل ششم در رفیق با خود بردن
در سفر و اداب معاشرت ایشان در احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که کسیکه تنها
بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا صم بحضرت امیر
المومنین عم وصیت نمود که یا علی هرکز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا
دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود کمراهست و دو کس که میروند دو کمراهند
و سه کس مسافرانند و در روایت دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عم امد
انحضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود کفت تنها بودم فرمود که اکر من پیشتر ترا
میدیدم ترا نیکو تادیب میکردم که چکونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطانست
و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن
جعفر عم منقولست که هر که تنها بسفری رود بکوید ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم

انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و اد غیبتی و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم
منقول است که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند
مکر انکه محبوبترین ایشان نزد خدا انکه ثوابش بیشتر است انست که مدارا با رفیقش
بیشتر میکند و در حدیث دیکر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ
کروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مکر انکه صداهای ایشان بسیار میباشد پس از این احادیث
معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت و انکه زیاده از هفت خوب نیست در
رفیقان هم توشه و هم سفره اند و از حضرت رسول صم منقولست که سنت است که رفیقان هم
توشه اول خرجهای خود را بدر اورند و بر روی یکدیکر بکذارند که این بیشتر باعث
خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المومنین عم منقول است که
مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت ترا بر خود نداند اقدر که تو از فضیلت او بر خود
میدانی و از حضرت صادق عم منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو باو زینت یابی
و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در
حدیث دیکر از شهاب منقولست که کفت بخدمت حضرت صادق عم عرض کردم که شما میدانید
حال و توانکری مرا و احسانی که با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم
در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب چنین مکن اکر تو
دست بخرج کردن بکشائی و ایشان هم بکشایند با ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اکر
تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند
در توانکری و توانائی و در روایت دیکر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که اکر
مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا کشد
که این موجب خواری مومنست و از حضرت صادق عم منقول است که حق مسافر بر رفیقان
انست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیکر منقولست که از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند جماعتیکه با یکدیکر رفیق میشوند و در میان
ایشان مالدار و پریشان هست اما ان مالدار خرج انها را میتواند کشید فرمود که اکر انها بطیب
خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیکر منقول است که از حضرت صادق عم
پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از انها مالش کمتر است و انها خرج
خود را بیرون میاورند و او مثل انها خرج نمیتواند کردن فرمود که من دوست نمیدارم که
خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقول است که از ما
نیست کسیکه با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسیکه

نمک خورد حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم** در بیان سایر اداب سفر در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشهٔ خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهار پا و مال و توشه و اگر گواهی از تو بطلبند با بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا انکه در ان فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسیکه با او مشورت کند خالص نکرداند حقتعم رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هرگاه بینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه بینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسیرا که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه را گم کنند و حیران بمانند فرود ایند و اگر در راه مقصود شک کنند بایستند و بایکدیگر مشورت کنند و مصلحت به بینند و اگر یک کسی را به بینند خبر راه از او مپرسند و مصلحت از او نه بینند که یک شخص در بیابان اینکس را بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنند مگر انکه چیزی چند از علامتها و قرینها به بینند که من نبینم زیرا که عاقل بدیدهٔ خود که نظر میکند بسوی چیزی انچه حقست از ان میشناسد و حاضر چیزی چند میبیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در اید از برای امری انرا تاخیر میانداز و نماز را بجااور و راحت بیاب که نماز قرضی است که هر چند بیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهار پا خواب مکن که زود باعث زخم پشت ان می شود و این از کردار دانایان نیست مگر انکه در میان کجاوه باشی که ممکنت باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهار پای خود فرود ای که ان چهار پا یاور تست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از انکه خود چیزی بخوری و چون خواهد که فرود اید پس اختیار کند از بقعهای زمین مکانیرا

که خوش رنگتر و خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و چون فرود ائی پیش از انکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس ان زمین را وداع کن و سلام کن بر ان زمین و اهل ان زمین که هر بقعهٔ از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر انکه قدری از انرا تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قران مادام که سوار باشی و بر تو باد بتنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود ای و در نصف اخر شب راه رو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن قرانست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشهٔ خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود امدن و ایستادن و نشستن و بسیار یاد کردنست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن ان بجمعی که رفیق نواند و انکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشانرا که بر انها مطلع شدهٔ بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند ادمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول صم منقولست که توشهٔ مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در ان حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو این جا فرود ایند یا این جا فرود میایند که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقول است که هر که اعانت کند مومن مسافر را حقتعم از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در اخرت از او بردارد در وقتیکه از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد **فصل هشتم** در اداب راه رفتن و فرود امدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند رفتن که واماندگیرا برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم به بندید و بر روی شکم به بندید تا انکه پیاده رفتن بر شما اسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که در طرف بامداد و پسین راه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول صم منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از

حضرت صادق علیه السلام منقولست که زمین در اخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون
حضرت امیرالمومنین عم سفر میکردند در اخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول صم
منقولست که چون در شب فرود ائید بر سر راه فرود میائید و در شکم رودخانها فرود میائید
که محل درندگان و ماران است و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که در
میان رودخانه فرود میائید که مبادا سیلابی بیاید و بشما ضرر برساند و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صم منقولست که حقتعم مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر ان
پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود ائید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه
نداشته باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود ائید و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین
پر اب و علف روید بتانی و مدارا بروید و از حضرت رسول صم منقولست که چون راه را
غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیرالمومنین عم منقولست که هر که در سفر راه
گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستیکه از برادران مومن شما از جنیان شخصی هست
که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب
میگوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون
راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما
در سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد
پس برگشت و گفت صدای اهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی که
رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده است که گفت
ما در یکسالی در سفر مکهٔ معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم
پس چون روز سیم شد ابی که برداشته بودیم اخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان
کفن و حنوط کردیم در انحال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین
پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از ان گروهم از جن
که بحضرت رسول صم ایمان اوردند و کسی بغیر از من از انها نمانده است و کار من اینست
که گم شده را براه میرسانم ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم   فصل نهم   در
بیان دعاهائی که در راه و منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم
منقولست که چون حضرت رسول صم در سفرها سرا شیب میرفتند سبحان الله میگفتند و چون
سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو
اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم

منقولست که هر که برود خانه پائین رود پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حقتعم پر کند ان
رودخانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله والله اکبر
بگوید در بلندی از بلندیها انچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله
والله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس امدند بخدمت حضرت
رسول صم گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود
که چون در منزلی فرود ائید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو را بر رخت خواب بگذارید
و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس ایة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح
محفوظ میمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود
امدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و ایة الکرسی را خواندند پس
دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان امد دو دیوار دید و از
ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان نیز امدند و همین حال را مشاهده کردند
چون صبح شد بنزد ایشان امدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین
موضع گفتند ما امدیم بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم شما قصهٔ خود را بما
نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صم تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام و ایة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت
و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که در سفری و منزلی فرود اید که از
درندگان ترسد این دعا را بخواند   اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن
گردد از شر درندگان تا از ان منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم
منقولست که کسیکه خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این ایه را بخواند رب
ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا   پس چون
به بیند ان شخص یا انچیز را که از او بیم دارد ایة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که
هر گاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار
و باواز بلند بگو افغیر دین الله تبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه
ترجعون و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صم بحضرت امیرالمومنین صلوات الله
علیه و اله فرمود که یا علی چون در منزلی فرود ائی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر
المنزلین تا انکه نیکی ان منزل ترا روزی شود و شر ان از تو دفع شود و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صم بحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که چون ارادهٔ داخل

شدن شهری یادهی داشته باشی چون نظرت بران افتد بگو اللهم انی اسئلك خیرها و اعوذ
بك من شرها اللهم اطعمنی من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب
صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بر شهری
مشرف شوی نظرت بران بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین
السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت اسئلك ان تصلی علی محمد
و ال محمد و اسئلك من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بك من شرها و شر ما فیها و در حدیث
دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوهها در میایند
و شترانرا رم میدهند پس از برای دفع ایشان ایة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی ع
منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد
لاتخاف درکا و لاتخشی تا ضرر انها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت که من بسفر حج
رفتم و در میان بیابان جمعی از عربان امدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این
ایه را بر یال اسب نوشتم پس بحق انخداوندی که حضرت رسول صم را برسالت فرستاده است
و حضرت امیر المومنین را بامامت مشرف گردانیده است که حقتعالی ایشانرا از من کور
گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و اله بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربی
و ربك الله و اعوذ بالله من شرك و من شر ما فیك و من سوء ما خلق فیك و سوء مایدب علیك
و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد
اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و رب الارضین السبع و ما اقللن و رب الریاح و ما ذرین
و رب الشیاطین و ما اضللن اسئلك ان تصلی علی محمد و ال محمد و اسئلك خیر هذه اللیلة
و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة
و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی اخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که هرگاه کسی
بر تلی یا بلندی یا بالا رود بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله
رب العالمین لك الشرف علی کل شرف و در ادعیه سر منقول است که هرگاه در راه از
دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا اخذا بنواصی خلقه و السابق بها الی قدرته و المنفذ
فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه لها غالبا انی مکید و لقوتك علی من کادنی تعرضت فان حلت
بینی و بینهم فذلك ما ارجوا و ان اسلمتنی الیهم غیروا ما بی نعمتك یا خیر المنعمین لاتجعل احدا
مغیرا نعمتك التی انعمت بها علی سواك و لا تغیرها انت ربی و قد تری الذی نزل بی فحل بینی

و بین شرهم بحق ما به تستجیب الدعاء یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بك ان اضام فی سلطانك
اللهم انی اعوذ بك ان اضل فی هداك اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك
ان اضیع فی سلامتك اللهم انی اعوذ بك ان اغلب و الامر لك و از حضرت صادق ع منقولست
که چون غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگویید و سید بن طاوس علیه الرحمه
روایت کرده است که چون در منزل فرود اید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
پس دو رکعت نماز بگذارد بسورهٔ حمد و هر سوره که خواهد بخواند از سورههای کوچك پس
بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة و اعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من
وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا امیر المومنین و الائمة من ولده ائمة اتولاهم
و اتبرء من اعدائهم اللهم انی اسئلك خیر هذه البقعة و اعوذ بك من شرها اللهم اجعل اول
دخولنا هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و اخره نجاحا و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران
زمین ترسی این دعا بخوان که از جملهٔ دعاهای سر است یا ذاری من فی الارض کلها بعلمك
بما یکون مما ذرات لك السلطان علی کل من دونك انی اعوذ بقدرتك علی کل شیء من الضر
فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرته ادراها عنی و احجزها
و لا تسلطها علی و عافنی من شرها و باسها یا الله العلی العظیم احفظنی بحفظك و اجبنی بسترك
الوافی فی مخاوفی یا رحیم و شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است که چون خواهی یاد کنی دو
رکعت نماز بگذار و از خدا طلب حفظ و حمایت الهی را وان موضع و اهل ان موضع را و داع
کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته فصل دهم در اداب سفر دریا و گذشتن
از پلها و جسرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که مکروهست بدریا سوار شدن برای تجارت و از حضرت امیر
المومنین ع منقول است که نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود از برای
تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی بکشتی سوار میشود
برای تجارت دین خود را در معرض تلف در اورده است و در اخبار معتبره وارد شده است
که حضرت رسول صم نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان ان و در حدیث
حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها و مرسیها
ان ربی لغفور رحیم و چون دریا بموج اید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی

موج اشاره کن و بگو قری بقرار الله و اسکنی بسکینة الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و اهدأ باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکه از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملك الحق و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب بالحق و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره تا آخر آیه و در روایت دیگر منقول است که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله و بالله و الصلوة علی محمد رسول الله و علی الصادقین من آله اللهم احسن مسیرنا و عظم اجورنا اللهم بك انتشرنا و الیك توجهنا و بك آمنا و بحبلك اعتصمنا و علیك توکلنا اللهم انت ثقتنا و رجاؤنا و ناصرنا لا تحل بنا ما لا تحب اللهم بك نحل و بك نسیر اللهم خل سبیلنا و اعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل و المال و انت الحامل فی الماء و علی الظهر و قال ارکبوا فیها بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال و شدت الیه الرحال فانت سیدی اکرم مزور و اکرم مقصود و قد جعلت لکل زائر کرامة و لکل وافد تحفة فاسئلك ان تجعل تحفتك ایای فکاك رقبتی من النار و اشکر سعیی و ارحم مسیری من اهلی بغیر من منی علیك بل لك المنة علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارة ولیك و عرفتنی فضله و حفظتنی فی لیلی و نهاری حتی بلغتنی هذا المکان و قد رجوتك فلا تقطع رجائی و املتك فلا تخیب املی و اجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا ارحم الراحمین سید بن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد به نحوی که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی هست چون بآنجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شود و در حدیث دیگر منقول است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم **فصل یازدهم** در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث صحیح از حضرت صادق ع

منقول است که چون حضرت رسول صم مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله و زودکم التقوی و وجهکم الی کل خیر و قضی لکم کل حاجة و سلم لکم دینکم و دنیاکم و ردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشهٔ شما دانند و شما را بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را بر آورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون حضرت رسول خدا صم مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لك الصحابة و اکمل لك المعونة و سهل لك الحزونة و قرب لك البعید و کفاك المهم و حفظ لك دینك و امانتك و خواتیم عملك و وجهك لکل خیر علیك بتقوی الله استودعك الله سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمود که استودع الله دینك و امانتك و خواتیم عملك و وجهك للخیر حیث ما توجهت و زودك التقوی و غفر لك الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق ع رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود اللهم اغفر لنا ما اذنبنا و ها نحن مذنبون و ثبتنا و ایاهم بالقول الثابت فی الآخرة و الدنیا و عافنا و ایاهم من شر ما قضیت فی عبادك و بلادك فی سنتنا هذه المستقبلة و عجل نصر آل محمد و ولیهم و اخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بضیافت طلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفهٔ بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول صم میفرمود بآنکسیکه از مکه میآمد قبل الله منك و اخلف علیك نفقتك و غفر ذنبك و در حدیث دیگر منقول است که هرکه دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه با گرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و به سجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صم او را بسینهٔ خود چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول صم چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزهٔ ماه مبارك رمضان را میتوان خورد **فصل دوازدهم** در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل

و در تیراندازی و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صم اسب بکرو تاختند و کرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یکمثقال نقره باشد و از حضرت رسول صم منقول است که سواری بکنید و تیراندازی بکنید و تیراندازی کردن را دوستتر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیرانداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستیکه بیك تیر که در راه خدا اندازد حقتعالی سه کس را می امرزد انکسیکه ان تیر را ساخته است و انکسیکه ان تیر را بجهاد کننده بخشیده است و انکسیکه ان تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقول است که ملائکه میگریزند در هنگام کرو بندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل دوانیدن یا اسب و استر و الاغ دوانیدن یا تیراندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه کرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و کرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یك دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی اب بدوانند یا انکه دو کس کرو به بندند و بدوند که کدام یك بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یك دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی انکه کروی به بندند خلافست و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول صم بخانهٔ حضرت فاطمه عم امدند و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام با انحضرت بودند پس حضرت رسول صم بان دو نور دیدهٔ خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول صم میفرمایند که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر اینك جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز و من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضاعم مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در انحال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در انحال چهارپایش بسر در اید و او بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در کرو بستن مطلقا شرطست که ان مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای انکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریك نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس با یکدیگر کرو می بندند و دو کس دیگر تیر می اندازند یا اسب میتازند و اگر امام

از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر میرود یا پیشتر میزند اینقدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدر اورد و بگوید که این مال از کسیست که پیشتر برود از این دو کس که میتازند جایز است و همچنین جایز است که ان دو کس که میتازند هر یك مالی بدر اورند و بگویند که این هر دو مال از انست که پیشتر برود و شرطست در کرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول انکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در ان میتازند که اسب هر یك که در این مسافت پیشی گیرد او برده است دویم انکه مالی را که کرو بران مال می بندند مقدار و جنس ان معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر ان سیم انکه حیوانی را که بران هر یك سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد انست که اگر تعیین ان باوصاف بکنند جایز است چهارم انکه هر یك از انها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغری را بتازند با حیوان بسیار تندرو و فربهی که معلوم باشد عادت که بران پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم انکه ان دو حیوان که میتازند از یك جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافست و نزد فقیر ثابت نیست ششم انکه هر دو را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جائز نیست موافق مشهور میان علما هفتم انکه سوار شوند و بدوانند اگر اسبها را بی انکه سوار شوند بدوانند جائز نیست بر این کرو بستن هشتم انکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای ان مسافت ان چهارپایان مانده نشوند نهم انکه انها که باهم میتازند مردان باشند نه زنان دهم انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلافست و اظهر انستکه اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یك نامی دارند انکه از همه پیشتر رود انرا مجلی میگویند و انکه از ان پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است انرا مصلی میگویند و بعد از ان را تالی میگویند و بعد از انرا بارع میگویند و بعد از ان را مرتاح میگویند و بعد از انرا حظی میگویند و بعد از ان را عاطف میگویند و بعد از انرا مومل میگویند و بعد از انرا لطیم میگویند و دهم را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جائز است چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب همه یکبار باخر میدان برسند از برای هیچ یك چیزی نخواهد بود و بدانکه کرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیرانداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علما اول انکه تعیین کند که چند تیر بزند برده است دویم انکه تعیین کند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند سیم انکه

تعیین کنند که بچه نحو بخورد بنشانه یکی از انها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم انکه
تعیین کنند از نشانه چه مقدار دور باشد پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع انرا از
اماج خانه ششم انکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند
و اقوی انست که شرط نیست اما اتفاقیست که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند
بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطلست هفتم انکه یا مبادرت باشد یا محاطه
و مبادرة انست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بیشتر بزند برده است
پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنجتا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد انکه
پنجتا را از ده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده اند و محاطه
انست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه زده اند از کم هم بدر روند اگر یکی پنج
تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی
پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد انکه پانزده تیر زده است برده است و اگر
یکی چهارده تیر را از ده و دیگری ده تیر هیچ یک نبرده اند و احوط انست که در اول یکی از
این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم
میباشد اول جائی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصر
یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خازق که نشانه را زخم کند و دران فرو نرود
چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر
بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را ببرد و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در
اول شرط کنند که بکدام نحو که بزنند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده باشد
و او بر میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از
جانب دیگر بجهد برده است و هم چنین هر که پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر
نیکوتر شرط کند و پست تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیراندازی و گرو دوانی
محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر بیازد چیز ندهد
و بهتر انستکه اگر هر دو مال بیرون اورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کنند
و احوط انست که در اول صیغه بگویند که یکی از انها این عقد را با این شرطها که مذکور شد
بلفظ در اورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض
ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان
و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت رسالت پناه صم اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و انچه بران گرو بسته میشد

از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره تم ۱۵
گرو بستند و چون از جنگ تبوک برمیگشتند با اسامة بن زید شتر گرو دوانیدند و جناب
مقدس نبوی صم از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص
مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند
و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام عم
می باشد انست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران
بر سر گروهی از شیعیان بیایند بران جماعت واجبست که جهاد کنند در دفع انها و اگر کشته
شوند شهیدند و اگر انها عاجز باشند بر جمیع مومنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع
ان کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفع از عرض خود
یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صم منقولست که تمام
خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل
باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقول است که بهشت را دری هست
که ان را در گاه جهاد کنند گان میگویند انها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ان در
میروند و میبینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که
حقتعالی امت مرا عز [illegible] داده است بسم اسبان و سنان نیزهای ایشان و فرمود که جبرئیل
مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران یا درد سری باو برسد
ثواب شهادت در نامهٔ عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه
اللعنه و العذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین عم بر انبار که محلیست در حوالی
کوفه غارت کردند انحضرت خطبهٔ خواندند که بعضی از فقرات ان خطبه ترجمه میشود
بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حقتعالی برای مخصوصان
دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد زره حفظ
نمایندهٔ خدا است و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بران حقتعالی بر
او جامهٔ مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در
دیدها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف
و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد اینگروه در شب و روز
و اشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از انکه ایشان بجنگ شما ایند قبول نکردید
والله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل
و بیمقدار میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و یکدیگر حواله کردید تا انکه غارتها بر

شما اوردند و وطنهای شمارا مالك شدند اینك سردار معویه لشکرش با نبار امده و حسان را کشته و حربهای لشکر شمارا گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانهٔ زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد امده و دست رنج و خلخال و زر اینرا او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند ان طاغیان با مال فراوان و هیچیك از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت ان جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانهٔ تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میایند و شما بجنگ ایشان نمی روید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرماست ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی شناختم و دلم را پر از چرك و سینه ام را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاعست اما علم جنگ را نمی داند کی از من داناتر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و ان را موجب نصرت و یاری گردانیده و الله که دین و دنیا باصلاح نمیاید مگر بجهاد و از حضرت رسول صم منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش برساند چنانست که بندهٔ ازاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریك باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود

خاتمة در بیان بعضی از اداب متفرقه و فواید نافعه

از حضرت صادق عم منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد اورند شکر الهی و ثنای بر او را و حقتعالی بسبب ان بلا محو مینماید از ایشان منقصت ان تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که ادمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون حقتعالی حضرت ادم را نهی فرمود از خوردن میوهٔ ان درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس از ان درخت خورد و از بهشت بیرون امد پس حقتعالی فرمود پیغمبر را که و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلك غدا الا ان یشاء الله واذکر ربك اذا نسیت پس فرمود که یعنی مگو هر چیزی را که این را میکنم فردا مگر انکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر انکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقول است که نه چیز است که کردن انها موجب غلبهٔ فراموشیست خوردن سیب ترش و کشنیز و پنیر و نیم خوردهٔ موش و بول کردن در اب ایستاده و خواندن نوشتهٔ قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گو پشت گردن و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواك کردن و روزه داشتن و قران خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی انحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در ننشستم و میان گلهٔ گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاك نکردم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در اب فرو بردن و بسبزه زار نظر کردن و خوردن و اشامیدن و جماع کردن و مسواك کردن و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المومنین عم منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی می شوند و چند چیز است که باعث توانگری می شوند اما انها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاك روبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع افتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا خواندگی شنیدن و مردی را که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما انها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مومن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و انچه موذن در اذان

گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن وشکر کسیکه
نعمتی بر اینکس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست
شستن و ریزها که از سفره بریزد خوردن و هرکه هر روزی سی مرتبه سبحان الله بگوید
حقتعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر انها پریشانی باشد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که هرکه در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یك بیت شعر
بگوید حقتعالی برای او خانهٔ در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در مدح
ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع
منقولست که هر مؤمنی که یك بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حقتعالی برای او در بهشت
شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در ان شهر در اید هر ملك مقرب وهر پیغمبر
مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که شکم کسی پر از
چرك و ریم باشد بهتر است از انکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول ص نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانی است ونهی
فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواك کردن در حمام و از اب بینی انداختن در مساجد
و از خوردن نیم خوردهٔ موش و فرمود که مسجدها را اعلام مکنید که از دری در اید و از در
دیگر بدر رود مگر انکه دو رکعت نماز بگذارد و نهی کرد از انکه بول کند در زیر درخت
میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از انکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند
و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود هرکه در فضائی غسل
بکند باخبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود از اب خوردن از پیش دستهٔ کوزه
که در انجا چرك جمع می شود ونهی نمود از بول کردن در اب ایستاده که باعث برطرف شدن
عقل می شود و نهی فرمود از انکه کسی با یکتای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی
فرمود از انکه کسی بول کند و فرجش محاذی افتاب یا ماه باشد وفرمود که چون داخل بیت الخلا
شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریهٔ بلند ونوحه کردن
در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها و نهی فرمود از انکه محو کنند چیزی از
قران را باب دهان یا انکه چیزی از قران را باب دهان بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ
بستن و فرمود که هرکه چنین کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بو جوگره بزند و نتواند کرد
و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هرکه صورتی بسازد
حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در انصورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از انکه
حیوانی را باتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار

میکند و نهی فرمود از انکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید
و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن
در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاك روبه را شب
در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در ان جا میکند و نهی فرمود از انکه در شب
کسی بخوابد یا دست الوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند
مگر خود را و نهی فرمود از انکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از انکه زن
بیرخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکهٔ اسمانها و هرکه بر او
بگذرد از جنیان و ادمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از انکه زن برای غیر شوهر خود زینت
کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را باتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از انکه زن
نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمهٔ ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از انکه
زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی نمود از انکه زنی
با زن دیگر نقل کند انچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی نمود از انکه کسی
با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی فرمود از انکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین
کند خدا و ملائکه و همهٔ مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از انکه بروند بنزد جماعتی که
خبرها از اینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هرکه بنزد ایشان
رود و تصدیق کند ایشانرا پس او بیزار شده است از چیزهائی که بر حضرت رسالت پناه ص
نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن بنرد و شطرنج و طبل و تنبك وطنبور و عود
و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بان و از سخن چینی وگوش دادن بان و فرمود که
سخن چین داخل بهشت نمی شود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم
دروغ و فرمود که اهل خانه ها را از خانه ها بر می اندازد وفرمود که هرکه قسم دروغ بخورد
برای انکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر انکه توبه کند و مال
انشخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر ان شراب خورند ونهی فرمود
از انکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از
داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از
سخن گفتنی که ادمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از اشامیدن در ظرف طلا و نقره
و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و گجینه مردانرا اما زنانرا باکی نیست و نهی فرمود از
فروختن خرما در درخت پیش از انکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از انکه رطب را در درخت
بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن الت نرد

وشطرنج و نهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب وفرمود که حقتعالی لعنت کرده است
شراب را و انرا که درخت انگور را بقصد شراب میکارد وانکه انگور را برای شراب میفشارد
وانکه میخورد وانکه ساقی می شود وانکه می فروشد وانکه میخرد وانکه قیمتش را میخورد
وانکه برمیدارد وانکه از برای او میبرند همه ملعونند وفرمود که هرکه شراب بخورد تا چهل
روز نمازش مقبول نیست واگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد برخدا لازم است
که بخوراند باو انچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون امده باشد وسالها در دیکهای
جهنم جوشیده است پس چون بخورد بریزد از داحشاو امعاو پوست ایشانرا و نهی فرمود از
خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود ولعنت کرده است خدا گیرندهٔ
سود و دهندهٔ سود و نویسندهٔ سود و گواه سود را و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران
اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای کم شده فریاد کردن در مسجد و نهی
فرمود از انکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از انکه چیزی برروی جانوران بزنند و نهی
نمود از انکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هرکه دانسته بر عورت مسلمانی نظر
کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند ونهی فرمود از انکه زنی بعورت زنی نظر کند و نهی
فرمود از انکه بدمند در طعام یا اب یا بر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان
و در میان راه و در اسیاها و در رودخانها و در جاها که شترانرا ابندند و بر بام کعبهٔ معظمه
و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن برروی چهارپایان و نهی نمود از انکه
کسی بغیر خدا قسم بخورد وفرمود که هرکه بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است
و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسورهٔ قران وفرمود که هرکه بسورهٔ از قران قسم یاد کند هر
ایه از ان یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر
استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از انکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی
فرمود از انکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز
و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در
روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کنند او را ثواب جمعه کامل نیست
و نهی نمود از انکه انگشتر برنج و اهن در انگشت کنند و نهی فرمود از انکه صورت حیوان در
نگین نقش کنند و نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد بیرون امدن و فرو رفتن افتاب و در
نزدیک زوال و نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید
قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان و نهی نمود از انکه بروش چهارپایان دهن بر
اب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای

شماست و نهی نمود از اب دهن انداختن در چاهی که اب از ان خورند و نهی فرمود
از انکه مزدور برا کار فرمایند پیش از انکه مزدش را اقرار کنند و نهی فرمود از انکه دو کس
با یکدیگر بازردگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هرکه چنین
کند اتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود از انکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند
بازیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر
ایشان و فرمود که خاک بپاشید برروی مدح کنندگان و فرمود که هرکه مزد یکمزدوری را
ظلم کند و باو ندهد حقتعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را براو حرام گرداند
و فرمود که هرکه قرانرا یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در
گردنش بسته باشد و حقتعالی بهر ایهٔ ماری براو مسلط گرداند مگر انکه خدا او را بیامرزد
و فرمود که هرکه قران را بیاموزد پس بعد از ان حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر
عمل کردن بقران اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر انکه توبه کند و اگر بی توبه
بمیرد قران با او خصمی کند و هرکه زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسائی یا جهودی یا کبری خواه
ازاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حقتعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از انها
مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش درایند و او در اتش سوزد تا روز قیامت پس چون از
قبرش مبعوث شود مردم از گند او متاذی باشند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند
تا بجهنم رود و فرمود که هرکه در خانهٔ مومنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا او را
محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا
او را رسوا کند مگر انکه توبه کند و فرمود که هرکه راضی نباشد بانچه خدا روزی او
گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر برتنگی روزی نکند هیچ حسنه از او
بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر انکه توبه کند و فرمود که هرکه ظلم کند
بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا از ناکار است و حقتعالی در قیامت باو عتاب میفرماید
که من کنیز خود را بعقد تو دراوردم بر مهری و پیمانی تو وفا بپیمان من نکردی و بر کنیز من
ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بان زن بدهند و اگر حسنه اش تمام شود
او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی و فرمود که هرکه گواهی نزد او باشد
بپوشاند حقتعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود که
پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای او
قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی
مقرر خواهد کرد که چون انقدر خدمت کنند ازاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن

تا انکه کمان کردم که واجب خواهد کردد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا انکه کمان کردم که
نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید وفرمود که هرکه سبك شمارد مسلمان فقیر را
حق خدا را سبك شمرده است و حقتعالی او را در قیامت سبك شمارد مکر انکه توبه کند
و هرکه مسلمان بی چیزی را کرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هرکه
کناهی و خواهش حرامی او را پیش اید و از ترس خدا ان را ترك نماید حقتعالی جهنم را
بر او حرام کرداند و او را از ترس بزرك قیامت ایمن کرداند و در دو بهشت که در قران انرا
وعده فرموده است باو عطا فرماید و هرکه در میان دنیا و اخرت متردد شود پس دنیا را بر
اخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب ان از جهنم نجات یابد و هرکه اخرت را
اختیار کند بر دنیا خدا از او خوشنود کردد و کناهانش را بیامرزد و هرکه چشمش را پر کند از
نظر کردن بسوی کسیکه بر او حرام باشد دیدن او حقتعالی در قیامت دیدهٔ او را از اتش
پر کند مکر انکه توبه کند و هرکه مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناك
کردد و هرکه زنی را بحرام در برکیرد او را با شیطانی در یك زنجیر اتش بکشند و هر دو را
بجهنم اندازند و هرکه فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت
با یهودان محشور شود و فرمود که هر زنیکه شوهر خود را بزبان ازار دهد حقتعالی هیچ حسنهٔ
او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی کرداند هرچند روزها بروزه باشد و شبها بنماز
بایستد و بندها ازاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد بفرستد و همچنین است حال
مرد اکر بر زن خود ستم کند و هرکه خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حقتعالی
باو ثواب شهیدی کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم وفرمود که هرکه خیانت
کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرك او را دریابد بر غیر ملت من مرده باشد
و حقتعالی در قیامت از او در خشم باشد و هرکه شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد
حقتعالی او را بزبانش در او بزد در درك اسفل جهنم با منافقان وهرکه مال خیانتی را بخرد
دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و هرکه حق برادر مومن را حبس کند حقتعالی
برکت روزی را بر او حرام کرداند مکر انکه توبه کند و هرکه کناهی از کسی بشنود و انرا فاش
کند چنانست که خود کرده باشد و هرکه برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر
باشد و ندهد حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام کرداند وهرکه صبر کند از برای خدا بر کج خلقی
زن خود حقتعالی ثواب شکر کنندکان او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازکاری و مدارا
باشوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر انها قادر نباشد حقتعالی هیچ حسنهٔ او را
قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد وهرکه کرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست

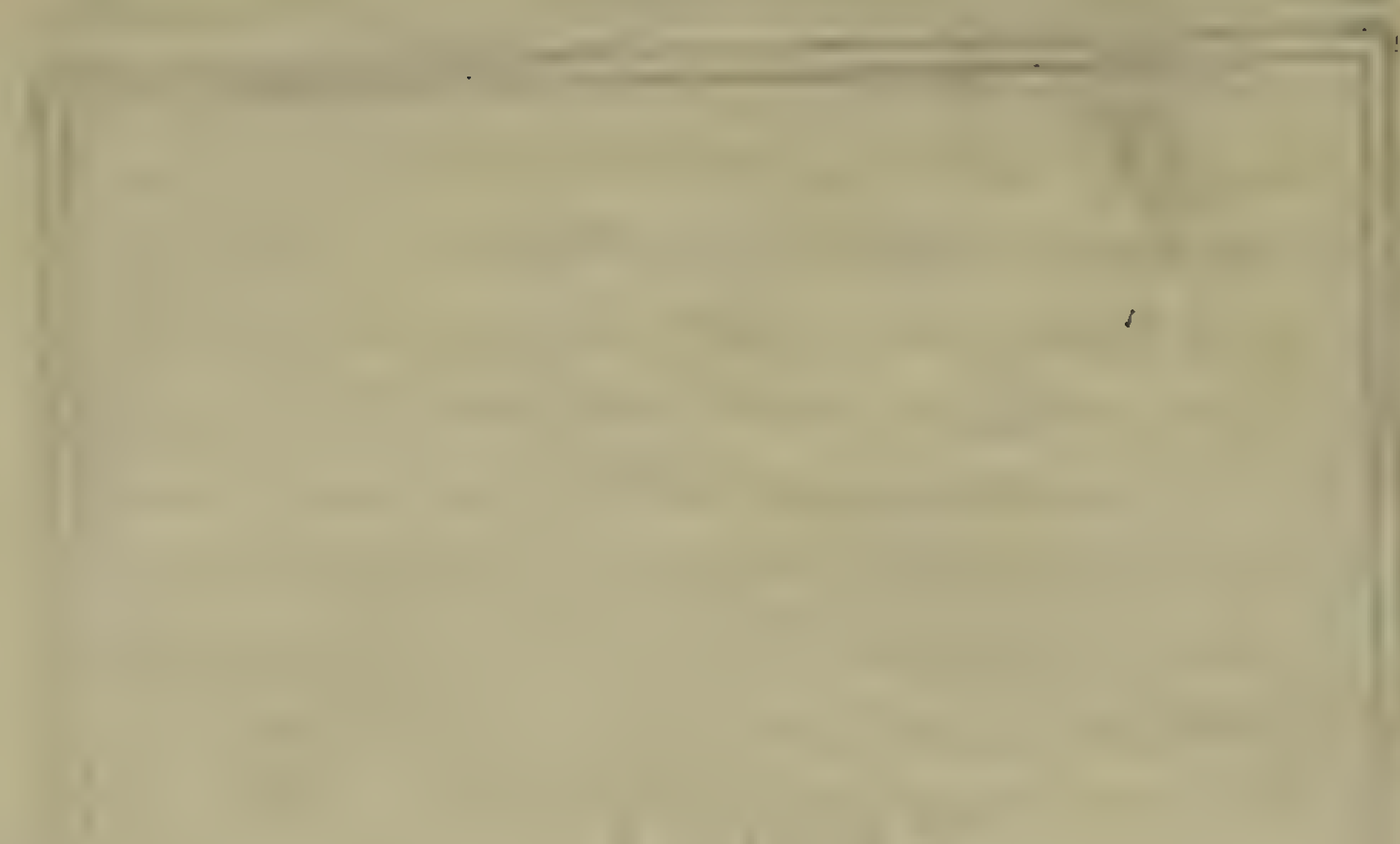
که خدا را کرامی داشته باشد و نهی فرمود از انکه کسی پیشنمازی کروهی کند که ایشان
باو راضی نباشند و هرکه پیشنمازی کروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر
شود و نماز را نیکو بجا اورد مثل ثواب انکروه داشته باشد بی انکه از ثواب انها کم شود و هرکه
برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای انکه مالی از برای او ببرد حقتعالی ثواب صد
شهید او را کرامت فرماید و بهر کامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار کناه از
او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا
عبادت کرده باشد و هرکه از برای کوری حاجتی از حوایج دنیای او را براورد و از برای
او در ان حاجت راه رود تا ان حاجت براورده شود حقتعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از اتش
جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را براورد و پیوسته در رحمت الهی
باشد تا برکردد و هرکه یك روز و یك شب بیماری بکشد و بعبادت کنندکان خود شکایت
نکند حقتعالی او را با حضرت ابرهیم خلیل مبعوث کرداند تا انکه بر صراط بکذرد مانند برق
لامع و هرکه سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه براورده شود و خواه نشود از کناهان
بیرون اید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که
اکر ان بیمار از اهل خانهٔ او باشد ایا ثوابش بیشتر هست فرمود که بلی و فرمود که هرکه از
مومنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حقتعالی هفتاد و دو غم از غمهای اخرت را از او
بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که اسان ترانها درد شکم باشد و فرمود
که هرکه شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن ان باشد و تاخیر کند هر روز کناه تمغاچی از
برای او نوشته شود و هرکه احسانی بر برادر مومن خود بکند و بر او منت کذارد حقتعالی
عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حقتعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت
نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هرکه تصدقی بکند بودن هر درهمی برای او مثل کوه احد
باشد از نعیم بهشت و هرکه تصدقی را ببرد برای محتاجی مثل ثواب انکس داشته باشد که ان
تصدق را داده است بی انکه از ثواب او چیزی کم شود و هرکه از ترس خدا اب از دیدهای
او جاری شود بهر قطره که از دیدهٔ او بیرون اید حقتعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که
مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در ان قصر باشد انچه چشمی ندیده و کوشی نشنیده
و خاطری خطور نکرده باشد و هرکه بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر کامیکه
بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اکر
باین حال مرك در او برسد حقتعالی هفتاد هزار ملك باو موکل کرداند که در قبر او را عبادت
کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب امرزش کنند تا مبعوث شود و هرکه

اذان بکوید از برای خداحقتعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت
فرماید و بشفاعت او چهل هزار کناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون موذن اشهد
ان لا اله الا الله میکوید برای او هفتاد هزار ملك صلوات میفرستند و از برای او استغفار
میکویند و در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی باشد تا حقتعالی از حساب خلایق فارغ شود
و ثواب کفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملك باشد و اکر در نماز جماعت محافظت
نماید بر صف اول و تکبیر اول و ازار مسلمانی نکند حقتعالی مثل ثواب موذنان در دنیا
و اخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما
کوچك نماید و هیچ کار نیکی را بزرك مشمارید هر چند در نظر شما بزرك نماید بدرستیکه
کناه کبیره نمی ماند با استغفار و کناه صغیره نمیباشد با اصرار بلکه چون بر کناه صغیره اصرار
کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیکر منقولست که نهی فرمود از کشتن
مارهائی که در خانها میباشند و نهی فرمود از انکه کسی کوش دهد به سخن جماعتی که نخواهند
که او سخن ایشانرا بشنود اکر چنین کند در قیامت در کوشش سرب خواهند ریخت و نهی
فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
سه کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشانرا قبول
نمیفرماید و بعذاب دردناك ایشانرا معذب میکرداند مردی که دویث باشد و کسیکه
فحش کوید و شود پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سوءال کند و از حضرت
رسول صم منقولست که بهشت حرامست بر هر فحش کوینده کم حیائی که پروا نکند از انچه خود
کوید و از انچه باو کویند چنین کسی را اکر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان
در نطفهٔ او شریك شده است و در حدیث معتبر دیکر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه
میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث انرا نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست فرمود که کسیکه
زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
زنانی که با یکدیکر مساحقه میکنند در قیامت ایشانرا میاورند و جامهائی از اتش و مقنعهائی
از اتش و زیر جامهائی از اتش بر ایشان میپوشانند و عمودی از اتش در شکم ایشان میکنند
و در جهنم می اندازند ایشانرا اول کسیکه این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت
رسول صم منقولست که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت من کشندهٔ مردم بناحق و جادوکر
و دویث و کسیکه در دبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسیکه با محرمان
خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران
بفروشد و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و براو واجب

باشد و نرود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد از
ان تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیکر منقولست که هر که در
خانهٔ او طنبور یا عود یا چیز دیکر از التهای ساز باز یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب
الهی کردد و اکر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کبوتر در خوانندکی که میکنند نفرین میکنند بر اهل انکه
سازهامی زنند و کنیزان خواننده نکاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از
حضرت صادق ع منقولت که هر که چهل روز در خانهٔ او طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط
کرداند شیطانی را که او را قفندر میکویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مکر انکه
شیطان بران بنشیند پس چون چنین شود حیا از او بر طرف شود و پروا نکند از انچه کوید
یا شنود و غیرت از او زایل شود تا انکه اکر داند که بازنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از
حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر این ایهٔ کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا
قول الزور که ترجمهٔ لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و پلید که انها بتهاست و اجتناب کنید
از کفتار باطل فرمود که ان بتها شطرنجست و کفتار باطل غنا و خوانندکی است و نرد بدتر از
شطرنجست و اما شطرنج پس نکاه داشتن ان کفراست و بازی کردن با ان شرك و یاد دادنش
بکسی کناه کبیرهٔ هلاك کننده است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند کناهست و کسیکه
دست در میان ان کرداند چنانستکه دست در میان کوشت خوك کرداند و کسیکه نظر بسوی
ان کند چنانستکه بفرج مادر خود نظر کند و کسیکه نرد بازی کند بقمار مثل کسیست که کوشت
خوك خورد و کسیکه بی قمار و کرو بندی بازی کند چنانستکه دست در میان کوشت و خون
خوك کذاشته باشد و جایز نیست انکشتر بازی و تخته که برد و بش ریکهامی چینند و بازی
میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بکردکان و زنهار که سنج
مزن که شیطان با تو میدود و ملائکه از تو دوری میکنند و از حضرت امام رضا ع منقولست
که هر که با پسری لواطه کند حدش انستکه با او را باتش بسوزانند یا دیواری بر سرش
خراب کنند یا شمشیری بران بزنند که کشته شود و خواهر و مادران پسر بران مرد حرام میشوند
و در قیامت او را بحلق بکشند در کنار جهنم تا حقتعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را
در اتش اندازند پس در هر طبقهٔ از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا باخر طبقات جهنم برسد
و لواطه بدتر از زناست زیرا که حقتعالی امتی را بزنا هلاك نکرد و بلواطه شهری چند را هلاك
کرد و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که لواطه انستکه در غیر دبر با پسر عمل بکند
اما اکر در دبر فرو برد پس ان کفراست بخدا و از حضرت رسول صم منقولست که هر که مصر

باشد بر وطی دبر پسران نمبود تاانکه مبتلا شود بانکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حقتعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوکند می خودم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق عم امد و کفت مرا موعظه بکو فرمود که اکر حقتعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اکر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اکر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اکر انچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اکر عقوبت خدا اتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اکر مرک حقست پس شادی برای چیست و اکر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اکر شیطان دشمن تست پس غافل شدن از ان برای چیست و اکر همه کس را بر صراط میباید کذشت پس عجب و خودستائی برای چیست پس اکر همه چیز بقضا و قدر الهیست پس اندوه برای چیست و اکر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صم منقولست که عابدترین مردم کسیست که انچه خدا براو واجب کرده است بجا اورد و سخی ترین مردم کسیست که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که انچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بکوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادلترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد انچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد انچه از برای خود نمی خواهد و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرک بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسیست که از کردیدنهای دنیا از حالی بحالی پند نکیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسیستکه دنیا را نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاع ترین مردم کسیستکه بر خواهشهای نفس خود غالب شود و کران بهاترین مردم کسیستکه عملش فراوان تر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که عملش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسیستکه رشک مردم برد و کم راحت ترین مردم کسیستکه بخیلست و بخیل ترین مردم کسیستکه بخل ورزد در چیزی که خدا براو واجب کردانیده است و اولای مردم بحق کسیستکه عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسقست و بیوفاترین مردم پادشاهست و کم دوست ترین مردم پادشاهست و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسیکه ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر باشد و کرامیترین ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیمتر است که چیزها که فائده باو نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسیستکه مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بیمروت ترین مردم دروغکواست و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک کناهان کرده باشد و داناترین مردم کسیستکه از جاهلان بکریزد و سعادتمندترین مردم کسیستکه با نیکان خلطه نماید و عاقلترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسیستکه با اهل تهمت هم نشینی کند و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بکناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم کسیست که مردم را خوار کند و دوراندیشترین مردم کسیستکه خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند

باین جا ختم کردیم این رساله را در بیست و ششم ذی الحجه
سنه هزار و هشتاد و یک از هجرت و شکر میکوئیم
پروردکار خود را و درود میفرستیم بخاتم انبیا
و ال کرام او تمام شد کتاب حلیة المتقین در ماه
جمادی الاخری در سال هزار و دویست
و چهل و هشت هجری ١٢٤٨



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء و الائمة المعصومین بالدلایل و البرهان و نجنا برحمتك مضلات الاهواء الفاسدة و المذاهب الباطلة بالصدق و الیقین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین محمد و عترته و اتباعه الی یوم الدین   چنین گوید فقیر حقیر بی بضاعت و غریب مهجور بی استطاعت ابرهیم استرابادی که چون این ذرهٔ بیمقدار در تاریخ سنهٔ ثمان و خمسین و تسعمائه شرایط طواف مکة الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمهٔ معصومین علیهم الصلوة و السلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده و بدار الخلافهٔ دمشق رسید و با بعضی از موٴمنان باخرد و شیعیان معتمدان دیار مخالطت و مصاحبت نمود رسالهٔ حسنیه که در زمان هارون الرشید با علما و فقهای مخالفین بحث کرده بود و اثبات حقیت مذهب بدلایل و براهین نموده نزد سیدی که بتشیع و تورع مشهور یافته بود من اوله الی اخره مطالعه نموده و بالتماس تمام ان رساله را گرفت و در قید کتابت در اورد چون متوجه بلاد عجم شد ان رساله را گرفت و تحفهٔ شیعیان و محتاجان ساخت مباحثهٔ حسنیه را با علماء اهل سنت و جماعت بمسامع ارباب محبت و مودت رسانیده و چون رسالهٔ مذکوره بعربی بود و اکثر محبان عجم را از ان حظی نبود بنابر التماس عزیزی از احبار رسالهٔ حسنیه را بفارسی ترجمه نمود و در عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته تا همه کس از خواص و عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن ان محظوظ باشند و ببرکت حضرت امیر الموٴمنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام رسالهٔ مذکوره در اندك زمانی اشتهار تمام یافته مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید   روایت است از پیشوای جهان و علامهٔ دوران جامع معانی معلم ثانی العارف بالله و العالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی رحمه الله روایت کند که در زمان دولت و ایام خلافت هارون الرشید مردی بود بازرکان

با نعمت فراوان و از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام بمحبت خاندان طیبین و طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد علیه السلام بودی شرایط بندگی و خدمتکاری بجای اوردی بعد از شهادت انحضرت بواسطهٔ ظلم اعدای دین اموال و اسباب او تمام از دست وی بیرون رفت و درویشی و فاقه روی بوی نهاد و او را هیچ چیزی نماند الا کنیزی که در پنج سالگی و یرا خریده بود و بمکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق عم تردد نمودی و قریب بیست سال بمطالعهٔ علوم دینیه و معارف یقینیه مشغول بودی و در حسن و ملاحت نیز نظیر نداشت و نام وی حسنیه بود چون مشقت فقر بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود و گفت ای حسنیه تو مرا بمنزلهٔ فرزندی و مرا بغیر از تو کسی دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام و امروز تو بانواع فضایل و کمالات اراستهٔ باید که از روی فراست چارهٔ کار من کنی که کار من از دست رفته و از هجوم فقر برسوائی خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه هزار جان من فدای تو باد اگر مصلحت باشد یك سخن بعرض رسانم خواجه گفت بگوی انچه دانی حسنیه گفت ای خواجه صلاح در انست که مرا پیش هارون الرشید بری و عرض نمائی و اظهار کنی بفروختن من اگر از بها پرسد بگوی که صد هزار دینار زر خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میکنی بگوی اگر تمام علما حاضر شوند و در علوم دینیه و مسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایق اید و مغلوب و ملزم نگردد خواجه چون این سخن بشنید گفت حاشا که من کاری چنین کنم مبادا که ان ظالم بعد از انکه بر کیفیت فضیلت و حسن سیرت تو اگاه شود بهر طریق که باشد تو را از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خود سندی بتو است پس حسنیه گفت ای خواجه مترس که ببرکت محبت اهل بیت رسول صم تا مرا حیات هست کسی از تو مرا جدا نتواند کرد برخیز و توکل بر خدا کن که انچه خیر است چنان خواهد شد و در این باب مبالغهٔ تمام نمود خواجه بنابر مبالغهٔ او برخاست و بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هارون بود رفت و کیفیت احوال خود و کنیز را عرض کرد یحیی گفت برو و کنیز را بیاور خواجهٔ بیچاره از این واقعه خایف و هراسان و متفکر و پریشان حسنیه را برداشته متوجه بخانهٔ یحیی شد چون یحیی صورت و سیرت و بلاغت حسنیه را مشاهده کرد متحیر شد در ساعت برفت و قصهٔ حسنیه را بعرض رسانید هارون گفت تا حسنیه را حاضر کردند چون حسنیه بمجلس هارون در امد برقع بر روی کشیده و دعای هارون بجای اورد و شعری چند در مدح وی بخواند چنانکه هرون را خوش امد بفرمود تا برقع از روی حسنیه برداشتند هرون چون صورت وی را بدید بی اختیار برخاست و گفت تا خواجهٔ وی را

طلب کردند هرون کفت بهای کنیز چند است و نام وی چیست خواجه نام وی بکفت و بصد
هزار دینار خلیفتی قیمت کرد هارون براشفت و کفت بچه واسطه و براچنین بها میکنی خواجه
کفت ازان جهت که اکر جمیع علمای زمان جمع شوند در علوم دینیه و مسائل شرعیه او را
منقطع نتوانند کرد هارون کفت اکر منقطع و ملزم شود بفرمایم که کردن تو ابزنند و کنیز مرا
باشد خواجه کفت اکر و یرا ملزم نتوانند کرد چکنی کفت بفرمایم تا صد هزار دینار زر خلیفتی
بتو دهند و کنیز مر ترا باشد خواجه اندیشه کرد و کفت مرا مهلت ده تا یکبار دیکر با کنیز حکایت
کنم هارون مهلت داد خواجه بنزد کنیز امد و کفت که احوال چنین است و کیفیت ان با کنیز
کفت کنیز در جواب کفت ای خواجه اندوه مدار که از برکت حضرت رسول و اهلبیت او
صلوات الله علیهم اجمعین مغلوب و ملزم نکردم خواجه باز کشت و با هارون شرط کرد هرون
کفت حسنیه را حاضر کردند شرایط دعاکوئی بجای اورد هرون کفت ای حسنیه چه مذهب
داری و بر کدام دینی کفت بر طریق دین مبین حضرت محمد رسول الله و اهل بیت او هرون
کفت ای حسنیه خلیفه و وصی رسول صم که بود حسنیه کفت ای خلیفهٔ زمان بفرما تا علما را
حاضر کنند تا انچه کفتنی باشد بکویم اکر در دین و مذهب من سخنی داشته باشند جواب وی
بکویم هرون یافت که بر طریق اهلبیت است وزیر خود یحیی را طلب کرد و کفت این کنیزنه
بر طریق و مذهب ماست بفرما که ویرا بکشند وزیر کفت که وی دعوی بزرکی کرده است اکر
چنانچه علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بحقیقت ثابت نتواند کرد ویرا بقتل باید رسانید
باقبح وجوه و اکر چنانچه علما از وی مغلوب و ملزم شوند در این صورت رعایت او بر ذمهٔ
خلیفه لازم کردد چرا که کنیزکی بر جمیع علما و فضلا فایق اید کشتن او لایق نباشد هرون را
بسیار خوش امد کفت تا علمای بغداد را حاضر کردند راس و رئیس ایشان را و فقهای ان
ایام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود میان ابو یوسف قاضی و شافعی عداوت بسیار
بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده در برابر ایشان بنشست از مذهب او
سوٴال کردند حسنیه اظهار مذهب و محبت اهل بیت نموده اصلا اندیشه نکرد و با ایشان مباحثه
و مجادله بطریقی میکرد که هیچکدام را جواب و یارای خطاب نبود بیان تفسیرات و ایات قرانی
و تاویلات فرقانی احادیث صحیح نبوی بنوعی میکرد هارون متغیر شده بود بفرمود از
اعراب شخصی حاضر کردند فرمانی نوشته در ساعت ببصره فرستاد و فقها را در دار الامارهٔ
بصره حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عونی که اعلم علماء بصره بود و چهار صد عالم را در دار
الامارهٔ بصره درس میکفت چون فرمان بوالی رسید و برمضمون فرمان مطلع کردید در
ساعت ابرهیم بن خالد را بر نافهٔ دشت پیما سوار کرد و با سه صحاب رسولی که امده بود بدار

الخلافهٔ بغداد فرستاد چون ابرهیم ببغداد رسید بهرون الرشید عرض کردند بفرمود ۲
تا مجلس بیاراستند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت
و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هارون
بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر انجا نشست و بعد از ان هارون
با ابرهیم شرایط پرسش بجای اوردند بعد از ان بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند و بجای
بندکان و حقیران بداشتند حسنیه رخصت طلبیده پیش امد و دعای هرون بجا اورد و چون
بمجلس داخل شد بی انکه جا بوی نمایند پیش رفته و در برابر ابرهیم بن خالد عونی بنشست
و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرده بکوشهٔ چشم
بمباحثه و مجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع و فراست دریافت در ساعت متوجه
شد و کفت ابرهیم بن خالد توئی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهود و معروفست
و تفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب علیه السلام ابرهیم براشفت و کفت با من سخریه میکنی
و روی بجانب اهل مجلس کرد و کفت مرا با کنیزی معارضه کردن چه صورت دارد این
موجب استخفاف علم و اهانت علما میشود یحیی برمکی که وزیر هرون الرشید بود برابر وی
ایستاده بخندید و کفت ابخداوند کلام اکابر دینست که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال
یعنی سخن را نظر کنید در کذارندهٔ سخن منکرید ای ابرهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید
حسنیه کفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت ترا از این کرسی زرین بزیر می اورم
و شروع در مجادله نمود ابرهیم کفت سبقت مراست که از راه دور امده ام سوال من خواهم
کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه می خواهد که حقیت مذهب اهلبیت و حقیت ان بر هرون
ظاهر کردد حسنیه کفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سوٴال کن ابرهیم سوال میکرد
و حسنیه جوابهای فصیحانه میکفت تا انکه هشتاد مسئلهٔ ابرهیم را جواب کفت که اکر تفصیل ان
در این رساله می اوردیم بطول می انجامید و قاری و مستمع را از خواندن و شنیدن ملال پیدا
می شد حسنیه در هر مسئلهٔ از مسائل او بر وجه معقول جواب کفته و اعتراضات و یرا دفع کرده
و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علما و فضلا از موافق و مخالف بر تقریر پاکیزهٔ
حسنیه حیران مانده بودند و محبت او در دلها متمکن شده بود انکاه حسنیه کفت ای ابرهیم
مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت خلیفهٔ زمان شود اکر رخصت باشد من نیز سوال
کنم ابرهیم کفت ای حسنیه سه مسئلهٔ دیکر میپرسم اکر جواب من کوئی من منقطع شوم حسنیه
کفت بپرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن بسیار متغیر شد ابرهیم کفت که بعد از
رسول صم خلیفه و قایم مقام که بود کفت انکه سابق در اسلام کفت انکه سابق بود در اسلام که

بود حسنبه کفت انکه داماد و ابن عم و برادرش بود هرون از این سخن متغیر شد چون ابرهیم
ابن خالد هرون را متغیر دید دلیر شد و کفت ای حسنبه بچه دلیل کفتی که علی سابق
الاسلام است من میکویم که ابابکر سابق الاسلام است از برای انکه چون پیغمبر صم دعوت
نمود ابابکر چهل ساله بود و علی کودک ایمان و طاعت کودک و کفر و معصیت او را اعتباری
نیست حسنبه کفت که اکر من ثابت کنم که ایمان و کفر و معصیت و طاعت او را اعتباری هست
و کودک مستحق ثواب و عقاب هست اقرار کنی بامامت و وصایت امیرالمومنین علی بن
ابیطالب عم ابرهیم کفت اکر به حجت و دلیل کوئی اقرار کنم حسنبه کفت چکوئی نص قرانیکه
صریح و اقعست در حق حضرت خضر و موسی عم و انکودک که خضر و برا بکشت و قران
بدان ناطقست که فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت
شیئا نکرا بعد از انکه موسی عم بر وی اعتراض کرد بسبب قتل کودک خضر در جواب وی
کفت که واما الغلام فکان ابواه مومنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا و کفرا بکو که کشتن
انکودک باستحقاق بود یا حضرت خضر عم ظالم بود نشاید که حضرت الله تعالی مدح ظالم کوید
زیرا که مدح خضر در قران مجید فرموده خضر عم پیغمبر بزرکست ای ابرهیم چرا سر در پیش
افکنده و جواب نمیدهی و عناد راپیشه کرده ای ابرهیم بخدائی که خالق الاشیاست راست
بکو که این نقل که میکنم بنظر تو رسیده و از اصحاب حدیث شنیده یا نه و از جمیع علما که
حاضرند شهادت میطلبم ابرهیم کفت بکو حسنبه کفت که روایت کند ابومجاهد از ابوعمران و از
ابوسعید خدری که کفتند ما نشسته بودیم نزد رسول صم که سلمان فارسی و ابوذر غفاری
و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه یمانی و الهیثم التیهانی و ابوالفضل و عامر بن واثله
جمله همراه وی بودند و در خدمت حضرت رسول صم در امدند اثر ملالت از ایشان ظاهر
بود کفتند یا رسول الله بدانکه ما بعضی حکایات می شنویم از جمعی حاسدان در حق برادر
و ابن عم تو که از اندوه نزدیکست که هلاک شویم حضرت رسول صم فرمود که چه میکویند
در حق برادر من علی بن ابیطالب کفتند میکویند که چه فضلیست صاحب شما علی را بر دیکران
در سبقت اسلام که وی در ان زمان طفل بود حضرت رسول صم فرمود که من شما را بیرون
اورم ازین اندوه چنانکه روشن شود دلهای شما و بان خدائی که مرا براستی بخلقان فرستاده
که با شما حکایتی کنم که خدا مرا خبر داده است از ان و شاید که شما در کتابهای پیشین خوانده
باشید که چون ابرهیم علی نبینا عم از مادر متولد شد او را اکر بزانیدند از ان ملک عاصی طاغی
مادر او را در میان اثلاب بنهاد در کنار جوی اب در وقتیکه افتاب فرو میشد چون و برا انجا
بکذاشت ابرهیم عم برخاست و دست بر سر و روی مالید و کلمهٔ توحید بر زبان جاری ساخت

انکه جامه بر کرفت و خویشتن بدان پاک میکرد چون مادرش انحال بدید مشاهده کرد مم
بغایت بترسید چنانکه حقتعالی در قران مجید می فرماید وکذلک نری ابرهیم ملکوت
السموات والارض ولیکون من الموقنین فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی الی
اخر الایه ای یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب او بود و شکم زنان بار
دار را می شکافتند و اطفال را میکشتند تا موسی کشته شود چون مادرش موسی را بزاد در
ساعت بمادر کفت که ایمادر مرا در تابوت نه و در دریا بیند از مادرش بترسید از سخن کفتن او
کفت ای پسر ترسم که در دریا غرق شوی موسی کفت ایمادر مترس که حقتعالی مرا نکاه
دارد و بسلامت بتو رساند مادر و برا در تابوت نهاد و در اب انداخت اب و برا در کنار
انداخت تا انکه خدا تعالی و برا بسلامت بمادرش رسانید و خدا از حال وی خبر داده
ولتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر
عینها ولا تحزن الی اخر الایه دیکر بدانید ای یاران من که خداوند جل و علا در حق عیسی
فرمود فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا تا انجا که فرموده وکنت نسیا
منسیا یعنی با مادر خویش سخن کفت در انحال که بر زمین امد و در انحال که مادرش بدو
اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی
الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا این ما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا یعنی
سخن کفت در وقت ولادت و خداوند جل و علا و برا در انحال کتاب و نبوت ارزانی داشت
در انحال و برا وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و وی سه روزه بود که سخن کفت شما
نیز بدانید که خدای عز و جل بیافرید مرا و علی را از یک نور ما در صلب ادم بودیم و خدا را
تسبیح میکفتیم تا انکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زاکیه چنانچه تسبیح ما را میشنیدند
در پشتها و شکمها در هر عهد و عصری تا انکه بعبد المطلب رسیدیم نور ما در پشت پدران
ما ظاهر بود انکاه ان نور ید و نیمه شد نیمهٔ بعبد الله منتقل شد و نیمهٔ بابو طالب و پدر و عم من
هر کاه که در میان مردمان بنشستندی نورهای ما بر ایشان ظاهر بودی تا بشکم مادران امدیم
و بدرستیکه دوست من جبرئیل عم فرود امد در وقتیکه حضرت امیرالمومنین از مادر متولد
شده بود کفت یا حبیب الله خدا ترا اسلام میرساند و تهنیت میکند ترا بولادت برادر تو علی
ابن ابیطالب عم میکوید که الحون وقت ظاهر شدن نبوت تست و اشکار کردن وی بتولد
تو امو ید کردانیدیم ببرادر تو و وزیر تو و همتای تو و خلیفهٔ تو و ذکر تو بدو بلند کردد
و نسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد شد مادرش و برا برداشت و بر روی دست من نهاد
من و برادر دامن خود بنهادم و علی عم انکشت راست بر کوش خود نهاد و برسالت من اقرار

کرد گفت بخوانم یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدائیکه جان من در فرمان اوست که علی
ابتدا اگر دیه صحف که خدای عز و جل بادم فرستاده بود و شیث بان قیام نموده برخواند از
اول تا باخر چنانچه اگر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی ان را حاضر تر بود از او انکه
توریة موسی برخواند چنانکه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضر تر است از
او انکه زبور داود و انجیل عیسی عم برخواند که اگر داود و عیسی حاضر بودند انصاف
دادندی که علی حاضر تر است انگاه قران که خداوند تعالی برمن فرستاده برخواند هم چنان
حافظ بودان را که من اکنون حافظم انکه علی عم بامن سخن گفت و من با او سخن گفتم بچیزهائی که
انبیا و اوصیا بدان سخن گویند باید بگر انگاه علی بحال طفلیت شد من او را بمادر او فاطمه
بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب گفتار دشمنان چرا اندوهگین می شوید و اقوال اهل
شرک را چه اعتبار میکنید بدانید که من فاضلترین جمیع انبیا و رسلم و وصی من فاضلترین
جمیع اوصیاست انگاه سلمان فارسی و باقی اصحاب کبار خوش دل و خندان برپای خاستند
و صلوات بر رسول خدا فرستادند و میگفتند که نحن الفائزون و رسول الله صم فرمود که والله
شمائید رستکاران و بهشت را از برای شما افریده اند و دوزخ را از برای دشمنان صاحب
شما علی عم افریده اند چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون و اکثر علما بگریستند
و ابرهیم بن خالد قوت نطق نداشت انکه حسنیه گفت ایعلمای زمان و ایشافعی و ایفلان وفلان
بحق خدا که مداهنه مکوئید و راست بگوئید که انچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما
رسیده و شنیده اید یا نه اکثر علما که حاضر بودند گفتند ایحسنیه این حدیث از ان قبیل نیست
که کسی انکار تواند کرد حسنیه گفت معترف هستید بافضلیت پیغمبر ما صم از سایر انبیا گفتند
نعم حسنیه گفت ای ابرهیم قایل هستی بانکه حقتعالی علی را نفس رسول خواند در قران مجید
که قل تعالوا ندع ابناءکم و نسائنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی
الکاذبین اگر در این قضیه سخنی داری بگو که در حضور جمیع مفسرین و محدثین بر تو
ثابت کنم ابرهیم گفت حاشا که من انکار نمایم قران را حسنیه گفت ای بی انصاف دشمن دین وایمه اند
خاندان طیبین طاهرین بعد از انکه قایل بقران و حدیث شدی و بانکه علی نفس رسولست
و برادر وی و رسول افضل انبیاست پس چرا اعتبار نمیکنی که او سابق الاسلام است و معترف
نمی شوی که او افضل اوصیاست چون ابرهیم که جد بزرگوار وی و موسی و عیسی عم در حالت
ولادت تکلم نمودند و ایمان اوردند بخدا تعالی وهم چنین خدا تعالی نبوت داد بعیسی در
حال طفولیت و هم چنین نبوت داد بیحیی در حالی که طفل بود پس چرا اسلام حضرت علی را
در طفولیت قبول نداری که برادر رسول و ابن عمش بود و دین رسول و اسلام بوی قایم

شد و خدا تعالی و برا نفس رسول خواند و چند ایات قرانی در حق وی نازل شده عم
و خدا تعالی و برا باسم ولی خوانده و رسول یک ضربت و برا در روز خندق باطاعت جن
و انس برابر کرده و ناقل حدیث شمائید و در طریق شما نیز این حدیث وارد است و در کتاب
شما نیز مذکور که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابرهیم فی حلمه
و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب چون رسول صم
او را با چندین پیغمبر اولو العزم برابر کرد و بزعم شما و در طریق اهل بیت وی فاضلتر است
از هر یک از انبیاء مرسل و بعد از رسول الله افضل عالمیان است پس چرا مضایقه میکنی در
انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمی شوی در سبقت ایمان امیر المومنین علی عم که در
حالت طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف و توریة و انجیل و زبور و فرقان
و جمیع اهل اسلام متفقند که علی لم یشرک بالله طرفة عین و ابو بکر بعد از چهل سالگی
ترک عبودیت لات و عزی کرده بزبان اسلام ظاهر کرد و هرگز بین اعتقاد موفق نشده و در
جمیع اوقات مخالفت خدا و رسول نموده طریق عناد را پیموده گوشت و پوست و خون وی بلحم
خنزیر پرورده بود با وجود این قبایح و برا مومن دانی و اعتبار کنی ایمان و برا و اعتبار نکنی
ایمان معصومان خاندان نبوت که خدا تعالی گواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده زهی بغض
و عداوت که شما راست با خاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج گرفتار شده سر در پیش
افکند و گفت از این مسئله در گذشتیم اما چگوئی در حق عباس و علی که ایشان با یکدیگر
منازعه کردند بسبب میراث پیغمبر صم و هر یکی دعوی میراث کردند که حق منست و داوری
پیش ابا بکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته یکی برحق باشد و دیگری بر باطل غرض
از پرسیدن این مسئله ان بود که اگر حسنیه گوید که عباس بر باطل بود بیم قتل او باشد جهت
انکه هرون عباسی بود و اگر گوید که علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان
دین او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این سوال را از قران مجید جواب حاصل است ابرهیم گفت
کدامست حسنیه گفت حقتعالی با محمد صم خطاب فرمود که وهل اتیک نبوء الخصم اذ تسوروا
المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا
بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه و احدة الی اخر
و در تفسیر امده که ان دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند و حاکم داود عم اکنون تو بفرما که
کدام یک حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم گفت که جبرئیل و میکائیل هر دو برحق بودند
و سهو داود را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند حسنیه گفت الله اکبر پس علی و عباس
هر دو برحق بودند و سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند عباس گفت میراث

مراست که عم پیغبرم و علی فرمود که میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی او و قرة
العین او فاطمه سیدة النساء در خانهٔ منست و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان
منند و نفس رسولم بحکم ایهٔ وانفسنا وانفسکم چون ابابکر حکایات ایشان را بشنید گفت
والله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود علی وصی و وارث و قاضی دینی چون عباس این سخن
بشنید بیطاقت شد و گفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر صم شنیدی چرا بخلافت نشستی
و حق او را ضایع کردی چون ابوبکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام
وی امده‌اند و میراث بهانه ساخته‌اند گفت شما بمنازعت من امده‌اید اعراض نمود و از مجلس
برخاست و برفت چون ابرهیم این حکایت از حسنیه شنید گفت از این مسئله نیز درگذشتم
اکنون بگو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه گفت تو بگو که حمزه فاضلتر بود یا محمد صم تو
چه در میانهٔ عباس و علی افتادهٔ اگر عباس فاضلتر بود فخر علی را بود که چون وی عمی داشت
و اگر علی فاضلتر بود فخر عباس را بود که چون حضرت علی برادرزادهٔ داشت چون هرون
فصاحت و بلاغت حسنیه را بدید متحیر بماند و روی با برهیم کرد و گفت حیف از این علومی
که یا بست حسنیه گفت هشتاد و سه مسئلهٔ و را جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یك مسئله
از او پرسم هارون گفت بپرس از هر چه خواهی حسنیه گفت ای ابرهیم پیغمبر صم که از دنیا برفت
وصی تعین کرد یا نه ابرهیم گفت نکرد حسنیه گفت خطا کرد یا صواب و انچه از خلفا در سقیفهٔ
بنی ساعد کردند خطا کردند یا صواب پیغمبر را بخطا نسبت میدهی یا اصحاب را ابرهیم فروماند
از این جهت که اگر میگفت که پیغمبر خطا کرد نقصان دین و شرع میبود و اگر میگفت که خلفا
خطا کردند مدعای حسنیه ثابت میشد و بطلان مذهب او بود باندیشه فرو رفت بر جمیع
خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز شده در مقام اضطرابست خلایق بیکبار بخندیدند و سر
زنشها کردند چنین عالمی فاضلی از کنیزی باینطریق فرومانده و عاجز شده هارون الرشید
چون ابرهیم را مضطرب یافت و دید که موجب فضیحت او می‌شود روی بوزیر خود یحیی برمکی
کرد و گفت شنیده‌ام میان علمای بغداد و بعضی علما در باب خیر و شر منازعت بود از
ابرهیم سوال کن که چه میگوید هارون پیوسته در ان مسئله متردد بود هر چند علما دلایل
بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل نمی‌شد غرض او ان بود که به بیند حسنیه در ان
باب چه میگوید چون یحیی بنابر اشارهٔ هرون از ابرهیم سوال کرد که یا ابرهیم چه میگوئی
در باب خیر و شر و نفع و ضر که از بندگان صادر میشود معاصی و مظالم و کفر ایشان را اسناد
بالله تعالی میکنی یا بقضا و قدر یا بنده را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع
ایشانست که مطیع سخن صواب و عاصی سخن عقابست یا نه ابرهیم گفت اعتقاد ما در این مسئله

چنانست که نفع و ضر و خیر و شر بقضا و قدر خداوند که پیدا کنندهٔ ادم و ابلیس و پیدا ۵
کنندهٔ اب و خاك و اتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات و صحت و مرض و ایمان و کفر
و طاعت و معصیت و مبدع محبت و عداوت ابرهیم و نمرود و موسی و فرعون و هامان و هارون
و محمد و ابوجهل و کافر و مسلمان بقضا و قدر است حسنیه این مهملات بشنید بیطاقت
گشت و گفت ای ابرهیم از خدا شرم نداری که این کفر و زندقه بر خود و جمیع مسلمانان
روا میداری از برای ابلیس حجت و دلیل مینمائی بدانکه الزام تو و انهائی که قبل از تو بر این
اعتقاد بوده‌اند باسهل وجهی میسر است اول انکه گفتی که شر و عصیان و کفر و فسق بقضا
و قدر اوست فاما برضای وی نیست بدانکه در یك سخن محال لازم او ری از برای انکه
چون کسی حکم کند و بران حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا از مداهنه و ریا و تلبیس و ذات
مقدس باری از این صفات منزهست بدان ای ابرهیم انهائی که این سخن وضع کرده‌اند
قبل از تو بر این اعتقاد بوده‌اند که شاید بدین جهت کفر و زندقه از خود وضع نمایند بدانکه
اعتقاد شما انست که شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است و خود هم
از این سخن شرمنده اید ابرهیم گفت ای حسنیه مگر اقرار بکلام خدا تعالی نداری حسنیه
گفت والله که اقرار بکلام خدا تعالی دارم و تفسیر کلام و مشکلات و مئولات ان را فرا
گرفته‌ام از انکسانی که قران در حق ایشان نازل شده و جد بزرگوار ایشان ابرهیم گفت ای
حسنیه چگوئی در قول خدا تعالی که فرموده قل کل من عند الله و الله خالق کل شیٔ
و همچنین در این ایه یضل من یشاء و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و همچنین در جای
دیگر فرموده که ولو شئنا لاتینا کل نفس هدیها معنی ایهٔ اول انکه همه از نزد خداست و معنی
ایهٔ دوم انکه گمراه میگرداند انکس را که می‌خواهد و معنی ایهٔ سیم انکه اگر خواهم هر نفسی را
هدایت کنم و همچنین می‌فرماید که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم
غشاوة یعنی مهر نهاد خدا تعالی بر دلهای ایشان و بر شنوای و بینائی ایشان که نتوانند ایمان
اورند ای حسنیه چگوئی در باب این همه ایات قرانی و چه اعتقاد کنی در این احکام قرانی
حسنیه گفت ای ابرهیم ایهٔ ختم الله علی قلوبهم محمول و مئولست بر وجهی که موافق و مطابق
قضایای عقلست و متناقض نگردد ایات قرانی و متفاوت نگردد اول انجا که فرمود که قل کل
من عند الله بدانکه چون بظاهر این حکم کنی لازم شود که جمیع اشیا را خالقش خدا باشد این
مذهب ابلیس است بدانکه در قران کل بمعنی بعضی امده چنانکه در قصهٔ ابرهیم امده که
ثم اجعل علی کل جبل منهم جزء این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف انجا نبوده
و همچنین در قصهٔ بلقیس می‌فرماید من کل شیء و لها عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان

و شلجم و زرد ل انجا نبوده پس کل را بمعنی ان باشد که هرچه نقصان الهی است او نکند از
افعال حسنه جون خلق اسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن و انس و ملائکه
و اصول و فروع و سایر نعمتها همه را خالق و موجودات است تبارک و تعالی پاک و مبراست
از خلق و فعل و کفر و فساد و دلالت و ظلم و معاصی و مانند ان و انچه فرموده که یضل من
یشاء و یهدی من یشاء بدانکه هدایت را معنی بسیار است و مرجع همه بدو معنی است یکی
بمعنی ارشاد و بیان و دیکر بمعنی لطف و این هردو عامست جمله مکلفان را از مومن و کافر
و بدان ای ابرهیم که هرچه خدا یتعالی در حق مومنان کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال
رسالت و قدرت و قوت و تمکین و عقل که در حق کافران نیز کرده است و اکر نکرده باشد
کافران را بر خدا یتعالی حجت باشد که مهر بر چشم و کوش ما نهادی و ما را قوت و قدرت
دیدن و شنیدن راه حق ندادی خدا یتعالی از کفار ملزم کردد و حقتعم در قران مجید تصریح
کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسول یعنی ما این همه از برای ان کردیم
تا مردمان را بر ما حجت نباشد و حجت خدا بر ایشان باشد چنانکه فرموده قل لله الحجة البالغة بدان ای
ابرهیم که هر جا ذکر هدایت کرده است مقید بمشیت کشته که مراد از ان زیادتی الطافست که
واجب نباشد یا راه بهشت کسانی را که ایشان طاعت و معصیت در وجود امده باشد اکر خواهد
بتفضل از سر کناه ایشان در کذرد و راه بهشتشان نماید و ببهشتشان رساند بدان ای ابرهیم
که اضلال را در معانی بسیار استعمال کرده اند معنی اصلی او را هلاکت کفته اند و اضلال
جون بخدا یتعم نسبت کند معنی هلاک و عذاب بود یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی
عذاب و عقاب کند ظالمان را از انجا که ظالمان کمراهند و اکر بمعنی کمراهی بودی بدان ای
ابرهیم اینمعنی را که تو با خدا نسبت میدهی حقتعم اینمعنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه
می فرماید که ولقد اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان کمراه کند از شما بسیار را و با فرعون
نیز اسناد کرده است که واضل فرعون قومه ما هدی یعنی کمراه کرد فرعون قوم خود را
و راه ایشان ننمود پس اکر حقتعم بندکان را کمراه کردی اسناد با غیر خود نکردی ای ابرهیم
اینمعنی را که تو میکوئی خدا همهٔ کافران را کمراه میکرداند اینکفر محض است حقتعم می فرماید که
یفتری الکذب الذی لا یومنون پس بدانکه لازم بود تاویل نمودن ایاتی که در انجا اضافت
اضلال با خداست یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خذلان کند خدا ان را که خواهد
چون لطف را در وی اثری نباشد و چون خدا یتعم بنده را بواسطهٔ اصرار کفر و عصیان
خذلان کند و برا با خود کذارد چنانکه کوئی اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد
مدعا از ایهٔ ختم الله علی قلوبهم انست که اضافت مهر بر دل و کوش و بوشش در چشم خود کرد

بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمنزلت کسی اند که کوئی حقتعم با ایشان اینمعنی ع
کرد تا نتوانند ایمان اورند و مهر مانع نیست از ایمان اکر مانع بودی خدا یتعم نفرمودی بل
طبع الله علیها بکفرهم فلا یومنون الا قلیلا ای ابرهیم بنا بر اعتقاد تو لازم میاید که دعوت انبیا
قبیح بودی و بر حقتعم لازم بودی که رسول صم را اعلام نمودی که فلان و فلان را دعوت مکن
که ایشان ایمان نتوانند اورد از ان سبب که من ایمان از ایشان نمی خواهم و مهر بر دلها
و کوشهای ایشان نهادم تا دعوت رسول عبث نباشد بدان ای ابرهیم ان هدایت که حضرت
پروردکار مومنان را کرده کافرانرا نیز حاصل است و قران مجید ناطقست که انا هدیناه السبیل
اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هردو را راه نمودیم شاکر را که مومنست و کفور را که کافراست
پس چون توان کفت که خدا یتعم هدایت نکرده هارون علیه اللعنه را اکرچه بر طریق مخالف
بود اما در این مسئله او را یقین حاصل نشده بود از بحث حسنه او را بسیار خوش امد ابرهیم
ابن خالد کفت چه کوئی در این ایه که ابرهیم عم با مشرکان کفت و در قران صریح واقعست
اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم و ما تعملون یعنی بپرستید انچیز را که خود میتراشید و حال
انکه خدا یتعم خلق کرده شما را و عمل شما را امد انکه حسنه بخندید و کفت والله که شما را اعتقاد
بقران نیست از این تاویل که موافق مدعای خود میکنید اکثر از مفسرین و تابعین بر انند که
ماهای مصدریست تقدیر کلام انست که الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرد شما را حسنه
کفت ای ابرهیم دلیل بطلان کلام قول خدا یتعم است اتعبدون ما تنحتون بدانکه بود در این
ایه ملامتست و تقریعست یعنی میپرستید چیزی را که بدست خود میتراشید حقتعم افریده است
شما را و انچه میتراشید انرا یعنی چوب و اکر مراد ان بودی که فعل و عمل شما را خدا افریده است
این ایه عذر کافران بودی و خدا عذر کافران را ندان عمل که منکردند و مناقضه جهت انکه
اول کلام الله ملامت ایشان بودی و اخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین شد و فحوای این
خلاقی نیست حقتعم فرمود شما را و انچه میپرستید از بتان و اصنام که خود میتراشید حقتعم
افریده است بدانکه ماء و ما تنحتون میتواند بود که موصوله باشد و می تواند که نکرهٔ موصوفه
باشد و ماء و ما تعملون موصوله باشد بمعنی الذی الرحمل لنیم وانچه مراد شماست مناقضه باشد
و دیکر حضرت باری تعم نسبت و اضافت عمل با ایشان کرد که اکر فعل خدا بودی نسبت باضافت
او بنده نکردی و الحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهة انکه عقلا و شرعا اضافت فعل
و نسبت او بفاعلش کنند ای ابرهیم اعتقاد شما انست که خدا می خواهد که کافر معصیت کند
و نمیخواهد که طاعت کند و این اعتقاد شما مستلزم اشیاء شنیعه است چرا که حقتعالی را فاعل قبایح
و کفر و معاصی میدانید و میکوئید که بقضا و قدر اوست از سخن شما لازم میاید که حقتعم از

همهٔ ظالمان ظالمتر باشد چرا که عقاب کند کافر را جهت کفری که خود تقدیر کرده است چون
خدا بتعم کافر کفر خلق کرده باشد و قدرت بر ایمان نکرده باشد بعد از ان او را بان عقوبت
کند از برای کفری که خود در خلق کرده باشد او تقدیر فرموده این ظلم صریح بود چنان
باشد که سیاه حبشی را عقوبت کند و کوید که چرا رنك تو سیاه هست بایستی که سفید بودی
یا شخص بلند قامت را تعذیب کند و کوید چرا قامت تو بلند است بایستی که کوتاه بودی یا انکه
کودکی را دست و پا ببندند و در اب اندازند چون جامهٔ او تر شود او را از اب بیرون ارند
و بزنند که چرا جامه ات را تر کردی و امثال این ظلم صریح بود ای ابرهیم خلق کفر در کافر
و فسق در فاسق و ظلم در ظالم خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیا و الزام رسل باشد از برای
انکه چون نبی بکافر کوید که ایمان بیاور بخدا ئیکه مرا فرستاده ترا دعوت کنم بایمان کافر
جواب نبی کوید که باید در من خلق کند ایمان را و با من عطا فرماید تا من ایمان بیاورم اکر نه
چون در من کفر خلق کرده است چکونه تکلیف ایمان میکنی چون مرا قدرت نیست پس نبی
منقطع کردد و او را جواب نباشد عاجز بماند ای ابرهیم اکر کفر در کافر خدا بتعم خلق کرده باشد
و باز او را بایمان تکلیف کند تکلیف ما لا یطاق بود و این نزد عقلا شرعا قبیح بود و این بدان
ماند که بادمی کوید که طیران کن در هوا و در قران مجید واقع است یرید الله لیخفف عنکم
خلق الانسان ضعیفا نیز می فرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها نیز می فرماید که یرید الله بکم
الیسر و لا یرید بکم العسر و امثال این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند
و بکوید که کیف تکفرون خود خالق حق و باطل باشد و کوید لم تلبسون الحق بالباطل و ایشان را
از خود دور کند و باز دارد بکوید لم تصدون عن سبیل الله ای ابرهیم اکر خلق کفر در کافر
خدا بتعم کرده باشد لازم اید که کافر مطیع الله باشد از برای انکه خدا کفر در او خلق کرده
و کفر میخواهد پس انچه مراد الله بوده پس مطیع بود و نبی عاصی بود بر این تقدیر از برای انکه
کافر را بایمان امر میکند و از کفر منع مینماید و حال انکه خدا کفر در او خلق کرده است
نمی خواهد پس بزعم شما کافر مطیع بود و نبی عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم میاید عدم
رضا بقضا و قدر خدا بتعالی از برای انکه باجماع رضا بکفر حرام است و رضا بقضا و قدر خدای
واجب پس اکر کفر بقضا و قدر خدا بتعالی باشد پس واجب باشد و این کفر است ای ابرهیم
از این اعتقاد شما لازم میاید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از معاصی از برای
اینکه اکر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق جمیع معصیتها از خمر و طنبور و نرد
و شطرنج و غیر اینها که واقع میشود باراده و قضا و قدر حقتعالی باشد پس جایز نباشد که امام
و حاکم شرع را که زجر و منع کند فاعل اینرا و از انچه مراد حقتعالی است از ان باز دارد و امر نماید

۷ بانچه مراد خدا نباشد و دیکر لازم میاید که الله تعالی مرید نقیضین باشد از برای انکه
معصیت مراد اوست و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع نیز از معاصی مراد اوست و او
امر بزجر حدود تقدیرات کرده پس لازم میاید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثار
روایت میکند که دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند و او امر کرد بقطع ید او یکی
از حاضران مجلس کفت نعوذ بالله من قضائه یعنی پناه میکیرم بخدا از قضا عبد الله عباس براشفت
و کفت لقولك اعظم یعنی کناه سخن تو عظیمتر از دزدی اوست و ان شخص را از مجلس
برخیزاند و بفرمود تو به دادند چون هارون این سخن از حسنه بشنید و بغایت خوش امد
که عبد الله عباس جد وی بود حسنه کفت ای ابرهیم اکر خالق کفر و معاصی الله تعالی باشد
باید که فرقی نباشد نزد ما و انکه در عمر خود با ما انواع نیکوئیها کرده باشد و میان انکه با ما انواع
ظلم و جور کرده باشد اکر نیك کننده و بد کننده فاعل مختار نباشد بلاشك مدح و ذم از ایشان
بدیشان راجع نباشد پس چون مدح و ذم که صفت فعلست بما راجعست باید نفس فعل بما نیز
راجع باشد و باین تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بی فائده و عبث باشد
ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که کفت رب اغویتنی بدانکه شما که اهل جبرید و شما
برای ابلیس اقامت دلیل میکنید و این معتقد ان بنی امیه و اتباع ایشان از علما و اصحاب
حدیث که تابع ایشان بودند از ابلیس فرا کرفتند و دین یدینا فروختند شما نیز متابعت انکروه
مینمائید چون حسنه سخن را باین جا رسانید ابرهیم بن خالد و علماء بغداد و اتباع ایشان
یکبار متحیر و شدند و فریاد بر اوردند که ای کنیز چند در مذهب اهل اسلام طعن کنی
و نزدیك بود که قصد حسنه کنند هرون براشفت و کفت ای ابرهیم شرم نداری از خدا که
کنیزی بدلایل و برهان تکفیر شما میکند از وی عاجز شده اید و سرها در زیر انداخته اید
با وجود این با وی خشونت مینمائید حسنه کفت اکر مناظره و مباحثهٔ ما موجب ملال خلیفه
نشود تا یکهفته اقامت دلیل نمایم هارون کفت ای ابرهیم اکر بنده فاعل فعل خدا نباشد لازم
اید که افعال اختیاری که صادر میشود از ما بحسب قصدها و داعیها چون رفتن و نشستن
و خوردن و اشامیدن و دادن و ستدن و حرکت دست و مانند حرکت نبض و غیره فرق
نباشد ای ابرهیم این بدیهیست که فرق هست میان حرکت اختیاری و اضطراری و هر که
فاعل بود حکم میکنند بر انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر پریدن و باسمان
رفتن چنانکه شیخ بهلول با ابو حنیفه در مسئلهٔ قضا و قدر بحث کرده الزام ان نموده و کفت
بدلیل نیز ثابت میکنم که خر بمراتب از تو عاقل تر و فاضلتر است از انجا که بنده را مسلوب
الاختیار میکویند از برای انکه اکر خر را یکبار بجوی صغیر برند و بزنند جهة انکه بکذرد

البته میگذرد و اگر بکنار جوی کبیر برند که قادر نباشد بر گذشتن ان اگر بکشی از انجا نگذرد
پس خر فرق میکند میان انچه قدرت بران دارد و میان انچه قدرت بران ندارد و قادر
نیست و تو ابحنیفه فرق نمی کنی که بر چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این
بگفت هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت بیکبار بخندیدند و ابرهیم از خجالت بمردن خود
راضی شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد فعل الله تعالی
باشد پس صحیح نباشد انکه گوئی الله تعالی عفو و غفور و رحیم است از برای انکه عفو و غفور
و رحیم گاهی باشد که بنده گناهی کرده باشد و بسبب گناه مستحق عذاب شده باشد او عذاب
نکند بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد و فعل خدا باشد چگونه صحیح خواهد
بود که گویند خدا امرزنده و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که
مکلف در سرای تکلیف بنظر دلیل حاصل کند بفعل خویشتن تا به تحصیل ان در دنیا
مستحق مدح و در قیامت مستحق ثواب شود پس اگر خدا خواهد که چیزی در او افریند تواند
اما خدا خواهد بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مومن و مطیع باشد و تارک کفر
و معاصی و اگر بنده با حصول الت و قدرت و تمکین ایمان اختیار نکند خدا را ان قضائی نباشد
ای ابرهیم اگر دلایل عقلی زیاده از این خواهی چندان بگوییم که شنونده را ملالت شود و از
دلایل نقلی و از حدیث انچه فریقین نقل کرده اند در طریق شما نیز واقع انست که عبد الله عمر
روایت کند از رسول صم که القدریة مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم و ان ماتوا فلا
تصلوا علیهم و ان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله فالذین یعملون بالمعاصی
ثم یزعمون انها من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امتند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان
مروید و اگر بمیرند نماز بر ایشان مکنید و اگر ملاقات کنید بر ایشان سلام مکنید جمعی از صحابه
پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند و ایشان کیستند حضرت فرمود که ایشان انکسانند
که معاصی بعمل اورند و زعم ایشان ان باشد که عمل از خدا تعالی است و خدا از ازل
نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقعست که ما اصابك
من حسنة فمن الله و ما اصابك من سیئة فمن نفسك یعنی هر چه میرسد شما از حسنه پس انرا
از خدا دانید و انچه میرسد شما از سیئه پس از نفس شماست و انرا بخدا نسبت مکنید امثال این
در قران بسیار است که الله تعالی حواله و اسناد کفر و معاصی بر بندگان فرموده و شیطانرا
فرموده لاغوینهم اجمعین اگر فعل خدا است که بفعل خود لعنت بر ابلیس کند و ان علیك
اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اگر ادم علیه السلام بودی گفتی ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و اگر موسی عم بودی گفتی رب انی ظلمت نفسی

فاغفر لی و اگر یونس عم بودی گفتی لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین ای ابرهیم ۸
جملهٔ انبیا توبه بتوبه و تقدیس الله تعم کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او بودی تو به
چرا بایستی کردن ابرهیم محل یافت گفت ایحسنیه تو ابطال مذهب خود نمودی چرا که باعتقاد
تو جملهٔ انبیا معصومند و چون از ایشان جرم و معصیت واقع نشده چرا توبه و استغفار نمودند
یحیی برمکی بخندید گفت ای ابرهیم بحث اول را اثبات نمودی و منع دلایل و حجت او کردی
که حالا شروع در عصمت و عدم عصمت انبیا میکنی اکثر خلق بخندیدند حسنیه گفت ای
ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بیموقع در این مسئله نیز جواب خواهی شنید
بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند
چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات حضرت رسول صم و شهادت
امیر المومنین علی عم معاویه و یزید و باقی بنی امیه لعنت الله علیهم اجمعین در زمان خود
احیای ان کردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند شما نیز متابعت میکنید ایشانرا ای
ابرهیم بخدا سوگند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام او بر این اعتقاد نبودند چون حسنیه سخن
بدین جا رسانید فغان از جمیع خلایق برامد جمله تحسین حسنیه میکردند ابرهیم گفت ایحسنیه
اینها همه را مسلم داشتم از ایات قرانی و غیر ان چون اکثر از تابعین بر این بودند و چنین اعتقاد
نموده اند که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند که بنده شریك الله تعالی باشد
و از این شرك لازم اید حسنیه گفت ای ابرهیم چگونه شرك لازم اید و حال انکه الله تعالی
قادر است بر قهر او و اعدام او مثلا اگر سلطان والی گرداند شخصی را در بعضی بلاد و ان
والی در ان بلاد ظلم کند و غارت کند مسلمانانرا و سلطان متمکن باشد که انچه او بغیر حق
گرفته باشد باز ستاند و او را بقتل رساند چگونه لازم اید شرك او با سلطان و چون توان
گفت که او شریك سلطانست ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی صم
و جمیع دلایل عقلی را معطل و ضایع میگذاری و نادیده و ناشنیده میانگاری که بعضی
از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابرهیم اعتراض کردی در باب عصمت انبیا و اوصیاء
ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که جمله معصومند و مطهرند از جمیع معاصی و واجبست
که جمیع انبیا و اوصیاء معصوم باشند از گناه و فراموشی از ابتدای طفولیت تا انتهای زمان
نبوت و وصایت زیرا که ایشان امناء سر خدایند چگونه جایز بود که در مقام اتقیا و شیطان که
ارذل موجودات و ابعد مخلوقات از جناب کبریائی دور شود پس بدانکه شیطانرا نصیبی
نباشد در ایشان و اگر که از ایشان افعال شیطانی صادر شود باید که نبی و امام و ابا و امهات
پاك باشند از دنائات و رذالات مثل انکه دلاك و حجام و سرگین کش نباشند و باید که نبی

پاك باشد و امام متصف نباشد بصفات ذميمه مثل حقد و جهل وحسد و بخل وحرص ومعلول و ناقص و مبتلا نباشد ببرص و جذام و كنك نباشد از جميع نقايص مطهر و منزه باشد كذاب و عاشق پيشه نباشد اى ابراهيم بدانكه واجبست امام افضل و اعلم و ازهد و اورع و اتقى و اسخى و اشجع و اقدم اهل زمان از جميع خلق مستغنى باشد اعلم ومنصوص عليه من عند الله و من عند الرسول تعيين شده باشد بدانكه هر امامى كه رعيت بود وى امامت را نشايد امام بايد كه منصوب از خدا و رسول بود تا خلق در متابعت او مكروه نباشند و بايد كه امام معصوم باشد چراكه غير معصوم ميتواند كه ظالم بود حضرت پروردكار جل و علا ميفرمايد كه لا ينال عهدى الظالمين چون حسنيه سخن بدين جا رسانيد لرزه بر هارون الرشيد افتاد چراكه وى دعوى خلافت ميكرد بغير حق از اين صفات يكى در وى موجود نبود يحيى بن خالد برمكى دريافت روى با برهيم كرد كفت اى ابرهيم كو يا كه حيات از تو مفارقت كرده چرا ازين كرسى بزير نيائى و مذهب حسنيه را اختيار نكنى چون ابرهيم از اطراف و جوانب كنايه شنيد كفت الحسنيه چكوئى در اين ايه كه صريحست در قران كه خدا تعم امر كرد ادم و حوا را و كفت يا ادم اسكن انت و زوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين الحسنيه بلاشك ايشان از ان درخت خوردند و از ستمكاران كشته حسنيه كفت اى ابرهيم بدانكه نهى نمود خدا تعم ادم را نهى تحريمى نبود بلكه نهى تنزيهى بود زيراكه نهى تحريم ان باشد كه بارتكاب ان مستحق ملامت و عذاب اخرت باشد و نهى تنزيه ان باشد كه بارتكاب ان از فائده و مصلحتى كه در ان باشد از خود فائت كرده باشند اما بران مستحق ملامت دنيا و عذاب اخرت نباشند پس اكر ادم عم ترك تناول ان درخت كردى مستحق زيادتى الطاف و ثواب شدى چون نكرد مستحق عقاب نشد ابرهيم كفت اكر چنين بودى وى از ظالمان نبودى حقتعم مى فرمايد كه فتكونا من الظالمين حسنيه كفت اى ابرهيم بدانكه ظلم وضع شىء در غير موضع خود يعنى نهادن چيزى بود نه در جاى خود پس كردن چيزى در جاى ناكردن و ناكردن چيزى در جاى كردن وضع شىء در غير محل باشد پس سنتى كه ترك ان كنند وضع شىء در غير موضع باشد يا مرتكب مكروهى شدن و از ان اجتناب ناكردن همين حكم دارد پس ظلم باشد چنانكه در حق بوستان كفته ولم تظلم منه شيئا يعنى از ان ميوه كه هر سال مى اورد هيچ كم نكرد پس معنى من الظالمين اين باشد كه از ان كسان باشند كه حظ نفس خود از ثواب كم كردانيدند ابرهيم كفت الحسنيه ادم و حوا چرا كفتند ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين چون تو ميكوئى كه ايشان ترك مندوبى كردند و كناه نبود حسنيه كفت اى ابرهيم ايشان اعتراف اوردند بظلم بر نفس خود و بخشش خواستند و امرزش طلبيدند

از حقتعم دلالت نكند بر كناه زيراكه ظلم بمعنى نقصانست و فوات منفعت كه از ايشان شد و رحمت و غفران طلب كردند عبادتست كه بدان مستحق ثواب خدا كردند اين دليل نبود براينكه ايشان كناه كردند و رسول صم فرموده است كه انا استغفر الله فى كل يوم سبعين مرة يعنى كه من در هر روزى هفتاد بار استغفار ميكنم و رسول صم را هيچ كناهى نبود و ديكر طاعت انبيا و اوليا انست كه طاعت بسيار خود را اندك دانند و اندك ترك ادبى را كناه عظيم شمرند اكر چه از ايشان هيچ كناه در وجود نيامده باشد از براى تذلل و مسكنت خود را مجرم خوانند پس اعتراف ايشان بظلم و استغفار ايشان دليل نبود بر كناه ايشان ابرهيم كفت الحسنيه چون چنين است ادم را عاصى و غاوى نشايد خواند و خدا تعم مى فرمايد كه وعصى ادم ربه فغوى حسنيه كفت بدان اى ابرهيم كه اكثر ايات قرانى بقول رسول خدا و اهل بيت او ماول است و بظاهر ان حكم نتوان كرد بدانكه عصيان مخالفتست چنانكه در واجبات باشد در مندوبات نيز باشد و در اداب نيز باشد و اما مخالفت مندوبات و اداب مستحق ملامت و عقاب نباشند و غوايت در ايه بمعنى كمراهى نباشد بمعنى خيبت و بى بهره ماندنست يعنى مخالفت امر كرد كه ماو يرا بترك ان فرموديم و از ثواب انچه بدان داده بوديم بى بهره ماند انرا ضايع كرد و غوايت در اشعار عرب بسيار امده ابرهيم كفت الحسنيه چون ادم و حوا معصيت نكردند چرا ايشانرا برهنه كرده از بهشت بيرون كردند بزمين فرستادند حسنيه كفت اى ابرهيم ادم را از براى خلافت زمين افريده بود چنانكه مى فرمايد كه انى جاعل فى الارض خليفة واكر ادم از ان درخت تناول نكردى و يرا از بهشت بيرون نكردى و بزمين نفرستادى از براى خدمت زمين پس بيرون كردن وى از بهشت و برهنه كردن عقوبت كناه نباشد زيراكه عقاب رنجى باشد كه بغيرى رسانند برسبيل استخفاف و اهانت بيرون كردن ادم بنا بر مصلحتى بود چنانچه دروبشى ورنجور برابر حسب مصلحت ميدهد نه برسبيل عذاب ابرهيم كفت الحسنيه چكوئى در باب نوح عم كه وى دعا كرد تا حقتعم قوم و يرا هلاك كند چون حقتعم قوم نوح را هلاك كرد بغرق و طوفان نوح پشيمان شد از ان دعا كردن پانصد سال بران دعا كردن ميكريست بعد از كريه كردن بسيار نام و يرا نوح كردند پيشتر از ان نام وى عبد الله على بود حسنيه كه اين حكايت بشنيد بخنديد و كفت اى ابرهيم اين حكايت برخلاف قرانست كه مى فرمايد يا نوح قد جادلتنا فاكثرت جدالنا قوم بعد از اين پانصد سال غرق شدند نام وى نوح بود كذب اول ثابت شد اما انكه كفتى نوح پشيمان شد از دعا كردن از دو حال بيرون نيست قوم نوح اكر مسلمان بودند نوح دعا كرد تا ايشان غرق شدند اين خود كفر عظيمست كه شيخ المرسلين دعا كند تا عالم را طوفان كيرد و چندين هزار مسلمان هلاك شوند اكر كافر بودند نشايد نوح

ندامت خود دبر هلاك دشمنان خداو رسول خدا تعم در حق او و ادم عم فرموده که ان الله
اصطفی ادم و نوحا و ال ابرهیم حسنیه کفت ای ابرهیم حقیت مذهب باین نوع مزخرفات ثابت
نمیشود و من این مهملات را بسیار شنیده ام از غیر تو بدانکه بنی امیه و اتباع ایشان بلکه
انهائی که قبل از ایشان متصدی امر خلافت و امامت شده بودند بظلم و تعدی با انکه ایشان را
از هیچ ممر استحقاق ان نبود اکثر اوقات از ایشان ظلمها و فسقها بظهور می امد از مسائل دینی
و احکام فرقانی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی اوقات جنب امامت خلایق میکردند
باز قطع نماز کرده اظهار جنابت میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت کرده نماز
صبح را چهار رکعت میکذاردند و مثل این افعال که اکر جمیع قبایح ایشان را تعداد نمایم موجب
ملالت خلیفه کردد چون بعضی از اهل بیت با جمعی از صحابهٔ کبار که بصفت ایمان موصوف بودند
ایشان را فضیحت و ملامت میکردند و اکثر خلایق ایشان را سرزنش مینمودند از برای دفع
ملالت از خود و اتباع خود این همه کفر و زندقه را بخدا و رسول نسبت کردند و جمیع انبیا را
که معصوم و مطهرند هر یك را بمعصیتی و ذلتی و خطائی متهم کردند و بظاهر قران عمل
کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کردند و عقل را بمیزان نقل نهادند جمیع ایات
قرانی را بر طبق احادیث موضوعه تاویل کردند چون مردم مهارت دفع شبهه نداشتند میان
طلب علم نمیکردند و بتقلید با مثل اقتباس وی کردند و قوت تمیز نداشته میان طبع و هوا
و میان عقل و رضا خدا بترغیب جاه بیمدار و حکومت و اعتبار پنج روزه ثواب ابدی و عقاب
سرمدی در نظر نیاوردند و بعد از رسول بصد سال و دویست سال مذاهب وضع کردند
و مقلدان بنای دین و ملت بر نشو و نما نهادند بر طریق انصاف در تتبع و طلب سعی ننموده
بدین قدر قناعت کردند انا وجدنا اباءنا علی امة و انا علی اثارهم مهتدون تا حقتعم در
جواب ایشان و شما نیز کفت انتم و اباءکم فی ضلال مبین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند
و از سر انصاف بفحص حق نکردند که مذهب معلم دیکر چیست و چه میکوید تا موازنه کنند
میان اقوال و بنظر شافی و عقل کافی طریق اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی انا مع الحق میکنند
قوله تعم کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذاهب
و دلیل بدین اشارت ئیست از صاحب شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی صم ستفرق امتی علی
ثلث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة و الباقی فی النار یعنی پیغمبر صم فرمود زود باشد که
امتان من متفرق شوند بهفتاد و سه فرقه یکی ناجی و باقی در اتش جمعی از اصحاب کفتند
یا رسول الله ان فرقهٔ ناجیه کدامند فرمود انچه من بر انم و اهلبیت من بر انند در این اثنا فرمود
که مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم که

جمیع امت بر صحت این دو حدیث متفقند و جمیع اهلبیت و اصحاب رسول صم نه معتزلی
بودند نه حنفی نه شافعی نه مالکی نه حنبلی بلاشك که فرقهٔ واحده انطایفه اند که رسول الله
و اهلبیت او بوند جهت انکه در مسائل اصول معتقد ایشان مباین جمیع مذاهبست و هیچ فرقهٔ
از این فرقه جزم نمی توانند کرد که ناجیند الا این طایفه که پیرو اهلبیتند بدان ای ابرهیم که
مرا از قتل و قمع شما باکی نیست و خایف نیم و نجات پنج روزه قیدی ندارم و همیشه طلب
شهادت از خدا میکنم امروز صریحتر و روشنتر بیان میکنم که بر خلیفهٔ زمان ظاهر کردد از
این که شما میکوئید و بیشتر از شما نیز میکفتند که جمله شقاوت اشقیا و کفر و فسق و خیر و شر
بتقدیر و ارادهٔ الله است بنده را اختیاری نیست می خواهید که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که
ظلم بر اهل رسول صم کردند چون غصب امامت و خلافت و غصب فدك و ایذاء حضرت سیدة
النساء و ایذاء صحابهٔ کبار و زهر دادن جکر کوشهٔ رسول امام حسن عم و قتل سید شباب اهل الجنة
حسین بن علی عم و اولاد و احفاد انحضرت و باز کرفتن حصهٔ خمس از اولاد رسول خدا صم
و محاربت با ابن عم و برادر و وصی رسول خدا و اخراج ابی ذر غفاری و ایذاء عبد الله مسعود
و سوختن مصحف وی و قتل عمار یاسر و چندین از صحابهٔ کبار و منجنیق بر خانهٔ کعبه
انداختن و کعبه را خراب کردن و قتل مسلمانان در مدینهٔ رسول کردن و چندین هزار
مومن را بواسطهٔ محبت اهلبیت رسول در اطراف و اکناف بقتل رسانیدند و چندین هزار
فساد و ظلم و بدعت که از ایشان بوقوع امده که زبان بیان از تعداد و احصاء ان قاصر است
از این جهت اصحاب کبار و محبان و شیعیان اهلبیت رسول و مخصوصان و تابعان که بصفت
ایمان موصوف بودند ایشان را ملامت میکردند بلعن خفی و جلی نوازش می فرمودند بر افعال
قبیحهٔ ایشان طعن میکردند و سرزنشها کرده تخویف از خدا و رسول و عذاب و نکال
اخروی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب ضلالت و تنزیه افعال و کردار شیخین
و باقی خلفای بنی امیه و دفع مطاعن و تشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه و کفر و بدع ایشان این
معتقد است و بدعتها وضع نمودند کفتند که بنده فاعل فعل خود نیست جمله فعل الله تعم است
و خدا چنین خواست و این چنین تقدیر کرده در ازل از این سبب اسناد معاصی بر انبیا کرده اند
و معصوم را بعلت کذب و فسق و چیزهای ناشایسته متهم ساختند و شما نیز پیروی نمودید
و مینمائید اکر کسی کوید عصمت در انبیا که نبوت بود در امامت نیز شرطست بدلایل عقلی
و بمقتضای ایهٔ اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی
قال لا ینال عهدی الظالمین خدا تعم ابرهیم را کفت که من ترا امام مردمان میکردانم ابرهیم دعا
کرد و کفت از ذریت من هر که لایق امامت باشد امام کردان الله تعم از امام نفی ظلم نمود و ظلم

بردو قسمست ظالم نفس خود و ظالم غیر هر که این هر دو ظلم از او منتفی باشد معصوم بود پس
عصمت در امامت شرط بود بمقتضای ان الشرك لظلم عظیم مشرك تو به کننده لایق منصب
و مرتبهٔ امامت نباشد اگر کسی بر این اعتقاد بود و برا رافضی خوانند و قتل و برا واجب دانند
پیروی میشمائی سنت معاویه را و خود را پیروی سنت پیغمبر و اسم سنی اشتهار داده اند
جمیع انبیا را در درجهٔ فساق در میاورند و اگر کسی را این اعتقاد نبود تکفیر وی میکنند
چون حسنه را اتش محبت مشتعل شده بر مسند فصاحت و بلاغت نشسته بود لا ینقطع در مذهب
مخالفان و عصمت و طهارت اهلبیت اقامهٔ دلیل مینمود هرون و ابناع و برالرزه بر اعضا افتاده
از قبایح و اعمال ناشایستهٔ خود شرمنده همگی سر در زیر افکنده متحیر بودند علما را قوت نطق
و یارای سوءال و جواب نبود ابرهیم گفت ای حسنه عنان اختیار از دست دادهٔ مرکب تشنیع
و تعریض در میدان وقاحت و قباحت و فضیحت میرانی و صحابه و تابعین را طعن و تکفیر
میکنی اگرچه محبت و مودت اهلبیت رسول بر همه لازم و متحتمست در این کسی را با تو نزاعی
نیست فاما مودت و محبت اصحاب کبار و خلفای عالی مقدار نیز که جانشین سید مختار بودند
بر همه کس واجب است در خلافت ایشان اجماع امتست خصوصا ابی بکر که حضرت باری تعم
در ایهٔ غار او را صاحب رسول خوانده و او را از ان فضایل حاصلست حسنه گفت بخدا ای
ابرهیم که ابی بکر را از ایهٔ غار هیچ فضیلتی و منزلتی حاصل نشده بلکه ان ایه موجب کفر
و فضیحت ویست ای ابرهیم بیان کن که در ایهٔ غار ابی بکر را چه فضیلت ثابتست ابرهیم گفت
خدای فرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار
اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها اول انکه
همراهی وی با رسول صم که اگر کسی را از وی دوستر داشتی انکس را بردی تا انیس و جلیس
وی بودی دوم انکه حقتعم وی را صاحب رسول خواند سیم انکه خدا و رسول او را محزون
نتوانستند دید از برای دفع حزن و خوف و بیم وی گفتند لا تحزن یعنی غمگین مباش چهارم
انکه ان الله معنا بلفظ جمع گفت یعنی خدا با ماست پس معنیش این بود که خدا با رسول و ابی بکر
بود الحسنه در این ایه که فضایل ابی بکر از او حاصلست چگوئی حسنه بخندید و گفت ای
ابرهیم جواب بشنو بدانکه این فضایلیست که دیدهٔ چشم عوام را میپوشد اما ارا که دیدهٔ
بصیرت و عقل کامل بود از راه نروند و بدین مناقب کسی را افضل امت نگویند و بر خاندان
عصمت مقدم ندارند بدانکه فضیلت اول بیان کردی رسول صم ابی بکر را از برای ان با خود
برد که او را از همه کس دوستر داشت والله غلط گفتی اما انکه این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند
ای ابرهیم بدانکه جبرئیل عم بر رسول امد و گفت کفار امشب بقصد قتل تو خواهند امد باید که

امر کنی امشب هیچ یك از اصحاب تو از خانه بیرون نیایند و امر الهی چنانست که علی بن
ابیطالب عم را که برادر بجان برابر تست بر جای خود بخوابانی کسیکه جان خود را از برای تو فدا
میکند او ست و خود متوجه بفلان غار شو با شرایط چند که مشهور است چون شب نزدیك
شد رسول خدا اصحاب را طلبیده امر کرد که امشب هیچ یك از اصحاب و احباب من باید که از خانه
بیرون نیاید که خدا برا در این مصلحتی است جمله متوجه خانها شدند بعد از ان برادر خود را
طلبیده گفت یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ
و محروس بوده از شهر مدینه فرار نمایم و بفلان غار بروم این سخن اصلا بر حضرت امیر المؤمنین
علی عم گران نیامد و از روی محبت و اخلاص فرمود هزار جان من فدای امر الهی باد
بتخصیص در انکه نفس رسول محفوظ ماند با وجود صغر سن خائف و هراسان نشد حضرت
رسول صم او را در بغل گرفت و روی او ببوسید و گریهٔ بسیار کرد و فرمود یا علی ترا بخدا
سپردم و وی را بجای خود بخوابانید و برفت چون پارهٔ راه برفت دید که شخصی از برابر انحضرت
می اید حضرت توقف فرمود چون نزدیك رسید دید که ابی بکر است فرمود ای ابی بکر نه من
حکم خدا برا بشما رسانیدم که امشب از خانهای خود بیرون نیائید چرا مخالفت حکم الهی کردی
گفت یا رسول الله دلم از برای تو ترسان و هراسان بود نتوانستم که در خانهٔ خود قرار گیرم پیغمبر
متحیر بماند بواسطهٔ انکه حکم الهی نبود که کسی را با خود بغار برد در ساعت جبرئیل رسید
و گفت یا رسول الله بخدا که اگر او را بگذاری کفار او را گرفته از عقب تو بیایند و ترا بقتل
رسانند پیغمبر بالضروره او را با خود برد و در غار داخل شد ای ابرهیم ابی بکر مخالفت حکم
خدا و رسول نمود و از خانه بیرون امد و این نوع که من بیان کردم اجماع امتست که پیغمبر
بالضروره او را با خود برد که مبادا بدست کفار گرفتار شود و این موجب رسوائی رسول خدا
شود و دیگر بدان که حضرت پروردگار نفاق ابی بکر و یارانش را برسول خبر داده و از
انچه بعد از رسول واقع میشود نسبت با اهلبیت عم و چون پیغمبر از وی ایمن نبود او را با خود
برد و یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم چندین ایات دیگر در باب نفاق ایشان نازل شده
ای ابرهیم رسول صم مستغنی بوذ از جلیس و انیس و انس او با حضرت پروردگار بود
جبرئیل عم انیس و جلیس وی بود بجنود لم تروها شاهد این حالست ای ابرهیم انکه گفتی خدا
وی را صاحب رسول خوانده بمجرد صحبت او را هیچ شرفی و فضیلتی حاصل نمی شود در ان
صحبت هیچ دفع مضرتی از رسول نکرد و با اعداء دین محاربه و مقاتله نکرد از هیچ رهگذر
اعانت رسول نتوانست کرد اگر بودی چنانچه در قصص و تواریخ مذکور است از وی نیز
بودی دیگر در قران صریحا واقع شده است که کافر را با مؤمن صحبت میباشد و کافر را

مصاحب موءمن خوانده چنانکه می فرماید قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقك
من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلا دیکر انکه زن نوح عم کافره بود وصاحبهٔ نوح بود هم چنین
زن لوط نیز چنین بود و خر را نیز خوانده اند و این در میان عرب مثل شده که بئس الصاحب
الحمار یعنی بد مصاحبیست خر و سك اصحاب کهف نیز صاحب ایشان و در غار نیز ابی بکر را
از این چه حاصل شده باشد که با دل پر از نفاق با رسول همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت
سیم لاتحزن را شمردی یعنی پیغمبر صم از غایت شفقت و مهربانی کفت غمکین مباش ای
ابراهیم حزن ابی بکر در ان حال که با رسول بود از غایت خوف و بد دلی طاعت بود یا معصیت
ابراهیم از ترس هیچ جواب نکفت حسنیه کفت اکر حزن وخوف ابی بکر طاعت بود پس حضرت
رسالت او را از طاعت منع کرده باشد و از حزن منع فرموده نعوذ بالله از این اعتقاد که پیغمبر
کسی را از طاعت منع کند پس اکر حزن او از معصیت بود و خوف و بیم او از سستی اعتقاد
و عدم ایمان او بخدا و رسول بود پس او را با معصیت از این همراهی چه حاصل بوده باشد
پیغمبر صم طالب طاعتست نه معصیت مانع وناهی معصیت است نه طاعت ای ابرهیم حزن ابی بکر
دال است بر قلت صبر و عدم رضای او بقضا و قدر حقتعم و عدم رضای او به صحبت رسول
و ثابتست که او را اعتماد بر قول رسول نبوده چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول صم او را
اعلام کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام امامحروس و محفوظ خواهیم بود از شر
اعادی و دیکر بقول شما که میکوئید ابی بکر انیس و جلیس رسول بود و پیغمبر او را از غایت
محبت بغار برد پس چون بود که ابی بکر نمید انست که پیغمبر صم بواسطهٔ استخلاص بحکم الهی
بغار رفت که ان جزع و فزع نمود نزدیك بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از فریاد
و جزع نمودن ان بود که کفار مطلع شوند غایتش انکه امر الهی نبود حقتعم حافظ و ناصر رسول
بود ای ابراهیم اکر ابی بکر را به پیغمبر ایمان بودی خدا انکذاشتی که مار بر پای وی زدی
و او را نکاه داشتی چنانکه پیغمبر را نکاه داشت از شر کفار با انکه امدند جمع کثیری بر کرد غار
کردیدند و علامات پای انحضرت را بر در غار رسانیدند با وجود این حقتعم و برا از شر
اعادی نکاه داشت ای ابرهیم فضیلت دیکر کفتی که رسول صم بابی بکر فرمود که ان الله معنا یعنی
خدا حافظ ماست غرض رسول این بود که حافظ و ناصر منست بتقدیری که شامل حال ابی بکر
نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصلست چرا که در قران تصریح فرموده مایکون من نجوی
ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلك و لا اکثر الا هو معهم بدان ای
ابرهیم که خدای فرماید نباشد از راز کوینده سه کس مکر انکه خدا چهارم ایشانست و نیست
کوینده پنج کس مکر انکه ششم ایشان خداست و نه کمتر از این و نه بیشتر از این که خدا با

ایشانست و این ایه شامل حال جمیع کفار و یهود و ترسا و موءمن و غیرهم هست پس ۱۲
ابی بکر را او محبان و برا از این چه حاصل ای ابرهیم مثلا شخصی را حیوانی باشد مثل اسب یا
استر یا خر و از خوف دزدان و حرامیان پناه بخانه یا بوادئی برد و کوید که خدا با ماست و ما را
نکاه خواهد داشت در این منزل یا در این وادی یعنی مرا و حیوانی که با منست ایا ان حیوان را
چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه سخن بدین جا رسانید هرون بسیار بخندید با انکه
او را تعصب بسیار بود و با اهلبیت در مقام عداوت و نفاق بود حقتعم او را بر حسنیه چنان
مهربان کرده بود که اکر از طعن طاعن نبودی با منصب خلافت و تکبر مانع نبودی برخاستی
بر کرد حسنیه بکردیدی و دست وی ببوسیدی دیکر مرتبه حسنیه کفت ای ابرهیم متوجه
باش که هنوز مطاعن ابی بکر در ایهٔ غار بیشمار است از همه رسواتر و بی بهره تر بودن از
ایمان این ایه است فانزل الله سکینة علیه این ضمیر راجعست بحضرت رسالت صم که ضمیر واحد
مذکر مجرور است و این دال است بر انکه انزال سکینه برابی بکر نشده او از این بی نصیب است
و اکر بر او انزال سکینه شده بودی فانزل الله سکینة علیهما او الله که این دالست بر کفر و عدم
ایمان ابی بکر جهة انکه حقتعم در دو موضع اخبار فرموده در قران که بر حضرت رسول صم
انزال سکینه نموده اول در این ایه که کذشت در غار و دیکر در غزای حنین چون لشکر اسلام
شکسته شد ندابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه کریختند و رسول را در میان کفار
کذاشتند الا حضرت امیر الموءمنین و هفتاد و نه کس دیکر از صحابه و انصار رسول که فرار
ننمودند و در ملازمت امیر الموءمنین پای همت و مردانکی در میدان قتال و جدال محکم کرده
بودند و از سر جان کذشته و غزاوت بتقدیم رسانیده و خدا یتعم فرمود که لقد نصرکم الله
فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما
رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینة علی رسوله و علی الموءمنین ای ابرهیم چون در
روز حنین با حضرت رسول صم موءمنان همراه بودند انزال سکینه بر رسول و بر موءمنان
شد و در غار غیر از ابی بکر دیکری همراه نبود از موءمنان فرمود فانزل الله سکینة علیه
و ابو بکر را ذکر نفرمود اکر فی الحقیقة ابو بکر را ایمان بودی بخدا و رسول بایستی که بجای
ضمیر مفرد تثنیه بودی علیهما کفتی ای ابرهیم چون حزن و تزلزل وی در غار مطابق معصیت
بوده باشد و عدم سکینه مقوی ان پس او را از ایهٔ غار هیچ نصیبی نبوده باشد بلکه عدم ایمان
وی ثابت است و این نوع فضیلتی را که از او کفر ثابت میشود دیکر فضایل که نقل میکنند در
رشته کشیده بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه میدهید و احادیث موضوعه را در زبان
خلایق انداخته اید و افضلیت جمعی فساق و فجار بلکه اشد کفار را بر معصومان خاندان ثابت

میکنند و علی بن ابیطالب عم که جان فدای رسول صم کرده بود و بجای انحضرت خواب کرده تا کفار و برابجای رسول بقتل رسانند و حضرت پروردکار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکهٔ اسمان و زمین من هر دو نفر از شما را برادری دادم هیچ یك از شما هست که جان خود را فدای برادر دیکر کند هیچ یك از ملائکه جواب نکفتند امر الهی شد که بروید و بیبنید علی ابن ابیطالب را که جان خود فدای حبیب و رسول من کرده ملائکه کروه کروه بامر رب العزة فرو دمی امدند و زیارت علی بن ابیطالب عم میکردند و صلوات بروی می فرستادند و بروی دعا میکردند امر الهی شد که جبرئیل و میکائیل بر بالای سر و پائین پای علی بن ابیطالب عم ساکن شوند و انحضرت را از شر کفار و قصد اعادی حفظ نمایند و این ایه در ان شب در حق علی عم نازل شد که ومن الناس من یشری نفسه الی اخر که در جمیع کتب شما مسطور است و در تفاسیر شما مکتوب چرا اظهار این نمیکنید این فضایل را بیان و عیان نمیسازید و چون در شب غار امیر المومنین بر جای پیغمبر خوابید و جان فدای رسول کرد و بجان خود مضایقه نکرد در فراش او قایم مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیر را از اهل حرم و اسباب ایشان از شتر و کوسفند تنها از مکه بیرون اورده بمدینه رسانید و کروه کروه بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان امدند و هیچ کس را یارای ان نبود که رشته تابی از ایشان ببرد و همه را بصحت و سلامت بمدینه برسول خدا رسانید اکر کسی را مهاجر کویند فضایل مهاجر توان کفت پس چون علی در فراش رسول قایم مقام و اهل عیال رسول را رسانیدن بمدینه و برسانیدن سورهٔ برائت بکفار بحکم الهی او بود چون قایم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابو بکر یار رسول الله در غار بود و از غار با رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که کویند او مهاجر است جهت انکه الله تعم فرموده که و من یخرج من بیته مهاجر الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله بحضرت الله تعالی بود و هجرت مومنان بحضرت رسول و هر کس که هجرت کند برسول باید که هجرت او بعد از هجرت رسول صم بود از هجرت او و چون ابو بکر یار رسول الله از مکه بیرون رفت جائز نیست که شریك رسول الله بود در هجرت او بالله تعم از برای انکه ابو بکر نوکر و ملازم و متعبد بود برسول خدا و رسول واسطه بود در میانهٔ او و الله تعم و رسول متعبد بود بالله تعم بیواسطه و چون ابو بکر متعبد بود برسول صم پس جایز نیست که شریك رسول الله بوده باشد در هجرت و هجرت برسول متحقق نمی شود الا بعد از هجرت رسول و اکر کسی قبل از او هجرت نموده باشد با ما او صادق نیست که کویند او مهاجر است کویند که چون حسنیه سخن بدین جا رسانید هرون وزیر خود یحیی را طلب نمود کفت ای یحیی حسنیه هیچ تقصیر نکرد در دلیل کفتن بر امامت ابن عمم ای یحیی اکر حسنیه بر طریق

ما بودی هر اینه و بر اینکاه خود مساورد دم یحیی کفت یا امیر المومنین او بهر طریق که باشد در حق وی انعام و اکرام از فرایض است بعد از ان هرون کفت قران معجزهٔ محمد است و محمد محمد ث نیست محمدث چکونه تواند بود که معجز وی قدیم باشد اکر کویند که قدیم مابین الدفتین است این هم غلط بواسطهٔ انکه مابین الدفتین کتابت است و بدیهیست که کتابت محدث است و اکر کویند که حرف و صوتست ان هم محالست که حرف و صوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم و موخر است و بعضی سابق بر بعضی هر یکی بزمان متناهی و محصور و هر چه چنین باشد قدیم نباشد و اکر کویند که ان معانیست که از مکتوب و از حرف و صوت مستفاد و مفهوم می شود ان معانی یا امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعد یا وعید یا ناسخ یا منسوخ چنانکه کفتیم محالست معدوم را بچیزی وعده کردن و وعید نمودن از چیزی و بچیزی فرمودن و از چیزی نهی کردن و نیز الله تعم می فرماید فلیاتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرانست که حدیث در مقابل قدیم است که هر چه حدیث باشد قدیم نتواند بود و هم چنین حقتعم می فرماید ما یاتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرانست بدلیل انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اکر قران قدیم باشد انبیا و اولیا و صلحا و فساق و فجار و جمیع کفار و ذکر ایشان در قران فرموده جمله قدیم باشند حسنیه اقامهٔ دلیل نمود ابراهیم نظام سر بزیر افکنده بود حسنیه کفت ای ابرهیم دیکر کفتی که خدا قبل از مخلوقات امر بود و ناهی و میکفت یا ایها الذین امنوا و یا ایها الناس اتقوا و یا ایها النبی ان یوذن لکم ای ابرهیم شخصی در خانهٔ تنها بنشیند و کوید که ای سالم بیا و ای غانم برو و ای قابل برخیز و ای مقبل بنشین شخصی از او پرسد که کرا می خواهی و با که سخن میکوئی کوید که من در خاطر دارم که سی سال دیکر غلام چند بخرم و ایشان را سالم و غانم و مقبول و قابل نام خواهم کرد ایشانرا میطلبم و با ایشان سخن میکویم هر کس عاقل باشد چنین کسی را که با معدوم خطاب کند و مکالمه نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد و مجنون خواهد کفت ای ابراهیم چکونه جایز بود که انچه بسفها و مجانین منسوب باشد بواسطهٔ مدعای چند که شما را باشد نسبت کنید پس هارون بفرمود که طبق زر پیاوردند و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان ممالك که در ان انجمن حاضر بودند حسنیه را تحسین نمودند و اکثر سلاطین زمان که از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند اکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین نشست حقیت مذهب اهل بیت بر ایشان ثابت شد غالبش از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود نتوانستند کرد جمله دعای حسنیه می کردند همکی از فصاحت و بلاغت او متحیر مانده بودند اکثر علماء اشاعره از شرمندکی سر در پیش افکنده بودند و ابراهیم نظام بر

بالای کرسی زرین خجل و منفعل نشسته بود که حسنیه کفت ای ابراهیم امروز تو اعلم و افضل علماء این عصری و من کنیز بی اعتبار که مرا از میانهٔ کفار کرفته باسیری اورده اند و خواجهٔ من مرا بچند درهم ناسره خریده مرا شعار فرخنده اثار اهل اسلام تعلیم نموده بشرف دین مشرف شدم و معرفت واجب الوجود حاصل کردم و دیدهٔ بصیرت کشوده پیغمبر و امام خود را شناختم مرا شبههٔ چند در خاطر است که بر سبیل تحقیق و ایقان نه بر طریق ستیزه و امتحان از تو سوال میکنم باید که این مشکلات مرا از نفس من زایل کنی تا واجب شود که مدح تو کویم بانچه مقدور شود و بعد الیوم در ملازمت تو کذرانم بدان ای ابرهیم که چون فرزند از مادر متولد می شود نه جهود و نه ترساست نه مسلم نه مشرک نه شیعه نه سنی پدر و مادر او معلم و استاد او را مسلمان یا کافر یا جهود یا ترسا یا مومن یا منافق کنند یا غیر اینها از مذاهب و هر که او را اعتقاد باطل بود یکی از این دو حالست یا انکه اعتقاد خود را حق تصور کند بدان محکم باشد و بدان میرود یا انکه داند که اعتقاد او باطلست و تلبیس کند و حق بپوشاند و مردم را بدان فریفته این هر دو صنف در دوزخ باشند ای ابرهیم بکو که هیچ یک از ادمیان به تحقیق احدیث رسند یا نه و اکر رسند از راه هدایت و عطای حقتعالی باشد یا از راه کتب حاصل کردن یا از هر دو جانب ابرهیم از ترس جواب نمیداد حسنیه کفت ای ابرهیم چون تو اعلم علماء زمانی جواب نمیکوئی اشکال خود را از که تحقیق نمایم ابو یوسف که از تلامذهٔ ابوحنیفه بود سر براورد که ای حسنیه سوال تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تعنت و تشنع و تعرض است از هر چه می خواهی سوال کن حسنیه کفت بدانید که بسیاری از احادیث شنیده ام و تفاسیر مطالعه کرده ام که نقل از امیر المومنین علی بن ابیطالب عم و امام حسن و امام حسین عم و سلمان و ابی ذر و مقداد بود و در این ولا بعضی مردمان برخلاف ان میکویند و شما نیز مخالف ایشانید انها را باطل میدانید و هر که بدان عمل نماید تکفیر وی میکنید و اکثر نقلهای شما از معاویه و عمرو عاص و انس مالک و عائشه و مثل ایشانست بدرستی که در دست مردمان حق هست و باطل هست و راست هست و دروغ هست ناسخ هست و منسوخ دو کروه که مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابتست با من بکو که مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابتست با من بکو که از این دو کروه کدام یک دروغ کفتند و بر پیغمبر افترا کردند احادیث موضوعه بزبان خلایق انداخته اند و قران را موافق احادیث موضوعه ساختند تاویل نمودند و حال انکه صاحب شریعت می فرماید که حدیث از من بشما میرسد از چهار کس که ایشان را پنجم نیست کفتند انان چکسانند فرمود که اول مردیست منافق اظهار میکند ایمان را و تن بمسلمانی داده از خدا نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ کفتن بخدا و رسول اکر مسلمانان

بدانند که او منافق است و بعمد دروغ میکوید بر پیغمبر خدا از او قبول مکنند و سخن او را هم باور ندارند لکن مردمان کویند او در صحبت پیغمبر بوده انحضرت را دیده از ان حضرت شنیده پس ان حدیث را قبول کنند و اعتبار نمایند و حال او را بدانند بر نفاق او مطلع نشوند چنانچه حضرت پروردکار می فرماید و صفت میکند منافق را که اذا رایتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم یعنی چون بینی ای محمد ایشان را یعنی منافقان را خوش اید ترا غلیظی جسمهای ایشان و اکر سخن کویند کوش کن سخنهای ایشان را پس چون پیغمبر ایشان را نشناخت دیکران چون شناسند ای ابرهیم چون ایشان را نشناختند و قبول کردند سخنهای ایشان را بر سر مسلمانان حاکم کردانیدند و دنیا را بر ایشان دادند بدرستی که مردمان تابع پادشاهان دنیا اند الا کسی که خدا نکاهدارد او را پس این بود یک قسم از ان چهار که کذشت قسم دوم از انها که حدیث بمردمان میرسانند مردی باشد سخن از رسول خدا شنیده باشد و یاد کرفته پس در ان غلط کرده باشد چرا که سهو و نسیان از غیر معصوم متصور است ان شخص عمدا دروغ بر پیغمبر خدا نکفت این حدیث غلط در دست اوست میکوید من چنین شنیده ام از از رسول خدا پس اکر مسلمانان بدانستندی که ان حدیث غلطست از وی قبول نکردندی و اکر ان راوی نیز بدانستی که ان غلط است هر اینه انرا روایت نکردی بدان ای ابرهیم قسم سیم از انها که حدیث روایت کرده اند مردی باشد از ایشان که سخن از رسول خدا شنیده باشد از چیزی که نهی کرد و بعد از ان امر کرد بان او حاضر نبود پس شنیده و یاد کرفته منسوخ را نشنیده و نمیداند ناسخ را اکر ان شخص بدانستی که ان حدیث منسوخست روایت نکردی اکر مسلمانان بدانستندی که ان حدیث منسوخست از وی قبول نکردندی ای ابرهیم بدانکه چهارم از انها که حدیث روایت کنند مردی باشد دروغ نکوید بر رسول خدا از ترس و تعظیم رسول خدا هیچ سهو و غلط نکرده باشد در انچه شنیده باشد که خدا و رسول فرموده اند بی زیاده و نقصان همچنان روایت کرده باشد و عالم بر ناسخ و منسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ را انداخته باشد بدرستی که در قران ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه هست حضرت پروردکار می فرماید که ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس انکسی که مشتبه شد بر او ندانست که مراد خدا و رسول چیست ایا چکند پس بکو ای ابرهیم بنا بر اقوال کدام طایفه باید نهاد و سخن کدام طایفه عمل باید کرد انهائیکه حقتعالی بر پاکی ایشان کواهی داده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا با وجود طهارت و عصمت از اول عمر تا باخر همه دم محرم و همدم رسول خدا و صاحب راز خیر البشر بودند یا بر روایت ایشان عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای

ابرهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سوال کردن از رسول نبود و تحقیق و تفتیش و تجسس هر چیزی نمیتوانستند نمود از برای انکه اکثر صحابه را هیچ قوت سوال نبود چرا که حقتعالی ایشان را منع کرده از سوال چنانچه فرموده یا ایها الذین امنوا لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای انانیکه ایمان اورده سوال مکنید از چیزهائی که اگر سوال کنید چیزی ظاهر شود که شما را بد باشد چون ایه نازل شد ترک سوال کردند و همیشه اصحاب در این ارزو بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سوال کند تا ایشان بشنوند ای ابرهیم مولای من جعفر ابن محمد روایت کرد و من از وی شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین ع روایت میکرد و او از پدر بزرگوار خود اباعبدالله الحسین و او از پدر بزرگوار عالی مقدار خود حضرت امیر المومنین و امام المتقین و سید الاوصیاء المرضیین ابا الائمة المعصومین و وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب ع فرمود با سلمان فارسی رض که ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول خدا امدمی و با وی راز گفتی و هر روز با او یک خلوت داشتی و جواب گفتی مرا از هر چه پرسیدمی و گشتی با وی هر جا که گشتی و همهٔ اصحاب پیغمبر دانند که هیچ کس غیر من چنین نکردی پیغمبر ص غیر مرا محرم راز خود ندانستی و هیچ کس نتوانستی بغیر از من که در خلوت نزد او رفتی و بیشتر خلوت ان در خانهٔ من بودی و هر گاه که من نزد پیغمبر شدمی در بعضی از منازل وی خلوت کردی از برای من و زنان خود را و غیر ایشان را بر خیزانیدی و من با پیغمبر تنها میبودم و هر گاه که او برای خلوت بخانهٔ من بیامدی فاطمه و فرزندان مرا بر نخیزانیدی و چندان سوال کردمی که هیچ کس را طاقت جواب ان نبودی مگر انحضرت را وی از روی شفقت و مهربانی جواب من گفتی و جبرئیل در برابر من با وی سخن گفتی و هیچ سخن را از من نهفته نگفتی یا رسول خدا و من جمله را شنیدمی و هیچ کس دیگر را این میسر نبودی بغیر از من و هر گاه که سوالات من تمام شدی خود ابتدا فرمودی پس هیچ ایتی از قران فرو نیامدی و هیچ چیز معلوم او نشدی از حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیت که او را معلوم شدی الا که انرا بمن تعلیم کردی و بر من خواند و املا کردی من بخط خود نوشتمی مرا تاویل انچیز کرد ظاهر و باطن ان بر من عیان ساخت هر چه او گفت یاد گرفتم و هیچ از ان فراموش نکردم چون حسنیه سخن بدین جا رسانید هرون و اهل مجلس بسیار بگریستند همه تصدیق حسنیه و کلام وی کردند ابرهیم نظام بعلت قولنج گرفتار شده سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون کیفیت احوال و اقوال راویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی این زمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان کنم بفرمای اعتقاد کدام طایفه موافق حقست و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت و انانی که بر طریق ایشانند

انست که خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند و صفات قدیم با وی نسبت میکنند همه عز تها باو حواله میکنند او را عالم و قادر بر همه چیز میگویند که حقتعالی فاعل قبایح نیست هر فعلی که از او صادر میشود مشتملست بر غرضی و حکمتی ظالم نیست و تکلیف مالایطاق نکند بندهٔ خود را تکلیف کند باختیار نه باضطرار ثواب دهد ایشان را و نیک کرداری و عقاب نماید بد کرداری امر و نهی و حادث است از برای انکه امر بمعدوم محالست او قادر است بدانچه بندگان قادر نیستند گویند که خدای تعالی هرگز بکفر و فسق بندگان رضا ندهد و کفر و فسق و ظلم متقدر وی نیست و یکذره نکند چون کسی بندگی کند زیاده از ان مزد دهد و گویند که هیچ چشم او را در نیابد و دیدن و برا محال دانند بچشم سر و گویند که انبیاء همه معصومند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان روا ندارند و گویند که جمیع انبیا اوصیا را خدا تعیین نموده و هرگز هیچ پیغمبری را امت وصی تعیین نفرموده اند و هیچ پیغمبری بی وصیت از عالم نرفته و گویند پیغمبر ما که افضل انبیا بوده وصی او بحکم الهی سید اوصیاست و خدا او را تعیین نموده و ایات قرانی شاهد حال است پیغمبر ص باجماع امت از متقدمین در غدیر خم امت را بوصایت و خلافت و امامت او وصیت فرموده بحکم الهی و گویند که خلفاء رسول خدا دوازده اند و جمله معصومند و مطهر بحکم نص قرانی و صاحب معجزه و ولایتند و صاحب لدنی جامع جمیع علوم از موافق و مخالف هیچ کس انکار عصمت و طهارت و علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و کرامت و قرابت ایشان نتواند کرد مشاهد ایشان قبلهٔ حاجات عالمیان است و مطیع ایشان بحکم خدا و رسول ناجی و رستکار و منکر ایشان ملعون و مردود و اشد کفار است گویند عالم از لطف پروردگار خالی نباشد باید امام معصوم بوده نصوص در این باب از دلائل عقلی و نقلی کتابها ساخته اند و گویند هر اجماع که مخالف نص بود باطل و بی اعتبار است اجماع فساق و فجار اعتبار نکنند هرگز بی طهارت نباشند بی نیت وضو و غسل نکنند حسنیه روی بابو یوسف که از تلامذهٔ ابوحنیفه بود اورده گفت تا اب نبینند وضو نکنند و هر دو دست روی نشویند گویند پیغمبر ص فرمود الیمین للوجه والیسار للفرج و مسح گوش و گردن نکنند ان را بدعت دانند بخلاف حکم الهی پای نشویند نماز را بی نیت درست ندانند و بسم الله از فاتحه نشمارند معنی فاتحه را بفارسی تجویز نکنند بجای سوره دو درخت سبز نگویند سجود و رکوع و قیام و قعود و بطریقهٔ که رسول الله و اهل بیت و صحابهٔ کبار فرموده اند بجای ارند و بجای سلام بر انبیا و ملائکه باد رها نکنند چون حسنیه سخن بدین جا رسانید خلایق و هرون نیز یکبار بخندیدند و با ابو یوسف تمسخر نمودند حسنیه گفت گوشت خرگوش مستحاضه را حلال دانند و پوست

سك هيچ نجس العين بد باعث پاك نداانند شراب جوشيده حلال نداانند و شطرنج و جميع
شفوق قمار را حرام دانند و در نماز اقتدا بهر فاسقى نكنند و فاسق را لايق امامت نداانند اقتدا
بمرد عادل كنند متعهٔ حج و متعهٔ نسا را به سخن يك فاسق منع او معطل و ضايع نكذارند و
شافعى كرده كفت دختر خود كه از زنا حاصل شده باشد عقد جائز ندارند و نكويند كه فرزند
چهار سال در شكم مادر بماند حسنيه چون سخن بدين جا رسانيد در شافعى نكاه كرده بخنديد
شافعى را مجال نفس زدن نماند و بود بكر حسنيه كفت نكويند كه حد ساقط ميشود از كسى كه
عقد كند با مادر يا خواهر خود اكر چه دانسته بود و نميكويند كه حد ساقط ميشود از كسى كه
ذكر در لفافه پيچد و با مادر خود دخول كند در راه كعبه و نكويند كه بر لواطه كند حد نيست
و بقياس عمل نمايند و كويند اول كسى كه بقياس عمل نمود ابليس بود كفت انا خير منه خلقتنى
من نار و خلقته من طين دوم كسى كه عمل كرد بقياس ابوحنيفه بود ديكر تو اى ابو يوسف
نكويند نجات ما و امان ما در مشيت است و جزم كنند كه فرقهٔ ناجيه مائيم و يقين دانند كه ائمهٔ
ايشان پاك و مطهر و معصومند و شفعا اند احباب خود از هالك كنند مخالفان خود را ايشان را
ظالم و كافر و ملعون دانند بحكم نص الهى و حديث رسول الله و تعصب و عناد نكنند از براى
تشفى نفس خود خون و مال هيچ كس را حلال نداانند و بنا بر سنت رسول الله انكشترى در دست
راست از براى عناد ديكران ترك سنت نكنند و صلوات بر پيغمبر و ائمهٔ خود فرستند
و نكويند كه صلوات بر اهل بيت رسول الله جايز نيست و پيروى سنت معاويه و يزيد نكنند
و كويند كه خدا فرموده هو الذى يصلى عليكم و ملائكته على بن ابيطالب ع را امير المومنين
خوانند و اين اسم را بحكم خدا و رسول مخصوص او دانند و كويند كه در زمان رسول صم
همه كس او را امير المومنين خواندندى و كويند كه در زمان رسول هيچ كس را بغير از وى
امير المؤمنين نخوانده و كويند بحكم ايهٔ انما وليكم الله اكثر در زمان رسول صم و يرا ولى الله
خطاب كردندى و ولى المومنين كفتندى و صلوات بر ايشان فرستادندى و اعداى
ايشان را بلعن جلى و خفى نوازش كردندى و كويند كه اجماع امت است در پاكى و عصمت
و طهارت ائمهٔ ما نقل نكرده اند و اجماع امت خواص امتست در كفر مخالفان ايشان و انها كه
غصب حقوق كردند كويند كه پيرو اهل بيت او مائيم اكثر عبادت مستحبه و اعمال كه مخالفان
ما بدان عمل مينمايند و ان را سنت رسول كويند دروغ است و بهتان بلكه اكثر ان در زمان
شيخين فاسقين فاجرين طاغين باغين كافرين ملعونين مردودين مخذولين اشتهار يافت
چون حسنيه زبان بطعن شيخين دراز كرد علماى بغداد فغان بر او ردند دواتى نزد شافعى
بود برداشته بجانب حسنيه انداخت هرون بخنديد و كفت ای شافعی وی كنيز ست ما او را معاف

داشتيم از هر چه كند و كويد از قتل و از او چه خيزد اكر توانيد الزام نمائيد و يرا بدعوا
بقران و حديث رسول صم حسنيه چون از جانب هرون تقويت يافت كفت ای شافعی ترا نه رتبه
است كه درميان علما نشينى مصيبت تو اينست كه تو چهار سال در شكم مادر بودى بزعم
خود و بعد از رفتن پدر بچهار سال متولد شدى و الحال بدين مسئله فتوى ميدهى تو باين
صحبت نسب چرا مخالفت اهل بيت نكنى كار تو بر طريق اهل بيت بود و خود را يكى از بندكان
و چاكران ايشان ميدانستى و در اوايل حال هجو ابوحنيفه كردى از رهكذر او مخالفت او
نسبت با اهل بيت و در قصيده هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد غلط و عمل كردن بقياس و اين
بر همه كس از حضار مجلس ظاهر است در اين و لا بواسطهٔ جاه بى اعتبار پنج روزه دين را بدنيا
كردى و ترا نيز ارزوى امامت و پيشوائى خلق شد مثل ابو حنيفهٔ لعين كه ثانى شيطان
و شيطان ثانى بود رفيق او شدى در طريق خذلان بجانب نيران ای شافعی نوح با طول عمر
و كثرت عبادت و ابرهيم با خلت و موسى با درجهٔ مكالمت و ذو القرنين و سليمان با سلطنت
و مملكت دارى و داود با شوكت و قوت و عيسى با رفعت و منزلت خود سر بر استانهٔ دولت
و عتبهٔ ارادت پيغمبر ما صم نهاده تمناى اللهم اجعلنى من امة محمد كردند و عترت اهل بيت او
عليهم السلام كه كاملان دين و برهان يقين و حفاظ شريعت و مقتدايان ملت و امناى رحمان ۱
مفسران قران و حجج خدا و اوصياى رسول معصومان انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
اهل البيت و يطهركم تطهيرا و منصوصان يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى
الامر منكم و سروران و راستان و صديقان يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين
و جان بخشان ان الله اشترى من المومنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه و نان بخشان و يطعمون
الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا ايشانند و راس و رئيس اهل بيت ان صاحب دولتست كه
پيغمبر صم در حق او فرمود يقول و روايت شما كه من اراد ان ينظر الى ادم فى علمه و الى نوح
فى تقواه و الى ابرهيم فى حلمه و الى موسى فى هيبته و الى عيسى فى عبادته فلينظر الى على بن
ابيطالب و قتى كه پيغمبر ما را با علو شان و كمال رفعت چنين ابن عمى و برادرى و وصى بوده
باشد كه پيغمبر او را بجميع پيغمبران اولو العزم برابر كرده باشد بزعم شما و جميع اهل اسلام
ای شافعی ترا چه بر اين داشت كه شاهراه محبت و مودت او را كذاشته قدم در طريق ظالمان اهل بيت
و كمراهان بو الفضول و غولان تيه منقصت و افول نهادى دست ارادت در دامن پيشوايان
و امامان و هم ائمة يهدون الى النار زده كمر نفاق بر ميان جان بستى شافعى از غايت خجالت
سر در زير افكنده نه قوت جواب داشت و نه مجال خطاب ديكر مرتبه حسنيه متوجه ابرهيم نظام
شد و كفت ای ابراهيم از روزى كه ابو بكر بناحق متصدى امر خلافت شده تا غايت بغير از

علی بن ابی طالب عم اصحاب کبار بزرگوار او که به حجت و دلیل بکرات و مرات الزام ان کروه
بی ایمان نموده ایشانرا در میانهٔ خلایق شرمنده و بی اعتبار میساخته و ایشان از خجالت سرها
در زیر افکنده مجال جواب و زهرهٔ خطاب نداشتند از ان روز تا امروز از کثرت اعدای دین
و ظالمان پر کین هیچ کس را از اهل ایمان زهره و یارای ان نبود که اظهار مذهب خود و حق
طریق مستقیم اهلبیت نماید و الزام اعدای ال محمد کند بر این وجه که امروز بدولت خلیفهٔ
زمان و ابن عم امیر المؤمنین میرامیسر شد همه سرها بر افکنده اید و از افعال و کردار خود
مقتدایان خود شرمند اید ای ابرهیم بکو که پیغمبری صورتیست که انرا بچشم بتوان دید یا انکه
معنی است در صورت انسانی که جز اهل کشف و عیان و ایمان انرا مشاهده نتوانند کرد و بکو
که چرا پیغمبر فرستادن بر حقتعم واجبست و هر کاه که ان پیغمبر از دنیا برود و معنی نبوت
که پیغمبری باشد هم چنین از وجود برود و غایب باشد یا انکه روحی مناسب مقارب
بروح پیغمبر باید که ان پیغمبری نکاه دارد تا پیغمبری بر بده نشود تا وقتی که پیغمبر دیکر
پیدا شود ایا در میانه هیچ حاجت بامامی هست که احیای دین پیغمبر دهد یا نه ای ابرهیم بحق
خدا که جواب من بکو که هیچ نشنیدم از این صد و بیست و چهار هزار تن از انبیا و مرسل
و اولو العزم بی انکه وصی تعیین کرده باشند از عالم رفته باشند ابرهیم کفت نه کفت ای ابرهیم
وصی بحکم الهی بود یا خود وصی و خلیفهٔ تعیین مینمودند ابرهیم کفت تعیین وصی بحکم الهی
بود حسنه کفت ای ابرهیم چون روا دارید که پیغمبر ما صم که افضل انبیا و رسل بوده باشد
خدا برای او و حفظ دین او وصی تعیین نکرده باشد چون تواند بود که پیغمبر ما صم امر کرده
باشد بوصیت و خود بی وصیت از عالم فنا بعالم بقا رحلت کرده باشد از برای حفظ دین و امت
خود وصی و خلیفه تعیین نکرده باشد زهی کمراهان که شمائید ای ابرهیم پیغمبر باید کسی
باشد که متحمل شود اماتتی را که همه اسمانها و زمینها تحمل ان نتوانستند کرد چنانکه حقتعم
میفرماید یا انکه پیغمبر باید که خطا کند و سفیه و عاشق پیشه و دروغ کو بود روا بود که بر
مدعای نفس خود بر مردم تکلیف نهد تا انکه چندی بر او جمع شوند و بر او کواهی دهند
بعد از او هر چه خواهند کنند یا انکه این پیغمبر را حجتی و دلیلی از خدا میباید و میثاقی که
خدا از پیغمبر ستانیده است چه چیز است و بچه چیز ایشان را فرموده چکونه باشد عهد میان خدا
و پیغمبران در این معانی که در قران مذکور است اعتباری دارد یا اینها همه افسانه است
بکو تا ما نیز این بارها از دوش بیند از یم اسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر کرا خواهند
پیغمبر سازند هر کس که دلخواه است امام کنند ای ابرهیم بکو امامت چه چیز است و کدام است
امامتی که ابرهیم خلیل عم را داده است وکفته انی جاعلك للناس اماما جای دیکر می فرماید

وجعلناهم ائمة یدعون الی الناس در جای دیکر می فرماید که وجعلنا للمتقین اماما
بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی انهائیکه مردم را
می خوانند بجهنم ایا نشانهای امام متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر بمشابه
پیغمبری از خدا هست یا نه ایا وصی پیغمبر و امام مسلمانان باید که از نسل ابرهیم خلیل باشد و ابا
و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرکز بت پرستیده باشند و باطهارت متولد بود و درستی
ایمان و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش اداب و اخلاق پسندیده و معرفت مبدء
از معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم ورزیدن و مداومت بطاعات و دوری نمودن
از شبهات یا کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت و حکمت و زهادت بودن بر
کافران و منافقان و ظالمان و جباران بزرگ و کرامی بودن بر مومنان و متقیان برفق و مدارا
و خوش خوی بودن و نفقه کردن در راه خدا انچه مالك ان باشد و اشکالات قرانی
و تحقیقات فرقانی را باید که نیکو داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد و از خبرهای کذشته
و اینده خبر دهد و خدا و رسول او را دوست دارند و چندین از ایات قران در حق او نازل
شده باشد برغم موافق و مخالف چندین از احادیث صحیح پیغمبر در حق او فرموده باشد که
مخالفان ناقل اند که در کتب ایشان مسطور و مذکور است و در جمیع وقایع دفع کفر و زندقه
و لشکرهای عظیم نموده باشد و ضرب دست او را رسول خدا صم با عمال جن و انس برابر کرده
باشد برغم مخالفان او پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد یا جماع امت چنین
کس اولی است بامامت یا انکه باید امام بعد از چهل سال ترك بت پرستی کرده باشد کوشت
و پوست و خون او پرورده شده از خمر و کوشت خوك و مدت مدید طریق عبودیت لات
و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و در منبر از جواب زنی عاجز باشد و کوید کلکم افقه منی
حتی المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق و مخالف در منبر اقیلونی الی اخر بر زبان
او جاری شده باشد باعتبار و اختیار عمر علیه اللعنة و ابو عبیدهٔ جراح و سالم مولی ابی
حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید و چند فاسق دیکر که در سقیفهٔ بنی
ساعده بیعت کرده باشند امام شود و از اذل امت بود بیشتر اوقات بکر باس فروشی و
جامه فروشی و خیاطی اوقات کذرانیده باشد او و پدرش در زمان جاهلیت هر روز
بر مائدهٔ عبد الله جزعان منادی زدندی تا مردم جمع شوند طعام خورند و طعام پس مانده
بدیشان دادندی در ایام خلافت نیز خیاطی کردی مردم انکار و مذمت او کردندی ای
ابرهیم کی روا بود که این چنین کسی را بر خاندان نبوت مقدم دارند او را بعد از رسول الله
برغم چند فاسق خلیفه و قایم مقام او دانند و اکثر اوقات با عبد الله خوانند با وجود عدم استحقاق

که ان سبب افضلیت باشد ای ابرهیم بکو از این دو امام که تعریف کردم کدام یك بامامت
و وصایت سزاوارترند ابرهیم کفت ایحسنه ما منکر فضایل علی بن ابیطالب عم نیستیم و بر ما
ثابتست زیاده از انچه عقول بشر درك ان تواند نمود ولیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده
و رسول فرموده که لایجتمع امتی علی خطاء در هر امری که امت من اجماع نمایند صواب خواهد
بود حسنه کفت ای ابرهیم بدان خدائی که افریدکار عالمیانست بکو که در هیچ جای در تفاسیر
شما واقع است که در حج الوداع رسول خدا در غدیر خم فرود امد بامر حضرت رب العالمین
و این ایه که بد و نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك فان لم تفعل فما بلغت
رسالته بمردمان رساند بعد از انکه رسول خدا خایف بود از رسانیدن و الله یعصمك
من الناس نازل شد بعد از ان دست علی ابن ابیطالب عم را کرفت بر منبری که از جهاز شتر
ساخته بودند برامد و کفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر
من نصره واخذل من خذله والعن علی من ظلمه بعد از ان این ایه نازل شد الیوم اکملت
لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا بکو ای ابرهیم ترا بخدا سوکند دادم
تا مداهنه و مکابره ناکرده انچه واقع است بکو ابرهیم سر بزیر افکنده جواب نکفت حسنه
متوجه علما شده کفت بحق رسول خدا که راست بکوئید بتاج و تخت خلیفه هرچه شنیده اید
بکوئید چون بخلیفه ایشانرا سوکند داد ابو یوسف کفت ای حسنه اکثر از صحابهٔ مفسرین
تصریح نموده اند که این ایه در حق علی بن ابیطالب عم نازل شد و حدیث من کنت مولاه فعلی
مولاه نیز مشهور است دیکر حسنه کفت ای ابو یوسف چکوئی در باب ایهٔ انما ولیکم الله
و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بخدا که راست بکو
در حق که نازل شده ابو یوسف کفت در حق علی بن ابیطالبست باجماع امت دیکر حسنه کفت
چکوئی در ایهٔ مباهله که قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم
نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین لعنت خدا بر تو باد ای ابو یوسف اکر اخفای حق نمائی
در روز مباهله از مردان و زنان بغیر علی بن ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله
علیهم اجمعین کسی دیکر با پیغمبر بود یانه ابو یوسف کفت دیکری نبود حسنه کفت ای
ابو یوسف خدا علی بن ابیطالب را نفس رسول خواند این مخصوص انحضرت هست یانه ابو یوسف
کفت ایحسنه هیچ کس در این خلاف نکرده و انکار این نتواند کرد حسنه متوجه هرون
شد و کفت ایخلیفه بحق رسول الله کواه باش از زبان علماء مجلس خود دیکر مرتبه حسنه متوجه
علماء شده کفت سوال دیکر میکنم بحق یکانکی معبود که راست بکوئید در محلی که رسول
خدا در حالت نزع بود اشارت کرد بجانب اصحاب که ائتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم

کتابا لا تضلوا بعدی یعنی دوات و کاغذ بیارید که بنویسم از برای شما چیزی که بعد از
من کمراه نشوید ایا که بود از صحابه که مانع شد رسول خدا را از وصیت کردن نکذاشت که
دوات و کاغذ حاضر کنند ابو یوسف کفت که این از قضایای مشهور است عمر بن خطاب علیه
اللعنه بواسطهٔ انکه مبادا مرض رسول الله اشتداد نماید مانع ان شد کفت ان المرء لیهذو حسبنا
کتاب الله حسنه بخندید کفت ای ابرهیم و ابو یوسف احکام و نصوص الهی را معطل
میکذارید و بیعت روز غدیر را کان لم یکن می انکارید و مانع وصیت رسول میشوید
و هذیان کفتن بر رسول خدا نسبت میکنید و ایمان بکلام ملك علام ندارید که و ما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی و باز میکوئید که امت اجماع کردند در خلافت ابی بکر ای ابرهیم
امین بکو هر اجماع که مخالف نص بود منعقد میشود یا نه کفت نه کفت ای ابرهیم پس چون مستند
میشوی باجماع هرون بخندید و سر در زیر افکند حسنه کفت ای ابرهیم از نصوص در
کذشتیم و حکم الهی و فرمان رسول را ایك جانب نهادیم بکو که در خلافت ابی بکر اجماع
جمیع امت شد یا اجماع خواص امت ابرهیم متفکر شد اکر میکفت اجماع جمیع امت شد کذب
او ثابت میشد چرا که اهل یك شهر بلکه اهل یك محله اتفاق نکرده بودند الا چند فاسق مردود
که بعداوت اهلبیت رسول الله مشهور بودند در حال حیات رسول راه نفاق می پیمودند
ابرهیم کفت ایحسنه خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که او اولی است بخلافت از
دیکران حسنه کفت که ای علمائی که حاضرید از شما سوال دیکر میکنم در خصوص خلیفه
راست بکوئید که بعد از ابی بکر که منازع فیه اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه
کیان بودند از خواص اصحاب رسول صم در فضایل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان
اظهار نموده چه کسانند و از اهلبیت و بنی هاشم چه کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب
بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود و کفتند علی و عباس و حسن و حسین و عمر بن خطاب علیه
اللعنه و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس و عبد الله مسعود و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود
و عمار یاسر و جابر انصاری و ایوب انصاری و عثمن بن مطعون و ابودجانة الانصاری
و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنه کفت ایخلیفه بحق انکه
بر جای او نشستهٔ که سوال کن از علمائی که حاضرند که علی و عباس و جمیع اقربائی که از
اکابر بنی هاشم و اصحابند با ابی بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بکوئید انچه
واقعست دارد همه سر بزیر افکندند شافعی سر براورد کفت چرا سرها بزیر افکنده اید
بکوئید انچه بثمار رسیده است از اخبار و اثار ابو یوسف کفت که ظاهر اینست که در میانهٔ اصحاب
و اهلبیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنه کفت انچه واقع شده بیان نمایم اکر قول من تصدیق

کنند بر منست که از احادیث و اخبار و تفاسیر شما بر شما ثابت کنم هرون گفت بگو حنیفه
گفت بدانید که در حالتیکه علی بن ابی طالب عم با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم
و جماعتی از اصحاب کبار بر تجهیز و تکفین و تغسیل و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از
منافقان صحابه در سقیفهٔ بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را گذاشته بکفن و دفن و نماز او
حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر بانصار رسید که جمعی کثیری
از انصار متوجه شده سخن درمیان ایشان دراز کشید کاهی ابی بکر بعمر میگفت که دست
دراز کن که با تو بیعت کنم و کاهی سالم مولای ابی حذیفه را تکلیف کردندی کاهی ابو عبیده را
گفتند بعد از منازعت بسیار انصار بان گفتند که منا امیر و منکم امیر و سعد عباده را که بزرگ
انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقهٔ بسیار کرد و تجویز خلافت
نمیکرد تا بعد از مبالغهٔ انصار بان سعد راضی شد قیس بن سعد چون دید که پدرش بامر
خلافت راضی شده برخاست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر امد گفت چه جهت است ترا بر علی
ابن ابی طالب عم از انچه واقع شد در غدیر بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول صم
و بر این شما امام و حاکم ساخت همه راضی شدید با او بیعت کردید و بر اتهنیت گفتید این زمان
مخالفت میکنید امر خدا را و پیغمبر امروز از میان شما رفته است و الله ای پدر ترک این معامله
کن اگر نه سر ترا از تن جدا میکنم چون سعد این سخنان شنید از پسر خود پشیمان شد و استغفار
نمود انصار بان دیگر برا تکلیف نمودند عمر برخواست و گفت این هرگز نشود که دو کس
مرتکب امر خلافت شوند و این امر متمشی نشود فی الحال شمشیر کشیده بر سر ابی بکر رفت که
سخن بسیار مگو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد بعد از او ابو
عبیده بیعت کرد بعد از ان از اصحاب ضلالت یکیک دو دو می امدند و بیعت میکردند تا انکه
قریب به بیست نفر با وی بیعت کردند بعد از ان عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یکیک از
اصحاب رفتی جبر او قهر ایشان را بیاوردی و بیعت کردندی تا سه روز بدین منوال بوده
بعد از سه روز متوجه مسجد رسول خدا شدند و خواستند که رسول صم را از قبر بیرون
ارند و بر او نماز کنند امیر المومنین علی عم چوبی که بر هر دو سر او اهن بود بر دست گرفته
بر سر قبر پیغمبر صم ایستاده سوگند یاد کرد که نگذارم پیغمبر صم را از قبر بیرون ارید تا انکه
کشته شوم با شما را بقتل رسانم معاویه با بی بکر گفت که ترک این معامله بکنید که من از پیغمبر صم
شنیده ام روزی که برادرم علی بن ابی طالب سرخ بر سر بسته باشد و چوبی بدین صفت
بر دست وی باشد اگر از مشرق تا مغرب بر او حمله کنند غالب نشوند باذن الله تعالی و جمله
را بقتل رساند چون این حکایت معاویه گفت ترک این معنی نمودند و جمله بیامدند و در

مسجد رسول الله صم نشستند و علی ابن ابی طالب عم با اصحاب کبار و مومنان دین دار
و جمعی کثیر از بنی هاشم که با انحضرت بودند از یک جانب نشستند گفتگو دراز کشید علی بن
ابی طالب عم بر ایشان حجتها گرفت و ایشانرا ملامتها کرد که پیغمبر خود را بگذاشتید و تغسیل
و تکفین و تجهیز وی حاضر نشدید و بر وی نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید و در امری
که بحکم الهی و فرمان حضرت رسالت پناهی بمن متعلق بود منازعت کردید در مشورت
چند فاسق خلیفه از برای رسول تعیین نمودید درین حال عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن
عوف با بنو زهره بیامدند و عمر و ابو عبیده برخاستند و گفتند ای بنی امیه و ای بنو زهره
بیائید و بیعت کنید با ابی بکر ایشان بیامدند و بیعت کردند و ایشان جمعی بودند که عداوت
ایشان در حال حیات رسول الله با امیر المومنین شهرت تمام داشت عمر با جمعی کثیر بیامد
و در برابر حضرت امیر المومنین عم و بنی هاشم بایستاد و گفت بیائید و بیعت کنید با ابی بکر
که اکثر مردمان بوی بیعت کردند زبیر برخاست و دست بشمشیر کرد و گفت ویحک یا بن
خطاب علی بن ابیطالب را که برادر و ابن عم رسول است و عباس و عبد الله و رؤسای بنی
هاشم و خواص اصحاب رسول را ببیعت ابن قحافه که از ارذل است دلالت میکنی ترا باین امر
چه نسبت بانکه خویشان رسول حاضرند و جمیع شرایط امامت و خلافت در ایشان موجود
است زبیر قصد ان کرد که شمشیر فرود اورد بر سر عمر عمر فریاد بر اورد و سلام کلبی را
فریادرس طلبید سلام از عقب زبیر در امد و شمشیر از او در ربود عمر شمشیر از دست
سلام بستد و بشکست و بنی هاشم دست بشمشیرها کردند امیر المومنین ایشانرا منع کرد گفت
که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر از صبر صلاحی نیست پس
چون امیر المؤمنین علی عم دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی بقهر و اجبار بیعت کردند
روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و گفت ای جماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم
الهی را معطل گذاشتید و من در این کار سزاوارترم از ابی بکر چه من برد رسول اولی ترم از
جمیع شما و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و ازهد و اورع و این کار حق منست از خدا بترسید
و از رسول شرم بدارید و حق من بمن گذارید عمر برخاست و گفت یا علی اگر ما همه کشته
شویم متابعت تو نکنیم و دست از تو نداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت یا بجبر و قهر
امیر المومنین عم گفت بخدا که از تو و مردم باک ندارم و ترا چون مگس مرده شمارم اگر نه ان
بودی که پیشی گرفته وصیت رسول خدا که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاورم
مگر در سه موضع که اگر نه چنین بودی نمیگذاشتم که یک متنفس را از ادمیان در روی
زمین که کافر باشند بخدا و نمیگذاشتم احدی را از اعدای رسول و انانکه منافق بودند بر رسول

خدا و نمیگذاشتم یکی از منکران ولایت خود را هر اینه شکایت میکنم غم و اندوه خود را بخدا
و اگر نه این بودی باندک زمانی بر یشان میساختم جمع شمارا و نرم میکردم گردنهای شمارا
ابو بکر و ابو عبیده هر دو از جای برخاستند و گفتند یا بن عم رسول الله ما قرابت و فضایل
ترا دفع نمیکنیم الا انستکه تو جوانی و از سن مبارک سی و سه مرحله طی کردهٔ ابو عبیده گفت
که یا ابا الحسن ابو بکر پیر است از پیران قوم او بهتر تحمل کند خدا ترا عمر دهد این کار را
بتو گذارند خاموش باش فتنهٔ خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای عربان و غیر ایشان
با تو چگونه است امیر المومنین عم گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه
کنید و حقی که از اهلبیت پیغمبر است از خاندان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهلبیت
پیغمبریم و باین کار اولی تریم خدا مارا باین کار مخصوص گردانیده در این حال بشر بن
سعد انصاری گفت یا علی اگر این سخنان را انصار شنیدندی پیش از انکه با ابو بکر بیعت
کردند هیچ کس با تو خلاف نکردی امیر فرمود بخدا که من پنداشتم که هیچ کس این نکند
که شما کردید و حلال دانستید ندانم که روز قیامت پیش رسول خدا چه حجت ارید بخدا
سوگند میدهم کسی را که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فهذا علی
مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه برخیزد و گواهی دهد زید بن ارقم که از مخالفان
امیر المومنین علی است روایت کند که دوازده مرد بدوی برخاستند و گواهی دادند از انها
که با ابیکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را برهم زد
برا شفت و خلایق را پراگنده کرد روز دیگر دوازده کس از اصحاب کبار با یکدیگر گفتند
چون ابی بکر بر منبر رسول رود او را از منبر بزیر کشیم بعضی گفتند این نشاید کرد تا با امیر
المومنین مشورت نکنیم همه یکبار پیش وی رفتند و گفتند یا امیر المومنین حق خویش
بگذاشتی رسول خدا فرمود که علی مع الحق و الحق مع علی بدانکه ما قصد ان کرده ایم که
ابو بکر را از منبر فرو کشیم بخدمت تو امدیم چه صواب میبینی و چه می فرمائی و ایشان دوازده
تن بودند اول سلمان دوم خالد بن سعید العاص سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم
عمار یاسر ششم بریدهٔ اسلمی و از انصار نیز شش نفر بودند ابو الهثیم تیهان دوم سهل بن
حنیف سیم عثمن بن حنیف چهارم حذیمة بن ثابت پنجم ابی بن کعب ششم ابو ایوب انصاری
امیر المومنین گفت بخدا که اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده شود و جمله قتل شما کنند و بنی
هاشم نیز با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر اینه دفع باید کرد که رسول خدا مرا خبر داده است
که امت من بعد از من با تو غدر کنند و عهد را بشکنند ای علی تو از من بمنزلهٔ هرونی از
موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را اختیار کردند هم چنین ترا

بگذارند و دیگری را اختیار نمایند گفتم یا رسول الله مرا چه می فرمائی چکنم گفت صبر کن
و با ایشان جهاد مکن اگر نه شمشیرها کشیده شود و نتیجهٔ یخرج الحی من المیت بر طرف شود ۲۰
و اسلام ناپدید گردد زنهار که خود را نگاه داری و در خانه قرار گیری که امر الهی چنین است
که مظلوم بمن رسی چون رسول خدا ارحلت فرمودند و امیر المومنین بتکفین و تدفین
مشغول شدند چون از ان پرداختند میانهٔ امت این مخالفت دیدند بر جمیع ایشان حجت گرفتند
هیچ کس اجابت نکرد مگر اندک مردمی که حضرت علی عم فرمود که شما بروید و انچه از
رسول خدا شنیده با ابیکر و اتباع وی بگوئید رفتند و گرد منبر رسول خدا در امدند و ان
روز ادینه بود چون ابو بکر بر منبر شد این دوازده کس از صحابهٔ سید کبار هر یک فضلی از
فضایل امیر المومنین عم یاد کردند و ابو بکر را بدان امر شنیع ملامت کردند و از خدا
ترسانیدند ابو بکر چون حجتهای ایشان را شنید فرو ماند و هیچ جواب نگفت بغیر اینکه
ولیتمونی و لیست بخیرکم اقیلونی و اقیلونی یعنی شما مرا والی گردانیدید و من از شما بهتر
نیستم مرا اقاله کنید عمر چون این حکایت از ابو بکر شنید گفت از منبر فرود ای خبیث لئیم
چون جواب اینها نداری ابا بکر برخاست و بخانه رفت تا سه روز دیگر بیرون نیامد روز
چهارم خالد بن ولید با سه هزار کس در رسید و سالم مولای ابی حذیفه با سه هزار کس
بیامد و هم چنین می امدند از منافقان عرب انان که دلهای ایشان از نفاق امیر المومنین مملو
بود و جمله از خوف تیغ او اظهار اسلام نموده بودند تا انکه لشکر عظیم جمع کردند شمشیرها
کشیده عمر در پیش ایشان افتاد متوجه مسجد رسول صم شدند امیر المومنین با خواص
اصحاب در مسجد رسول نشسته بود عمر گفت والله اگر امروز از شما کسی سخن گوید سر او
بردارم و شمشیرها کشیده شود خالد بن سعید العاص برخاست و گفت یا بن صحاک الحبشیه مارا
بشمشیرهای خود میترسانید و باین لشکر منافق که جمع کرده اید بخدا که شمشیرهای ما از شما
تیزتر است اگر چه بعدد اندکیم و لیکن از شما بیشتریم از انکه حجت خدا علی عم با ماست اگر
نه انستی که طاعت امام بر ما واجبست شمشیر میکشیدیم و با شما جهاد میکردیم و عذر خود اشکار
میکردیم در خدمت مولای خود حضرت امیر المؤمنین فرمود بنشین یا خالد که مقام تو
معروف و سعی تو مشکور گشت وی بنشست سلمان برخاست گفت الله اکبر بخدا که باین هر
دو گوش خود از رسول خدا شنیدم اگر نه چنین باشد هر دو گوش من کر باد که گفت بینما اخی
و ابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه یثبه جماعة من کلاب اهل النار یعنی پیغمبر
فرمود وقتی باشد که برادر و ابن عمم نشسته باشد در مسجد من با جمعی اندک از یاران خود
ناگاه جمعی از سگان جهنم بروی در ایند و قصد قتل یاران وی کنند من هیچ شک ندارم

که سگان جهنم شمائید عمر شمشیر کشیده از جای جست وقصد سلمان کرد امیر المومنین
از جای برخاست گریبان عمر را گرفته پیش خود کشید شمشیر از دستش پرید و دستار از
سرش بیفتاد در میانهٔ مردم خجل گشت ابیکر و جمعی صحابه برخاستند عمر را نشانیدند امیر
المومنین ع گفت یابن صحاك الحبشیه لولا کتاب من الله سبق و عهد رسول الله تقدم لرایت اینا
اضعف ناصرا و اقل عددا و انکه امیر المؤمنین برخاست بایاران خویش و گفت رحمت بر شما
باد انکه عمر خطاب بالشکر بسیار در مدینه میگشت و یکیك از ان مردمی که خلافت ابیکر را
ابا میکردند میطلبید قهرا و جبرا بیعت میگرفت هر کجا جمعی در خانها پنهان بودند ایشان را
بیرون اورده بیعت میگرفت و بعضی را بقتل میرسانید تا مدت سه ماه چیزی غوغای خلافت
و منازعه بود در میانهٔ ایشان تا اخر بطلب امیر المومنین ع رفته قضیهٔ حضرت سیدة النساء
و ایذا و ازار انمظلومه واقع شد و لگد بر در زدن عمر خطاب بر همه کس ظاهر است و مخالفت
سعد عباده با نه هزار کس از بنی خزرج با ایشان و قیس بن سعد بر هیچ کس پوشیده نیست
مالك بن نویره باده هزار کس از قبیلهٔ خود با ایشان بیعت نکرد خالد بن ولید را فرستادند
وان مومن را در میان نماز باده هزار کس بقتل رسانیدند و اموال ایشان را غارت نمودند
زنان و فرزندان ایشان را باسیری بردند ای ابرهیم پس چگونه اجماع خواص امت شده
باشد از خدا بترسید و باز گردید از این اعتقاد فاسد خود باخدا و رسول این دلیری مکنید
ای ابرهیم اگر اجماع را اعتبار بود در خلافت ابیکر اجماع متفق شده باشد پس چرا یزید
و باقی بنی امیه که مفسدان دین و کافران لعینند امام نباشند چرا نقد را از مردمان که ایشان
بیعت کردند و متابعت ایشان صد برابر انان بودند که با ابیکر و عمر بیعت کردند پس باین
نقد بر معاویه و یزید و باقی بنی امیه امام باشند و هیچ کس را شك نیست در کفر انانکه امامشان
انجماعت بودند که سر فرزند رسول خدا بریده باشند و اهلبیت او را بر شترها نشانده
باسیری برده باشند مدت مدید سب اهلبیت رسول الله کرده باشند ای ابرهیم اجماع منعقد
نشد در میان اهل اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص و عوام است از جمیع شهرهای اسلام
کتابتها نوشتند و مردم را تحریص و ترغیب نمودند بر قتل وی و از شهر مصر قریب سی
هزار کس از ظلم او بشکایت امده بودند بیکبار جمله اتفاق نمودند و ویرا بقتل رسانیدند
باقبح وجوه و مدت چند روز ریسمان بر پای او بسته چون سگ مرده در کوچهای مدینه
میکشیدند گروه گروه از مسلمانان میرسیدند و لگد بر سر وی میزدند و از ظلم وی
شکایت میکردند ای ابرهیم باانکه عمر بن خطاب و خالد بن ولید و جمعی از منافقان بنی
امیه را با علی ع عداوت فطری بوده باشد این همه فساد ظاهر کرده باشند چندین هزار

مومن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار خلق را از طریق حق دور ام
افکنده باسفل السافلین فرستاده ای ابرهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این فساد کردند
و با اهلبیت پیغمبر خود این نوع ظلم روا داشتند ایا روا بود که برای تشفی نفس خود گاهی
عثمان را و گاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی گردانند و باز معزول کنند و ابو بکر را
بنشانند انچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابرهیم بدانکه این دو گروهند که
ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت بیکدیگر بر جمیع امت ثابتست طایفهٔ اول علی ع
و امام حسن و امام حسین و حضرت سیدة النساء علیهم السلام و عباس و عبد الله عباس و سلمان
فارسی و عبد الله مسعود و ابوذر غفاری و مقداد اسود و عمار یاسر و عثمان بن مظعون
و محمد بن ابیبکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعید العاص و جابر بن عبد الله
انصاری و ابوایوب انصاری و ابودجانة الانصاری و سعد بن عبادة الانصاری و قیس
بن سعد الانصاری و ابولبابه و ابوالهیثم و میثم تمار و مالك بن اشدر و فضل بن عباس
و جعفر طیار و ابوسعید الخدری و سلیمان بن صره و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی
اینها انکسانند که از اول عمر تا اخر رسول خدا در خدمت و ملازمت انحضرت بودند در
خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقهٔ رسول و عبادت انحضرت و اقوال و افعال
و اعمال او بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر در حق هر یکی از ایشان احادیث فرموده
و بعضی را از اهلبیت خوانده و بعضی را گفته پوستی در میانهٔ دو چشم منند و در باب هر
یکی از ایشان منقبتها فرموده انها که اهلبیت و بند خدا بر طهارت و عصمت ایشان گواهی
داده و هم چنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی و بحکم الهی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است انچه گویند از طریق
رسول الله و عبادت انحضرت از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن
اولی است و انسب اعتبار ایشان نزد حقتعالی و رسول او بیشتر است باانکه تصدیق نمودن
و اعتبار کردن قول عمر و ابیبکر و عثمان و عائشه و انس و حفصه و سعد و سعید و ابوعبیده
و عمرو بن العاص و ابوهریره و بریر بن غالب و خالد بن ولید و سالم مولای ابوحذیفه
و سعد بن وقاص و طلحه بن عبد الله و عامر بن کویره و معاویه و یزید و عمر سعد و عبید
زیاد ملعون و مروان بن الحکم و باقی بنی امیهٔ ملاعین که امامان شما اند ایا پیروی نمودن این
طایفه اولی است یا ان گروه که در اول ذکر کرده شد و بر قول این طایفه اعتماد بیشتر است
باانانکه اسامی در اول ذکر شد ای ابرهیم چون مخالفت این دو طایفه بر جمیع امت ظاهر است
و از روز وفات رسول تا حال این دو طایفه قصد قتل و قمع یکدیگر کردند در افعال و اعمال

و عبادات و اعتقادات مخالفت این دو طایفه ثابتست اینزمان بکو که از اینند و طایفه کدام برحق بودند و کدام بر باطل ابرهیم مانند حماری که در کرداب افتاده باشد متحیر و پریشان نه طاقت سکوت داشت و نه قوت جواب هرون براشفت و کفت ای ابرهیم چرا جواب نمیکوئی ظاهر اکه تو امروز بر دین رسول نبودهٔ تو امروز خودرا اعلم و افضل علمای زمان و اسلام میدانی کنیزیرا الزام نتوانی داد باچندین علما و فضلا که تابع و متفقند در همه چیز ابرهیم مضطر ماند چرا که اگر میکفت طریق اهلبیت رسول و معصومان خاندان کبار باطلست کفر او ثابت میشد مخالفت قران و حدیث بایستی کردن و بیم ان نیز بود که خلایق او را اهلاک کنند اگر میکفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطلست تضییع اعتقاد و ابطال مذهب خود میکرد و بیم کشته شدن نیز بود هرون چون ابرهیم را بدان حال مشاهده کرد روی بحسنیه کرد و کفت ایحسنیه اینعلم از که حاصل کردی حسنیه کفت پوشیده نماند چون من بسن پنج سالکی رسیدم خواجهٔ من مرا بحرم محترم امام جعفر صادق عم فرستاد که در خدمت و ملازمت ان عتبه علیه باشم و شرایط طهارت و قواعد عبادت بیاموزم چون مدتی دران حرم محترم بخدمتکاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و تقوی و نماز و روزه اطلاع یافتم بدان مواظبت مینمودم تا انکه مدت هفت سال از عمر من کذشت بکرو زحضرت بحرم محترم درامده اب وضو طلب نمود اتفاقا انکسی که ان خدمت بدو مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نموده فی الحال دویدم و ظرف اب را بر داشته بخدمت انحضرت بردم چون چشم مبارک انحضرت بر من افتاد از من سوال کرد که چه کسی عرض کردم من ملازم فلانم و مدتی شد که درین حرم محترم طریقهٔ خدمت بتقدیم میرسانم از من سوال کرد که نماز میکذاری عرض کردم بلی یا مولا فرمود طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هر چه سوال نمود جواب موافق بعرض رسانیدم انحضرت را اشکفت تمام روی داد و کیفیت حال مرا از ملازمان عتبهٔ علیه تحقیق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس فرستادند و خواجهٔ مرا طلب نموده فرمودند که این کنیز تو بسیار عاقله است او را بمن فروش خواجه عرض کرد یا بن رسول الله هزار جان من فدای تو باد کنیز من در ملازمت باشد و من نیز یکی از بندکان کمینه و چاکران کمترین توام از انروز باز خدمت خاص انحضرت بر من مقرر شد چون اثر رشد ظاهر بود پیوسته مرا تعلیم نمودی و کاهی نسبت بانحضرت دلیری نمی توانستم نمود بخدمت او لاد و اصحاب که هر یک انجمن فصاحت و بلاغت را شاهی و اسمان علوم را ماهی اند مطالعهٔ علوم مینمودم چندانکه ببرکت توجه انحضرت مرا وقوف مطالعه حاصل شد و اکثر از کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق ان عاجز اند حقیقت انرا از

انحضرت معلوم مینمودم و تا غایت اجتهاد و اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفهٔ زمان حقیقت مذهب خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع نشدم هرون کفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت الله تعم کفت که شنیدم که لاتدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر ابرهیم کفت ایحسنیه چون رؤیت بر الله تعم مستحیل است پس چرا موسی که پیغمبر اولوالعزم بود طلب رؤیت کرد کفت ارنی انظر الیک این طلب محال از روی جهل بود یا از روی سهو و این هر دو محال مذهب تست حسنیه کفت طلب رؤیت موسی نه جهل بود و نه سهو بدانکه موسی عم در طلب مجبور و مقهور بود جهت انکه در حینی که بطور میرفت بمناجات هفتاد تن از بنی اسرائیل اختیار کرد با خود برد چنانکه قران مجید بدان ناطقست که و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا بدانکه چون موسی این جماعت را با خود برد با موسی کفتند که یاموسی از تو استدعا میکنیم که دعا کنی و از حضرت الله تعم مسئلت نمائی که سخن خود را بکوش ما برساند در محلی که تو با خدا مناجات کنی موسی بنابر تکلیف قوم مسئلت نمود که حضرت پروردکار کلام خود را بسمع انجماعت رساند حضرت واهب العطیات اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ شد با ایشان کفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی شنیدید کلام پروردکار خود را کفتند که شنیدیم اما نمی دانیم که کلام حقتعم بود یا انکه کلام شیطان ما باور نداریم و قبول نکنیم تا انکه به بینیم او را اشکار چنانچه حقتعم در قران مجید می فرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی کفتند قوم موسی که ایمان نمی اریم بتو تا نه بینیم خدا را اشکار پس صاعقه کرفت ایشان را و بسوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت نمودند پس موسی عم کفت چنانکه قران بدان ناطقست اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا مارا اهلاک می کنی بانچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابرهیم اگر قوم موسی در طلب رؤیت مصیب بودند و رؤیت ممکن بودی حقتعم ایشان را اهلاک نکردی ابرهیم کفت ای حسنیه بعد از انکه موسی عم طلب رؤیت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن قوم چرا کفت که قلت الیک حسنیه کفت ای ابرهیم موسی سوال پیش از دستوری کرد اولی تر ان بود که دستوری خواستی و بعد از ان سوال کردی و ان عدم دستوری نه کبیره بود و نه صغیره از انجا که رفعت و منزلت رسل است جهة ترک ادب استغفار کنند چرا که ایشان معصومان و برکزیدکانند ای ابرهیم میانهٔ من و تو بحث بر عدم رؤیت بود و من مستدل بودم بر عدم رؤیت و تبت الیک در عدم رؤیت دلیل نیست و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم بدانکه خدای عز و جل با موسی کفت لن ترانی یعنی هرکز نبینی نه در دنیا و نه در اخرت چرا که لن از برای نفی ابد یست کاهی که موسی با وجود تقرب

و نبوت و اولوالعزم و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چکونه تواند دیدن ای
ابرهیم بدانکه صحت رویت منشر وطست برسه شرط اول سلامتی حاسهٔ بصر شرط دویم
رویت مرعی شرط سیم عدم حجاب امروز این همه شرایط حاصلست اکر دیدنی بودی بایستی
که در دنیا مرئی شود چون مرئی نمی شود دلیلست که رویت او محالست و نیز اکر رویت
حقتعم جایز بودی جسم بودی یا جوهر یا عرض و محالست که او جسم و جوهر و عرض باشد
جهة انکه این اشیاء حادثند و او قدیمست ای ابرهیم بدانکه لابداست هر چیزی که مرئی
شود او را باکیفیتی توان دید و ذات الکیف محدث باشد و نیز هر چه او را ببیند باید که در
برابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد بر حقتعم صادق نیاید پس محال بود دیدن وی ابرهیم
کفت چکوئی در ایهٔ وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة حسنیه کفت بدانکه این ایه موالاتست
الی ربها ناظرة یعنی الی نعمة ربها ناظرة یعنی بنعت خداو رحمت او نکرنده باشید و این مضاف
محذوفست و مثل این در قران بسیار است بدانکه نظر کردانیدن صدقه باشد بجهت مرئی
و این بر خدا روا نیست زیراکه جسم و جسمانی نیست دیکر انکه هر جا که نظر باشد رویت که
دیدار است لازم نباشد چنانکه عرب کوید نظرت الی الهلال و لم اره یعنی بماه نکاه کردم
ندیدم اکر نظر بمعنی رویت بودی سخن متناقض بودی ابرهیم کفت ایحسنیه چکوئی در معنی
این ایه که فمن کان یرجو لقاء ربه حسنیه کفت بدانکه لقا دیدنی بود در مقابله و بنزدیک شما که
خصمید دیدن در مقابله بر حقتعم روا نیست دیکر انکه لقا بمعنی دیدار بودی خدا تعم
منافقان را اثبات کرده است فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی در دلهای ایشان
خواهد بود تا روزیکه ایشان بخدا برسند و باتفاق جمیع مذهب منافقان را دیدار حقتعم نخواهد
بود پس معلوم شد که هر جا در قران ذکر لقاست مراد از ان دیدار نیست اکر نسبت بمؤمنانست
ثواب خدا و رحمت ویست و اکر در حق کافران و منافقانست مراد از ان خشم خدا و عذاب
ویست چنانکه می فرماید و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این ایه بمعنی رحمتست
و این ایه شاهد انست که و اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئك فی العذاب
محضرون و اینجا از لقاء اخرت غرض ثواب اخرتست ای ابرهیم بدانکه اکر رویت در دنیا
ممکن نبودی و در اخرت ممکن بودی حقتعم در جواب موسی و قوم او کفتی لن ترانی فی
الدنیا یعنی مرا نبینی در دنیا و لیکن در اخرت بینی بدانکه این نفی مطلقست یعنی مرا هرکز نبینی
و نتوانی دیدن چون حسنیه بدینجا رسید هرون او را منقطع کرده کفت ایحسنیه مولای تو
جعفر بن محمد بچه دلیل مردمانرا ترغیب کردی بمتعه کردن و امر کردی حسنیه کفت بنا بر نص
جلی که ملك عالم می فرماید که فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة یعنی انچه متعه

کنید شما بان چیز از ایشان یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشانرا بر خلیفهٔ زمان واضح
باشد که جمیع مفسرین و فقها متفقند که مراد نکاح متعه است ابرهیم کفت که این ایه منسوخ است
و در میانهٔ اهل سنت و جماعت خلافست بعضی کویند که بدایت اسلام مدتی حلال بود و بعد
از ان حرام شد بعضی کفته اند که بعد از فتح مکه حرام شد حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه این
از کمال تعصبست چراکه علمای شما در این باب اخبار مختلف روایت کرده اند متفاوتة اللفظ
و المعنی که ینقض بعضه بعضا بدان ای ابرهیم در قران هر ایتی که منسوخ شد ناسخی دارد
اکر کسی از شما سؤال کند که ناسخ ایهٔ متعه کدامست چکوئی ابرهیم عاجز شد کفت که منع عمر
ما را بسند است که اکر این منسوخ نبودی و رسول از ان منع نکرده بودی عمر منع نکردی
حسنیه کفت ای ابرهیم دلیل روشن و برهان متین بر حلیت متعه و عدم نسخ او منع عمر است
چراکه اکر متعه من عند الله یا من عند الرسول منسوخ و حرام میشد البته روزی که عمر از ان
منع مینمود و متمسك بدان حدیث میشد و انرا سند میساخت و میکفت که خدا در تحریم متعه
چنین یا رسول الله بدین حدیث منع کرده و نکفتی که متعتان کانتا محللتین علی عهد رسول الله
انا احرمهما و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء یعنی دو متعه که در زمان رسول الله حلال
بود من حرام میکنم انرا و بران عقوبت میکنم یکی متعهٔ حج دویم متعهٔ نسا و این منع عمر بدین
عبارت شاهد است برانکه متعه از جانب خدا و رسول ممنوع نبود بلکه مامور بکردن ان
چراکه از جانب خدا و رسول مامور بود بکردن و ناکردن حکمی واقع نشد و هیچ کس نقل
نکرده بلکه در کردنش ثواب عظیم مترتب است انچه از احادیث در طریق اهلبیت واقع شده
بی نهایتست از انجمله حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که لولا ان امر نهی عن المتعة ما زنی الا
شقی و الاشقی نیز خوانده اند ای ابرهیم انچه از احادیث و اخبار در طریق شما واقع شده است
و اصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کنند از عمر بن حصین که کفت انزلت ایة
المتعة فی کتاب الله و فعلناها مع النبی صم و لم ینزل قران یحرمها و لم ینهی النبی صم عنها مات یعنی
ایهٔ متعه نازل شد در کتاب خدای تعم و ما کردیم با نبی ان کار را و هیچ چیز از قران نازل نشد
در حرمت ان و پیغمبر ما را منع نکرد از ان تا انکه از دنیا رفت و همچنین روایت کند عبد الله
مسعود بدین عبارت که قال کنا بغزوة مع رسول الله و لیس معنا نساء فقلنا یا رسول الله انستخصر
النساء فنهانا عن ذلك و رخص لنا ان ننکح المرءة بالثوب الی اجل ثم قرء عبد الله یا ایها الذین امنوا
لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم یعنی عبد الله مسعود روایت کرد که غزا میکردیم با یا رسول الله
و زنان ما نبودند با ما پس کفتیم یا رسول الله ایا حاضر کنیم زنان خود را رسول نهی کرد و منع
فرمود از حاضر کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد نکاح متعه بکنیم زنان را بجامهٔ

تا وقت معین پس عبد الله مسعود این ایه بخواند ای اهائی که ایمان اورده اید حرام مکردانید
طیبات را که بر شما حلال کردانیده اند و هم چنین روایتست از ابن عمر ید بن عبارت که سئل
عن عبد الله بن عمر رجل من اهل الشام عن متعة النساء قال هی حلال فقال ان اباك قد نهی عنها
فقال ابن عمر ارایت ان کان ابی قد نهی عنها و صنعها رسول الله نترك السنة و نتبع قول ابی
مضمون انکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله بن عمر از متعهٔ زنان که حلال است یا حرام
عبد الله عمر کفت که اکر پدر من نهی کرد خدا و رسول امر کردند بکردن حاشا که ماترك ان
کنیم و متابعت پدر کنیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا اباحتست تا وارد شود منعی و ایراد
منع محتاجست بدلیل و هر جا که دلیل نیست منع نیست اکر کوئی که مانع عمر است چنانکه
مذکور شد میکوئیم که از دو حال بیرون نیست یکی انکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد
اکر دلیل باشد مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که مستند
منع او باشد و اکر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم از برای انکه اجتهاد در مقابل نص
الهی و رسول الله بود باطل بود دلیل دیکر قول امیر المومنین علی و فتوی و قول او در دین
حجت است از جهة عصمتش و اجماع اهلبیت و عبد الله عباس و عبد الله مسعود و سعید بن
جبیر و جابر بن عبد الله دلیل و اصحست بر حلیت ان دیکر بدان ای ابرهیم که روایت کند ابی
رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او کفت سبب ان بود که عمر
از متعهٔ زنان منع کرد و از ان نهی نمود که عمر بن حریب زنی را متعه کرد از او پرسید در
حالتیکه متعه کردی که حاضر بود و در حضور که کردی لفت مادر من و مادر او کفت انهی
عنها اخشی ان یکون ذلك و غالا ای فسادا یعنی من از متعه کردن منع میکنم میترسم که ان
فسادی باشد همین سخن مذکور شد مستند منع خود ساخت و در همان روز منع نمود ای
ابرهیم بجز دانکه کسی ترسد که عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فسادی شود
جایز باشد تحریم ان عقد و نهی نمودن از ان و جایز باشد تحریم جمیع عقود شرعیه از برای انکه
ممکنست که در جمیع امور شرعیه و احکام ملیه ادخال افساد شود ای ابرهیم اکر کسی بموجب
قول خدا و رسول مخالفت عمر نماید و انرا بدعت داند انکس را رافضی دانند و تکفیر وی کنند
بقتلش رسانند زهی عناد و تعصب و کمراهی دیکر بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع
شده که روزی عبد الله بن عباس متوجه بود بجائی چون بدر مسجد الحرام رسید ملازمان
باوی کفتند که عبد الله زبیر با جمع کثیری از اصحاب در مسجد حاضرند در انوقت عبد الله
زبیر دعوی خلافت کردی در مکه و عبد الله عباس در اخر عمر مکفوف شده بود در ساعت
فرود امد و متوجه مسجد شد چون چشم عبد الله زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و کفت

جائنا اعمی اعمی الله قلبه یحل المتعة و هی الزنا المحض یعنی امد کوری که کور کرداند خدا
دل او را حلال میداند متعه را و حال انکه زناء محض است عبد الله عباس چون حکایت او را
شنید بنشست جمله تعظیم او کردند کفت ان الله سلب ابصارنا و سلب بصائرکم یعنی خدای تعالی
چشمهای مرا بستد و عقلهای شما را و الله لقد انزلت المتعة فی کتاب الله و عمل بها علی عهد
رسول الله و لم ینه عنها و لم یات بعده رسول یحرمها و الدلیل علی ذلك قول عمر متعتان کانتا
علی عهد رسول الله محللتین انا احرمهما و اعاقب علیهما فقبلنا شهادته و لم نقبل تحریمه یا عبد الله
انك من متعة فاسئل امك عن بردی عوسجة مضمون کلام عبد الله عباس انست که نازل
شد متعه در کتاب خدای تعالی و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول و خدا از ان منع نکرد
بعد از محمد کسی دیکر نیامد که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که کفت دو متعه
که در زمان رسول حلال بود من حرام میکنم بشما و عقاب خواهم کرد بر کردن ان پس
ما کواهی عمر را قبول کردیم فاما تحریم ان را قبول نمیکنیم ای عبد الله زبیر بدان تحقیق که تو از
متعه حاصل شدهٔ پس برو بپرس از مادر خود کیفیت دو برد عوسجه را چون عبد الله زبیر از
عبد الله عباس این بشنید بغایت متغیر و منفعل شد چون ایام حکومت او بود از شرمندکی از
مجلس برخاسته متوجه حرم خود شد و شمشیر کشیده از روی غضب بر سر مادر خود امد
و از مادر پرسید که خبر ده مرا از دو برد عوسجه مادرش فی الحال کفت که ان اباك کان مع
رسول الله و قد اهدی له رجل یقال له عوسجة بردین فاعطاه فمتعنی بهما فعلقت بك و انك من
متعة یعنی پدر تو زبیر یار رسول خدا بود و مردی عوسجه نام دو برد یمانی هدیه اورد برای
رسول خدا رسول صم ان هر دو را بپدرت بخشید و پدرت بان برد یمانی مرا متعه کرد و من
بتو ابستن شدم و تو از متعهٔ چون حسنیه بدینجا رسید هرون را بسیار خوش امد چرا که
عبد الله عباس جد وی بود بانك بر یحیی بن خالد زد و کفت ما تا غایت مانع این امر بودیم
رخصت ده مردمان را بنکاح متعه بعد از ان در اخر زمان هرون متعه شایع شد و تا مدتی
منع ان نکردند و در زمان مامون نیز معمول بود تا انکه معتصم ملعون انرا منع کرد پس حسنیه
کفت ای ابرهیم سخن دراز کشید و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را از این مباحثه
و مجادله ملالت رسید از تو یك سوال دیکر میکنم و خاتمهٔ بحث بر این سوال خواهد بود راست
بکو این حدیث نزد شما ثابتست که پیغمبر صم در حق سیدة النساء فرموده که فاطمة بضعة منی
من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را
مرا رنجانیده باشد و هر که برنجاند مرا خدا را رنجانیده باشد ابرهیم کفت این حدیث صحیح است
و جمیع امت بر صحت این حدیث متفقند و هیچ کس انکار نتواند کرد حسنیه کفت بدان خدائی

که خالق جمیع اشیاست راست بگو که عمر و ابو بکر فدک را از حضرت سیدهٔ نساء علیها باز
گرفته اند بظلم یا نه ابرهیم گفت بلی فدک را بحکم حدیث رسول صم ابی بکر ناقل انست که نحن
معاشر الانبیاء لا نورث ما خلفناه فهو صدقة یعنی ما گروه انبیائیم ما را میراث نباشد هرچه از ما
بماند صدقه باشد حسنیه گفت بدان که ابو سعید خدری که از اصحاب حدیث شماست روایت
میکند که چون ایهٔ وات ذا القربی حقه نازل شد رسول صم فاطمه را طلبید و گفت خدا امید اند
که پدر تو در زیر فلک جز از فدک ملک ندارد امروز فدک را بحضرت سیدة النساء بخشید
و بوی تسلیم کرد و سه سال در زمان حیات رسول عامل حضرت فاطمه در انجا بود حاصل فدک
بدانحضرت میرسید و بعضی گویند پنج سال و بعد از رسول صم ابی بکر فدک را از انحضرت
باز گرفت و چون انحضرت دعوی کرد که فدک حق منست ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین
و امامین و امه ایمن و قنبر گواهی دادند که پیغمبر فدک را بحضرت فاطمه بخشیده حضرت امیر
المؤمنین حسب الالتماس حضرت فاطمه رفت و گواهی داد گفتند هذا بعلك يجره الى نفسه فلا
نحکم لشهادته یعنی این شوهر تست جر منفعت از برای خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او و هم
چنین گواهی امام حسن و امام حسین عم را گفتند که جر نفع از برای خود میکنند و حال انکه این
حدیث نزد ایشان و شما نیز ثابتست که پیغمبر فرمود که علی مع الحق و الحق مع علی با وجود این
گواهی او نشنیدند که جر نفع را برای خود میکند و حال انکه جر نفع ان کافر زندیق از
برای خود میکرد که حدیث نحن معاشر الانبیاء را وضع کرد مثل این ظلمی صریح باهلبیت
رسول خود نمود و گواهی ام ایمن نشنیدند که حکم نمیکنیم بگواهی زنی و انچه از رسول مانده
بود از بساتین و اراضین تصرف کردند و فدک را انتزاع نمودند و گفتند فدک ملک رسول خدا
بود و در تصرف فاطمه بر سبیل طعمه بجگر گوشهٔ خود داده باشد بعد از وفات انکس از او باز
گیرد و این حدیث که ابی بکر نقل کرد پیغمبران را میراث نباشد هیچ کس دیگر از رسول صم
این حدیث نشنیده و روایت نکرده الا ابی بکر و دخترش عایشه و رسول الله با هیچ کس از
عرب و هیچ کس از اهل بیت و صحابه نگفته بود که ورثهٔ اهل بیت من از من میراث نبرند ای
ابرهیم اگر ابی بکر کاذب و غادر و ظالم نبودی بایستی که اهل بیت و جمیع صحابه بر این سخن اطلاع
داشتندی و پیغمبر صم با ایشان اظهار فرمودی که هرچه از من بماند صدقه است تا اهل بیت
او بعد از او چیزی که بر ایشان حرام بودی نگردندی و میان حلال و حرام تمیز کردندی
جهة انکه اتفاقیست که صدقه بر بنی هاشم حرامست پس از این سخن لازم اید که اهل بیت طلب
حرام کردند دیگر از سخن او لازم اید که رسول صم کما ینبغی اداء رسالت نکرده باشد و ایهٔ
الیوم اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد چرا که رسول مبعوث بود بر عالمیان عموماً و بر اهلبیت

واقارب و عشایر خود خصوصاً و بمقتضای ایهٔ عشیرتك الاقربین مامور بود که عشایر
و اقارب خود را انذار نماید پس اگر سخن ابی بکر راست بود بلا شبهه رسول تقصیر کرده باشد
در اداء رسالت و ظلم کرده باشد بر اهل بیت خود که ایشان را اعلام نکرده بود شرعاً جایز نیست
شما را که از من میراث برید و انچه از من بماند صدقه است و بر شما حرامست ای ابرهیم چرا جواب
نمیگوئی خدا بتعرو را دارد از این زندقه که شما بر خود روا داشته اید که از برای تصحیح کلام
ابی بکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر خود که اشرف کاینات است لازم دارید ای ابرهیم اگر پیغمبر صم
با عشیره و اهل بیت خود گفته بودی که مرا میراث نباشد و از من هرچه بماند صدقه است و بر شما
حرامست ایشان سخن پیغمبر نشنیدند و قبول نکردند این دلیل عصیان بلکه کفر ایشانست
و حال انکه حقتعالی بر پاکی ایشان گواهی داده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا باتفاق عالمیان از موافق و مخالف ایشان از اهل بهشتند بنص خدا و رسول
بلکه قسمت کنندهٔ بهشت و دوزخند و ساقی حوض بقول شما و بزعم شما از احادیثی که شما
روایت میکنید پس چون شما را هیچ جواب شافی نیست پس ثابت شد که ابی بکر حدیث
دروغ وضع کرد و کذب علی الله و علی الرسول باعتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و هم
چنین ظلم نسبت بسیدة النساء و تکذیب شهادة حضرت امیر المؤمنین عم و امام حسن و امام
حسین عم کفر است و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این افعال و اعمال نسبت
به پیغمبر خود و اهل بیت او کفر صریح و ظلم قبیح است ابرهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع
علما که حاضر بودند هیچ یک را مجال نطق نبود هرون نیز از افعال قبیحهٔ خود شرمنده بود
دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابراهیم در حالتی که فاطمه دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر در حال
حیات فدک را بمن داد ابو بکر گواه طلبید ایا بشرع پیغمبر عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم
از ترس انکه مبادا سخنی گوید که موجب الزام و فضیحت او شود زیاده بر انچه شده هیچ نمیگفت
حسنیه گفت ای ابرهیم حضرت سیدة النساء صاحب ید بود و ابو بکر مدعی خبر نحن معاشر
الانبیاء بموجب حکم صاحب شریعت که البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر پس انکه او از
حضرت فاطمه که صاحب ید بود گواه طلبید ایا از روی جهل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بحق
خدا که جواب بگو یا از گرمی زدن بر ای با وجود امامتش کن علما بر ک راضی شدند
و جمیع خلایق بر ایشان می خندیدند و از ترس هرون هیچ نمی توانستند گفت روایت کنند
که هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف سیرت اراسته و بغایت صاحب کمال بود
نام وی خالد بن عیسی و در محبت اهل بیت شهرتی تمام داشت و هرگز تقیه نکردی و بر هرون
نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است از ان جهة که هرون بوی محبت تمام داشت هرچه

خواستی کردی و لقتی کس را بازای ان نبود له باوی متعرض شود لو بند که او بنزدیك
حسنه نشسته بود در هر مسئلهٔ له حسنه الزام میکرد ابرهیم رابك كف از دراهم بحسنه نثار
کردی و تحسین وی و برایشان خندیدی و تسخر کردی و هیچ ملتفت بهارون و منع
او نشدی و دست بقبضهٔ تیغ زده در حفظ حسنه کوشیدی که مبادا کسی درایذاو ازار
او شود و هر لحظه حسنه رادلداری و تحریص نمودی در بحث کردن انکه حسنه روی
بهارون و یاران کرد و کفت بدانید در ان روز یکه حضرت علی ع در باب فدك کواهی
داد ابو بکر امتناع نمود امیرالمومنین فرمود که ای ابو بکر اگر دو کس نزد تو ایند و یکی از
ایشان دعوی کند بر دیکری که فلان ملك محدودهٔ معینه که در تصرف او ست ملك منست
و او بغیر حق متصرف است و غاصبست مجرد دعوی قبل از انکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت
شود معلوم کنی که غاصبست از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابو بکر کفت نه امیر
المومنین پرسید که کواه از مدعی طلب میکنی یا از مدعی علیه ابو بکر کفت که کواه از مدعی
طلب میکنم که رسول صم فرمود البینة علی المدعی والیمین علی المنکر امیرالمومنین فرمود پس
چرا با فرزند و نور دیده و بضعهٔ رسول خدا بخلاف قول خدا و رسول عمل کردی ابو بکر
کفت چکونه یا ابا الحسن امیرالمؤمنین فرمود جهة انکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است
و متصرفهٔ فدك انکس که دعوی نحن معاشر الانبیاء کند بر او ست که اقامهٔ بینه بر طبق مدعاء
خود کند بتقدیری که پیغمبر در حال حیات بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در
دست ورثهٔ رسول باشد تا زمانی که مدعی حدیث اقامهٔ بینهٔ عادله نماید بر طبق مدعای
خود و باید کواه کسی بود که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه نبرد و ان کروه بنی
هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریکند
و حصه میبرند پس جمیع اهالی که در صدقه شریکند کواهی ایشان را در باب فدك نتوان
شنید الا کروه بنی هاشم پس انکسیکه مدعی فدك باشد اکر از کواه عاجز باشد غایت ما فی
الباب سوکندی متوجه فاطمه شود بمعتقد کسیکه اعتقاد بعصمت اهل بیت نداشته باشد ای
ابی بکر فاطمه معصومه است بحکم الهی چکونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی
باطل نماید و صدقه که بر او حرامست طلب نماید ابی بکر خجل شد سر در زیر افکند چنانکه
توای ابرهیم نه جوابی که موافق حق بود توانی کفت و نه بکمراهی و ضلالت معترف توانی شد
دیکر بدان ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطلست و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع از انکه
مخالف نص کلام است که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین اول کسیکه مخاطبست
باین خطاب رسول الله است و این حکم عامست و دیکر در قران بسیار است و از اخبار که

انبیار امیراث بوده است چنانکه فرموده و ورث سلیمان داود هم چنین در قران است . ع م
که زکریا دعا کرد از حق تع طلب فرزند کرد که از او و از ال یعقوب میراث برد و این
صریحست که فهب لی من لدنك ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا پس بموجب
نص قرانی معلوم شد که انبیار امیراث بوده است و حدیث نحن معاشر الانبیاء تکذیب قران
میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قران نمی دانسته اکر دانستی چیزی روایت
نکردی که قران مکذب و مخالف ان بودی ای ابرهیم اکر ابی بکر حدیث را چنین می بست
که انا من بین الانبیاء لا اورث و ما ترك یکون صدقا علی المسلمین باری بهر طریق کذب
و بطلان ان مفتری بشهادت قران معلوم نمی شد اما حضرت الله تعالی جهة هدایت قران
دل ان کافر مفتری که واضع این حدیث است کور کردانید تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب
و بطلان او بکواهی الله تعالی یکی از علماء بغداد که از تلامذهٔ ابو حنیفه بود بدابرهیم هیچ
نمیکوید کفت ای حسنه بدانکه سلیمان از داود علم نبوت بمیراث کرفت نه مال و عقار و ضیاع
حسنه کفت این سخنیست که قبل از تو کمراهان دیکر نیز کفته اند و این از قلت عقل و کثرت
جهل و تعصب و عناد ایشانست چرا که سلیمان در حال حیات داود ع عالم بود و پیغمبر شده
بود و نص قران است و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم وکنا لحکمهم
شاهدین ففهمناها سلیمان وکلا اتینا حکما و علما بدانکه میراث را الطلاق بر چیزی میکنند که
بعد از میت میانهٔ ورثهٔ او منقسم میشود و نبوت قابل قسمت نیست اکر چنین بودی بایستی که
اولاد نبی جمله بشرکت نبی بودندی تا انقراض عالم و حال انکه در میان اولاد ادم همین
شیث نبی بود پس نبوت بمیراث نباشد بلکه نبوت وحی الهی باشد و عصمت و استحقاق و هم
چنین اکر کوئی زکریا وارث نبوت از الله تعالی مسئلة نموده نه وارث مال و اسباب دنیوی از
سخن تو قدح نبوت زکریا لازم می اید نعوذ بالله بلکه معصیت و کفر او حاشا من ذلك ابرهیم نظام
کفت از چه جهة حسنه کفت از ان جهت که زکریا در دعا کفت و انی خفت الموالی من ورائی
وکانت امرئتی عاقرا فهب لی من لدنك ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا
بدانکه اجماع اهل تفسیر است که مراد از موالی اینجا پسران عمند اکر مطلوب وارث نبوت
بوده باشد از الله تعالی استدعا کرده باشد که وارث من ده پس مرا پسری ده تا پسران عم من
نبی نباشند و بمرتبهٔ نبوت نرسند دلالت کند که زکریا باقتضای الهی راضی نبوده باشد و بر
پسران عم حسد میبرده و این دلیل باشد بر معصیت زکریا بلکه کفر او نعوذ بالله من هذا
الاعتقاد با وجود انکه در اخر دعا کفت رب رضیا بلا شك و شبهه نبی راضی باشد اکر مراد در
ایهٔ مذکور نبوت بودی واجعله رب رضیا نکفتی و کفتن این بی فائده بودی پس ثابت شد که

انبياء را ميراث بود بدلائل و براهين عقلي و نقلي و حديث نحن معاشر الانبياء موضوع وابي بكر كاذب و غادر وظالم بوده باشد چراكه حديث مخالف قرانست در محلي كه ايهٔ وانك ميت وانهم ميتون نازل شد پيغمبر صم بر منبر رفت وگفت اي ياران بدانيد كه بعد از من اصحاب غرض از من دروغ بسيار نقل خواهند كرد و هر كس برحسب مدعاي خود احاديث وضع خواهند كرد و بمن منسوب خواهند ساخت بدانيد هر حديث كه از من روايت كنند وان موافق قران نباشد اعتبار مكنيد و هر چه موافق بود اعتبار كنيد و حديث اينست فاذا جائكم الحق فاضربوه علي كتاب الله فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فاتركوه ديگر بدان اي ابرهيم كه چون حضرت رسالت از دار فنا بدار بقا رحلت كرد استر و شمشير و ناقه و عمامه و ديگر چيزها از انحضرت مانده بود امير المومنين ع ان را متصرف شده بود و زره حضرت رسول كه مرهون بود در حال از رهن بيرون اورده متصرف شد كه از مواريث حضرت رسول صم بود و هيچ كس با وي منازعه نكرد و اين در كتاب شما مذكور است وهيچ كس نگفت رسول را ميراث نيست چرا مخلفات انحضرت را متصرف ميشوي پس بايستي كه انها را نيز از امير المومنين ميگرفتند اگر گويند كه ايشان طلبيدند وامير المومنين ع غلبه كرد بر ايشان و تسليم ايشان نكرد ايشان عاجز شدند حاشا كه امير المومنين ع ظلم كرده باشد و چيزي كه او را شرعا در ان تصرف نتوان كرد او تصرف نمايد و ان چيز بر او حرام باشد نعوذ بالله بكفر نزديك بود و اگر گويند رسول الله در حال حيات ان مخلفات را تمليك امير المومنين كرده بود و دروغ بود چرا كه اگر چنين بودي حديث مجمع عليه و متفق فيه در اين باب وارد گشته بودي كه رسول در حال حيات مخلفات خود را تمليك امير المومنين كرده بود پس معلوم شد كه ارث بدان حضرت منتقل شد و ابي بكر كاذب است چون حسنيه سخن بدين جا رسانيد هرون گفت اي ابرهيم و اي علمائي كه حاضريد چون جواب حسنيه ندا ريد داد تضييع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساكت شديد و سكوت علامت رضاست پس چرا مذهب او اختيار نميكنيد همه سرها در زير افكندند پس ديگر مرتبه حسنيه گفت اي ابرهيم و اي علما كه حاضريد بدانيد كه در جميع تواريخ شما مذكور است و اتفاق امت چون ابي بكر در شهادت شهود كرد و گواهان حضرت سيدة النساء انشنيد حضرت فاطمه گفت اي ابي بكر تو از پدر خود ميراث گيري و من از پدر خود ميراث نبرم بر ايشان حجت بسيار گرفت الزام ايشان نمود و بر ايشان لعنت كرد و خشمناك و رنجيده مهاجرت نمود و بگريست و سوگند ياد كرد كه در قيامت نزد حضرت رسالت از ايشان شكايت كند در حيني كه از دار فنا بدار بقا رحلت مينمود وصيت نمود بحضرت امير المومنين علي كه وي را در شب دفن كند و نگذارد ابي بكر و اتباع ايشان بر او نماز كنند

پس ان حضرت وصيت را بجا اورده و او را در شب دفن كردند در ميانهٔ قبر و منبر حضرت رسول بحكم حديث صحيح مابين قبري و منبري روضة من رياض الجنة موضع قبر ان حضرت را پنهان ساختند و هموار نمودند روز ديگر عمر و ابي بكر با جميع اتباع و اعوان و انصار خود بدر خانهٔ امير المومنين رفتند و تعزيت انحضرت گفتند و از حال انحضرت و كفن و دفن او سؤال كردند امير المومنين فرمودند او را شب دفن كرديم ابي بكر و عمر گفتند چرا اصحاب را خبر نكرديد حضرت فرمودند جهة وصيت او نخواستيم مخالفت وصيت او كنيم جهة انكه مخالفت وصيت او نوعي از ايذا است شما بكرات از رسول شنيده ايد كه فرموده فاطمة بضعة مني من اذاها فقد اذاني و من اذاني فقد اذى الله پس چگونه جايز بود مرا كه ايذاء او و خدا و رسول نمايم عمر بغايت مضطرب شد گفت برويم او را از قبر بيرون اريم و بر او نماز گذاريم هر چند قبر ان حضرت را طلبيدند نيافتند اي ابرهيم اين حكايت را بدين طريق كه گفتم اجماع امت است و هيچ كس خلاف نكرد پس رنجيدن حضرت فاطمه و غضب او و محروم شدن مهاجر و انصار از نماز او دالست بر كمال قهر و غضب سيدة النساء از جهة ظلمي كه بر او كردند و بر شوهر بزرگوار او از غصب امامت و بر فرزندان او از ناشنيدن شهادت ايشان و مجموع ايشان از مهاجر و انصار در روايت اين حديث متفقند كه رسول فرمود ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك يعني اي فاطمه خدا غضب ميفرمايد از براي غضب تو و خوشنود ميشود بخشنودي تو پس بموجب اين حديث حضرت فاطمه غضب الله تع باشد و خدا تع بر ايشان غضب فرموده باشد بحكم حديث اول كه فاطمة بضعة مني هر كه فاطمه را برنجاند خدا را رنجانيده باشد و خداي فرمايد ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة پس بلاشبهه ابي بكر و عمر و اتباع ايشان كافر و ظالم بوده باشند و لعنت خدا و رسول و ملائكه و غضب الهي متوجه ايشان باشد چون حسنيه سخن بدينجا رسانيد ابرهيم و ابو يوسف و شافعي و جميع علما يكبار برخاستند و قصد قتل حسنيه نمودند در جفا و ازار وي شدند و او نيز بقدر قوة سعي نمود و ريش ابرهيم نظام را بدست خود گرفته نميگذاشت و هارون مشاهده ميكرد چون يحيى بن خالد برمكي هجوم ايشان را ديد بنزد هارون امد و گفت تو امروز بر جاي رسول خدا نشستهٔ و كنيزي جميع علماي زمان ترا الزام نموده و جمله را عاجز گردانيده و ايشان بظلم و تعدي در مجلس تو قصد قتل و ايذاء او كرده اند و هر يك از امراء از جانب حسنيه حكايات بعرض رسانيدند و ابن عم هارون از يك جهتان و محبان اهل بيت بود شمشير كشيده متوجه ابرهيم نظام و علما شد همه يكبار دست از حسنيه كوتاه كردند و بر جاي خود نشستند هارون بانگ بر ابرهيم زد و گفت هيچ از خدا شرم نداريد جميع شما كه

حاضر بود خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانست از جواب کنیزی عاجز و مضطر شده اید و مردمان از خواص و عوام با شما تمسخر میکنند با وجود این شرمنده نیستید و قصد قتل و ایذا و ازار او میکنید چون خلایق این سخنان از هارون شنیدند از سلاطین و امرا و اعیان همه یکبار ملامت اغاز کردند ابرهیم نظام و جمیع علما را مذمت و تشنیع نمودند حسنیه با وجود هجوم از ایشان خایف نبود و ساکت نشد دیگر مرتبه اغاز سخن کرده گفت ای معاندان گمراه وای دشمنان خاندان رسول الله از خدا بترسید و از روز بازخواست اندیشه نمائید از برای جاه دنیا و حیات پنج روزه کمر عداوت مصطفی و مرتضی و اهل بیت ع در میان استوار مکنید و بر خرفات و مهملات که از قبیل افسانه و افسونست چشم کوته نظران امپوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه شد و فلان را از برای فلان امیر کردند پس افضل باشد و امثال این حکایات واهیه و روایات لاغیه را در علم رسالت و نبوت و امامت و عصمت و طهارت و اسرار ملائکه و محقق حقایق حجت ساخته اند و در زبان خلایق انداخته چرا از قیامت و حشر و نشر در عذاب ابدی یاد نیاورید و از غضب الهی بترسید صد هزار فتنه در میان خلق پدید اورده اید و مردمان را صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداخته اید و در ظلمات بعضها فوق بعض گذاشتید و اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان و کودکان گنجشک باز است از قبیل افسانه و خواب و خیالست بدان ماند که شخصی افسانه میگوید و جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند و بعضی خراب کنند چون افسانه باتمام رسد نامهای کودکان کبوتر بازان و زنان و فاسقان را در سلک روایت و حدیث و اخبار نویسند قال فلان و قال بهمان میزنید و در افواه میاندازید که فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ میکند و فلان شیخ جولاه و حجام محدث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان راویه صاحب چند اربعینست و از اولیاء کبار و مقتدای اهل روزکار است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهای بی معرفت و کوران زاویهٔ جهالت و غولان بادیهٔ ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و یمین و یسار پیش دوند و تبرک جویند و نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل و روایت شما نهند و ذوق این مهملات چنان در خیالات عوام و ابلهان مستحکم شد که بمسمار قضا از ایشان زایل نتوان کرد از این جهت جرح و تعدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید اورده اید و زمانها بر این بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود امدند و خواهند امد بغض و عداوت اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان را میراث گرفتند و مخالفت طریق

ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول را که عمری به بت پرستی و شرب خمر گذرانیده بودند ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند و حال بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث وایه از حضرت امیرالمومنین و باقی ائمه که باتفاق علما و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار ننمایند حدیث و روایت از عایشه و انس مالک و ابوهریره و عمرو عاص و معاویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل روزگار و اخس و ادون جمیع کفارند و باعتقاد جمیع اهل اسلام لعن این گروه اوجب عباداتست ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابتست که این محض تمسخر است بچه جهت و کدام علم و فضیلت و زهادت و بکدام تقوی و طهارت و بکدام سخا و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار که کرده اند و دلیران بیشمار که شکسته اند و بکدام دست برد محکم که نمودند و بکدام مشکل که حل نمودند و بکدام معجز و کرامت ای ابرهیم افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و ان ثواب از چه رهگذر حاصل میشود که بر هیچ کس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند و در قران و حدیث و اخبار واقع نشده شرم از ریش خود بدارید و ترک این مهملات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب و ملت شما بر تعصب و عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچ یک از سادات اهل بیت و علمای شیعه و سائر محبان و موالیان اورا مجال بحث و جدل نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشد کفارند مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اند از خوف انکه شما را فضیحت نکنند و ابطال مذهب شما نمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای رسول و ال و اهل بیت اویند بر شما ثابت نکنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلا ثابتست که شما اعدای اهل بیت رسولید امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عداوتی که با رسول خدا داشتند و نفاق با انحضرت میورزیدند و اظهار ان نمی توانستند کرد و خدا با رسول از ان خبر داده بود تا انکه بعد از رسول ظاهر نمودند و انتقام از اهل بیت کشیدند شما نیز پیروی مینمائید از ال و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و گوئید که ما بردین محمدیم و الله که محمد از شما بیزار است علما یکبار گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت و انکسی که با ایشان در مقام عداوتست حسنیه گفت بخدا دروغ میگوئید

دلهای شما مملو است از عداوت اهل بیت و پیروان ایشان من در حضور خلیفه بر شما ثابت
کنم چنین است که من میگویم ای ابرهیم در روز عید قربان که علما و مشایخ و دانایان
و سایر عوام شما در مصلا حاضر میشوند چون خطیب منافق بر منبر میرود قصهٔ ابرهیم و اسمعیل
و قربان کردن او بنیاد میکند شما گریه اغاز میکنید و هایهای میگریید و هر وقت که می
شنوید که ابرهیم کارد برگرفت و قصد کشتن اسمعیل کرد فریاد میکنید و دستارها از سر
میاندازید و اشکها فرو میریزید و حال انکه هیچ جراحت باسمعیل نرسید عاقبت گوسفندی
کشته شد که هر روز از ان گوسفند صدهزار در اطراف عالم بکشند بر خیزید و فریاد
بر اورید از برای گوسفندی که چهار هزار سال از ان گذشته باشد در هر شهر و دیار که شیعه
و مومنی و دوستدار بر اینند از برای نور دیدهٔ رسول الله و جگر گوشهٔ ولی الله و فرزند
ارجمند سیدة النساء و برادر باجان برابر امام حسن مجتبی ع سید شباب اهل جنة امام حسین
مظلوم شهید علیه و علی ابائه و امه و اخیه و جمیع خلفه در روز عاشورا بادر غیران گریه کند
نه جدی چون جد او و نه پدری چون پدر او و نه مادری چون مادر او و نه برادری چون
برادر او و نه فرزندی چون فرزند او باشد و جمعی از کافران و ظالمان و منافقان امت
و ملاعنان بی جهت با او عذر کردند و برا بظلم شهید کردند و سر مبارک او را بنیزه کردند
و حرم او را غارت نمودند و هفتاد و دو تن از فرزندان و برادران و برادرزادگان و اصحاب
و احباب انحضرت را بکشتند و بیند اختند اگر مومنی از برای ایشان دلتنگی نماید و ماتم
دارد و گریه کند گویند که این رافضیست و اهل بدعت چه معنی داشته چیزی قبل از این
بدویست سال یا سیصد سال گذشته باشد یاد اورند و گریه کنند ای ابرهیم چگونه شاید که از
برای گوسفندی بعد از چهار سال توان گریست و فراموش نتوان کرد و نشاید که از برای
قرة العین رسول و جگر گوشهٔ بتول بعد از دویست سال یا بیشتر توان گریست و ماتم داشت
چون حسنیه سخن بدین جا رسانید دست بر سر زد و مقنعه از سر کشید نوحه و زاری اغاز
کرد و میگفت حسینی که بر گردن رسول خدا سوار می شد و پاهای خود را بر انحضرت
میزد که زودتر راه رود و حضرت رسول بدان افتخار مینمود و میگفت که نیکو سوار ید شما و پدر
شما از شما بهتر است و نیکو مرکبیست مرکب شما و حلق مبارک او که بوسه گاه حضرت سید کاینات
و سرور موجودات بود بتیغ بریدند و اسب بر سینهٔ مبارک او دوانیدند قاتلان او را شما
امام و پیشوای خود میدانید از گریهٔ حسنیه هارون و حضار گریه و شیون برداشتند هارون
بترسید که مبادا فتنه بالا گیرد بفرمود که خلعتهای فاخره از برای حسنیه اوردند و بحث
حسنیه را منقطع کرد حسنیه گفت ای خلیفه مرا چندان مهلت ده که یک سوال دیگر بکنم و سخن را

وسخن را بدان ختم کنم هرون گفت سؤال کن حسنیه گفت ای ابراهیم و ای شافعی و ای ابو یوسف و ای
علمای بغداد و ای خلایق دیگر که حاضرید بحق ان خدائیکه معبود جمیع عالمیان است که راست بگوئید
که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر در حال حیات هیچ کس را بر علی مقدم داشته و امیر گردانیده باشد جمیع
علما گفتند نه حسنیه گفت پس چون خدا و رسول کسی را بر او امیر نکرده اند چون روا دارید که بعضی از
از جاهلان امت کسی را بر او مقدم و مهتر و امیر گردانند که از مردودان عالم و واپس ترین بنی ادم باشند
دیگر ای ابراهیم در محلیکه رسول سوره براءة را بابی بکر داد و او را با خلقی عظیم فرستاد که آن سوره را
بمکه برد و بر کفار مکه بخواند نه حکم الهی شد که او نرود و علی بن ابی طالب ع برود و حکم الهی را بر کفار
مکه بخواند چنانکه میفرماید لا   الا انت و رجل منك و حضرت رسول صلعم امیر المؤمنین را
فرستاد که سوره برائة را از ابو بکر گرفت و او را باز گردانید با لشکریکه با او بودند و ابو بکر از شرمندگی
نتوانست که متوجه مدینه شود از امیر المؤمنین استدعا کرد که کسی بفرست خدمت حضرت رسول صلعم
و از برای من رخصت حج حاصل کن که من مراجعت نکنم و در خدمت شما باشم شاه مردان بر امتثال حکم
الهی تنها رفت و آیه برائة را بر کفار مکه خواند که فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم
فخذوهم واحصروهم و همچنین شرطی چند که مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را با ایشان رسانید و هیچ
کس از امت در این خلاف نکرده اند ای ابراهیم کسی اگر لیاقت ان نباشد که آیه از آیات قرانی را بمکه برد
و او را بامر الهی از راه برگردانند چگونه صلاحیت امامت و خلافت و وصایت بهترین کاینات و خلاصه
موجودات داشته باشد و این نکته ایست بس دقیق که چون جبرئیل سوره برائة را آورد بر رسول نگفت
که آیات را اکنون بمکه برد و بر کفار خواند خداوند جل و علا را در این امر مصلحتی عظیم بود که در اول حکم
نفرمود برای انکه رسول ص روانه کند ابو بکر را برای این امر جلیل و بعد از ان حکم و فرمان نازل شود
که بفرست علی ع را و باز گردان آنکسیرا که فرستاده که او لیاقت و صلاحیت این کار ندارد و پروردگار
جل و علا میخواست الا کشف حال ابو بکر و فضیحت او و این مذلت و خواری با بو بکر رسیدن حجت
باشد عظیم و از شرمندگی دو بیم راجعت نداشت بخدمت رسول ص ای ابراهیم این در کتب شما مسطور
یا نه ابراهیم گفت بلی کسی انکار این نتواند کرد حسنیه گفت ای ابراهیم در محلیکه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله در حالت نزع بود اسامة بن زید را که سردار لشکر کرده بود گفت لعن الله من تخلف
عن جیش اسامة الا علی بن ابیطالب ع و فضل بن عباس یعنی لعنت خدا بر انکسی باد که از جیش اسامه
باز ایستد با وی نرود و در تحت رایت او نباشد مگر علی بن ابیطالب ع و فضل بن عباس و پیغمبر این
سخن را تکرار میکرد و ابو بکر و عمر ناشنیده می انگاشتند از خوف انکه اگر ایشان بروند حضرت
رسول ص شاه مردان را قایم مقام خود گردانند بنا بر حکم حضرت رسالت پناه اسامه کس فرستاد
بطلب ایشان و رسول خدا لعنت بر ایشان میکرد تا انکه متوجه عالم بقا شد و ایشان پیغمبر خود را گذاشتند

و بسقیفه بنی ساعده رفتند و بجهت خلافت منازعه کردند تا آنکه خبر رسید باسامة بن زید کس با ایشان
فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با امر خلافت چه کار و باتفاق جمیع امت بعد از مفارقت رسول
خدا ایشان نوکر و تابع اسامه بودند و اگر ایشان را لیاقت خلافت و وصایت می بود میبایست که
اسامه در تحت رایت ایشان باشد چون رسول خدا در وقت رحلت تا نفس آخر باجماع امت بر
ایشان لعنت کرده و این در جمیع کتب شما مذکور است و انکار این نتوانید کرد و ابوبکر و عمر نوکر
اسامه بودند و با او نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا بر ایشان لعنت کرده و هر که را
رسول لعنت کرده باشد بلاشک در لعنت خدا باشد و کسانیکه پیروی نماید نمایند ایشان
نیز گرفتار خواهند بود و عذاب ابد متوجه ایشان خواهد شد ابراهیم و جمیع علما از خجالت سرها
در زیر افکنده بودند حسنیه گفت الحمد لله والمنة که بدولت خلیفه زمان این ضعیفه شکسته
ناتوان از فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و کفر و زندقه و ظلم و مخالفت اعدای ایشان
آنچه در خاطر داشتم بعلانیه بی خوف و وحشتی ظاهر کردم و الزام اعداء بحجت و دلیل نمودم و هیچ
کس از محبان خاندان را این دولت موفق نشده بود که این کنیز حقیر را شده و اگر خلیفه زمان را
ملالت نشود بخدا اگر منقطع نشوم و اقامت دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت علیهم السلام و از فضایل
ایشان چندان بگویم که مستمعان را قوت احصای آن نباشد یحیی برمکی روی با براهیم و علما
کرد و گفت هیچ تقصیر نکردید و حقیت مذهب را خوب ثابت کردید آنکه یحیی وزیر و جمیع امرا
و سلاطین از موافق و مخالف از ممالک محروسه که در آن مجلس بودند حسنیه را دعا کردند و تحسین
فرمودند و آفرین گفتند و در آن روز چهارصد کس تغییر مذهب خود نمودند طریق اهل بیت را
اختیار کردند هرون بعد از آن دیگر قصد سادات اهل بیت نکرد و متعرض شیعیان اهل بیت
نشد و نهج عدل و داد پیش گرفت پس هرون حسنیه و خواجه او را خلعتهای فاخر بداد و صد هزار
مثقال طلا از زر خلیفتی که شرط کرده بودند بحسنیه و خواجه او دادند و نوازش بسیار نمودند
آنکه هرون حسنیه را پیش خود طلبیده آهسته باو گفت که از این شهر برو که مبادا این جماعت
ترا ضایع کنند حسنیه باتفاق خواجه خود پیش آمده هرون را پای بوس کردند و از آن مجلس
شکفته و خوشحال بیرون آمدند و پسر عم هرون که از جمله غلامان و محبان اهل بیت بود با جمیع
آنها که محبت اهل بیت داشتند بحسنیه انعامها کردند ابراهیم شرمسار و روسیاه از کرسی زرین
بزیر آمده ابو یوسف و شافعی و روسیاهان دیگر که افسار تقلید در سر کردن کرده راه عداوت
اهل بیت میپیمودند از آن مجلس خایب و خاسر بیرون آمده خلایق بر ایشان میخندیدند و پسر
عم هرون ایشان را تمسخر مینمود حسنیه با خواجه و جمعیت بسیار از شهر بغداد و بیرون آمد متوجه
مدینه رسول صلی الله علیه و آله شدند و خود را بخدمت امام رضا علیه السلام و سادات اهل بیت رسانیدند

رسانیدند الحمد لله علی ولایة اهل البیت الذین هم شموس الهدایة و بدور الدجی و علی
البرائة من اعدائهم اللئام الملعونین فی الاولی و الاخری مأمول از الطاف
عمیمه و اعطاف جسیمه شیعیان با صدق و یقین و محبان و موالیان
خاندان طاهرین و طیبین آنکه این مخلص کمترین که
مترجم این رساله شریفه نامیه بفاتحه
یاد نمایند که مقصود م از این کلمات
نه اظهار فضیلت و شهرت
و اعتبار است بلکه
استدعای
فاتحه و
استغفا
را است
تم





